

فصلنامه نگین - شماره ۴

سرمایه های اجتماعی، جنگ هشت ساله و تثبیت نظام نویسنده: مجید مختاری

نظریه پردازان علوم سیاسی و اجتماعی برای تقویت و تداوم نظامهای سیاسی راه حل‌های متفاوتی را ارائه می دهند که اتخاذ آنها با توجه به نوع نظام ها، شرایط خاص سیاسی و اجتماعی، تحولات تاریخی، بافت فرهنگی و اجتماعی و... می تواند به تثبیت و تحکیم پایه های حاکمیت بینجامد. در مقابل، اگر اتخاذ این راه حل ها بدون توجه به شرایط مزبور انجام شود، می تواند آثار مخربی به دنبال داشته باشد و تداوم حکومت ها را با دشواریهایی جدی روبه رو کند. برای نمونه، در رژیم پهلوی، که نوع نظام سیاسی مستقر، از نوع رژیمهای استبدادی بود، اتخاذ راه حل فضای باز سیاسی، که از سوی دموکراتهای امریکا بر دولتمردان آن زمان ایران دیکته شده بود، این رژیم را با خطر سقوط روبه رو کرد و سیستم سیاسی به دلیل ناکارآمدی، نتوانست در رویارویی با امواج انقلاب اسلامی مقاومت کند و در نتیجه، فروپاشید؛ بنابراین، راه حل‌های نظریه پردازان باید با توجه به شرایط خاص سیاسی،

سرمایه های اجتماعی، جنگ هشت ساله و تثبیت نظام

نظریه پردازان علوم سیاسی و اجتماعی برای تقویت و تداوم نظامهای سیاسی راه حل‌های متفاوتی را ارائه می دهند که اتخاذ آنها با توجه به نوع نظام ها، شرایط خاص سیاسی و اجتماعی، تحولات تاریخی، بافت فرهنگی و اجتماعی و... می تواند به تثبیت و تحکیم پایه های حاکمیت بینجامد. در مقابل، اگر اتخاذ این راه حل ها بدون توجه به شرایط مزبور انجام شود، می تواند آثار مخربی به دنبال داشته باشد و تداوم حکومت ها را با دشواریهایی جدی روبه رو کند. برای نمونه، در رژیم پهلوی، که نوع نظام سیاسی مستقر، از نوع رژیمهای استبدادی بود، اتخاذ راه حل فضای باز سیاسی، که از سوی دموکراتهای امریکا بر دولتمردان آن زمان ایران دیکته شده بود، این رژیم را با خطر سقوط روبه رو کرد و سیستم سیاسی به دلیل ناکارآمدی، نتوانست در رویارویی با امواج انقلاب اسلامی مقاومت کند و در نتیجه، فروپاشید؛ بنابراین، راه حل‌های نظریه پردازان باید با توجه به شرایط خاص سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی جغرافیایی و نیز با در نظر گرفتن نوع نظام سیاسی به کار برده شود. در اینجا، به دلیل آنکه راه های حفظ و تثبیت نظامهای سیاسی که نظریه پردازان، آنها را در قالب‌های متفاوت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی نظامی ارائه کرده اند، بسیار گسترده و متنوع است، مجال معرفی آنها نیست؛ بنابراین، تنها به یکی از جدیدترین آنها اشاره می شود. جدیدترین نظریه اجتماعی و سیاسی ارائه شده در زمینه حفظ و تداوم نظامهای سیاسی بر مفهوم بهره گیری از سرمایه های اجتماعی تأکید دارد. در این نظریه که عنوان آن، سرمایه اجتماعی است، بر عناصر و متغیرهایی همچون اعتماد مردم به یکدیگر، اعتماد مردم به حاکمیت و حاکمان، مشارکت مردم در اداره حکومت، احترام دولتمردان به سبلمهای اجتماعی مردم، اطمینان مردم نسبت به کارآمدی دولتمردان و تکیه می شود که تقویت آنها در کنار عملکرد طبیعی ساختارهای اطمینان بخش نظام سیاسی، همچون قانون اساسی، نهادهای حکومتی و مدنی، تثبیت و تقویت پایه های نظام سیاسی را به دنبال دارد. در این

نظریه، درخشان ترین و افتخارآمیزترین واکنش حکومت نسبت به مشکلات و معضلات مردم، که استقلال و آزادی آنها را با خطر و تهدید روبه رو کرده است، قوی ترین سرمایه اجتماعی نظام سیاسی محسوب می شود. اگر اعتماد مردم به توانایی حکومت در مقابله با تجاوز خارجی که در صحنه ای عملی به دست آمده باشد، تأمین شود، پشتوانه مؤثری در تثبیت آن نظام خواهد بود.

در این زمینه، دولتمردان جمهوری اسلامی ایران سرمایه اجتماعی قدرتمندی در اختیار دارند که با بهره گیری بهینه از آن می توانند با اطمینان نسبت به آینده، برنامه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را پیش ببرند و پایه های اقتدار نظام را تحکیم و تثبیت کنند؛ بنابراین، تکیه بر سرمایه اجتماعی یکی از راه های برون رفت از تنگنای داخلی و خارجی است که نظامهای سیاسی را از داخل و خارج با تهدید براندازی رو به رو می کنند.

اکنون که نزدیک به سه دهه از استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران می گذرد، راه های متفاوتی برای تثبیت نظام، پیشنهاد و اجرا شده است که برخی از آنها هنوز مجال آزمون نیافته اند. در دهه نخست استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، به دلیل بروز بحرانهای داخلی و تحقق تهدیدهای خارجی که در قالب تهاجم نظامی عراق به ایران شکل گرفت، موضوع تثبیت نظام به شکل مستقیم، به بوته فراموشی سپرده شد و مردم ایران با مشارکت گسترده در دفع تجاوز خارجی و رفع مشکلات داخلی به شکل غیرمستقیم، پایه های نظام را تثبیت کردند مسئله ای که در این دوران، به یکی از سرمایه های اجتماعی کشور تبدیل شد. در این زمینه، افکار و آرای امام خمینی(ره) مبنی بر مشارکت فعال مردم در تمامی صحنه های سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی بسیار راه گشا بود و همین رویکرد نیز افزون بر تثبیت نظام در دهه نخست، مانع از دست یابی طراحان براندازی نظام سیاسی ایران، به اهدافشان شد. تکیه امام به اسلام و راه حل های حکومتی آن که در واژه مقدس عدالت تجلی یافته بود، اعتماد مردم به دولت، افزایش مشارکت آنان در اداره حکومت، کارآمدی دولتمردان در اداره کشور، ایجاد اعتماد اجتماعی میان مردم، افزایش اعتماد به نفس در مردم و دولتمردان و ... که از دستاوردهای جنگ هشت ساله محسوب می شوند، از جمله سرمایه های اجتماعی بودند که در این دوران، نظام جمهوری اسلامی را در جغرافیای ایران تثبیت کردند.

هرچند در دهه دوم استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، بر برخی از سرمایه های اجتماعی تأکید شد، اما با فراموشی برخی دیگر و تکیه صرف بر رشد اقتصادی بدون توجه و دقت نظر بر مسئله عدالت اجتماعی و اقتصادی، تثبیت نظام مورد توجه کارگزاران حکومتی قرار گرفت. به رغم آنکه این دهه با شعار سازندگی و آبادانی کشور آغاز و گامهای مؤثری نیز در این زمینه برداشته شد، اما غفلت نسبت به برخی از سرمایه های اجتماعی، موضوع تثبیت نظام را با دشواریهای متعددی روبه رو کرد. کاهش مشارکت مردم در اداره کشور، فرعی شدن فعالیتهای سیاسی و اجتماعی نسبت به فعالیتهای اقتصادی، کم رنگ شدن حضور برخی از افراد و جریانهای سیاسی، که در دهه نخست انقلاب مورد تأکید امام بودند و نقش مهمی در به کارگیری سرمایه های اجتماعی داشتند، به ویژه کاهش مشارکت نیروهایی که در اداره جنگ موفق عمل کردند و عملاً در این دهه به سرمایه اجتماعی مؤثری تبدیل شده بودند، باعث شد تا موضوع تثبیت نظام به کندی پیش رود. در این دوران، برای تثبیت نظام به میزان مؤثری از تقویت و تحکیم مبانی و اصول انقلاب در دهه نخست، به ویژه کارآمدی نظام در حل بحران جنگ استفاده شد.

پس از این دوران، دولتمردان جدید با شعار توسعه سیاسی و اجتماعی، اداره کشور را در دست گرفتند و کوشیدند تا با تکیه بر سرمایه اجتماعی مشارکت مردم، ضعفهای تثبیت نظام را در دهه دوم جبران کنند. هرچند حضور پر رونق و گسترده مردم در انتخابات این دوره نشان داد که موفقیت‌های چشم گیری در راستای تثبیت نظام به دست آمده است، اما با توجه به اینکه این تلاشها نهادمند نشده و مشکلاتی نیز در این زمینه پدید آمده بود، تقویت و تثبیت نظام در این دوره نیز به صورت مطلوب پیش نرفت و بازهم به نتایج هشت سال دفاع مقدس کم توجهی شد. در این دوره، با توجه به تحولاتی همچون تهاجم امریکا به افغانستان و عراق، بروز برخی از بحرانهای داخلی و برخی از نارضایتیهای عمومی، موضوع تثبیت نظام شکل جدی تری به خود گرفت. به همین دلیل، به نظر می رسید در این دوران، به سرمایه های اجتماعی توجه ویژه ای مبذول شود و از نمادهای پرافتخاری همچون توانمندی نظام در پاسخ به تجاوز گسترده عراق به کشور، حماسه های هشت سال دفاع مقدس و سمبلهای فرهنگی و تاریخی همچون شهیدان دفاع مقدس، به ویژه شهدایی همچون مصطفی چمران، حسن باقری، مهدی باقری، حسین خرازی، همت و ... به عنوان سرمایه های اجتماعی انقلاب اسلامی، بهره های بیشتر و مناسب تری گرفته شود، اما متأسفانه، به دلایل گوناگون به این سرمایه های اجتماعی کمتر توجه شد.

در حال حاضر، که نظام جمهوری اسلامی دوران سرنوشت سازی را طی می کند و امریکا با نیروهای نظامی اش در مرزهای جنوبی، غربی و شرقی کشورمان صف آرایی کرده است، بهتر آنکه، مسئولان نظام به این گونه سرمایه های ملی بیشتر توجه و همبستگی مردم کشورمان را از طریق این پشتوانه های ملی تقویت کنند. مقاومت و ایستادگی مردم ایران در مقابل ارتش مجهز عراق و ایستادگی رزمندگان اسلام در مقابل آنان برگهای زرینی از تاریخ کشورمان را تشکیل می دهند که با تکیه بر آنها می توان بر مشکلات داخلی و خارجی غلبه کرد. در این زمینه، مقام معظم رهبری بر بهره گیری از این سرمایه های اجتماعی تأکید خاصی دارند و همواره، به مسئولان نظام نیز این نکته را یادآور می شوند. ایشان در اوایل سال ۱۳۸۲ در این زمینه چنین فرمودند:

«محمد جهان آرا و دیگر جوانهای ما در مقابل نیروهای مهاجم عراقی، یک لشکر مجهز زرهی عراقی با یک تیپ نیروی مخصوص و با نود قبضه توپ که شب و روز روی خرمشهر می بارید سی و پنج روز مقاومت کردند. همان طور که روی بغداد موشک می زدند، خمپاره ها و توپهای سنگین در خرمشهر روی خانه های مردم مرتب می بارید، اما جوانان ما سی و پنج روز مقاومت کردند، بغداد سه روزه تسلیم شد! ملت ایران به این جوانان و رزمندگان افتخار کنید. بعد هم که می خواستند خرمشهر را تحویل بگیرند، دوباره سپاه و ارتش و بسیج با نیرویی به مراتب کمتر از نیروهای عراقی، رفتند و خرمشهر را محاصره کردند و حدود پانزده هزار اسیر در یکی دو روز از عراقیها گرفتند. جنگ تحمیلی هشت ساله ما، داستان عبرت آموز عجیبی است. من نمی دانم چرا برخی از افراد در ارائه مسائل افتخارآمیز دوران جنگ تحمیلی کوتاهی می کنند.» >

بنابراین، شایسته است با بهره گیری از سرمایه های اجتماعی دوران جنگ هشت ساله و طرح مناسب و صحیحی از تاریخ این جنگ گامهای مؤثری در راستای تثبیت نظام و تقویت همبستگی ملی برداشته شود.

امام خمینی (ره) و تکلیف گرایی در جنگ

نویسنده: دکتر محمدحسین جمشیدی

قدمت پدیده جنگ به اندازه حیات اجتماعی و مدنی انسان است؛ پدیده ای که گاه برای او جذاب و دلنشین بوده و از مقدسات و ارزشهای عالی او قلمداد شده و زمانی دیگر، مورد تنفر او بوده و از آن اظهار بیزارى و تنفر کرده است. این پدیده، همچون دیگر پدیده های انسانی تا حد زیادی به دو متغیر اساسی انسان، یعنی اراده و اختیار او بستگی دارد و اراده نیز خود، حاصل عقل، آگاهی و آزادی اوست، از این رو، جنگها جز به اراده آدمیان رخ نداده اند؛ بنابراین، نظریه پردازان بزرگ جنگ غالباً آن را به عنوان کنشی انسانی و مدنی و در ارتباط با سیاست تعریف کرده اند. بدین دلیل است که سالها پیش، سون تزو، اندیشمند چینی، در بیان جنگ می نویسد:

جنگ مسلحانه . . . عملی است که به طور دانسته و عمدی از روی فکر و شعور، مرتب تکرار می شود؛ و بنابراین، شایسته و سزاوار است که در معرض یک تجزیه و تحلیل منطقی و حسابگرانه قرار گیرد. (۱) یا کلاوزویتس می گوید: جنگ ادامه سیاست است، اما به شیوه ای دیگر و با زبانی دیگر. (۲) یا در جای دیگر مطرح می شود: جنگ افروز اصلی، سیاست است نه نوع تسلیحات، ویژگی استراتژی و یا سبک عملیاتی. (۳)

امام خمینی (ره) و تکلیف گرایی در جنگ

مقدمه

قدمت پدیده جنگ به اندازه حیات اجتماعی و مدنی انسان است؛ پدیده ای که گاه برای او جذاب و دلنشین بوده و از مقدسات و ارزشهای عالی او قلمداد شده و زمانی دیگر، مورد تنفر او بوده و از آن اظهار بیزارى و تنفر کرده است. این پدیده، همچون دیگر پدیده های انسانی تا حد زیادی به دو متغیر اساسی انسان، یعنی اراده و اختیار او بستگی دارد و اراده نیز خود، حاصل عقل، آگاهی و آزادی اوست، از این رو، جنگها جز به اراده آدمیان رخ نداده اند؛ بنابراین، نظریه پردازان بزرگ جنگ غالباً آن را به عنوان کنشی انسانی و مدنی و در ارتباط با سیاست تعریف کرده اند. بدین دلیل است که سالها پیش، سون تزو، اندیشمند چینی، در بیان جنگ می نویسد:

جنگ مسلحانه . . . عملی است که به طور دانسته و عمدی از روی فکر و شعور، مرتب تکرار می شود؛ و بنابراین، شایسته و سزاوار است که در معرض یک تجزیه و تحلیل منطقی و حسابگرانه قرار گیرد. (۱) یا کلاوزویتس می گوید: > جنگ ادامه سیاست است، اما به شیوه ای دیگر و با زبانی دیگر. (۲) یا در جای دیگر مطرح می شود: > جنگ افروز اصلی، سیاست است نه نوع تسلیحات، ویژگی استراتژی و یا سبک عملیاتی. (۳)

این بدان معناست که جنگ بر تدبیر و تعقل مبتنی است؛ زیرا، عنصر اساسی سیاست را تعقل و تدبیر تشکیل می دهد که سلاح، استراتژی یا ابعاد آن و سبک و روش عملیاتی یا فناوری نقش اساسی در تحقق آن ایفا نمی کند، بلکه این نقش بر عهده اراده جنگ جویان (اعم از سیاستمداران و رزمندگان) است. انسانی بودن جنگ بدان معناست که انسانها در پی تحقق هدفی و دستیابی به مقصودی بدان روی می آورند؛ زیرا، فرض اولیه و مسلم بر

این است که انسانها صاحب عقل و خردند و برخورداری از هر درجه ای از عقلانیت، آنها را به سوی جلب منفعت یا دفع ضرر سوق می دهد؛ بنابراین، کنش انسانی، کنشی صرفاً احساسی یا دلبخواه نیست، بلکه معطوف به انگیزه و هدف است و جنگ با توجه به ابعاد گسترده و مقدمات، نحوه تحقق و نتایج آن و اینکه ورود به هر معرکه ای نوعی ریسک است، مقوله ای از این نوع کنش محسوب می شود، یعنی جنگ برای کسانی که بدان اقدام می کنند یا در مقابل متجاوزان و آغازگران آن می ایستند، کنشی معطوف به انگیزه و هدف است .

در تعیین انگیزه و هدف جنگ، نوع نگرش، فرهنگ، علائق و سلائق همراه با خواسته ها، نیازها و امکانات موجود آدمیان نقشی اساسی دارد، اما مهم تر از همه، شاید بتوان از نوع نگرش و جهان بینی یادکرد، هرچند نمی توان نقش نیازها، خواسته ها و امکانات را نادیده گرفت. برای نمونه، در نبرد هیتلر و طرفدارانش در جنگ جهانی دوم، نیازهای ملت آلمان، مانند < نیاز به فضای حیاتی همراه با نگرش نژادپرستانه هیتلری مبتنی بر برتری قوم ژرمن > به تعبیر هیتلر < دفاع از نژاد و وحدت سرزمینهای آلمانی نشین ... > بود. (۴)

در نگرش اندیشمندان مکتب گرا و دارای باورهای متعالی نیز، جنگ کنشی معطوف به انگیزه و هدف است و این کنش بر اساس اهداف خاصی صورت می گیرد، اما اهداف مورد نظر از مکتب و باورهای متعالی آن ناشی می شود؛ بنابراین، انگیزه ها، اهداف و مقاصد جنگ را نه ارزشهای مادی و کوتاه مدت و نه ارزشهای غیر انسانی، مانند نژادپرستی، قوم گرایی، کشور گشایی، غارت و دستبرد و ...، بلکه مکتب و جهان نگرانی آنهاست که تعیین می کند. برای نمونه، در اسلام، نبرد برای مقابله با ستم، بی عدالتی، فساد و تحقق توحید به منزله متعالی ترین باورها و ارزشهای انسانی الهی صورت می گیرد. به همین دلیل قرآن این موضوع را با بیانی بسیار عالی چنین مطرح می کند :

< و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و يكون الدين لله >. (۵) در احادیث نیز آمده است که نبرد برای این است که :
... < لتكون كلمة الله العلیا و كلمة الظالمین السفلی >. (۶) یا < من انكره بالسيف لتكون كلمة الله هي العلیا و كلمة الظالمین السفلی >. (۷)

بنابراین، معیار و اساس در جنگ و نبرد، انگیزه و هدفی است که نبرد برای تحقق آن صورت می گیرد. این انگیزه و هدف دو بعد ارزشی و عملی (منتج به نتیجه) دارد که هر دو مهم اند و در اسلام، به آنها بسیار توجه شده است . امام خمینی (ره)، رهبر انقلاب اسلامی و بنیان گذار نظام جمهوری اسلامی ایران، تلاش گسترده ای را در قالب مبارزه و جهاد با رژیم پهلوی حاکم بر ایران و حامیان او آغاز کردند و تا پیروزی ادامه دادند و از سوی دیگر، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جدید، رژیم حاکم بر عراق با حمایت همه جانبه قدرتهای بزرگ و حامیان آنها که از تشدید فشارهای داخلی و خارجی، به ویژه عملیات طمس و کودتای نوژه نتیجه ای نگرفته بودند، جنگ تمام عیاری را بر ایران تحمیل کرد. در واقع، دشمنان انقلاب اسلامی به این نتیجه رسیده بودند که < دلایل بسیاری برای شکست جمهوری اسلامی ایران، در جنگ مسلحانه با عراق وجود دارد؛ زیرا، ارتش عراق مجهز و تعلیم یافته بود. . . (۸) و در آن زمان، ارتش ایران توانایی دفاع از مرزهای کشور علیه هرگونه تهاجم مشخص را نداشت و نمی توانست بیش از چند روز یا شاید چند هفته در یک جنگ شدید و سنگین مقاومت کند >. (۹)

این جنگ در دوران زندگانی و رهبری امام خمینی (ره) صورت گرفت. مقابله با متجاوز و دفاع از سرزمین، انقلاب و مردم ایران امری است که بر هر ایرانی واجب می باشد و در ضرورت آن، هیچ تردیدی وجود ندارد، اما نکته مهم این است که در دیدگاه امام خمینی (ره) در مقام رهبر یک انقلاب و بنیان گذار یک نظام سیاسی و نیز به مثابه فقیه، عارف، متکلم و اسلام شناس برجسته، انگیزه و هدف جنگ نه تنها جنگ ایران و عراق چیست؟ یعنی وی با تجربه هشت سال جنگ با عراق از یکسو و رهبری انقلاب از سوی دیگر، چه دیدگاهی نسبت به چرایی تحقق جنگ هم از نظر ارزشی و هم از نظر نتایج عملی مد نظر دارند؟ آیا در پی تحقق اهدافی چون اهداف متعالی ارزشی اند یا به اهداف مادی توجه دارند یا هر دو را مد نظر قرار می دهند؟ مهم تر آنکه آیا به جنگ از زاویه پیروزی می نگرند و آن را پدیده ای برای دست یابی به پیروزی می دانند یا از نظر نتایج و انگیزه های عملی، نگرش دیگری نسبت به جنگ دارند؟ در این پژوهش مختصر، پاسخ بدین دو پرسش، به ویژه پرسش دوم، یعنی انگیزه و نتیجه عملی و غیرارزشی جنگ از دیدگاه امام خمینی (ره) را بررسی می کنیم. بدیهی است که منظور از جنگ نیز در این نوشتار، نه تنها جنگ ایران و عراق، بلکه جنگ به طور عام است. همچنین، در اینجا، دیدگاه امام خمینی (ره) مورد توجه قرار می گیرد، نه سیره عملی وی، هرچند در این باره، سیره عملی ایشان نیز تابع دیدگاهشان است. در نگرش امام خمینی (ره) جنگ به منزله دفاع، چه دفاع از صیانت و بقای نفس یا حفظ دین و جامعه و سرزمین اسلامی و چه دفاع از حقوق بشر و توحید باشد، امر پذیرفته شده ای است، به گونه ای که ایشان عزت، شرف و افتخار را در گرو جنگ و دفاع از حقوق انسانها می دانند و به صراحت می گویند:

جنگ، جنگ است و عزت و شرف میهن و دین ما در گرو همین مبارزات است. (۱۰)

همچنین، فلسفه وجودی جنگ و جهاد به مفهوم مورد نظر امام خمینی (ره) جهاد فی سبیل الله است، همان گونه که خود ایشان بر آن صحه می گذارند:

مبارزات کشور ما عقیدتی است و جهاد در راه عقیده شکست ناپذیر است. (۱۱)

جهاد تنها از سوی جامعه و انسانی صورت می گیرد که الهی شده باشد، از مادیات بریده، در معنویات و ارزشهای متعالی غوطه ور شده و حاضر باشد جان و مال خود را در راه خدا و حق و عدالت ایثار کند:

... باید انسان قرآنی ایجاد کرد. ملتها باید صورت قرآن بشوند تا بتوانند پیش ببرند... باید همه مجتمع بشوند و یک انسان الهی بشوند، یک انسانی بشوند که برای خدا جهاد بکنند. اگر همچو شد پیش خواهند برد... (۱۲).

براین اساس، در نگاه امام خمینی (ره)، جنگ، نوعی کنش عقلانی محسوب می شود که در راستای مقابله با ستم و دفع ظلم و سلطه صورت می گیرد و هدف آن نجات جان و روان انسانها و رساندن آنها به توحید و خداپرستی است و تنها در این صورت مجاز است. برهمین اساس، جنگ به ضرورت و در شرایط ویژه ای صورت می گیرد. با آنکه از دیدگاه امام خمینی (ره) جهاد مسلحانه یا جنگ جز به ضرورت و در شرایط خاص تحقق نمی یابد، اما زمانی که رخ می دهد، جهت بخش و زندگی ساز است، نه ویرانگر. به عبارت دیگر، بعد زندگی ساز آن از بعد منفی و مخربش برتر است چرا که هر جنگی دو بعد ویرانگر و زندگی ساز دارد. برای نمونه، هجوم یا حمله از ناحیه دشمن ضرورت جنگ یا جهاد مسلحانه را آشکار و مبرهن می کند و این برای ملتی که چنین ضرورتی را جامعه

عمل می پوشاند، یک ارزش محسوب می شود؛ زیرا، برای تحقق حق و ابطال باطل و دفاع از حقوق خود می جنگ و این یکی از بزرگ ترین ارزشهاست :

<آن کسی که هجوم می کند به یک مملکت اسلامی، تکلیف همه مسلمین است که به او هجوم کنند>. (۱۳)
نتیجه این عملکرد همراه با ایستادگی و مقاومت، پیروزی حق بر باطل است. <پایدار باشید که پیروز هستید> (۱۴).
> با صبر و استقامت حق بر باطل پیروز است و خداوند وعده پیروزی را داده است و امیدوارم که زمان آن نزدیک باشد>. (۱۵)

امام خمینی (ره) فلسفه تحقق جهاد مسلحانه یا جنگ به هنگام ضرورت را به مثابه دفاع و نفی تجاوز و تهاجم و مقابله با ستمگران، در بیانی طولانی آورده اند که در اینجا، به بخشی از آن استناد می شود :

... <من امروز، بر این عقیده ام که مقتدرترین افراد در مصاف با آن همه توطئه ها و خصومتها و جنگ افروزیهای که در جهان علیه انقلاب اسلامی است، معلوم نبود موفقیت بیشتری از افراد موجود به دست می آوردند. در یک تحلیل منصفانه از حوادث انقلاب، خصوصاً از حوادث ده سال پس از پیروزی باید عرض کنم که انقلاب اسلامی ایران در اکثر اهداف و زمینه ها، موفق بوده است و به یاری خداوند بزرگ در هیچ زمینه ای مغلوب و شکست خورده نیستیم، حتی در جنگ پیروزی از آن ملت ما گردید و دشمنان در تحمیل آن همه خسارات چیزی به دست نیاوردند .

البته، اگر همه علل و اسباب را در اختیار داشتیم، در جنگ، به اهداف بلندتر و بالاتری می نگریستیم و می رسیدیم، ولی این بدان معنا نیست که در هدف اساسی خود، که همان دفع تجاوز و اثبات صلابت اسلام بود، مغلوب دشمن شده ایم. هر روز، ما در جنگ برکتی داشته ایم که در همه صحنه ها از آن بهره جسته ایم. ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده ایم، ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده ایم، ما در جنگ، پرده از چهره تزویر جهان خواران کنار زدیم، ما در جنگ، دوستان و دشمنانمان را شناخته ایم، ما در جنگ به این نتیجه رسیده ایم که باید روی پای خودمان بایستیم، ما در جنگ، ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم، ما در جنگ، ریشه های انقلاب پر بار اسلامی مان را محکم کردیم، ما در جنگ حس برادری و وطن دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم، ما در جنگ به مردم جهان، خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرتها و ابرقدرتها سالیان سال می توان مبارزه کرد، جنگ ما کمک به افغانستان را به دنبال داشت، جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت، جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظامهای فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند، جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به دنبال داشت، تنها در جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آن چنانی برخوردار شد و از همه اینها مهم تر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت .

همه اینها از برکت خونهای پاک شهدای عزیز هشت سال نبرد بود، همه اینها از تلاش مادران و پدران و مردم عزیز ایران در ده سال مبارزه با امریکا و غرب و شوروی و شرق نشئت گرفت. جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست، جنگ ما جنگ فقر و غنا بود، جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد. چه کوتاه نظرند آنهایی که خیال می کنند چون ما در جبهه به آرمان نهایی نرسیده ایم، پس شهادت

و رشادت و ایثار و از خودگذشتگی و صلابت بی فایده است! در حالی که صدای اسلام خواهی افریقا از جنگ هشت ساله ماست، علاقه به اسلام شناسی مردم در امریکا و اروپا و آسیا و افریقا، یعنی در کل جهان، از جنگ هشت ساله ماست ... < (۱۶)

به طور کلی، در می یابیم که فلسفه وجودی جنگ به مثابه جهاد فی سبیل الله یا دفاع از حق و حقیقت و مبارزه در راه حق و عدالت و آزادی و ارزشهای متعالی انسان، فلسفه خیر و نیکی محض است. البته، هرچند با سختی، ایثار، شهادت، ویرانی و مانند آن همراه است، ولی در کل، جهت گیری و هدف نهایی آن به سمت خیر و نیکی است. از همین رو، قرآن با توجه به هدف و جهت گیری جنگ در نهایت و در کلیت وجودی خویش، فلسفه برتری را مورد توجه قرار می دهد :

< کتب علیکم القتال و هو کره لکم وعسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم ... > (۱۷) نبرد و جنگ بر شما مقرر شده است در حالی که آن را خوش ندارید و چه بسا، از چیزی کراهت داشته باشید، در حالی که برای شما بهتر است .

بنابراین، در ضرورت جنگ به منزله دفاع تردیدی وجود ندارد، چرا که شرایط جوامع به گونه ای است که گاه آن را الزام آور و ضرورتش را مبرهن می کند و این تابع اصلی اساسی است که بر مبنای آن، فرمان جنگ، برای نفی ستم، تجاوز و بی عدالتی است و به بیان دیگر، مقصود اصلی آن صلح، عدالت و ایمان است :

< مقصود آسمانی مستتر در جنگ عبارت بود از دست یابی به شرایط صلح، عدالت و ایمان [پس] با ظلم و ستم تا حد محو آن ستیز می شود > (۱۸)

پرسش اساسی در مورد جنگ

اما آنچه از نفس جنگ مهم تر می باشد، مقصود و منظوری است که جنگ با هدف رسیدن به آن صورت می گیرد، در واقع، پرسش مهم تر از بود و نبود جنگ، چرایی جنگیدن است. به طور کلی، مسئله اصلی در هر جنگی، چرایی آن است که می توان آن را به دو صورت در نظر گرفت. گاه هنگامی که از چرایی یک امر پرسش می شود، منظور تعلیل یا بیان علت وقوع آن امر است. در اینجا، از نظر فلسفی، غایت مورد بحث غایت مادی یا علت اولیه آن است و به موادی که در شکل گیری آن پدیده وارد شده اند، اشاره دارد. چرایی در روش علمی جدید، نیز معمولاً بیانگر تعلیل است و به آغاز امر بر می گردد، در حالی که شاید بتوان گفت به تصریح ابوعلی سینا این قاعده در جایی کار برد پیدا می کند که اختیاری وجود نداشته باشد. (۱۹) در این نگرش، گاه علت جای دلیل را می گیرد و پدیده های انسانی، مانند جنگ را به مثابه پدیده های طبیعی می انگارند: > جامعه را پاره ای از طبیعت می بیند و در پی یافتن نظم قانون وار و تصرف در اجتماع و معیشت است... < (۲۰)

گاه منظور از تعلیل همان تبیین است، اما پاسخ آن بازگشت به علت به مثابه امور آغازین و شروع کننده نیست، بلکه توجه به علت غایی از نظر فلسفی یا هدف و مقصود است که گاه، از آنجا که نقشی اساسی در تبیین مسئله یا تحقق امری دارد، از آن با نام انگیزه یاد می شود، هر چند انگیزه را می توان حاصل و نتیجه هدف دانست، نه خود آن. هدف برخلاف علت، امری کاملاً انسانی و پدیده ای انسانی و اجتماعی است ؛ زیرا، از اراده انسان عاقل

مختار نشئت می گیرد و با شیوه های علوم تجربی قابل تبیین و بررسی نیست، چرا که از مقوله نیت و معناست؛ لذا، تفسیر معناداری را می طلبد که در مورد پدیده ای، مانند جنگ در پی فهم معنای آن است؛ معنایی که در انگیزه و نیت برخاسته از هدف نهفته است؛ بنابراین، در اینجا، باید تفسیری از ارزشها، هنجارها و جهان بینیهای خاص هر فرهنگ [یا هر اندیشمند در بررسی اندیشه و دیدگاه مورد نظر] در دست باشد. به همین دلیل، تحلیل فرآیند تصمیم گیری فاعلان خردمند اهمیت می یابد. (۲۱)

بنابراین، در حوزه امور انسانی، در بحث از چرایی پدیده ها، مانند جنگ نیت، انگیزه و هدف فاعلان آن به عنوان موجودات عاقل مختار اهمیتی جدی دارد؛ لذا، این گونه امور باید براساس انگیزه ها، نیت و هدف فاعلان که آن نیز بر نوع نگرش، جهان بینی، فرهنگ و ایدئولوژی آنها مبتنی است، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند. به بیان لیتل :

«پاسخ به سؤالات چرادرار، اغلب، صورت تبیین علی (تدلیل) به خود می گیرند، یعنی تبیینی که در آن، علت حادثه ای را به دست می دهیم، لکن راههای دیگر برای پاسخ به آن سؤالات هست و آن تبیین برحسب انگیزه های فاعل است...» (۲۲)

در بررسی دیدگاهها، به ویژه، در زمینه جنگ و دیگر پدیده های انسانی توجه به بعد دوم، یعنی تبیین معنایی و انگیزه ای اهمیتی جدی دارد و شاید جز از این طریق نتوان به حقیقت دیدگاه اندیشمندان و نیز فاعلان کنشهای انسانی دست یافت .

موضوع چرایی پدیده ای معطوف به انگیزه و هدف، همانند جنگ از دو بعد قابل بحث و بررسی است . بعد نخست بررسی جنگ به مثابه پدیده ای انسانی از زاویه انگیزه معطوف به ارزشها یا توجه به منافع و مصالح از پیش تعیین شده است و بعد دوم بررسی جنگ به مثابه پدیده ای انسانی از زاویه انگیزه معطوف به نتیجه و محصول جنگ است که از پیش مشخص نیست. در مورد نخست، هدفی در نظر گرفته می شود یا انگیزه خاصی برای تحقق جنگ مورد توجه قرار می گیرد و افراد با چنین هدف و انگیزه معطوف به آن در نبرد شرکت می کنند، در حالی که در بعد دومی آنچه مورد توجه قرار می گیرد، نتیجه عملی نبرد است. نگرش دوم نوعی نگرش عمل گرایانه قلمداد می شود .

در اینجا، هر یک از این دو بعد به اختصار از دیدگاه امام خمینی (ره) مورد بررسی قرار می گیرد، یعنی نخست به این امر پرداخته می شود که امام (ره) با توجه به انگیزه معطوف به ارزشها، که بر نوع نگرش خود ایشان به مسئله جنگ و دیگر امور نظامی مبتنی است، جنگ را چگونه می بینند و در سایه این نگرش، چه تصویری از جنگ ایران و عراق دارند. پس از آن نیز این، مسئله با توجه به انگیزه معطوف به نتیجه و عملکرد یا فایده نهایی و دستاورد مورد نظر، مورد بررسی قرار می گیرد، اما آنچه در بررسی هر یک از این دو بعد مهم است، اینکه هر دو بعد در نگرش امام خمینی (ره) در نهایت، با توجه به جهان بینی و اعتقادات ایشان به مسئله ای اساسی ختم می شود و آن اینکه انگیزه خواه به ارزش معطوف باشد که در اصل چنین است و خواه به نتیجه، که این نیز بر اولی، یعنی انگیزه معطوف به ارزش مبتنی است، به نوعی احساس تکلیف یا احساس مسئولیت می انجامد؛ بنابراین، شاید از این نظر بتوان دیدگاه امام خمینی (ره) را در باره رابطه جنگ با هدفها و انگیزه ها، دیدگاه تکلیف گرایانه ای

دانست. البته، تکلیف گرایی با مصالح و منافع مورد نظر تعارضی ندارد؛ زیرا، در این نگرش، حفظ مصالح و منافع و مراعات آنها به منزله یک تکلیف و مسئولیت نگریده می شوند. همچنین، ارزشها نیز می توانند هم جنبه معنوی و هم مادی و این جهانی داشته باشند، اما آنچه در نگاه امام خمینی (ره) اهمیت بیشتری دارد، ارزشهای معنوی و آن جهانی به ویژه در ارتباط با جنگ و جهاد است.

انگیزه معطوف به ارزشها

در تبیین دیدگاه هر اندیشمندی نسبت به امری از امور انسانی که اراده و اختیار در آن نقشی اساسی دارد، عوامل متعدد فردی و اجتماعی دخیل هستند. برای نمونه، نوع شخصیت فرد اعم از وراثت و محیط سلاقی و علائق فردی، دیدگاه و مکتب کلی یا جهان نگر، فرهنگ، ملیت، آداب و رسوم قومی و ملی و بسیاری از مسائل دیگر در شکل گیری انگیزه و تعیین هدف نقش دارند، اما در این میان، جهان بینی و نوع نگرش انسان از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ به تعبیری: > هدفهایی که یک مکتب عرضه می دارد و به تعقیب آنها دعوت می کند و راه و روشهایی که تعیین می کند و بایدها و نبایدهایی که انشا می کند و مسئولیتهایی که به وجود می آورد، همه به منزله نتایج لازم و ضروری جهان بینی ای است که عرضه داشته است.< (۲۳)

بنابراین، پاسخهایی که به چرایی جنگ در بعد انگیزه های معطوف به ارزشها داده می شود، می تواند بسیار متنوع باشد؛ تنوعی که به تنوع دیدگاهها و نگرشها نسبت به نوع انسان، جهان هستی و مسائل آن بر می گردد. در طول تاریخ بشر، همواره جنگ از زاویه ارزشی برای رسیدن به مصلحت یا منفعتی اعم از مادی یا معنوی انجام شده است، به ویژه در اعصار کهن، این ارزشهای از پیش تعیین شده بیشتر جنبه مادی داشتند. برای نمونه، در تاریخ مصر باستان آمده است :

<در زمان سلسله ششم، کشتیرانی در دریای سرخ و رود نیل توسعه یافت و کشتیها مملو از سرباز در طول نیل از آبشار اول گذشته، پس از غارت و دستبردهایی که انجام می دادند با غنیمت سرشار مراجعت می کردند.> (۲۴)

در شهرهای باستانی میان دو رود [بین النهرین] نیز، گاه نبردها با هدف رسیدن به منافع مشخصی انجام می شد که آن منابع ارزش اساسی محسوب می شده است. برای نمونه، در یکی از نبردها :

<مانیشتو سو، شاه آكد، با كمال صراحت اعلان كرد كه برای دست یافتن به كانهای نقره و رسیدن به سنگ دیوریت به سرزمین ایلام حمله می کند تا پس از به دست آوردن این سنگ مجسمه هایی از خود بسازد و نام خویش را جاویدان کند و این تنها جنگی است که در آن سربازان برای منظوره های هنری به نبرد برخاسته اند.> (۲۵).

در واقع، منظور از زاویه ارزشی، انگیزه معطوف به ارزش و هدفی است که جنگ فی نفسه و ذاتاً، برای تحقق آن صورت می گیرد و هدف اولیه و اساسی جنگجویان را تعیین می کند. از این زاویه اهداف کلی، می توان جنگها را به سه دسته تقسیم بندی کرد :

(۱) اهداف متعالی، که بر جهان بینیهای معنوی و متعالی مبتنی اند .

(۲) اهداف این جهانی، که هر چند می توانند بر انواعی از جهان بینیها مبتنی باشند، اما در پی تأمین مقاصد کوتاه مدت این جهانی هستند، هرچند مسائل اخلاقی و انسانی در آنها مورد توجه باشد .

(۳) اهداف پست مادی، این گونه اهداف اساساً یا بر جهان بینی مادی محض مبتنی اند یا عواملی چون نژاد، ملیت، تعصب قومی و قبیله ای یا تعصب فردی در آنها نقش اساسی دارد .

بالاخره اینکه در بررسی انگیزه ها از این بعد، جهان بینی و نوع نگرش انسان و زاویه دید او به جهان، جامعه و انسان معیار اساسی و اولیه است و نقش تعیین کننده ای دارد .

امام خمینی (ره) با توجه به نگرش اسلامی خویش در مقام عارف برجسته و فقیهی اسلام شناس، در نگرش به جنگ از بعد ارزشها و منافع، امور متعالی انسانی و برتر از همه عدالت و سعادت نوع بشر و شکوفایی و کمال او یا رسیدنش به خدا را به منزله والاترین هدف در نظر می گیرد. از این رو، از نظر ایشان، جنگ مادی ارزشمند می باشد و از نظر عقلی و شرعی، موجه است که در راه تحقق اهداف عالی سبیل الله صورت گیرد. برای نمونه، در بیان راه خدا و راه مستضعفین به منزله یکی از اهداف جهاد و جنگ می گویند :

«برنامه اسلام از صدر اسلام تاکنون، بر شهادت تواتر با شهامت بوده است. قتال در راه خدا و راه مستضعفین در راه برنامه های اسلام است. ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله. . .» (۲۶)

یا در باب فضیلت چنین جنگی با اشاره به سخن حضرت علی(ع) > ان الجهاد باب من ابواب الجنة. . . <، می فرمایند :

«این فضیلت بزرگ در بین فضایل بی شماری که برای مجاهدین فی سبیل الله نقل شده بیشتر جلب توجه می کند... این مدال الهی بر بازوان مجاهدان، چون خورشید در نزد صاحبان اسرار غیبی و ملکوتی می درخشد. مگر این جلوه همان خلقت نیست که ابراهیم خلیل الرحمان را مفتخر کرد؟. . .» (۲۷)

ایشان در بیان دیگری در توضیح و تبیین مصداق فی سبیل الله به مرام امام حسین(ع) اشاره می کنند و اجر شهیدان جنگ فی سبیل الله را حیات عندالرب و ورود در ضیافت خدا ضیافه الله قلمداد می نمایند :

«چه مؤده ای برای شهیدان در راه مرام حسین سلام الله علیه که همان سبیل الله است، از این بالاتر که در جنتی که آن بزرگوار شهید فی سبیل الله وارد می شود و در ضیافتی که آن حضرت حاضرند» (۲۸)

یا در سخن دیگری، با تأکید بر سیره پیامبر اسلام(ص) و حضرت علی(ع) که تمام دوران زندگانی خویش را در جنگ با ستم و ستمگران و در راه دفاع از حق و اسلام به عنوان دین حق و عدالت کوشیدند، پیروی از سیره آنان را مورد توجه قرار داده و هدف جهاد را مبارزه با ستم و دفاع از حق قلمداد کرده اند. (۲۹) تبیین این هدف و انگیزه، یعنی متعالی شدن انسان و رهایی او از عالم طبیعت در بیان دیگری از او به این صورت بیان شده که جنگ مسلحانه در راه خدا نردبان ترقی انسان به عالم فوق این عوالم است و در برابر آن، حرکتی شیطانی قرار دارد که ره به سوی اسفل السافلین خواهند داشت :

«اگر انسان با جهاد برای خدا از این دنیا برود یعنی از عالم پست به عالم بالا می رود، به عالمی می رود که فوق این عوالم است. . .» (۳۰)

بدین ترتیب، در نگاه ایشان، جنگ مسلحانه و جنگ با نفس (جهاد اکبر) در راستای خدمت به خلق و دفاع از حق و عدالت در یک مقام قرار می گیرند و دومی مقدمه اولی می شود؛ زیرا، این دو به مثابه دو بال برای رسیدن انسان به حقیقت خویش و رهایی از عالم طبیعت دیده می شوند؛ بنابراین، جنگ در این نگاه، جهادی معنوی و متعالی است، نه صوری و مادی؛ زیرا، معیار آن ایده آل مطلق هستی، یعنی خدا و آفریده های اوست، یعنی ارزشهای متعالی انسانی، مانند حق و حقیقت، آزادی و عدالت، ایمان و معنویت و خودسازی و مبارزه با فساد و ستم و بی عدالتی در جهان .

وقتی که جهاد برای خدا شد، برای اسلام شد، جهادی است که جهاد معنوی است، نه جهاد صوری و مادی. وقتی بنا شد که جهاد معنوی باشد تا آن فرد آخر هم برای جهاد حاضر است. < (۳۱)

براساس چنین نگرشی، از دیدگاه امام خمینی (ره)، جنگ ایران و عراق برای ایرانیان که مورد ستم و تجاوز قرار گرفته و حقوقشان پایمال شده است، جهادی مقدس، معنوی و متعالی است. از این رو، ایشان در بیانات خود در مورد جنگ تحمیلی ایران و عراق بارها از واژه هایی، چون جهاد مقدس، جنگ مقدس، جهاد اسلامی، دفاع مقدس و

یاد می کردند؛ (۳۲) زیرا، معیار و اساس آن حفظ حق و عقیده حق است. برای نمونه، ایشان در وصف جنگ ایران و عراق می فرمایند :

< مبارزات کشور ما عقیدتی است و جهاد در راه عقیده، شکست ناپذیر است . . . پیروز است ملتی که راه خود را که صراط مستقیم انسانیت است یافته و در راه آن به جهاد مقدس برخاسته است . . < (۳۳)

انگیزه معطوف به نتیجه

انگیزه معطوف به نتیجه، نتیجه کنش و رفتار ارادی انسان و جامعه را براساس نتیجه عمل و هدفی که از انجام آن کنش یا رفتار مورد توجه و منظور است، در نظر می گیرد. بدین ترتیب، این انگیزه نیز همان هدف و نیت است. البته، هدف و نیتی که به نتیجه کارآیی و حاصل فعل و کنش بر می گردد. این نوع انگیزه حاصل هدفی والا تر و انگیزه ای برتر، یعنی انگیزه معطوف به هدف است. انگیزه معطوف به نتیجه در جنگ جایگاه مهمی دارد؛ زیرا، جنگ نوعی بازی است که غالباً حاصل جمع آن برابر صفر است. از این رو، نتیجه برای دو طرف بسیار اهمیت دارد؛ بنابراین، انگیزه و نیت فرد یا جامعه ای که به چنین بازی ای وارد می شود، اهمیت دو چندان می یابد .

بسیاری از اندیشمندان نظامی و استراتژی، هدف و انگیزه معطوف به نتیجه را در یک نبرد پیروزی می دانند، برای نمونه، سون تزو در کتاب هنر جنگ می نویسد :

< پیروزی هدف اصلی و نهایی جنگ است، اگر دسترسی به آن بیش از اندازه دچار تأخیر شود، سلاحها کُند، روحیه ها متزلزل و گروهها افسرده می شوند، در نتیجه، به هنگام حمله [نهایی] ناتوان شده و به تنگی تنفس خواهند افتاد (۳۴)

بنابراین، در نگاه سون تزو، اساسی ترین و در واقع، تنها هدف و انگیزه جنگ رسیدن به پیروزی است و اگر جنگی پیروزی به دنبال نداشته باشد، در واقع، جنگ نیست و منظور از پیروزی نیز شکست دشمن است؛ بنابراین، بهترین جنگ آن است که در کوتاه ترین مدت زمان و با کمترین ضایعات و تلفات نیروی انسانی و بدون هجوم و غارت و ویرانی بتوانیم دشمن را شکست دهیم. (۳۵)

در نگرش اندیشمندی مانند کلاوزویتس، هدف و انگیزه اصلی در جنگ، پیروزی بر دشمن یا غلبه بر او و خلع سلاح اوست؛ زیرا، جنگ برخورد دو اراده از طریق نیروی فیزیکی است که برای غلبه یکی بر دیگری صورت می گیرد؛ بنابراین، هدف چیزی جز پیروزی بر طرف مقابل و شکست او نیست؛ هدفی که بنیان نگرش نظامی امروز جهان غرب را تشکیل می دهد. کلاوزویتس می نویسد :

... پس نتیجه می گیریم که هدف جنگ همیشه باید غلبه بر دشمن یا خلع سلاح او باشد. (۳۶)

امام خمینی (ره) تحت تأثیر نگرش اسلام و ارزشهای متعالی آن و به پیروی از پیشوایان راستین اسلام، حکیمان مسلمان و عارفان و فقیهان نامدار جهان اسلام، انگیزه یا نیت معطوف به نتیجه و کارآیی در نبرد را به صورت دیگری ترسیم کرده اند. ایشان صرفاً به پیروزی نمی اندیشند، چرا که از نظر ایشان، نتیجه نبرد، هر چه باشد، پیروزی بر حریف یا شکست و کشته شدن یا به زبان قرآن احدی الحسین (۳۷) یعنی، یکی از دو امر نیک و پسندیده است؛ بنابراین، شکست و کشته شدن نیز نمی تواند مطرود و منفور امام (ره) باشد، هر چند پیروزی امر پسندیده و ارزشمندی است، ولی گاهی نیز کشته شدن در نبرد و شکست ظاهری لازم و ارزشمند است و چه بسا، شکست ظاهری بر بسیاری از پیروزیهای ظاهری ترجیح داشته باشد. همچنین، شرایط و مقتضیات همراه با امکانات، تواناییها، رعایت قوانین و قواعد و سنن حاکم بر نبرد و میدان عملیات نیز در تعیین پیروزی یا شکست نقش دارد؛ بنابراین، در قرآن، از این مسئله به این صورت یاد شده است :

<ان یمسکم قرح فقد مس القوم قرح مثله و تلکی الا یم نداولها بین الناس...> (۳۸) یعنی: (اگر شما را آسیبی (شکستی) [در نبرد احد] رسید، همانا دشمن را نیز آسیبی همانند آن رسیده است [در نبرد بدر] و این گونه روزگار را بین مردم به چرخش در می آوریم) .

امام خمینی (ره) با توجه به چنین دیدگاهی بیان می کنند که جنگ ایران و عراق و دیگر جنگها، تنها با نیت رسیدن به پیروزی و غلبه بر خصم صورت نمی گیرند؛ زیرا، آنچه اهمیت دارد، نه نتیجه، بلکه انگیزه و نیت اولیه ای است که نبرد برای رسیدن به آن صورت می گیرد. این انگیزه و نیت مقدم بر انگیزه معطوف به نتیجه است، چرا که به ارزشهای پایدار، انسانی و جهان شمولی معطوف است. برای نمونه، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، مژده پیروزی را منوط و مشروط به اسلامی بودن نهضت می دانند و می فرمایند :

<من با تأیید خداوند متعال و تمسک به مکتب پر افتخار قرآن، به شما فرزندان عزیز اسلام مژده پیروزی نهایی می دهم، به شرط این که نهضت بزرگ اسلامی و ملی ادامه یابد پیوند بین شما جوانان برومند [با] اسلام ناگسستنی باشد؛ به شرط آگاهی از حیلۀ های استعمارگران راست و چپ و ...> (۳۹)

در این میان، پیروزی، هدف و انگیزه مهم و مطلوبی قلمداد می شود که مشروط به ارزشهای مهم تر و پایدارتری، چون روی آوردن و توجه به مکتب اسلام و آگاهی مردمی و ... است. ایشان در بیان دیگری، به صراحت پیروی از

فرامین و اوامر الهی را نوعی پیروزی بزرگ و شاید بزرگ ترین پیروزی می دانند، چرا که ادای چنین مسئولیتی از پیروزی ظاهری نیز مهم تر است. از این رو، ایشان می فرمایند :

<این یک چیزی است که لازم است بر ما، بر مسلمین است که این کار را بکنند، منتها [اگر] توانستیم این کار را انجام بدهیم که الحمدلله؛ هم تکلیفمان را ادا کردیم و هم به مقصد رسیدیم. [اگر] نتوانستیم عمل بکنیم (پیروز شویم) به تکلیفمان عمل کردیم... >. (۴۰)

در واقع، در نگاه امام خمینی (ره) اصولاً الهی بودن هدف پیروزی را به ارمغان می آورد و پیروزی در پرتو چنین انگیزه ارزشی برتری معنا و مفهوم خود را می یابد :

[<قیام] وقتی برای خداست پیروزی هست... >. (۴۱)

در پرتو چنین نگرشی، حرکت‌های تاریخی نیز قابل تفسیر و تأویل اند. برای نمونه، هرچند در قیام حضرت سیدالشهدا(ع)، که در ماه محرم سال ۶۱ هجری رخ داد، به ظاهر، ایشان و یارانش کشته شدند و خاندان آنها به اسارت درآمدند، اما در واقع، ایشان شکست نخوردند؛ زیرا، پیروزی اقامه حق بر باطل و عدل بر ستم است؛ بنابراین، فریادی که در این راستا بلند شود، هر چند از سوی ستمگران و باطل گرایان خفه گردد، پیروز است؛ زیرا، در قاموس حق، عدالت، آزادی و حقوق انسانی شکست راه ندارد. از این رو، در نگاه امام خمینی (ره)، حتی > ماه محرم برای مذهب تشیع ماهی است که پیروزی در متن فداکاری و خون به دست آمده است >. (۴۲)

به علاوه، در چنین نگاهی، پیروزی با شکست دشمن و خارج شدن او از صحنه به دست نمی آید؛ زیرا، پیروزی به مثابه ادای مسئولیتی دیده می شود که با وجود کارشکنی، ستم، بی عدالتی و بی ایمانی همچنان ادامه دارد؛ بنابراین، میدان مشخصی ندارد، بلکه سراسر زمین میدان رسیدن به چنین پیروزی است. ایشان در این باره می فرمایند :

<پیروزی نهایی وقتی است که اسلام با همه ابعاد و با همه احکامش در ایران پیاده شود؛ و پیروزی بالاتر آنکه در همه اقطار عالم، اسلام حکومت کند >. (۴۳)

بدین ترتیب، در نگاه ایشان، مسئله ای به نام توهم پیروزی مطرح است که منظور از آن احساسی است که پس از پیمودن راه و شکست دشمن یا خارج کردن او از صحنه برای انسانها پیش می آید؛ احساسی مبنی بر اینکه به هدف رسیده اند؛ زیرا، به پیروزی دست یافته اند. چنین احساسی، تنها توهم پیروزی است، توهمی که در راه رسیدن به هدف مطرح می شود، نه در انتهای مسیر. بنابراین، آنچه دیگران آن را پیروزی می نامند، از نظر ایشان، توهم پیروزی است که زیانآور است، یعنی نه تنها از مطلوبیت ذاتی و فی نفسه برخوردار نیست، بلکه از آن نظر که مانع از رسیدن انسان به پیروزی حقیقی، یعنی تحقق حق و عدالت می شود، زیان آور است. به گفته ایشان :

<نباید ما خیال بکنیم که ما دیگر تمام شد کارمان؛ پیروز شدیم. این توهم پیروزی برای ما سستی می آورد. وقتی انسان اعتقاد [پیدا] کرد که دیگر کار تمام شده است مثل قافله ای است که به منزل رسیده است! دیگر نمی تواند پا شود، یک نیم فرسخ هم راه برود، دیگر می افتد >. (۴۴)

ایشان در بیان دیگری، مفهوم پیروزی را نه در غلبه بر دشمن و از بین بردن طاغوت، بلکه در الهی شدن انسان و خدا گونه شدن او می بیند .

... < لکن پیروزی این نیست که ما فقط طاغوت را از بین ببریم. پیروزی اصیل آن است که ما بتوانیم متبدل بشویم به یک موجود انسانی، الهی، اسلامی، که همه کارهایمان، همه عقایدمان، همه اخلاقیاتمان، همه اسلامی باشد. > (۴۵)

بر همین اساس، ایشان پیروزی را به پیروزی معنوی، نظامی و مادی (۴۶) تقسیم می کنند و اولی را به مراتب مهم تر و ارزشمند تر می دانند. در چنین نگاهی، معیار اساسی پیروزی و شکست همان هدف ارزشی یا صراط مستقیم است. (۴۷)

تکلیف گرایی

(۱) چستی تکلیف و تکلیف گرایی

بررسی مباحث گذشته و رابطه پیروزی و شکست به منزله انگیزه معطوف به نتیجه کنشها با ارزشها و اهداف متعالی تر انسانی، ما را به این دیدگاه می رساند که نگرش امام (ره) نسبت به کنشهای انسانی به طور کلی، به ویژه به مسائلی، مانند جنگ و امور نظامی، نگرشی مبتنی بر تکلیف یا تکلیف گرایی است. این نگرش از مسئولیت انسان نسبت به سرنوشت مشترک خویش با دیگران نشئت می گیرد؛ بنابراین، تکلیف همان مسئولیت در برابر خدا، خود و دیگران و طبیعت قلمداد می شود و می تواند ابعاد مادی و معنوی زندگانی انسان را شامل شود؛ از این رو، تکلیف صرفاً امری از پیش تعیین شده نیست، بلکه ادای نوعی مسئولیت در برابر هدف و انگیزه ای اساسی اعم از اهداف و انگیزه های این جهانی یا اخروی است. تکالیف انسان در سطوح گوناگون عبارت اند از: تکالیف الهی انسان و مسئولیت وی در برابر خدا به عنوان خالق و مدبر هستی؛ تکالیف فردی انسان نسبت به نفس و جسم و روح خویش، که بیانگر مسئولیت او در برابر جسم و روحش می باشد؛ تکالیف اجتماعی انسان، یعنی احساس مسئولیت در برابر دیگران؛ و ... از سوی دیگر، با توجه به وجود دو بعدی انسان (مادی و معنوی)، تکالیف او نیز مادی یا معنوی اند. برای نمونه، احساس مسئولیت یک فرد ملی گرا برای حفظ وطن خود و آنچه بدان تعلق دارد، نوعی تکلیف را به دنبال دارد؛ تکلیفی اجتماعی و در عین حال ملی، همان گونه که احساس مسئولیت در برابر یک مکتب یا عقیده نیز نوعی تکلیف را سبب می شود که مکتبی یا عقیدتی است؛ بنابراین، تکلیف، پذیرش مسئولیت و پذیرش احساس مسئولیت و پذیرش تحقق این مسئولیت یا برداشتن آن است و تکلیف گرایی، اعتقاد به این اصل است که انسان در برابر خود، دیگران، خدا، طبیعت یا هر چیز دیگری مسئولیتی دارد و این مسئولیت را احساس می کند و آن را می پذیرد.

(۲) دیدگاه اساسی

در زمینه تکلیف گرایی به مثابه نگرشی اساسی و تعیین کننده در اخلاق و کنشهای انسانی دو نوع دیدگاه مطرح است.

الف) دیدگاه کانتی

در دیدگاه کانتی، تکلیف به مثابه پذیرش نوعی احساس درونی و وجدانی است؛ بنابراین، تکلیف گرایی به مثابه انجام کنشها به منزله یک احساس مسئولیت وجدانی و درونی صرف مطرح است. در اینجا، انگیزه و نیت برای تحقق کنش و رفتار انسان نوعی احساس وظیفه وجدانی و درونی است.

(۲) دیدگاه اسلامی

در دیدگاه اسلامی، انجام کنش به منزله یک تکلیف الهی نسانی مطرح است، هرچند در این نگرش نیز، وجدان نقش دارد، اما به مثابه جلوه و بارقه ای از احساس مسئولیت در برابر ایده آل مطلق هستی و فرمانروای قادر و متعال درک می شود؛ بنابراین، محور فعالیت و کنش انسانی بیرون از خواست و میل طبیعی اوست؛ بنابراین، وظیفه و مسئولیت، نه تنها به منزله امری وجدانی و درونی، بلکه برتر از آن، به مثابه امری دینی و الهی دیده می شود، در حالی که نقش وجدان نیز در این نگرش محفوظ است، چرا که وجدان برخاسته از فطرت الهی انسان است. امام خمینی (ره) تکلیف گرایی را در بعد جامع و اسلامی آن، یعنی مسئولیت الهی و دینی یا احساس مسئولیت در برابر خدای متعال می داند. برای نمونه، ایشان می فرمایند:

«ما بنا داریم به تکلیف عمل کنیم. ما مکلفیم که با ظلم مقابله کنیم... ما مکلفیم از طرف خدای تبارک و تعالی که با ظلم مقابله کنیم...» (۴۸).

در این نگاه، انگیزه و نیت انسان در کنش و رفتار خویش به ارزشهای متعالی معطوف است؛ بنابراین، دستیابی به نتیجه، نه به عنوان رسیدن به موفقیت در بعد ظاهری صرف، بلکه به مثابه ادای وظیفه نسبت به آن ارزشهاست، بدین معنا که در تحقق عمل و کنش بر تحقق آن به مثابه ارزشی فی نفسه توجه می شود، نه اینکه بدین معنا که حتماً دستاورد مورد نظر از تحقق آن نیز فراهم آید؛ بنابراین، چنین دیدگاهی بر نگرشی مبتنی است که جهان را موجودی هدفدار و آفریده خدایی بزرگ می داند و انسان را بنده او و جانشین او در زمین و صاحب کرامت و عزت از ناحیه او قلمداد می کند. بدین ترتیب، انسان به دلیل بنده بودنش و جانشینی از ناحیه خدا در زمین، در مقابل هر آنچه خدا در اختیار او قرار داده است، مسئول می باشد؛ مسئولیتی که بُعدی گسترده و همه جانبه دارد، به ویژه زمانی که در ارتباط با دیگران مطرح می شود. از همین رو، به دلیل مسئول بودنش در برابر نعمتها، دیگران، خودش و بالاتر از همه در برابر خداوند، به ادای تکلیف مکلف است؛ مسئولیت و تکلیفی که از دیدگاه امام خمینی (ره)، مهم ترین محرک انسان در کنشها و رفتارهای اوست؛ بنابراین، طبق این نگرش، پیروزی، چیزی جز ادای تکلیف و تحقق مسئولیت نیست. در اینجا، انگیزه و نیت معطوف به نتیجه در قالب ادای تکلیف و مسئولیت تجلی می یابد، نه در قالب پیروزی بر خصم و شکست دشمن؛ بنابراین، پیروزی و شکست هنگامی نیکوست که تکلیف ادا شده باشد.

«نباید نگران باشیم که مبادا شکست بخوریم، باید نگران باشیم که مبادا به تکلیف عمل نکنیم؛ نگرانی ما از خود ماست. اگر ما به تکالیفی که خدای تبارک و تعالی برای ما تعیین کرده است، عمل نکنیم، باکی از این نداریم که

شکست بخوریم، چه از شرق و چه از غرب، چه داخلی چه خارجی و اگر به تکلیف خودمان عمل نکنیم شکست خورده هستیم، خودمان را شکست داده ایم. (۴۹)

بنابراین، در دیدگاه امام خمینی (ره)، معیار اصلی در انگیزه معطوف به نتیجه، نه نفس پیروزی، بلکه ادای وظیفه و مسئولیت است؛ معیاری که پیروزی را از شکست جدا می کند. بر این اساس، پیروز کسی است که وظیفه اش را براساس معیار تکلیف انجام دهد و در حق کسی، کوتاهی نکند و شکست خورده و مغلوب کسی است که در ادای وظیفه و تکلیف خود در برابر خدا و خلق کوتاهی و قصور کند یا از تحقق آن بازماند. ایشان همچنین، در بیان دیگری، این موضوع را با صراحت تمام این طور مورد تأکید قرار می دهند :

«در این مسائلی که آدم تکلیف دارد که اقدام بکند، دیگر نباید ما در آن مسائل علم به اینکه نتیجه ای [از] آن مطلبی که ما می خواهیم، حاصل می شود، این لازم نیست علم پیدا کند؛ انسان دنبال این است که آن تکلیفی که به او شده، به آن تکلیف عمل بکند». (۵۰)

همچنین، در جای دیگری، اهمیت این امر را به شکل متفاوتی بیان می کنند و اهمیت توجه به تکلیف را از شرایط و اوضاع بیشتری می دانند :

«اوضاع به نظر اینجانب مهم نیست و خداوند رب البیت است. ما باید به تکلیف خود عمل کنیم، نتیجه حاصل شود یا نشود به ما مربوط نیست با خود اوست ...». (۵۱)

بنابراین، تکلیف، همان مسئولیت و تحقق آن است. حضرت علی (ع) فلسفه مسئول بودن انسان در پیشگاه خداوند و در نتیجه مکلف بودن او را در برابر مسئولیتش این گونه بیان می کنند :

«ما در مقابل خداوند چیزی را مالک نیستیم و جز آنچه را که او به ما می دهد مالک نمی شویم. پس هرگاه، خداوندی که از ما مالک تر است به ما مالکیت می دهد، پس ما را مکلف می سازد و هر زمان که آن را از ما بگیرد، تکلیف را نیز از دوش ما بر می دارد». (۵۲)

توجه به انگیزه مبتنی بر ارزشها و تکلیف گرایی امام خمینی (ره) را بر آن می دارد تا هشت سال ایستادگی را در جنگ ایران و عراق مورد تأکید قرار دهند، اما زمانی که احساس می کنند که وی و جامعه اسلامی مسئولیت دیگری دارند، برای ادای تکلیف در قالب دیگری، یعنی پذیرش قطع نامه ۵۹۸، عمل می کند و با آنکه این کنش برای ایشان ضربه روحی بزرگی محسوب می شود، اما ادای تکلیف را برتر می بینند و می فرمایند :

«خدا می داند اگر نبود انگیزه ای که همه ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود هرگز راضی به این عمل نمی بودم و مرگ و شهادت برایم گوارتر بود، اما چاره چیست که همه باید به رضایت حق تعالی گردن نهیم ...». (۵۳)

در واقع، این بیان، یعنی معیاری چون رضایت حق تعالی و معیارهای مشابه، مانند حق طلبی، عدالت خواهی، حرکت در راه خدا و قیام برای او بیانگر چیستی است و به تکلیف و مسئولیت انسان تعلق دارد، یعنی ایشان در جنگ، هدف و انگیزه اساسی را نه پیروزی، بلکه جلب رضایت حق تعالی و جهاد در راه او و لاغیر می داند و

براساس چنین انگیزه‌ای، به تکلیف‌گرایی روی می‌آورد و در چنین نگرشی، انجام وظیفه و مسئولیت را برترین پیروزی می‌شمارند، هرچند با شکست ظاهری توافقم باشد. برای نمونه می‌فرمایند :

<تکلیف ما این است که اولاً هر کاری که محول به ماست خوب انجام بدهیم ... همه مسئولیم در مقابل ملت و مسئولیم در مقابل خودمان ... به هر مقداری که می‌توانید ...> (۵۴)

طبیعی است که پذیرش تکلیف‌گرایی، به ویژه در امور مهم و سرنوشت‌سازی، چون جنگ می‌تواند آثار و نتایج پرباری را برای انسان، انگیزه و کنش او به دنبال داشته باشد. برخی از مهم‌ترین این آثار و نتایج، آن گونه که از مباحث و گفته‌های امام خمینی(ره) بر می‌آید عبارت‌اند از :

(۱) آرامش، طمئینه و اطمینان و فقدان ترس و اضطراب در امور؛ > از چه بترسیم؟ آن باید بترسد که غیر از این عالم جایی ندارد< (۵۵)

(۲) امید به زندگی و آینده و احساس کامیابی و پیروزی و فقدان ترس از شکست در جنگ و سایر امور؛ > اگر ما به تکالیفی که خدای تبارک و تعالی برای ما تعیین کرده عمل نکنیم باکی از این نداریم که شکست بخوریم< (۵۶)

(۳) قاطعیت و نفی سازش و فقدان ضعف در برابر دشمن؛

(۴) شهامت، شجاعت و جدیت در جنگ و در برخورد با دشمن؛ > ما از این که یک عده‌ای از ما کشته شوند و یک عده‌ای از آنها را بکشیم، باکی نداریم، برای اینکه ما روی تکلیف داریم عمل می‌کنیم< (۵۷)

(۵) استقبال از خطرها و بی‌توجهی به میزان موفقیت و کامیابی در نبردها؛ > صدام چه رفتنی باشد چه نرفتنی، ما یک تکلیف داریم ادا می‌کنیم. ملت ما، ارتش ما، سپاه ما، و همه قوای مسلح ما، یک تکلیف دارند ادا می‌کنند< (۵۸)

(۶) منفی معیارهای مادی و توجه به معنویات و ارزشهای متعالی در جنگ و نبرد و تأکید بر سبیل الهی بودن آن؛ > ما امیدمان به خداست و مأیوس از خدا نیستیم و بر مشکلات به امید خدا غلبه می‌کنیم و به مادیات این نظر را نداریم، غلبه را ما مادیات نمی‌دانیم. غلبه با معنویات است ...> (۵۹)

(۷) فقدان ناامیدی در اثر شکست و عدم کامیابی در برابر دشمن؛ > شکست ظاهری مهم نیست ... این عالم شکست ندارد ... کسی که رابطه با خدا دارد شکست ندارد ...> (۶۰)

نتیجه‌گیری

به طور کلی، براساس آنچه بیان شد، در نگرش امام خمینی(ره)، تکلیف‌گرایی از احساس مسئولیت انسان در برابر وجود خدا، نفس، جامعه و طبیعت نشئت می‌گیرد؛ زیرا، تکلیف‌گذاری مسئولیت و پذیرش آن است و مسئولیت دو بعد عقلی و شرعی دارد که بر هم منطبق‌اند، چرا که دین تدوین عقل طبیعی انسان است و به عبارت دیگر، عقل مدون است و از نظر فقهی > کلما حکم به الشرع حکم به العقل ...<؛ بنابراین، تکلیف‌گرایی در عین شرعی بودن عقلی است و در عین عقلی بودن شرعی است .

همچنین، تکلیف گرایی با توجه به دو بعدی بودن انسان، هر دو بعد او را در بر می گیرد. بدین معنا که نمی توان گفت تکلیف گرایی با پیروزی ظاهری انسانها در نبرد یا با تلاش برای رسیدن به مقاصد این جهانی، که مطلوب و شایسته اند، در تضاد است؛ زیرا، حفظ جسم و جان و تعالی بخشیدن و شکوفایی هر دو بعد مادی و معنوی مسئولیت و تکلیف را در انسان پدید می آورد؛ بنابراین، انگیزه های مادی به شرط پست نبودن و تبدیل نشدن به ستم، در نگاه امام خمینی (ره) ارزشمندند و انسان نسبت به آنها مکلف است، همان گونه که مثلاً وظیفه دارد که از وطن، مرزها، جامعه، کشور و اموال خود حفاظت و حراست کند. بدین ترتیب، تصور اینکه تکلیف گرایی مورد نظر امام خمینی (ره)، صرفاً در مورد ادای تکلیف و تحقق مسئولیت در راستای ارزشهای معنوی است، کاملاً غلط می باشد.

نکته دیگر ارتباط مقوله مصلحت و محاسبات و تدابیر عقلانی با تکلیف گرایی است که هر چند خود به پژوهش مستقلی نیاز دارد، اما باید در این ارتباط یادآور شد که تکلیف گرایی و مصلحت گرایی، نه تنها با یکدیگر تعارضی ندارند، بلکه براساس مقتضیات و امکانات با هم هستند و دو روی یک سکه محسوب می شوند، چرا که مصلحت و تشخیص آن، خود نوعی تکلیف گرایی است و هنگامی که مصلحت تشخیص داده شد، انسان در برابر آن مکلف و مسئول است؛ دیدگاهی که بیانات و دیدگاههای امام خمینی (ره) به ویژه در ارتباط با جنگ ایران و عراق آن را تأیید می کند.

پی نوشت ها :

- (۱) سان تزو، هنر جنگ، ترجمه حسن حبیبی؛ چاپ دوم، تهران: قلم ۱۳۶۴، ص ۸۶.
- (۲) کالین گری؛ سلاح جنگ افروز نیست؛ ترجمه احمد علیخانی؛ تهران: دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸، صص ۲۰ و ۲۱.
- (۳) همان؛ ص ۳۹.
- (۴) آدولف هیتلر؛ نبرد من؛ ترجمه عنایت؛ تهران: انتشارات افراسیاب، چاپ هشتم، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴.
- (۵) قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۹۳.
- (۶) محمدحسن ...عاملی؛ وسائل الشیعه، به تصحیح و تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی؛ طهران: المکتبه الاسلامیه، الطبعة الخامسة، ۱۴۰۱ ه. ق. ج ۱۶، ص ۱۳۳.
- (۷) محدث نوری؛ مستدرک الوسائل؛ قم: مؤسسه آل بیت، ۱۴۰۸ ه. ق. ج ۱۸، ج ۱۰، ص ۲۹۸.
- (۸) مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ از خونین شهر تا خرمشهر، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران، چاپ اول، ۱۳۷۲، صص ۲۰۲۱.
- (۹) همان؛ ص ۲۱.
- (۱۰) امام خمینی؛ صحیفه امام؛ تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۹، ج ۱۳، ص ۲۴۳.

- (۱۱) امام خمینی؛ صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)؛ تهران: مرکز اسناد فرهنگی وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۲ به بعد، ج ۲، ص ۳۷۰.
- (۱۲) صحیفه امام؛ پیشین؛ ج ۶، ص ۵۰۳.
- (۱۳) صحیفه نور؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۶۹.
- (۱۴) همان؛ ج ۲، ص ۲۲۹.
- (۱۵) همان؛ ج ۱۰، ص ۲.
- (۱۶) صحیفه امام؛ پیشین؛ ج ۲۱، صص ۲۸۳۲۸۴.
- (۱۷) قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۱۶.
- (۱۸) س.عبدالکریم؛ < تجاوز و دفاع در تاریخ اسلام > در تجاوز و دفاع؛ ج ۱، تبیین مبانی نظری جنگ و دفاع، تهران: کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۱۵۱.
- (۱۹) رک به: ابوعلی سینا؛ شفا؛ چاپ های گوناگون، الفن الخامس من المنطق البرهان، الفصل التاسع: فی الاستقراء و موجبہ و التجربہ و موجبہا.
- (۲۰) دانیل لیتل؛ تبیین در علوم اجتماعی؛ ترجمه عبدالکریم سروش؛ تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۲۱.
- (۲۱) همان؛ ص ۴.
- (۲۲) همان؛ ص ۶.
- (۲۳) مرتضی مطهری؛ جهان بینی توحیدی؛ قم: انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۰، ص ۵.
- (۲۴) ش. دولاندلن؛ تاریخ جهانی؛ ترجمه احمد بهمنش؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۱.
- (۲۵) ویل دورانت؛ تاریخ تمدن؛ ترجمه احمد آرام و دیگران؛ تهران: چاپ پنجم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶، ج ۱، مشرق زمین گاهواره تمدن، صص ۱۵۲۱۵۳.
- (۲۶) صحیفه امام؛ پیشین؛ ج ۷، ص ۱۷۹.
- (۲۷) همان؛ ج ۱۷، ص ۱۷۹.
- (۲۸) همان؛ ج ۱۸، ص ۳۲۶.
- (۲۹) رک به: همان؛ ج ۳، ص ۴۴۱.
- (۳۰) همان؛ ج ۶، ص ۱۰۶.
- (۳۱) همان؛ ج ۱۱، ص ۳۳۴.
- (۳۲) رک به: همان؛ ج ۱۴، ص ۴۰۷، ج ۱۵، ص ۲۳۹، ص ۳۸۶.
- (۳۳) همان؛ ج ۱۴، ص ۸۰.
- (۳۴) سون تزو؛ همان، صص ۱۴۸۱۴۹.
- (۳۵) The Art of war fare, pp. ۱۲۰-۱۲۱.

(۳۶) Carl Von clausewitz, on war, Tr.micheel Howard and Peter paret, Princeton: Princeton uni-versity press, ۱۹۷۶, book ۲, pp۷۷.

- (۳۷) قرآن کریم؛ سوره توبه؛ آیه ۵۲ .
- (۳۸) قرآن کریم؛ سوره آل عمران؛ آیه ۱۴۰ .
- (۳۹) صحیفه امام؛ پیشین؛ ج ۳، ص ۴۸۳ .
- (۴۰) همان؛ ج ۵، ص ۲۵ .
- (۴۱) همان؛ ج ۵، ص ۱۰۱ .
- (۴۲) همان؛ ج ۵، ص ۲۸۳ .
- (۴۳) همان؛ ج ۷، ص ۲۹۳ .
- (۴۴) همان؛ ج ۷، ص ۴۷۷ .
- (۴۵) همان؛ ج ۸، ص ۲۷۱ .
- (۴۶) رک به: همان؛ ج ۹، ص ۳۸۶، ج ۱۶، ص ۹۰ .
- (۴۷) رک به: همان؛ ج ۱۳، ص ۲۸۸ .
- (۴۸) صحیفه نور؛ پیشین؛ همان، ج ۶، ص ۲۲۰ .
- (۴۹) همان؛ ج ۱۵، ص ۷۸ .
- (۵۰) صحیفه امام؛ پیشین؛ ج ۵، ص ۱۸ .
- (۵۱) همان؛ ج ۲، ص ۱۶۷ .
- (۵۲) امام علی(ع)، نهج البلاغه، جمع آوری سیدرضی، تصحیح و بررسی محمد عبده، حدیث ش ۴۰۴ .
- (۵۳) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۹ .
- (۵۴) صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۹۳ .
- (۵۵) صحیفه نور، ج ۱، ص ۷۲ .
- (۵۶) صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۷۰ .
- (۵۷) همان، ج ۵، ص ۲۱ .
- (۵۸) صحیفه نور، پیشین؛ ج ۲۰، ص ۴۸ .
- (۵۹) صحیفه امام، پیشین؛ ج ۶، ص ۱۸۱ .
- (۶۰) همان، ج ۱، ص ۱۱۹ .

نقش ناسیونالیسم عربی در جنگ ایران و عراق

نویسنده: مختار حسینی

هنگامی که جنگ ایران و عراق در ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹، با تجاوز نیروهای عراقی به قلمرو سرزمین جمهوری اسلامی آغاز شد، صدام حسین آن را در راستای تداوم منازعه تاریخی اعراب و ایرانیان ارزیابی کرد و مدعی شد که کشورش بار سنگین پاسداری از حیثیت، امنیت و به طور کلی، منافع امت عرب را بر عهده دارد و در این راستا، حاضر شده است تا با درگیر شدن در جنگ، برای همیشه برادران عربش را از سلطه جویی این دشمن خطرناک و منفور، یعنی ایران برهاند.

نقش ناسیونالیسم عربی در جنگ ایران و عراق

مقدمه

هنگامی که جنگ ایران و عراق در ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹، با تجاوز نیروهای عراقی به قلمرو سرزمین جمهوری اسلامی آغاز شد، صدام حسین آن را در راستای تداوم منازعه تاریخی اعراب و ایرانیان ارزیابی کرد و مدعی شد که کشورش بار سنگین پاسداری از حیثیت، امنیت و به طور کلی، منافع امت عرب را بر عهده دارد و در این راستا، حاضر شده است تا با درگیر شدن در جنگ، برای همیشه برادران عربش را از سلطه جویی این دشمن خطرناک و منفور، یعنی ایران برهاند. بر همین اساس، وی این جنگ را قادسیه دیگری نامید که یکبار دیگر، غرور و افتخار را برای اعراب به ارمغان خواهد آورد.^(۱)

به تدریج و در طول هشت سالی که جنگ ایران و عراق در جریان بود، بیشتر کشورهای عربی به طور مستقیم یا غیر مستقیم، هم بر آن تأثیر گذاشتند و هم از آن تأثیر پذیرفتند. در این میان، شیخ نشین های خلیج فارس بیشترین اثرگذاری و اثرپذیری را داشتند، به طوری که حتی این جنگ در رسانه های گروهی و محافل دانشگاهی از جنگ ایران و عراق به جنگ خلیج فارس تغییر نام پیدا کرد. در میان کشورهای عرب، اردن نخستین کشوری بود که از اولین روزهای جنگ، به طور رسمی، حمایت خود را از عراق اعلام کرد. همچنین، کشورهای کویت، عربستان، بحرین، قطر، عمان، امارات متحده عربی، مصر، مراکش، تونس و یمن شمالی نیز در طول جنگ تحمیلی عراق را مورد حمایت قرار دادند.

تلاشهای صدام حسین برای تحریک احساسات ناسیونالیستی اعراب در جنگ با ایران از یکسو و پشتیبانی بیشتر کشورهای عربی از عراق از سوی دیگر، این پرسش را مطرح می کند که ناسیونالیسم عربی تا چه حدی بر جنگ ایران و عراق تأثیر داشته است؟

پاسخ بدین پرسش با توجه به پیچیدگیهای خاص جنگ ایران و عراق، آن قدر ساده نیست که با پشتهای مطالعاتی سطحی به دست آید. در واقع، این کار به انجام بررسیهای دقیق، ریزبینانه و فارغ از پیش فرضها و پیش انگاره های ارزشی و ایدئولوژیک نیاز دارد. در غیر این صورت، آنچه به دست خواهد آمد، چیزی جز پاسخی ساده انگارانه

و البته، غیر علمی نخواهد بود. در این نوشتار، نگارنده با در نظر گرفتن تمامی موارد یاد شده در پی آزمون فرضیه زیر است :

ناسیونالیسم عربی در جنگ ایران و عراق، نیروی مؤثری برای غلبه عراق بر ایران نبود، بلکه بیشتر به عنوان نیرویی ممانعت کننده از پیروزی ایران بر عراق به منزله کشوری متشکل از اکثریت قومی عرب عمل کرد و نقش آن به دلایل زیر فراتر از آنچه گفته شد ، نمی رود :

- (۱) تقدم اولویتهای مربوط به منافع ملی بر منافع امت عرب در نزد رهبران کشورهای عربی؛
- (۲) وجود رقابت میان عراق، سوریه، مصر و عربستان برای کسب موقعیت برتر در جهان عرب؛
- (۳) عدم اعتماد کشورهای عربی به این که صدام در نبرد با ایران به دنبال تحقق آرمانها و ایده آلهای اعراب است؛
- (۴) مسلمان بودن دو طرف متخاصم که استفاده از عنصر ناسیونالیسم عربی را محدود می کرد؛
- (۵) تجربیات فراموش نشده اعراب از پان عربیسم در دوران جمال عبدالناصر که صدمات زیادی را به منافع اعراب وارد کرده بود .

این نوشتار در راستای آزمون فرضیه مزبور به بررسی مباحث زیر می پردازد :

(الف) انگیزه های صدام از توسل به ناسیونالیسم عربی در جنگ با ایران؛

(ب) نوع نگاه کشورهای عرب نسبت به جنگ ایران و عراق؛ و

(ج) عوامل مؤثر بر ظرفیت اثرگذاری ناسیونالیسم عربی .

انگیزه های صدام از توسل به ناسیونالیسم عربی

بسیاری از رهبران سیاسی اعم از دیکتاتور و دموکرات هنگامی که می خواهند منافعشان را از طریق کاربرد زور تأمین کنند، می کوشند تا آن را در هاله ای از انسانیت، قداست و اخلاق قرار دهند. هر چه این هاله متراکم تر و ضخیم تر باشد، قابلیت توجیهی و اقناعی بیشتری برای کاربرد زور دارد. این خط مشی رهبران سیاسی را می توان پنهان سازی چهره کریه جنگ در پشت الفاظ قابل احترامی، مانند آزادی، صلح و عدالت دانست. صدام حسین نیز هنگامی که به دلیل اختلافات مرزی عراق با ایران (مسئله اروند رود) به این کشور حمله کرد ، کوشید تا اقدام نامشروع خود را در پوشش منطقی و مقبولی، دست کم برای افکار عمومی جهان عرب توجیه کند. بر همین اساس، هنگامی که دستور حمله به ایران را صادر کرد، مدعی شد که سلطه جویی ایران، به ویژه ستمکاریهای این کشور نسبت به اعراب وی را به انجام این اقدام (تجاوز به خاک ایران) مجبور کرده است. در واقع، منظور وی از سلطه جویی ایران مسئله صدور انقلاب و اثرات انقلاب اسلامی بر مردم عراق و منظور از ستمکاریهای ایرانیان نسبت به اعراب نیز، تصرف جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی از سوی نیروهای ایرانی در سال ۱۹۷۱ و پایمال شدن حقوق اقلیت عرب ساکن در ایران بود. با چنین ادعاهایی طبیعی بود که صدام حمله به ایران را اقدام ایثارگرانه و شجاعانه ای برای دفاع از حیثیت و حقوق از دست رفته اعراب بداند. رهبر عراق با چنین تعبیری می

کوشید تا در جنگ با ایران، اختلافات قومی فرهنگی اعراب و ایرانیان را بر اختلافات تهران با بغداد بر سراروند رود اولویت دهد. مفروض نهفته در درون چنین تعبیری این بود که اگر اکثریت ملت ایران را قوم عرب تشکیل می داد، رهبر عراق از اختلافات مرزی اش با این کشور صرف نظر می کرد، اما از آنجا که رژیم بعثی عراق چندین سال پیش از حمله به ایران ادعای حاکمیت بر جزایر وره و بوبیان کویت را مطرح کرده بود، طوری که حتی در سال ۱۹۶۹، این مسئله به زد و خورد میان عراقیها و کویتیها و پدید آمدن بحران در روابط بغداد و ریاض نیز منجر شده بود، مفروض مزبور حتی در میان خود کشورهای عرب نیز اعتبار لازم را کسب نکرد. جالب اینکه در سال ۱۹۹۰، که رژیم بعثی عراق تحت رهبری صدام، شرایط منطقه ای و جهانی را برای اجرای نقشه هایش مناسب دید، نه تنها به ادعای مالکیت بر جزایر وره و بوبیان اکتفا نکرد، بلکه ادعای مالکیت بر تمام قلمرو سرزمینی این شیخ نشین ثروتمند عرب را نیز مطرح کرد و با حمله و اشغال این کشور آن را استان شانزدهم خود نامید. در این مورد، نه همبستگی مذهبی و نه همبستگی قومی، رهبر عراق را از ادعای مالکیت بر کویت و تجاوز نظامی به آن باز نداشت. البته، باید یادآور شد که در حمله به کویت نیز، صدام، نه تنها اقدام نیروهای مسلحش را تجاوز کارانه ندانست، بلکه حتی آن را اقدام ایثارگرانه ای در راستای منافع اعراب تهیدست و مستحق کمک قلمداد کرد.^(۲)

ادعاهای صدام چه در مورد حمله به ایران و چه در مورد حمله به کویت این نکته را به ذهن متبادر می کند که احتمالاً او نیز همچون گوبلز (رئیس تبلیغات آلمان هیتلری) تصور می کرد که اگر می خواهد مردم دروغهایش را باور کنند باید دروغهای بزرگی بگوید، به طوری که وی، حتی در آستانه جنگ با ایران می کوشید تا برای استفاده بهتر و بیشتر از ظرفیتهای و پتانسیلهای عربی میان تعهدات ادعایی اش برای احقاق حقوق پایمال شده اعراب از سوی ایرانیان و تعهدش برای آزادی فلسطین از چنگال صهیونیستهای غاصب ارتباط برقرار کند. به همین دلیل، در آستانه جنگ، ضمن مخاطب قراردادن مردم عراق می گوید: > این لحظه با شکوه برای ارتش عراق، فراهم کننده آزادی فلسطین است. پیروزی بر ایران راه بیت المقدس را هموار می کند.< (۳) صدام با یک چنین تصویری چند ماه پیش از برقراری آتش بس، در جمع سربازان مدافع بصره می گوید: > خون سربازان عراقی تنها در دفاع از عراق بزرگ ریخته نمی شود (هر چند به چنین مقصودی نیز کمک می کند)، بلکه آن عاملی است که شأن و سرزمین اعراب را از اقیانوس اطلس تا خلیج عربی [خلیج فارس] حفظ کرده است.< (۴)

صرف نظر از ادعاهای صدام، این پرسش مطرح است که انگیزه یا انگیزه های وی از توسل به ناسیونالیسم عربی در جنگ با ایران چه بوده است؟ اگر بخواهیم بدین پرسش پاسخ دقیقی بدهیم باید بگوییم که صدام انگیزه های مختلفی برای تحریک احساسات اعراب داشته است. نخست اینکه، وی با این کار امیدوار بوده که بتواند نبردهایش را با ایران به منزله بخشی از منازعه تاریخی اعراب و ایرانیان قلمداد کند و بدین ترتیب، مسئولیت آغاز جنگ را از دوش خود بردارد و آن را به نوعی دترمینیسم (جبریت) گریز ناپذیر در تاریخ نسبت دهد. دوم اینکه، وی امیدوار بوده است که با جلوه دادن نبردهایش با ایران به منزله پیامدی ارگانیک و البته، تمام کننده منازعات تاریخی اعراب و ایرانیان به نفع اعراب، آن را در افکار عمومی جهان عرب عملی عقلانی و منطقی نشان دهد. سوم اینکه توسل به مسائل قومی می توانست ذهن کشورهای منطقه را از نیات توسعه طلبانه رژیم بعثی حاکم بر عراق منحرف کند. چهارم اینکه صدام انتظار داشت با تحریک احساسات ناسیونالیستی اعراب، از حمایت و کمک آنها برای

پیشبرد جنگ به نفع خود سود ببرد. پنجم آنکه، رهبری عراق مایل بود تا با افتخار آفرینی و پیروزی در جنگی که آن را به نام امت عرب آغاز کرده بود، خود را به عنوان رهبر بلامنازع جهان عرب معرفی و در واقع، تحمیل کند؛ مسئله ای که زمانی اهمیت آن مشخص می شود که بدانیم صدام تقریباً یکسال پیش از آغاز جنگ، زمینه ایفای چنین نقش مهمی را برای خود فراهم کرده بود. در واقع، زمانی که انورسادات، رئیس جمهور مصر، در سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ به ترتیب، قرارداد کمپ دیوید و پیمان صلح را با اسرائیل امضا کرد، رهبر عراق با ترتیب دادن کنفرانس بغداد در سال ۱۹۷۹ و هدایت دستور کار آن توانست اجماع نظر کشورهای عربی را برای اخراج مصر، مهم ترین رقیب عراق برای رهبری جهان عرب، از اتحادیه عرب به دست آورد؛ بنابراین، اگر صدام موفق می شد تا در جنگ با ایران نیز، اجماع نظر کشورهای عرب را به نفع خود کسب کند، می توانست با پیروزی بر این کشور قدرتمند و سرشار از منابع معدنی و غیر معدنی به جایگاه ممتازی در جهان عرب دست پیدا کند.

صدام با چنین انگیزه هایی جنگ با ایران را تحت لوای ناسیونالیسم عربی آغاز کرد و از آنجا که می پنداشت این جنگ خیلی سریع به نفع وی به پایان خواهد رسید، حتی این تصور را که در دستیابی به هدفهایش ناکام بماند، محال می دانست، اما هر چه جنگ بیشتر به طول می انجامید، بیشتر ثابت شد که وی نمی تواند به آنچه در ذهنش می گذرد، جامه عمل بپوشاند.

این ناکامی را می توان ناشی از دلایل زیر دانست :

(۱) عدم برخورداری صدام از شخصیتی کاریزماتیک (فره ایزدی) در جهان عرب که باعث شد تا وی جاذبه لازم را برای بسیج افکار عمومی اعراب در راستای خواسته های مورد نظر خود نداشته باشد؛

(۲) عدم آمادگی دولتهای عربی برای به خطر انداختن امنیت و منافعشان به دلیل آرمانها و ایده آلهای ناسیونالیسم عربی؛

(۳) سابقه بد رژیم بعثی حاکم بر عراق در نحوه تعامل با کشورهای میانه رو و محافظه کار عرب در دهه ۷۰؛ و

(۴) بی اعتمادی بسیاری از رهبران سیاسی عرب نسبت به مقاصد، نیات و برنامه های صدام، به ویژه پس از پیروزی احتمالی بر ایران .

طولانی شدن جنگ و پایان نیافتن آن در مدت زمانی که رهبر عراق در نظر داشت، وی را مجبور کرد تا برای دریافت کمکهای بیشتر از کشورهایمانند اردن و مصر، حتی در ادعاهای پان عربیستی خود تجدید نظر کند، به گونه ای که حاضر شد تا روابط دیپلماتیکش را با مصر، که تا پیش از آغاز جنگ، از رهبرانش به عنوان خائن به آرمانهای اعراب یاد می کرد، مجدداً برقرار کند. در مورد اردن نیز، حاضر شد تا این کشور را در گفت و گوهایش با فلسطینیان آزاد بگذارد، به طوری که در اظهارات متفاوتی از اظهارات سختگیرانه قبلی خود در این باره در سال ۱۹۸۲ اعلام کرد: > ما با هر راه حلی که برای فلسطینیان قابل قبول باشد، مخالفت نخواهیم کرد... فلسطینیان می توانند برخی از اشکال رابطه با اردن را به اراده آزاد خودشان بپذیرند ... چنین رابطه ای میان دو رژیم عربی رویارو با آینده ای مشترک طبیعی است و ما با آن مخالف نیستیم < . (۵) صدام همچنین، در اثر اقتضائات ناشی از

جنگ در سپتامبر سال ۱۹۸۲ مجبور شد، تفسیر متفاوتی از تفسیری که در سال ۱۹۸۰ از امت عرب ارائه کرده بود، ارائه دهد. او در سال ۱۹۸۰، تقسیم امت عرب را به ۲۲ کشور عملی غیر طبیعی عنوان کرده بود که حاصل توطئه های امپریالیسم، صهیونیسم و قدرتهای بزرگ ذی نفع است، اما در سپتامبر سال ۱۹۸۲، ضمن پذیرش این وضعیت اعلام کرد: < واقعیت اعراب این است که اکنون، آنها ۲۲ کشورند و باید به طور هماهنگ عمل کنند > (۶). در این اظهارات، چند نکته جالب وجود دارد: نخست اینکه، اظهارات مزبور با موضع گیریها و ادعاهای پیشین حزب بعث که دبیرکل آن به منزله تنها منبع آگاه از منافع حقیقی امت عرب بهتر از هر کس دیگری می دانست که اعراب باید در چه مسیری گام بردارند کاملاً متفاوت و حتی متناقض بود. دوم آنکه، این اظهارات بازتاب تمایل فزاینده رهبر عراق برای درک و احتمالاً پذیرش این واقعیت بود که هر یک از دولتهای عرب منافع مشروع خاص خود را دارند که برخی از ضرورتها بر حاکمانشان تحمیل می کند. سوم اینکه اظهارات متناقض مزبور عدم اعتقاد واقعی صدام نسبت به اصول و آرمانهای پان عربیستی را نشان می داد و چهارم اینکه اظهارات مزبور بازتاب عدم آمادگی رهبران سیاسی عرب برای به خطر انداختن امنیت و منافعشان در راه تحقق آرمانهای پان عربیسم بود. حالا ممکن است این پرسش مطرح شود که اگر رهبران سیاسی عرب حاضر نبودند امنیتشان را در راه تحقق بخشیدن به هدفها و آرمانهای ناسیونالیسم عربی به خطر اندازند، پس چرا بیشتر آنان در طول جنگ جانب عراق را گرفتند؟ پاسخ بدین پرسش به نوع نگرش کشورهای عرب نسبت به جنگ ایران و عراق و فرصتها و تهدیداتی که این جنگ برای آنها به وجود آورده بود، مربوط می شود که در ادامه، تحت همین عنوان بررسی خواهد شد.

نوع نگرش کشورهای عرب نسبت به جنگ ایران و عراق

بررسی نگرش کشورهای عرب نسبت به جنگ ایران و عراق را باید از زاویه تحولاتی آغاز کرد که چند سال پیش از شعله ور شدن آتش جنگ در منطقه خاورمیانه به وقوع پیوسته بود؛ تحولاتی که منشأ آنها دو کشور مهم و استراتژیک منطقه، یعنی ایران و مصر بود.

آنچه در مصر روی داد، این بود که رهبران این کشور در نیمه دوم دهه ۷۰ تصمیم گرفتند پس از حدود سه دهه منازعه و تجربه چهار جنگ در سالهای ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ با اسرائیل، برای حل و فصل اختلافاتشان با این کشور، روشهای مسالمت آمیز را بیازمایند. بدین منظور در نوامبر سال ۱۹۷۷، انور سادات برای گفت و گو با مقامات اسرائیلی به بیت المقدس سفر کرد و ظرف کمتر از دو سال، مقامات دو کشور با میانجیگری جیمی کارتر، رئیس جمهور وقت ایالات متحده، قرارداد کمپ دیوید را به امضا رساندند؛ قراردادی که چهارچوبی را برای امضای پیمان صلح میان مصر و اسرائیل و حل و فصل صلح آمیز مسئله فلسطین فراهم می آورد. با توافق درباره امضای پیمان صلح، مصر ضمن برقراری روابط عادی دیپلماتیک با اسرائیل مجدداً، اراضی از دست رفته اش را در صحرای سینا باز پس می گرفت و طی یک دوره انتقالی پنج ساله، کرانه باختری و غزه نیز استقلال خود را به دست می آوردند. تقریباً یکسال پس از امضای قرارداد کمپ دیوید، سادات در مارس سال ۱۹۷۹ پیمان صلح را با اسرائیل امضا کرد و بدین ترتیب، حالت جنگی ای که از مه سال ۱۹۴۸ میان دو کشور وجود داشت، پایان یافت. (۷)

تحولاتی که در اثر امضای قرارداد کمپ دیوید در روابط مصر و اسرائیل پدید آمد، واکنش منفی بسیاری از کشورها و محافل عربی اسلامی را در پی داشت، به گونه ای که در اثر آن، مصر در جریان کنفرانس بغداد در سال ۱۹۷۹ از اتحادیه عرب اخراج شد. البته، هر چند ممکن است در ظاهر بتوان اخراج مصر از اتحادیه عرب را نشانه ای از قوت گرفتن مجدد ایده آل‌های پان عربیسم در جهان عرب تصور کرد، اما واقعیت مهم تر این است که در جهان عرب، هنوز آمادگی و شرایط لازم برای به حرکت در آمدن جنبش پان عربیستی وجود نداشت؛ زیرا، جهان عرب فاقد رهبری با ویژگیهای کاریزماتیک بود که بتواند افکار عمومی را در راستای ایده آل‌های واقعی و محسوس اعراب بسیج کند. و دیگر اینکه در صورت وجود چنین شخصیتی نیز، حتی رهبران سیاسی عرب که تجربه تلخ دوران جمال عبدالناصر (۱۹۵۴-۱۹۷۰) را پشت سر داشتند، حاضر نمی شدند منافع و سرنوشت خود و کشور شان را با منافع و سرنوشت وی گره بزنند. این عوامل باعث شد تا کشورهای عرب در واکنش به تحولات پدید آمده در روابط مصر و اسرائیل به دو دسته رادیکالها و میانه روها تقسیم شوند. رادیکالها کشورهای عراق، سوریه، الجزایر، یمن جنوبی و لیبی را در بر می گرفتند که همراه با سازمان آزادی بخش فلسطین، جبهه پایداری اعراب را پدید آوردند. اعضای این جبهه به هیچ وجه حاضر به پذیرش قرارداد کمپ دیوید نبودند و به طور کامل، آن را رد کردند. در مقابل، میانه روها که تمامی کشورهای عرب خارج از جبهه پایداری را شامل می شدند، موضع متعادل تری را اتخاذ کردند. به اعتقاد این کشورها، باید در تصمیم گیریه، منافع مشروع هر یک از کشورهای عرب و اقتضائات و الزاماتی را که گاهی بر آنها تحمیل می شود، نیز در نظر گرفت. پیش از آغاز جنگ میان عراق و ایران، جبهه پایداری به دلیل اختلافات فزاینده میان عراق و سوریه، که به خروج عراق از این جبهه منجر شد و نیز بروز اختلاف در میان کشورهای عربی نسبت به اشغال افغانستان از سوی شوروی، که به پیدایش دو گروه موافق و مخالف این اقدام انجامید منحل شد.

به موازات تحولاتی که در روابط مصر و اسرائیل پدید آمد و روابط اعراب رامتحوّل کرد، تحولات انقلابی ای نیز در ایران در جریان بود که نه تنها روابط ایران و اعراب، بلکه روابط اعراب با یکدیگر را نیز تحت تأثیر قرار داد. در واقع، هنوز کشورهای عرب از شوک کمپ دیوید و پیامدهایش رهایی نیافته بودند که انقلاب اسلامی ایران مانند زلزله ای تمام خاورمیانه را به لرزه در آورد. در بستر تحولات انقلابی ایران، شالوده های نظام سیاسی جدید و بدیعی به نام جمهوری اسلامی بر روی ویرانه های نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی پی ریزی شد که ضمن نوید تغییرات اساسی بر پایه شریعت اسلامی در سیاستهای داخلی و خارجی این کشور به الگویی عینی از یک نظام اسلامی در میان مردمان کشورهای عرب و مسلمان تبدیل شد و این دقیقاً همان چیزی بود که دیگر کشورها، به ویژه کشورهای همسایه ایران را نگران کرد؛ زیرا، آنها با شباهتهایی که بین حکومتهای خود با حکومت سرنگون شده شاه ایران می دیدند، از تکرار آنچه در ایران روی داده بود، در کشورهايشان، احساس خطر می کردند، به ویژه اینکه مردمان مسلمان کشورهای مزبور اینک هم الگوی عملی و عینی داشتند و هم حامیان ثابت قدمی که آنها را در برقراری حکومت اسلامی مورد نظرشان ارشاد و هدایت کند.

در اثر تغییر و تحولات جدیدی که در سالهای پایانی دهه ۷۰ در منطقه پدید آمده بود، صدام به کارآیی استفاده از زور علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران پی برد و با هدف تأثیرگذاری بر حاکمان کشورهای همسایه ایران و همچنین، حاکمان جدید این کشور از آن استفاده کرد و انتظار می رفت که ترس حاکمان ایران از چنین اقدامی منافع در خور توجهی را برای عراق و حکامش در حوزه سیاسی خلیج فارس و جهان عرب به همراه داشته باشد. حمله به ایران، به شیوخ خلیج فارس نشان داد که عراق می تواند از آنان در برابر تأثیرات و پیامدهای انقلاب ایران محافظت کند. دیگر کشورهای جهان عرب نیز با پیروزی سریع عراق، آمادگی لازم را برای پذیرش ادعاهای این کشور برای الهام بخشی و رهبری کشورهای عرب پیدا می کردند و حتی آنانی که از چنین وضعی ناخشنود بودند، نیز تحت تأثیر قدرت اراده و شجاعت نظامی رهبر عراق مرعوب می شدند. (۸) در واقع، صدام با این تصور که کشورش به دلیل پتانسیلها و ظرفیتهای بالقوه اش می تواند در وضعیت نگران کننده ناشی از تحولات انقلابی ایران، نقش حامی برادران عربش را ایفا کند، به این کشور حمله کرد. وی بدون اینکه با برادران عربش در زمینه ایفای چنین نقشی مشورت کرده یا موافقت آنها را به دست آورده باشد، ایفای آن را بخش جدایی ناپذیری از سرنوشت و رسالت عراق به عنوان سپر و شمشیر امت عرب دانست. البته، وی از برادران عربش انتظار داشت که عراق را در ایفای چنین نقشی در آن برهه حساس از تاریخ یاری و مساعدت کنند، اما پس از آغاز جنگ، آشکار شد که واکنش کشورهای عرب در مقابل این جنگ نسبت به آنچه وی انتظار داشت، متفاوت بود. در نوامبر سال ۱۹۸۰، صدام دریافت که کشورهای عرب، که وی آرزومند هدایت و رهبری آنان بود، به سه گروه تقسیم شده اند. گروه نخست متحدان ثابت قدمی بودند که به طور کامل، از تلاشهای جنگی عراق حمایت می کردند. گروه دوم کشورهای به ظاهر بی طرفی را شامل می شد که حاضر بودند در صورت نیاز عراق، این کشور را یاری دهند و سرانجام، گروه سوم کشورهایی بودند که از ایران جانبداری و حمایت می کردند. در ادامه تلاش می شود تا ضمن تشریح مواضع هر یک از این گروه ها، علل اتخاذ مواضع آنان ریشه یابی شود.

(۱) حامیان ثابت قدم عراق

در میان کشورهای عرب، تنها اردن در گروه حامیان ثابت قدم عراق قرار گرفت. این کشور نخستین و تنها کشور عربی بود که با آغاز جنگ، به طور رسمی، حمایت خود را از عراق اعلام کرد. دو روز پس از آغاز جنگ، شاه حسین همراه با نخست وزیر اردن از عراق دیدن کرد. پس از این سفر، هواپیماهای جنگنده عراقی برای تأمین امنیت بیشتر به اردن انتقال داده شدند. در سال ۱۹۸۲، که ایران عملیاتهای تهاجمی ای را علیه عراق به اجرا در آورد، اردن به رغم جمعیت اندکش (۳/۷۰۰/۰۰۰ در ۱۹۸۷) چند صد نفر نیروی داوطلب را برای نبرد در کنار سربازان عراقی به جبهه ها اعزام کرد. این کشور همچنین، در جریان جنگ و هنگامی که اتحاد شوروی به ظاهر موضع بی طرفی را اتخاذ نمود، محموله های تسلیحاتی ای را از این کشور خریداری کرد و آنها را در اختیار عراق قرار داد. هنگامی که بنادر عراق در خلیج فارس در اثر شرایط جنگی از کار افتادند، بندر عقبه اردن در دریای سرخ به مهم ترین بندر واردات و صادرات اقلام صادراتی عراق و کالاهای وارداتی مورد نیاز این کشور تبدیل شد. اردن همچنین،

در طول جنگ، میانجی گریهایی را میان عراق و سوریه انجام داد تا شاید سوریه را قانع کند که از حمایت از ایران دست بردارد؛ اقدامی که در نهایت بی نتیجه ماند.(۹)

برای ریشه یابی علل اتخاذ چنین موضعی از سوی اردن، باید مجموعه ای از عوامل را در کنار یکدیگر قرار دهیم. یکی از این عوامل تحولی بود که پس از انقلاب ایران در سیاست منطقه ای ما بروز کرد. سیاست منطقه ای جدید، ایران را از کشورهای سازشکار عرب مانند اردن و مصر دور و در عوض، به کشورهای مهم جبهه پایداری اعراب مانند سوریه و لیبی نزدیک کرد. همچنین، سیاستهای غرب ستیزانه ایران انتقادات شدید این کشور را از حکومت پادشاهی اردن به همراه داشت؛ انتقاداتی که تنفر و خصومت شدیدی را میان رهبران سیاسی دو کشور پدید آورد. عامل دیگر کمکهای اقتصادی سخاوتمندانه عراق به خزانه شاه حسین و احتمالاً، وعده کمکهای اقتصادی بیشتر از سوی عراق به اردن در صورت پیروزی این کشور بر ایران بود.(۱۰) سومین عامل به وضعیت جغرافیایی اردن مربوط می شد. در واقع، اردن به دلیل نداشتن مرز مشترک با ایران و دوری از جبهه های جنگ، اطمینان داشت که جانبداری رسمی اش از عراق، این کشور را در معرض حملات تلافی جویانه ایران قرار نخواهد داد. ناسیونالیسم عربی آخرین عاملی بود که اردن را به جانبداری از عراق سوق داد؛ عاملی که بیشتر به عنوان عامل توجیه کننده و مشروعیت دهنده به نقش این کشور در جنگ عمل کرد .

(ب) حامیان به ظاهر بی طرف

گروه دوم شامل آن دسته از کشورهای عربی بود که ضمن اعلام بی طرفی در عمل از عراق حمایت می کردند و بیشتر هنگامی که احساس می کردند، عراق برای ایستادگی در برابر رزمندگان ایران به کمک نیاز دارد، حاضر بودند تا این کشور را یاری دهند. از جمله این کشورها می توان به قطر، عمان، امارات متحده، بحرین، کویت، عربستان و مصر اشاره کرد؛ کشورهایی که هیچ بیانیه رسمی ای را در حمایت از عراق یا محکومیت ایران صادر نکردند، اما به حمایت غیر رسمی و کمک به بغداد پرداختند. برای نمونه، ملک خالد، پادشاه وقت سعودی، در گفت و گویی تلفنی با صدام در ۲۵ سپتامبر سال ۱۹۸۰ حمایتش را از عراق اعلام کرد.(۱۱) در طول جنگ نیز، شیخ نشینهای خلیج فارس به روشهای مختلف هنگامی که عراق به کمکشان نیازمند بود بدین کشور کمک کردند که از آن جمله می توان به فراهم کردن پناهگاه برای هواپیماهای عراقی در فرودگاههایشان، پرداخت مبالغ هنگفتی وجه نقد برای جبران خسارات عراقیها در جنگ (تا ۱۹۸۷ این کمکها بیش از ۳۵ میلیارد دلار بود)، فروش نفت از جانب عراق و تحویل درآمد حاصل از آن به بغداد (سیصد هزار بشکه در روز بین سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵)، صدور نفت عراق از طریق خط لوله ینبوع عربستان سعودی که ظرفیت صادراتش در سال ۱۹۸۵ به پانصد هزار بشکه در روز رسید اشاره کرد.(۱۲)

مصر نیز از طریق تأمین مهمات و قطعات یدکی سیستمهای تسلیحاتی و ارائه مشاوره نظامی، به ویژه از سال ۱۹۸۲ به بعد به عراق کمک کرد. در فوریه سال ۱۹۸۳ که عراق با عملیات نظامی شدید ایران در جنوب روبه رو بود، پطرس غالی و اسامه الباز، مشاور ویژه حسنی مبارک، به نشانه حمایت از عراق از بغداد دیدن کردند. حسنی

مبارک نیز در اقدام نمادینی در مارس سال ۱۹۸۵، هنگامی که رزمندگان ایران یکی از عملیاتهای جنگی بزرگشان را به نام بدر در هورالهویزه آغاز کرده بودند، به بغداد سفر کرد. (۱۳)

نکته در خور توجه درباره این دسته از کشورها این بود که هر چند آنها از عراق پشتیبانی می کردند، اما به هیچ وجه مایل نبودند که این پشتیبانی تا آنجا گسترش یابد که سرانجام، به پیروزی این کشور بر ایران منجر شود. در واقع، آنها مراقب بودند تا کمکهایشان از میزانی که برای ایستادگی عراق در برابر عملیاتهای جنگی ایران لازم بود، فراتر نرود. اتخاذ چنین موضعی از سوی کشورهای مزبور بر پایه مجموعه ای از ملاحظات سیاسی، اقتصادی و امنیتی صورت گرفت .

برای حکومت مصر، جنگ ایران و عراق هم یک فرصت محسوب می شد و هم یک تهدید. فرصت از این نظر، که به قاهره امکان می داد تا با حمایت از عراق هم منافع اقتصادی فراوانی کسب کند و هم مجدداً به آغوش اتحادیه عرب که در سال ۱۹۷۹ از آن اخراج شده بود بازگردد و جایگاه از دست رفته اش را در آن بازیابد .

منافع اقتصادی ای را که مصر در حمایت از عراق به آنها توجه داشت، می توان در دو مورد زیر خلاصه کرد :

(۱) کسب منفعت از ناحیه فروش مهمات و قطعات یدکی سیستمهای تسلیحاتی؛ و

(۲) تسهیلاتی که عراق می توانست برای خیل عظیم کارگران مصری فعال در این کشور (بین ۱ تا ۵/۱ میلیون نفر) فراهم کند تا آنها بتوانند پس اندازهایشان را به کشورشان انتقال دهند. باید یادآور شد که وجوه ارسالی از سوی این کارگران به تنهایی به میزان ۲۰ درصد کسری تجاری مصر را از نظر مالی تأمین می کرد. (۱۴)

منافع سیاسی ای که مصریان بدان توجه داشتند، این بود که حمایت آنها از عراق، به ویژه از سال ۱۹۸۲ به این طرف که شدیداً به حمایتهای این کشور نیاز داشت، می توانست راه بازگشت به اتحادیه عرب را هموار کند، بدون آنکه این کشور مجبور باشد تا از قرارداد کمپ دیوید و پیمان صلح با اسرائیل صرف نظر کند. نکته مهم آنکه صدام همان کسی که بانی کسب چنین منفعتی برای مصر شد تنها چند سال پیش از آن، بانی اخراج مصر از اتحادیه عرب شده بود. صدام در سالگرد انقلاب بعث با تأکید بر ضرورت عادی سازی روابط با مصر گفت : > همبستگی عربی بدون مصر نمی تواند نیرومند و مؤثر باشد ... مصر بخشی از امت عرب است... [ما نباید] اجازه بدهیم که یک قدرت مهم عربی مانند مصر در مشارکت با این گروه ناکام بماند< . (۱۵) وی این تغییر آشکار موضع خود را تنها با اعلام اینکه حسنی مبارک با انور سادات تفاوت دارد، توجیه کرد .

از بعد امنیتی نیز، حمایت از عراق برای حکومت مصر، که با مشکل خیزش اصول گرایان اسلام می روبه رو بود، منفعت داشت؛ زیرا، این حمایت توان ایستادگی عراق را در برابر ایران انقلابی و سرشار از شور و شوق ایدئولوژیک و پشتیبان جنبشهای اسلامی افزایش می داد و باعث می شد تا این کشور انقلابی امکانات و منابعش را بیشتر برای دفاع از خود صرف کند تا حمایت از جنبشها و خیزشهای گروههای اسلام گرا در کشورهای دیگر .

جنگ ایران و عراق برای مصر تهدیدهایی را نیز به همراه داشت. این تهدید با سرنوشت جنگ در ارتباط بود. رهبران مصر پایان جنگ را با پیروزی یکی از دو طرف (چه عراق بر ایران و چه بر عکس) تهدیدی جدی برای خود می دانستند؛ زیرا، در این صورت، طرف پیروز جنگ به طور خودکار به منزله یک ابرقدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی منطقه ای ظاهر می شد؛ رویدادی که می توانست نقش مصر را در منطقه به خطر اندازد. با توجه به

توضیحاتی که درباره فرصتها و تهدیدهای جنگ برای مصر عنوان شد، آشکار می شود که مجموعه ای از ملاحظات سیاسی، اقتصادی و امنیتی، مصر را به سمت حمایت از عراق سوق داد که در آن، احساسات مربوط به ناسیونالیسم عربی نقش در خور توجهی نداشت. به عبارت دیگر، ناسیونالیسم عربی جزء عوامل اصلی و تعیین کننده ای نبود که مصر را به سمت جانبداری از عراق سوق دهد .

برای شیخ نشینهای عرب حوزه خلیج فارس نیز که موضعی مشابه موضع مصر در قبال جنگ داشتند، جنگ بیش از آنکه فرصت باشد، تهدید به شمار می رفت. آنان جنگ را تهدیدی جدی برای امنیت و منافعشان می دانستند.

چنین دیدگاهی نسبت به جنگ از ملاحظات زیر نشئت می گرفت: (۱۶)

(۱) نزدیکی جغرافیایی شیخ نشینها به جبهه های جنگ و ترس از گسترش دامنه آن به کشورهايشان؛

(۲) بی اعتمادی تقریباً یکسان نسبت به اهداف و مقاصد هر دو طرف متخاصم؛

(۳) ضعف کمی و کیفی نیروهای نظامی شان نسبت به نیروهای نظامی ایران و عراق؛ و

(۴) ترس از اینکه سرنوشت جنگ پیروزی یکی از دو طرف درگیر در آن باشد .

ملاحظات مزبور سبب شد تا شیخ نشینها برای دفع تهدیدات ناشی از جنگ، سیاستها و اقدامات زیر را در پیش گیرند :

الف) تلاش برای میانجیگری میان ایران و عراق و متقاعد کردن آنها به پذیرش آتش بس؛

ب) تشکیل شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱ بدون مشارکت ایران و عراق در آن؛

ج) تلاش برای برقراری روابط متوازن با هر دو طرف متخاصم؛ و

د) تلاش برای جلوگیری از مغلوب شدن عراق در برابر ایران از طریق حمایت غیر رسمی از این کشور و حمایت مستقیم در مواقعی که بیشتر احساس خطر می کردند .

ج) حامیان ایران

همان گونه که عراق در پی عربی کردن جنگ بود، ایران نیز می کوشید تا با به دست آوردن حامیانی در میان کشورهای عرب، اقدام عراق را خنثی کند. کسب حمایت سوریه و لیبی را می توان از جمله موفقیتهای ایران در این زمینه دانست. حکومت سوریه سه روز پس از آغاز جنگ میان ایران و عراق، در اخبار رادیو بی اش، بغداد را به خاطر تجاوز به یک کشور دوست محکوم و اعلام کرد :

<برخی از کشورهای عرب اختلافات با یک دوست با ارزش را به هدف جدا کردن آن دوست از ما و انحراف توجه جهان عرب از هدف اصلی اش که مبارزه با دشمن صهیونیستی است، بزرگ جلوه می دهند > . (۱۷) سوریه همچنین، اقدام صدام را خیانت بزرگی نسبت به امت عرب دانست و مدعی شد که وی با ایالات متحده و اسرائیل در این باره همکاری کرده است؛ زیرا، کشوری اسلامی و ضد صهیونیست را هدف تهاجم قرار داده است و با این کار قصد دارد، کشورهای عرب را از عمق استراتژیک مورد نیاز در رویارویی با اسرائیل محروم کند. (۱۸) صرف نظر

از این حمایت‌های لفظی، این کشور کمک‌های مختلفی را نیز در طول جنگ به ایران ارائه داد که از آن جمله می‌توان به طور اختصار به موارد زیر اشاره کرد :

(۱) مسدود کردن خط لوله ای که نفت عراق را از طریق خاک سوریه به سواحل دریای مدیترانه انتقال می‌داد؛ پیش از آن، تقریباً نیمی از صادرات نفت عراق از طریق این خط لوله صورت می‌گرفت؛

(۲) تدارک و تهیه مهمات و تسلیحات جنگی برای ایران؛ و

(۳) صف بندی سربازانش در مرزهای مشترک با عراق؛ اقدامی که رژیم بغداد را به درگیری هم زمان در دو جبهه تهدید می‌کرد و باعث می‌شد تا برای مقابله با تهاجم احتمالی نیروهای سوریه، بخشی از نیروهایش را در مرز مشترک با سوریه متمرکز کند .

به نظر می‌رسد که دو عامل اساسی در گرایش سوریه به سمت ایران نقش داشته است. نخستین عامل وجود اختلافات و رقابت‌های شدید میان حکومت‌های بعثی عراق و سوریه بود. دومین عامل را می‌توان نزدیکی مواضع ایران و سوریه در قبال اسرائیل و امریکا و سومین عامل کسب منافع اقتصادی فراوان از کشور نفت خیز ایران دانست که به شدت، به متحدی مانند سوریه نیاز داشت.(۱۹)

رژیم معمر قذافی در لیبی نیز همچون رژیم حافظ اسد در سوریه در طول جنگ از ایران جانبداری کرد. البته، موضع لیبی در چند روز نخست جنگ روشن نبود. قذافی در ۲۵ سپتامبر سال ۱۹۸۰ با ارسال پیامی به سران کشورهای اسلامی از آنان درخواست کرد تا برای پایان دادن به خصومت میان عراق و ایران تلاش کنند، اما در ۱۰ اکتبر، در تلگرامی به ملک خالد پادشاه وقت سعودی از وی خواست تا دیگر کشورهای عرب را برای حمایت از ملت مسلمان ایران قانع کند. پس از این تلگرام، روابط عراق و لیبی قطع شد و در عوض، روابط میان ایران و لیبی هر چه بیشتر توسعه یافت. به طوری که در ۲۰ اکتبر سال ۱۹۸۰، محمد علی رجایی، نخست وزیر وقت ایران و پس از وی، هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، به لیبی سفر کردند. در جولای سال ۱۹۸۱، مطبوعات بین المللی فاش نمودند که لیبی مقادیر زیادی سلاح در اختیار ایران قرار داده است. در جولای سال ۱۹۸۲، عبدالسلام جلود، دومین فرد قدرتمند لیبی، به ایران آمد و در پایان سفرش، موافقت نامه ای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را با این کشور به امضا رساند. در ۲۱ و ۲۲ جولای همان سال، میرحسین موسوی، نخست وزیر ایران، رسماً به لیبی سفر کرد و در دسامبر سال ۱۹۸۲، وزیر خارجه لیبی به تهران آمد. از سال ۱۹۸۴ تا سال ۱۹۸۶ روابط میان ایران و لیبی بیش از گذشته توسعه یافت. آیت الله خامنه ای، رئیس جمهور وقت ایران در نخستین سفر رسمی اش، از تریپولی، دمشق و الجزیره دیدن کرد. در ژوئن سال ۱۹۸۵، هاشمی رفسنجانی مجدداً به پایتخت لیبی سفر کرد. در این دیدار، یک موافقت نامه وحدت استراتژیک میان دو کشور به امضا رسید. در این موافقت نامه، ترتیباتی برای برگزاری نشست‌های منظم میان مقامات سیاسی و نظامی ایران و لیبی به منظور ایجاد ارتش آزادی بخش قدس و سازمان بین الملل اسلامی انقلابی اتخاذ شد.(۲۰)

دوستی میان معمر قذافی و رهبران جمهوری اسلامی به دوران پیش از پیروزی انقلاب ایران باز می‌گشت ؛ دورانی که در آن، قذافی به گروه‌های انقلابی مخالف شاه کمک‌های مالی، تسلیحاتی و اطلاعاتی ارائه می‌داد.(۲۱) به نظر می‌رسد که وجود همین زمینه مناسب به اضافه نزدیکی مواضع رهبران جمهوری اسلامی و معمر قذافی درباره

غرب، به ویژه امریکا و اسرائیل و نیز رقابتها و اختلافاتی که میان رهبری عراق و لیبی وجود داشت، نقش مهمی را در جانبداری لیبی از ایران در طول جنگ ایفا کرد.

عوامل مؤثر بر ظرفیت اثرگذاری ناسیونالیسم عربی

با توجه به اینکه در جنگ ایران و عراق، یکی از دو طرف، عرب و دیگری غیر عرب بود، انتظار می رفت که کشورهای عرب بر مبنای تعهداتشان در قبال منشور اتحادیه عرب و پیمان دفاع دسته جمعی اعراب، به طور یکپارچه و منسجم از طرف عرب جنگ، یعنی عراق حمایت و پشتیبانی کنند، اما در مجموع، سه عامل، ظرفیت حمایت اعراب از عراق و به عبارت دیگر، ظرفیت اثر گذاری ناسیونالیسم عربی را کاهش داد. این سه عامل عبارت بودند از: مسلمان بودن اکثریت ملت ایران، مورد تجاوز قرار گرفتن این کشور، قراردادن آن در موضعی تدافعی و ضعف اراده فعالیت و کار جمعی در میان رهبران سیاسی عرب.

تأثیر عامل نخست بر ظرفیت اثرگذاری ناسیونالیسم عربی زمانی بهتر درک می شود که بدانیم اسلام همواره یکی از مبانی اصلی ناسیونالیسم عربی بوده است. برای نمونه، هنگامی که ناسیونالیستهای عرب برای نخستین بار خواستار جدایی کامل از امپراتوری عثمانی و استقرار یک حکومت واحد عربی بر بخش های عرب نشین امپراتوری عثمانی شدند، بر خلاف ناسیونالیستهای ترک عثمانی (ترک های جوان)، سعی نکردند تا جنبش ناسیونالیستی خود را از الهامات و تأثیرات دینی اسلام بزدايند. در واقع، آنها اسلام را حاصل میراث فرهنگی خودشان می دانستند؛ زیرا، در این دین، تأکید ویژه ای بر زبان عربی شده است. اعراب همواره به این موارد که اسلام در عربستان (سکونتگاه قوم عرب) ظهور کرده، پیامبر آن نیز از میان قوم عرب برخاسته و کتاب مقدس آن (قرآن) نیز به زبان عربی است؛ افتخار کرده و می کنند. میشل عفلق درباره رابطه ناسیونالیسم عربی و دین اسلام می گوید: > دین اسلام در تجلی معنوی ناسیونالیسم عرب، عنصر مهمی است. اسلام با روح عرب پیوند تنگاتنگ دارد و نماد هویت آن است. [اسلام] شکلی آرمانی از هستی به مؤمنان می نمایاند. اسلام ابتدا به اعراب ابلاغ شد؛ زیرا، تقوایشان آنان را برای رساندن پیام فنا ناپذیر آن برانده می کرد. اسلام و عربیسم پیوسته برای بیان روح درونی ملت عرب به کار برده شده اند. در گذشته، اسلام نمایانگر قدرت عربها بود و در جلوه جدیدش به شکل ناسیونالیسم عرب پدیدار می شود. < همین رابطه نزدیکی که میان ناسیونالیسم عربی و دین اسلام وجود دارد، باعث شد تا صدام این حقیقت را که وی کشوری اسلامی و مسلمان را مورد حمله قرار داده است؛ انکار کند و حتی مدعی شود که ایرانیان مردمانی آتش پرست هستند. البته، این ادعاها بازتاب مثبتی در میان کشورها و افکار عمومی جهان عرب برای عراق به همراه نداشت، بنابراین، زمانی که جنگ ایران و عراق آغاز شد، نوعی سردرگمی سیاسی در میان کشورهای عرب پدید آمد؛ زیرا، هر چند یکی از دو طرف جنگ، عرب و دیگری غیر عرب بود، اما هر دو طرف مسلمان بودند؛ موضوعی که موضعگیری کشورهای مزبور را نسبت به دو طرف درگیر با دشواری روبه رو می کرد؛ زیرا، موضع گیری به نفع طرف عرب جنگ می توانست آنها را در افکار عمومی جهان اسلام به منزله مخالف با اسلام و مسلمانان معرفی کند و در مقابل، موضع گیری به نفع طرف غیر عرب نیز می توانست آنها را در افکار

عمومی جهان عرب به عنوان خائن به آرمانهای عربی جلوه دهد؛ بنابراین، کشورهای مزبور ناگزیر بودند تا با رعایت احتیاط، حمایت از یکی از دو طرف جنگ را اختیار کنند، به طوری که اقداماتشان مخالفت با اسلام یا خیانت به اعراب تعبیر نشود.

قرار داشتن ایران در موضع تدافعی دومین عاملی بود که ظرفیت کاربرد و اثرگذاری ناسیونالیسم عربی را کاهش می داد. این عامل، به ویژه در سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱) که رزمندگان ایرانی در موضع تدافعی و در درون قلمرو سرزمینی خود با نیروهای مهاجم و اشغالگر عراقی می جنگیدند، مؤثر بود؛ زیرا، طبق منشور اتحادیه عرب و پیمان دفاع دسته جمعی اعراب، کشورهای عضو اتحادیه عرب تنها زمانی تعهد داشتند تا از طرف عرب یک منازعه حمایت و پشتیبانی کنند که آن کشور در موضع تدافعی باشد.

فقدان اراده فعالیت و کار جمعی برای رسیدن به هدف مشترکی در میان رهبران سیاسی عرب سومین عاملی بود که ظرفیت کاربرد ناسیونالیسم عربی را کاهش می داد. ناسیونالیسم زمانی شکل می گیرد و به صورت یک جنبش به حرکت در می آید که دو عنصر اساسی آگاهی و احساس همبستگی و اراده فعالیت و کار جمعی در کنار یکدیگر وجود داشته باشند. منظور از عنصر نخست این است که میان اعضای یک گروه خاص از جامعه، احساسات مشترک وجود داشته باشد و آنها در برابر عوامل متعدد تحت شرایط خاصی واکنشهای یکسان یا مشابهی را از خود نشان دهند. وجود عنصرهای مشترکی مانند زبان، رسوم، خاطرات، فرهنگ و اجداد واقعی یا خیالی از جمله عواملی است که به ایجاد این احساس همبستگی کمک می کند. منظور از عنصر دوم نیز وجود اراده کار جمعی در میان اعضای یک جامعه مشخص برای رسیدن به هدف مشترکی است که تمامی اعضا با اعتقاد به آن حاضرند همه چیز خود را در راه حفظ یا دست یابی بدان قربانی کنند. در واقع، این دو عنصر با یکدیگر ارتباط نزدیک و تنگاتنگی دارند، یعنی زمانی که اراده کار جمعی از احساس همبستگی ریشه بگیرد و اعضای گروه با حفظ ویژگیهای مشترک رسیدن به اهداف ملی مشترک را در نظر داشته باشند، جنبش ناسیونالیستی برای تحقق بخشیدن به آرمانها و اهدافش به حرکت در می آید. (۲۳)

تا آنجا که به ناسیونالیسم عربی مربوط می شود، در دوران جنگ، این نیرو از آگاهی و احساس همبستگی برخوردار بود، اما از این آگاهی و احساس همبستگی، اراده لازم برای فعالیت و کار جمعی به دست نمی آمد. موضعگیریهای متفاوت رهبران سیاسی عرب نسبت به جنگ و دو طرف درگیر در آن را می توان گواهی بر این مدعا دانست.

از جمله علل فقدان اراده فعالیت و کار جمعی رهبران سیاسی عرب می توان به موارد زیر اشاره کرد :

- ۱) فقدان رهبری با ویژگیهای کارزماتیک در میان رهبران سیاسی عرب؛
- ۲) تجربه های تلخ از کار جمعی برای تحقق بخشیدن به اهداف و آرمانهای اعراب در دوران جمال عبدالناصر؛
- ۳) عدم اعتقاد بسیاری از کشورهای عرب به اینکه هدف صدام از جنگ با ایران تحقق بخشیدن به آرمانهای اعراب است؛ و
- ۴) ترجیح منافع ملی بر منافع امت عرب از سوی رهبران عرب .

نتیجه گیری

هدف این نوشتار بررسی میزان اثرگذاری ناسیونالیسم عربی در جنگ ایران و عراق بود. برای دست یابی بدین هدف، نخست، ضمن بررسی ادعاهای پان عربیستی صدام، به بررسی انگیزه های وی از توسل به چنین ادعاهایی در جنگ پرداخته شد. سپس، نحوه نگرش کشورهای عربی نسبت به جنگ و دو طرف درگیر مورد بررسی قرار گرفت و در پایان نیز، عوامل مؤثر بر ظرفیت اثرگذاری ناسیونالیسم عربی در جنگ بررسی شد که نتایج حاصل از این سه مرحله را می توان به صورت زیر بر شمرد :

(۱) در مجموع، توسل صدام به ناسیونالیسم عربی در جنگ پوششی برای پنهان کردن اهداف و مقاصد توسعه طلبانه وی بود. به عبارت دیگر، این جنگ نبود که برای تحقق آرمانهای ناسیونالیسم عربی به وقوع پیوست، بلکه این آرمانهای ناسیونالیسم عربی بود که از سوی عراق به عنوان پوششی برای تحقق بخشیدن به هدفهای توسعه طلبانه خود در جنگ مورد سوء استفاده قرار گرفت .

(۲) رهبران سیاسی عرب مواضع متفاوتی را در قبال جنگ اتخاذ کردند. برخی مانند شاه حسین اردنی به طور رسمی، از عراق حمایت کردند. برخی نیز مانند شیوخ حوزه خلیج فارس و رئیس جمهور مصر به طور غیر رسمی عراق را مورد حمایت قرار دادند و برخی دیگر مانند معمر قذافی، رهبر لیبی و حافظ اسد، رئیس جمهور سوریه، از ایران حمایت و پشتیبانی کردند .

(۳) مواضع متفاوت رهبران سیاسی عرب در قبال جنگ از درک متفاوت آنان از منافع سیاسی، اقتصادی و امنیتی شان متأثر بود .

(۴) در کل، سه عامل ظرفیت اثرگذاری ناسیونالیسم عربی را در جنگ محدود می کرد : قرار داشتن ایران در موضع تدافعی، مسلمان بودن اکثریت جامعه ایرانی و فقدان اراده فعالیت و کارجمعی در میان رهبران سیاسی عرب؛ عواملی که ظرفیت اثرگذاری ناسیونالیسم عربی را از نیرویی که می توانست سرنوشت جنگ را به نفع عراق تغییر دهد، به نیرویی بازدارنده از دستیابی ایران به پیروزی کاهش داد .

پی نوشت ها :

۱. Neguin Yavari, National, ethnic and Sectarian issues in the war , in Iranian Perspectives on the Iran - Iraq war, edited by Farhang Rajaei, US: University Press of Florida, ۱۹۹۷, p. ۷۵.

۲. Ibid, p. ۷۹.

۳. Shahram Chubin and Charles Tripp, Iran and Iraq at war, UK: Touris, ۱۹۸۹, p. ۱۴۴.

۴. Ibid, p. ۱۴۱.

۵. Ibid, p. ۱۴۵.

۶. Ibid, P. ۱۵۲.

۷. Dilip Hiro, Dictionary of the middle East, UK: Macmilian press, ۱۹۹۶, pp. ۶۱- ۶۲.

۸. Chubin and Tripp, Op.Cit , p. ۱۴۰.

۹. Behrouz Souresrafil, The Iran _ Iraq war, New york: Guinan Lithografic, ۱۹۸۹, p. ۴۶.
۱۰. R.K. Ramazani, Revolutionary Iran: Challange and Response in the middl east, the Toms Hapkins uniiversity press, ۱۹۸۶, p. ۷۷.
۱۱. Souresrafil, Op.Cit, p.۴۱.
۱۲. Ibid, p. ۴۲.
- ۱۳- برای آگاهی بیشتر از موضع مصر در جنگ ایران و عراق ر.ک به :
مختار حسینی، «نقش مصر در جنگ ایران و عراق» فصلنامه نگین ایران، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۱ .
۱۴. Philip H. Stoddard, Egypt and Iran _ Iraq war, in Gulf Security and the Iran _ Iraq War, edited by Thomas Naff, The National Defense University Press, ۱۹۸۵, p.۴۹.
۱۵. Chubin and Tripp, Op.Cit, P. ۱۴۷.
- ۱۶- برای آگاهی بیشتر از موضع شیخ نشین های خلیج فارس در قبال جنگ ایران و عراق ر.ک به :
Souresrafil, The Iran _ Iraq War, New Yourk: Guinon lithografic ۱۹۸۹, pp. ۴۲ _ ۴۶.
۱۷. Ibid, p.۴۷.
۱۸. Chubin and Tripp, Op. Cit, p. ۱۴۸.
- ۱۹- برای آگاهی بیشتر از موضع سوریه در قبال جنگ ایران و عراق ر.ک. به: مختار حسینی، «روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه در طول جنگ تحمیلی» فصلنامه نگین ایران، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۱ .
۲۰. Souresrafil. Op.Cit, pp. ۴۸ _ ۴۹.
۲۱. Ibid.
- ۲۲- مجید خدوری، گرایش های سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه، ۱۳۶۶، ص ۲۱۳ .
- ۲۳- حمید احمدی، ریشه های بحران در خاورمیانه، تهران: کیهان، چاپ دوم ۱۳۷۷، ص ۸۹.

بررسی سیاست خارجی و رفتار عربستان در قبال جنگ ایران و عراق

نویسنده: اکبر مهدی زاده

ایران و عربستان دو قدرت و بازیگر اصلی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس محسوب می شوند که تعاملات و قواعد رفتاری حاکم در میان آنها در تعیین روندهای سیاسی نظامی، اقتصادی و اجتماعی حاکم در منطقه تأثیرات درخور توجهی دارد. تأملی در مناسبات دو کشور با یکدیگر در گذشته نشان می دهد هر زمانی که صلح، آرامش و همکاری در روابط آنها حاکم بوده است، منطقه نیز ثبات و امنیت داشته، اما با آغاز تنش و بی ثباتی بین این دو، منطقه نیز به بی ثباتی دچار شده است

بررسی سیاست خارجی و رفتار عربستان در قبال جنگ ایران و عراق

مقدمه

ایران و عربستان دو قدرت و بازیگر اصلی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس محسوب می شوند که تعاملات و قواعد رفتاری حاکم در میان آنها در تعیین روندهای سیاسی نظامی، اقتصادی و اجتماعی حاکم در منطقه تأثیرات درخور توجهی دارد. تأملی در مناسبات دو کشور با یکدیگر در گذشته نشان می دهد هر زمانی که صلح، آرامش و همکاری در روابط آنها حاکم بوده است، منطقه نیز ثبات و امنیت داشته، اما با آغاز تنش و بی ثباتی بین این دو، منطقه نیز به بی ثباتی دچار شده است؛ مطلبی که دلیل آن را باید در اهمیت و تأثیر گذاری دو کشور جست و جو کرد.

هدف نوشتار حاضر بررسی نکته مزبور و مطالعه رفتار سیاست خارجی عربستان در قبال جنگ ایران و عراق است. این نوشتار به علل و دلایل رفتار عربستان در جنگ و متغیرهای مؤثر در شکل گیری آن می پردازد. در واقع، سیاست این کشور را در قبال جنگ ایران و عراق باید در چهارچوب سیاست و استراتژی کلان آن در قبال انقلاب اسلامی جست و جو کرد. سیاست کلان عربستان در قبال ایران از یکسو، بر نوعی سیاست بازدارندگی و از سوی دیگر، بر دیپلماسی و سیاست آشتی جویانه مبتنی بود که در نهایت، دولتمردان ریاض را به تأمین اهداف و منافع خاصی سوق می داد. این مقاله، ضمن بررسی علل اتخاذ این سیاست به ابعاد و جنبه های مختلف آن نیز خواهد پرداخت.

۱) عوامل مؤثر در شکل دهی روابط ایران و عربستان پس از انقلاب اسلامی

وقوع انقلاب اسلامی در ایران همان طور که تحول ژرفی در نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داخل کشور ایجاد کرد، آغازگر تحول در خور توجهی در روندها و گرایشهای سیاست خارجی ایران نیز بود. با توجه به حاکمیت گفتمان اسلامی انقلابی در جامعه ایران پس از انقلاب، طبیعی بود که رفتار سیاست خارجی کشورمان نیز با

گفتمان مزبور تطابق و هماهنگی داشته باشد. حاکمیت ارزشهای انقلابی، گرایش به آرمانهای اسلامی، استکبار ستیزی، حمایت از مسلمانان، پشتیبانی از مستضعفان، آرمان گرایی و غیره، از جمله اصولی به شمار می رفتند که روندهای سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار داده و واکنش اعضای نظام بین الملل را برانگیخته بودند، به طوری که نه تنها دو ابرقدرت نظام دو قطبی آن زمان (ایالات متحده و شوروی) و دیگر قدرتهای جامعه جهانی، بلکه تمامی قدرتهای منطقه خاورمیانه نیز در مقابل سیاست خارجی تجدید نظر طلب و مواجهه جویانه ایران واکنش نشان دادند. تمامی دولتهای منطقه به جز سوریه از تلاش ایران برای صدور انقلاب به درجات مختلف احساس خطر می کردند. این احساس خطر پس از آغاز جنگ تحمیلی، ابعاد جدیدی به خود گرفت و باعث شد تا کشورهای مزبور در این راستا، دست به اقدامات عملی بزنند. در این میان، واکنش کشورهای حوزه خلیج فارس، به ویژه عربستان از اهمیت خاصی برخوردار بود. با توجه به نزدیکی جغرافیایی و اشتراکات تاریخی و فرهنگی متعدد ایران با کشورهای منطقه، تأثیرگذاری متقابل تعاملات ایران با کشورهای همسایه از دیگر واحدهای سیاسی بسیار بیشتر بود .

(۲) چهارچوب کلی روابط دو کشور در طول جنگ ایران و عراق

تأملی در رفتارها و واکنشهای کشورهای حوزه خلیج فارس در طول جنگ ایران و عراق نشان می دهد که آنها در طول جنگ، نگران آثار و پیامدهای انقلاب اسلامی و جنگ بودند، به طوری که در سال ۱۹۸۱ [۱۳۶۰]، شیخ نشینهای منطقه، برای مقابله با چالشهای داخلی، خارجی و جنگ ایران و عراق شورای همکاری خلیج فارس را تأسیس کردند. وضعیت نظامی غالب ایران در خلیج فارس تا حد زیادی بر ارزیابی این کشورها از نتایج جنگ تأثیر گذاشته بود. با تحقق نیافتن ادعاهای عراق مبنی بر پیروزی سریع و کامل، رهبران شورای همکاری خلیج فارس انتظار داشتند که ایران درگیر جنگ فرسایشی شود. آنها همچنین دریافتند که ایران می تواند از جنگ به منزله ابزاری در راستای تقویت انقلاب استفاده کند. با این حال، برخلاف پیش بینیهای اولیه، که بر آغاز شورشیهای داخلی در کشورهای شورا مبتنی بود، حکام محافظه کار این کشورها برای مقابله با تهدیدهای عراق یا ایران علیه ثبات و امنیت و حل مشکلات داخلی خود از فرصتهایی که جنگ پدید آورده بود، بهره می بردند. جنگ محرکی بود تا این کشورها با کنار گذاشتن اختلافات و اتخاذ سیاستهای مشترک بتوانند اقدامات نظامی را هماهنگ و با قدرتهای خارجی همکاری کنند و در نهایت نیز، یک حس اتحاد سیاسی را پدید آورند.(۳)

به نظر می رسد ارائه هرگونه تجزیه و تحلیلی از مواضع و سیاستهای عربستان سعودی در قبال جنگ ایران و عراق را باید با بررسی مواضع شورای همکاری خلیج فارس در این زمینه آغاز کرد. البته، سیاست و مواضع عربستان در قبال جنگ تحمیلی با سیاستهای شورا تفاوتهای درخور توجهی داشت که تا حدی، رفتار این کشور را از رفتار شورا متمایز می کرد. در عین حال، به صورت کلان مواضع عربستان با مواضع شورا تطابق و هماهنگی داشت . وقوع جنگ میان ایران و عراق کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را در وضعیت انتخاب میان بد و بدتر قرار داد؛ زیرا، از یکسو، ملی گرایان عرب خلیج فارس امیدوار بودند که عراق با نظام جمهوری اسلامی ایران به طور مؤثر مقابله کند و آن را تا حدی که برای آنها خطری در پی نداشته باشد، تضعیف کند و از سوی دیگر، نگران

این مسئله بودند که امکان دارد عراق با غلبه بر ایران به قدرت سیاسی نظامی بسیار نیرومند و مهار نشدنی ای در منطقه تبدیل شود. به عبارت دیگر، کشورهای عضو شورا از یکسو نسبت به عراق بی اعتماد بودند و از سوی دیگر، از تمایلات انقلابی ایران می ترسیدند. به هر حال، ترس از پیروزی احتمالی ایران و ایدئولوژی انقلابی آن در ترکیب با ملی گرایی عربی، آنها را به سمت حمایت از عراق سوق داد، هر چند آنها در قبال این جنگ، رسماً اعلام بی طرفی کرده بودند. (۴)

پیش از انقلاب اسلامی، حکومت عربستان با حکومت شاه روابط ویژه ای داشت. از جمله عوامل مؤثر این امر را می توان گرایش هر دو کشور به غرب، به ویژه ایالات متحده، که آنها را در چهارچوب سیاست دو ستونی نیکسون در جایگاه ویژه ای قرار می داد و در نتیجه، همکاری مشترک دو کشور را در زمینه مقابله با نفوذ کمونیسم و سلطه شوروی بر منطقه در پی داشت، منافع مشترک دو کشور در حوزه نفت و انرژی، منافع سیاسی و اقتصادی مشترک در منطقه خلیج فارس، اشتراکات فرهنگی و مذهبی، تشابه نظام های سیاسی، و غیره دانست. از سوی دیگر، دو کشور در مورد مسائل مختلفی نیز با یکدیگر تعارض و اختلاف نظرهایی داشتند. البته، نه در حدی که مناسبات آنها را در معرض تهدید جدی قرار دهد. مقامات سعودی طبق رویه رفتاری خاص خود که حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، آن را ادامه دادند در برخورد با حوزه های تعارض و تنش در روابط با ایران می کوشیدند سیاست آشتی جویی و مماشات را در پیش گیرند. (۵)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در روابط دو کشور تغییر و تحولی اساسی پدید آمد. در ماههای اولیه پس از انقلاب اسلامی، مقامات سعودی می کوشیدند سیاست کاملاً محتاطانه ای را در پیش گیرند و حتی تا مدتی سکوت اختیار کردند تا اینکه پس از به قدرت رسیدن دولت بازرگان روابط و حمایت از تداوم مناسبات خود را با ایران تجدید نمودند، اما به تدریج، در پی سقوط میانه روها در عرصه حکومتی ایران و به قدرت رسیدن تندروها و نیروهای انقلابی، شرایط تغییر کرد و مقامات ریاض به شدت احساس نگرانی کردند. به طور کلی، سیاست عربستان در قبال انقلاب اسلامی، مهار این انقلاب و آثار منطقه ای آن از یکسو در داخل خود این کشور و از سوی دیگر، اتخاذ استراتژی مصالحه با ایران بود. به عبارت دیگر، ترکیبی از استراتژیهای مهار (بازدارندگی) و مصالحه جویی، الگوی رفتار سیاست خارجی عربستان را در قبال ایران انقلابی تشکیل می دادند؛ (۶) الگویی که در طول سالهای جنگ تحمیلی نیز تداوم یافت. اصولاً آغاز جنگ نگرانیهای مقامات ریاض را افزایش داد. در نتیجه، آنها نظر مساعدی نسبت به آن نداشتند. از نظر دولتمردان سعودی، نه پیروزی ایران و نه حتی پیروزی عراق چندان خوشایند نبود و نمی توانست منافع آنها را تأمین کند. آنها حتی از اینکه این جنگ در نهایت، زمینه مداخله خارجی را در منطقه فراهم آورد، هراسان بودند. هر چند عربستان در طول دوران جنگ تحمیلی به عراق کمک کرد، اما باید این اقدام را در راستای بازدارندگی ایران و رفع تهدیدهای احتمالی ناشی از آن دانست. در واقع، مقامات عربستان به شدت به حکومت بعث ظنین و نسبت به این نکته آگاه بودند که برتری عراق در منطقه چه خطرهایی در پی خواهد داشت، اما نگرانی عربستان نسبت به تهدیدهای احتمالی ناشی از ایران و انقلاب اسلامی از عراق بیشتر بود. این نگرانی موارد متعددی را در بر می گرفت که از آن جمله می توان به نگرانی از حملات ایران به منابع و حوزه های نفتی عربستان، نگرانی از قطع صادرات نفت از طریق تنگه هرمز، به چالش کشیده

شدن مبانی اسلامی و مشروعیت حکومتی آنها، خطر بهره برداری ایران از مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شیعیان عربستان و مسائل مرتبط با برگزاری مراسم حج از جمله موارد مزبور بودند .

به هر حال، مجموعه عوامل مزبور باعث شدند تا عربستان سیاست و استراتژی پیچیده و دوگانه ای را که آمیزه ای از مصالحه جویی و بازدارندگی بود، در قبال جنگ ایران و عراق اتخاذ کند. موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک، نگرانی از تهدید منافع سیاسی و اقتصادی، جایگاه عربستان در جهان اسلام و در میان مسلمانان، پتانسیلها و ظرفیتهای محدود داخلی، آسیب پذیری این کشور، محافظه کاری نهفته در ذات حکومت و نظام سیاسی ریاض و غیره را می توان، از جمله متغیرهای مؤثر در اتخاذ سیاست مزبور دانست. در ادامه نوشتار حاضر، هر کدام از سیاستهای مزبور را به تفصیل مورد بررسی قرار می دهیم :

(۳) سیاست آشتی جویی عربستان

همان طور که اشاره شد، نخستین جنبه از استراتژی عربستان در قبال انقلاب اسلامی و جنگ مصالحه جویی و آشتی طلبی بود. هر چند در سالهای پس از پیروزی انقلاب، به ویژه در دوران جنگ، به دلیل بروز موارد متعددی از رفتارهای تنش آمیز و مشاجرات مختلف، به نظر می رسید که مناسبات دو کشور کاملاً خصمانه باشد، ولی در واقع، این چنین نبود. در میان رفتارها و اقدامات این کشور می توان موارد متعددی از تلاش برای مصالحه جویی و نرمش در رفتارهای سیاست خارجی را مشاهده کرد که در ادامه، در قالب دو مقوله مهم بررسی می شوند :

الف) اتخاذ سیاست مصالحه جویی به صورت چند جانبه؛ و

ب) اتخاذ سیاست مصالحه جویی به صورت دو جانبه .

(۱۳) در سطح منطقه ای

شورای همکاری خلیج فارس و تلاشهای این شورا برای پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق و برقراری مصالحه بین دو کشور مناسب ترین حوزه برای بررسی رفتار نوع اول عربستان است .

همان طور که پیش از این نیز اشاره شد، در سال ۱۹۸۱، شش کشور آسیب پذیر منطقه خلیج فارس، شامل عربستان، بحرین، کویت، عمان، قطر و امارات متحده عربی شورای همکاری خلیج فارس را برای مقابله با چالشهای داخلی، خارجی و اثرات جنگ ایران و عراق بر منطقه تأسیس کردند. در دوران جنگ، شیوه مقابله با چالشهای ناشی از آن، در دستور کار این شورا قرار گرفت. با توجه به هراس کشورهای شورا از پیامدهای جنگ، اعضای آن از دو طرف درخواست کردند تا با قبول آتش بس اختلافات خود را حل و فصل کنند. در واقع، نگرانی اعضای شورا از گسترش جنگ به قلمرو داخلی خود، آنها را به اتخاذ سیاست دفاعی مشترک ترغیب کرد .

صرف نظر از فعالیتهای و اقدامات جانبدارانه اعضای شورا از عراق، آنها در طول سالهای جنگ اقدامات دیپلماتیک متعددی را برای پایان دادن به آن انجام دادند؛ بنابراین، با توجه به نقش برجسته عربستان در شورا طبیعی بود که این کشور در هدایت و پیشبرد اقدامات مزبور نقشی اساسی داشته باشد .

در نخستین اجلاس سران شورا در ماه می سال ۱۹۸۱، کشورهای عضو در بیانیه ای خواستار پایان جنگ شدند و آن را به منزله یکی از مشکلاتی که صلح منطقه را برهم زده و زمینه مداخله بین المللی را فراهم آورده است، عنوان کردند؛ موضعی که در جلسات بعدی شورا نیز تکرار شد و اعضای آن از هر تلاشی برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق حمایت کردند (۷)، به ویژه از ایران خواستند تا به هیئتهای صلح سازمان کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد و سازمان ملل پاسخ مثبت دهد.

پس از آزادسازی خرمشهر، شورا بر ضرورت پایان دادن به جنگ و تلاشهای کمیته مساعی جمیله سازمان کنفرانس اسلامی برای میانجیگری تأکید کرد، اما برخلاف سیاستهای گذشته، از جمهوری اسلامی ایران خواست تا به ابتکارات صلح عراق پاسخ مثبت دهد. این نخستین باری بود که شورا ایران را به منزله طرف جنگی که همه تلاشهای میانجی گرانه را رد می کرد، معرفی نمود. پس از آن، به تدریج مواضع و برخورد آن در قبال ایران تغییر یافت و این تصور که ایران تهدیدی برای منطقه است، قوت گرفت. البته، باید یادآور شد که سعودیها در معرفی انقلاب اسلامی ایران به عنوان تهدیدی علیه شورا نقش مهمی داشتند. شورا حتی پس از به نتیجه نرسیدن آخرین اقدامات دیپلماتیک، تصمیم گرفت که به طور رسمی، از عراق حمایت کند.

البته، در سالهای بعد، به ویژه پس از تصرف فاو، نیز تلاشهای دیپلماتیک برای برقراری صلح قطع نشد، اما مواضع جانبدارانه شورا از عراق بیش از پیش تقویت شد. به هر حال، در بخشی از دوره جنگ، عربستان سیاست آشتی جویانه خود را در قالب فعالیتهای و تحرکات دیپلماتیک به نمایش گذاشت. این سیاست به نحو ظریفی با بُعد دیگر استراتژی این کشور در قبال جنگ ایران و عراق (مهار و بازدارندگی) در آمیخته بود، به طوری که در مواقعی، تشخیص این دو سیاست بسیار سخت می نمود. اگر بپذیریم که شورای همکاری خلیج فارس یکی از فعال ترین نهادهای منطقه ای برای متوقف کردن جنگ و ایجاد صلح بین ایران و عراق بود، با توجه به جایگاه عربستان در این شورا، اهمیت تلاشهای مقامات ریاض در پیشبرد اهداف و برنامه های شورا نمود بیشتری می یابد. هر چند در طول جنگ، سعودیها کمکهایی را به عراق ارائه دادند، اما آنها وقوع جنگ بین دو کشور و درگیر شدن ایران با آن را خوشایند نمی دانستند؛ بنابراین، در نهایت، نه به پیروزی ایران یا عراق راضی بودند و نه از مداخله خارجی استقبال می کردند؛ (۸) ایده ای که مبنای اصلی سیاست گذاری مقامات سعودی در قبال جنگ ایران و عراق را تشکیل می داد و از متغیرها و عوامل زیر ناشی می شد :

۱) ملاحظات استراتژیک و ژئوپلیتیک عربستان

مسئله توازن قدرت در منطقه یکی از متغیرهای مؤثر در اتخاذ سیاست مزبور عربستان بود. مقامات سعودی بر این باور بودند که با پیروزی هر یک از دو طرف جنگ، توازن قدرت در منطقه به ضرر آنها تغییر خواهد کرد. پیروزی جمهوری اسلامی ایران می توانست به تسلط این کشور بر منطقه (بخش شرقی خاورمیانه و خلیج فارس) منجر شود و منافع عربستان، به ویژه منافع اقتصادی و سیاسی آن را به مخاطره اندازد. همچنین، در نتیجه پیروزی ایران، انقلاب اسلامی و آرمانهای آن بیش از پیش تقویت می شد و گسترش می یافت. در عین حال، دولتمردان

ریاض از پیروزی عراق نیز هراسان بودند. آنها به شدت نسبت به حکومت بعث و اهداف آن در منطقه سوء ظن داشتند و می دانستند که در صورت پیروزی عراق در جنگ، جاه طلبیها و منافع صدام آنها را به مخاطره خواهد انداخت؛ بنابراین، برای دولتمردان سعودی بهترین و مطلوب ترین نتیجه این بود که هیچ یک از دو طرف به پیروزی دست نیابند. در این مورد باید یادآور شد که در این دوران، اصولاً کمکهای عربستان در طول جنگ به عراق در راستای بازدارندگی ایران بود .

۲) پیشینه سیاست خارجی و ساختار سیاست گذاری

تأملی در سیاست خارجی عربستان دست کم، در تاریخ معاصر نشان می دهد که هم ساختار و هم رفتار سیاست خارجی این کشور بر نوعی محافظه کاری استوار است. موقعیت خاص عربستان در جهان اسلام و در منطقه، منافع سیاسی و اقتصادی آن در خلیج فارس به ویژه از نظر منابع انرژی ساختار و ترکیب سیاست گذاری و تصمیم گیری، منافع طبقه حاکم و طرز تفکر آنها، ویژگیهای اجتماعی و روان شناختی مردم و غیره، از جمله عواملی هستند که مانع از اتخاذ رفتار سیاست خارجی تهاجمی می شوند. حفظ وضع موجود قوی ترین عنصر سیاست خارجی عربستان است که در شکل دهی به رفتار این کشور در طول جنگ ایران و عراق نیز نقش بسزایی داشت .

۳) شرایط منطقه خاورمیانه

با آنکه بنابر دلایل یاد شده، عربستان همواره در جبهه کشورهای میانه رو و محافظه کار منطقه خاورمیانه قرار داشته، اما این موقعیت و موضع گیری مانع از حمایت این کشور از خواسته های مردم فلسطین و مقابله با رژیم صهیونیستی نبوده، به طوری که تشکیل دولت مستقل فلسطینی و مقابله با اهداف توسعه طلبانه رژیم تل آویو همواره یکی از اهداف سیاست خارجی عربستان محسوب می شده و شاید تنها استراتژیها، تاکتیکها و ابزار مقامات سعودی برای تحقق هدف مزبور متفاوت بوده است .

با توجه به نکات یاد شده، از نظر دولتمردان عربستان، جنگ ایران و عراق عامل ایجاد اختلاف در جهان اسلام و تضعیف آرمانهای مردم فلسطین تلقی می شد. این مطلب در اظهار نظرها و بیانیه های آنها و نیز در بیانیه های شورای همکاری خلیج فارس، که با مساعی عربستان انتشار می یافت، منعکس می شد. برای نمونه، در بیانیه اجلاس وزیران خارجه شورا در ۳۰ می ۱۹۸۲ در ریاض، شورا بر پایان دادن به خون ریزی مسلمانان تأکید کرد، به ویژه از جمهوری اسلامی ایران خواست تا به ابتکارات صلح عراق پاسخ مثبت دهد و در زمانی که کل جهان اسلام در معرض حملات اسرائیل قرار دارد از این فرصت تاریخی به منزله نقطه عطفی استفاده کند.(۹)

۴) جلوگیری از مداخله خارجی

سعودیها به رغم روابط و مناسبات نزدیک با ایالات متحده، تمایل چندانی برای تعمیق حضور کشورهای بیگانه در منطقه و مداخله خارجی برای حل و فصل این بحران نداشتند و آن را با منافع ملی خود مغایر می دانستند. آنها،

به ویژه در سالهای پایانی جنگ، نگرانی بیشتری از این موضوع داشتند. همچنین، نسبت به سوء استفاده شوروی سابق از جنگ ایران و عراق و شرایط منطقه نیز نگران بودند .

(۵) ملاحظات مذهبی و ایدئولوژیک

مقامات سعودی که نظام ایدئولوژیک خاص خود را داشتند، به خوبی بر این نکته واقف بودند که پیروزی هر یک از کشورهای ایران یا عراق در جنگ به معنای پیروزی و تقویت نظامهای مذهبی و ایدئولوژیک آنها نیز خواهد بود. پیروزی ایران حکومت شیعی آن و کلاً شیعیان را در جهان اسلام تقویت می کرد ؛ موضوعی که می توانست جمعیت شیعه عربستان را تحریک کند. همچنین، مقامات سعودی تمایلی به پیروزی عراق که می توانست تقویت و گسترش ایدئولوژی حکومت بعث را موجب شود، نداشتند .

(۲۳) در سطح دو جانبه

از سطح منطقه ای و چهارچوب شورای همکاری خلیج فارس که بگذریم، دولتمردان ریاض سیاست مصالحه جویی با ایران در سطح خرد و در چهارچوب مناسبات دو جانبه نیز دنبال می کردند. هر چند این سیاست با تأخیر آغاز شد، اما به هر حال، جزء مهمی از استراتژی عربستان را در قبال جنگ ایران و عراق تشکیل می داد. شاید بتوان سال ۱۹۸۵ را نقطه آغازین این سیاست (آشتی جویی) که در عین حال، نقطه عطفی در مناسبات دو طرف محسوب می شود، قلمداد کرد. در آن سال، برای نخستین بار، پس از انقلاب اسلامی، وزیر امور خارجه عربستان به تهران سفر کرد؛ سفری که آغاز دوره تشنج زدایی و پیشرفت در مناسبات دو کشور محسوب می شود . این سفر چه با ابتکار شورای همکاری خلیج فارس صورت گرفته باشد (در آن سال، شورای مزبور اعلام کرده بود که به تلاشهای خود برای پایان دادن به جنگ شدت خواهد داد و هیئتهایی را به دو کشور اعزام خواهد کرد) و چه با ابتکار ایران (دعوت ولایتی از همتای عربستانی خود) گام مهمی در راستای ایجاد تحول در روابط دو طرف محسوب می شود. باید یادآور شد وزیر خارجه عربستان از این سفر دو هدف مهم را تعقیب می کرد :

۱) متقاعد کردن ایران برای انجام مذاکره صلح با عراق؛ و

۲) بهبود مناسبات دو طرف .

در همان سال، آقای ولایتی نیز به عربستان مسافرت کرد. هر چند این اقدامات دیپلماتیک، تحول عمیقی در مناسبات دو طرف پدید نیاورد، اما تا حد زیادی از حجم تنشهای موجود در روابط بین دو کشور کاست. بعد از آن نیز، همواره تماسهای دیپلماتیک بین دو کشور تا پایان جنگ ادامه داشت .

(۴) پیشبرد اهداف از طریق بازدارندگی

همان طور که پیش از این نیز اشاره شد، بازدارندگی و مهار انقلاب اسلامی یکی دیگر از جنبه های مهم سیاست عربستان در قبال ایران بود که در سالهای اولیه پس از پیروزی انقلاب، آغاز و در طول جنگ تحمیلی تداوم یافت. مقامات سعودی که نگران به چالش کشیده شدن مبانی مذهبی و مشروعیت حکومتی خود، به مخاطره افتادن

منافع اقتصادی به ویژه در حوزه انرژی و نفت و نیز شورش شیعیان در کشورشان بودند، سیاست مهار و مقابله با ایران را هم در سطح منطقه ای و هم در سطح دو جانبه به مرحله اجرا در آوردند .

در سطح منطقه ای و چند جانبه، شورای همکاری خلیج فارس مهم ترین ساز و کار عربستان برای مقابله با انقلاب اسلامی و مهار ایران در طول جنگ تحمیلی بود. همان طور که گفته شد، کشورهای حوزه خلیج فارس این شورا را برای مقابله با چالشهای داخلی و جنگ ایران و عراق تأسیس کردند. در این راستا، باید یادآور شد که شورا کارکرد دوگانه ای داشت، یعنی در کنار انجام دادن تلاشهای دیپلماتیک، برای مقابله با ایران نیز عمل می کرد. اعطای کمکهای مالی بلاعوض و وامهای بلند مدت به عراق به ویژه از جانب عربستان و کویت یکی از مهم ترین اقداماتی بود که اعضای شورا در این زمینه انجام دادند، به طوری که در پایان جنگ، آنها یکی از طلبکاران عمده عراق بودند.(۱۱) به طور کلی، اقدامات شورا در راستای مقابله با ایران در طول جنگ تحمیلی در قالب اقدامات دیپلماتیک (در سطح منطقه ای و فرا منطقه ای و در سازمان های بین المللی) و تلاش برای تقویت توان نظامی و دفاعی اعضا خلاصه می شد.(۱۲)

جنگ ایران و عراق بیش از هر عامل دیگری در افزایش تنش در مناسبات دو کشور نقش داشته است، حتی مشاجره دو کشور بر سر مراسم حج یا منازعه مستمر دو کشور در مورد میزان تولید و نحوه تعیین قیمت نفت بیشتر از جنگ و مسائل آن متأثر بود. همچنین، باید یاد آور شد که این جنگ در تصمیم و تلاش عربستان برای تقویت قدرت بازدارندگی نظامی اش بیشترین نقش را داشته است. دولتمردان سعودی به شدت از گسترش جنگ به شبه جزیره عربستان در هراس بودند؛ بنابراین، نهایت تلاش خود را به عمل می آوردند تا مانع از گسترش پیامدهای جنگ شوند .

با تأملی در رفتارهای سیاست خارجی عربستان در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در دوران جنگ تحمیلی می توان نشانه های مختلفی از این سیاست را جست وجو و شناسایی کرد. با آنکه مقامات عربستان پیش از آغاز جنگ مناسبات خود با عراق را بهبود بخشیده بودند، اما هم زمان با آغاز جنگ، از سوی حکومت بغداد، اعلام بی طرفی کردند. عربستان از حمله برق آسای عراق و نیت واقعی حکومت بعث نیز به اندازه ایران در هراس بود. از این رو، پس از تأسیس شورای همکاری خلیج فارس از ورود عراق به آن جلوگیری کرد .

پس از شکست حصر آبادان این اقدام نقطه عطفی در جنگ تحمیلی بود و پس از آن اوضاع جنگ به نفع ایران تغییر یافت نگرانی عربستان افزایش یافت. در افزایش نگرانی مقامات سعودی، افزون بر عوامل مزبور، عواملی مانند وقوع کودتا در بحرین در دسامبر سال ۱۹۸۱، قطع صدور نفت عراق از سوی سوریه، انجام عملیات موفقیت آمیز فتح المبین و در نهایت، کشیده شدن جنگ به داخل خاک عراق نقش داشتند. هر یک از این اقدامات، زنگ خطری برای عربستان محسوب می شد که می توانست منافع این کشور را به مخاطره افکند .

در سال ۱۹۸۴، نگرانیهای دولتمردان ریاض از تداوم جنگ به اوج خود رسید. در این سال، رزمندگان ایران توانستند عملیات خیبر را با موفقیت به مرحله اجرا در آورند و جزایر فوق العاده مهم مجنون را تصرف کنند. همچنین، این سال نقطه آغاز جنگ نفتکشها در منطقه خلیج فارس بود. حمله به تانکرهای نفتی عربستان و کویت امنیت منطقه و انتقال انرژی از آن را به خطر انداخته بود. هر دو کشور ایران و عراق در وضعیت حساسی گرفتار شده بودند .

این شرایط عربستان را به تشدید سیاست مهار ایران سوق داد. مقامات این کشور ضمن تشدید تلاشهایشان در شورای همکاری خلیج فارس، به تقویت هر چه بیشتر توان نظامی و دفاعی خود پرداختند و در این راستا، به ویژه از حمایت‌های ایالات متحده برخوردار شدند. در این سال، امریکا با اظهار نگرانی شدید در رابطه با تشدید درگیری در خلیج فارس اعلام کرد که چهار صد فروند موشک ضد هوایی استیونگر و نیز یک فروند هواپیمای سوخت رسانی KC ۱۵ امریکا را در اختیار هواپیماهای سعودی قرار خواهد داد. هر چند این اقدامات توازن قوا را در منطقه بر هم نزد، اما بر این واقعیت که نظام جدیدی در منطقه در حال شکل گیری است که در آن، سعودیها مسئول دفاع از کشورهای شورا خواهند شد، تأکید می کرد.

امریکا افزون بر واگذار کردن موشکهای استیونگر به عربستان، موافقت کرد تا تحویل هواپیماهای سوخت رسانی بزرگ برای هواپیماهای اف ۱۵ این کشور را تسریع کند. تجهیزات جدید این امکان را برای ریاض فراهم آورد تا عملیات شناسایی خود را در خلیج فارس افزایش دهد. در ۵ ژوئن ۱۹۸۴، [۱۵ خرداد ماه سال ۱۳۶۳] یک هواپیمای عربستانی با هدایت یک فروند آواکس، یکی از هواپیماهای جنگی ایران را منهدم کرد. این اقدام، نخستین اقدام مستقیم نظامی یکی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس علیه ایران بود. هر چند اقدام نظامی ریاض، موضع دیپلماتیک اعضای شورا را به منزله حامیان بی طرف میانجیگری برای پایان دادن به جنگ تضعیف کرد، اما آنها به صورت هم زمان، نیروی نظامی شورا را افزایش دادند. با توجه به تهدیدات منطقه ای، عربستان در مقام یکی از اعضای شورا نشان داده بود که می خواهد از تمامیت ارضی و منافع کشورهای عضو دفاع کند. (۱۳)

اقدام نظامی علیه ایران با تلاشهای بی سابقه دیپلماتیک ریاض در شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب همراه شده بود. مواضع عربستان پس از حمله به یکی از نفتکشهای این کشور که ادعا می شد از سوی ایران صورت گرفته، تشدید شد. عربستان این بار موضوع را به شورای امنیت کشاند. در نتیجه تلاشهای عربستان و دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس، در ۱ ژوئن سال ۱۹۸۴ [۱۲ خرداد ماه سال ۱۳۶۳]، شورای امنیت قطع نامه ۵۵۲ را که در آن، از حق دریانوردی آزاد و تجارت در آبهای بین المللی دفاع شده بود، تصویب کرد؛ اقدامی که موفقیتی برای شورا و سیاست مهار و بازدارندگی عربستان محسوب می شد.

در سالهای بعد نیز، سیاست مهار و بازدارندگی عربستان تداوم یافت. هر چند در این راستا، سیاست مزبور با سفر وزیر خارجه عربستان به ایران تا حدی تعدیل شده بود، اما سال ۱۳۶۶، یعنی پس از واقعه کشتار حجاج ایرانی، مناسبات دو کشور تا پایان جنگ کاملاً قطع شد. البته، پایان جنگ تحمیلی، نقطه پایانی بر سیاست عربستان نبود، اما پس از آن، تحولاتی که در سطح داخل ایران و در سطح منطقه ای در شرف تکوین بود، ماهیت سیاست مزبور را عمیقاً دگرگون کرد.

نتیجه گیری

در تصمیم گیریهای سیاست خارجی واحدهای سیاسی، متغیرهای مختلفی نقش دارند که می توان آنها را در سه سطح تحلیل داخلی، منطقه ای و فرا منطقه ای دسته بندی کرد. پژوهش درباره رفتار سیاست خارجی واحدهای

سیاسی برمبنای سطوح تحلیل مزبور مبنای چهارچوب تحلیلی مناسبی برای بررسی رفتار مزبور فراهم می آورد. این سطوح تحلیل گاهی چنان در هم پیچیده اند که تشخیص حد و مرزهای آنها واقعاً کار مشکلی است. همین دشواری کار تجزیه و تحلیل رفتارهای سیاست خارجی را نیز با مشکل روبه رو می کند. (۱۴)

نمونه ای از این دشواریها و پیچیدگیها را می توان در رفتار سیاست خارجی عربستان در قبال جنگ ایران و عراق مشاهده کرد. سیاست مهار عربستان در قبال جنگ مزبور، آمیزه ای از دو جزء به ظاهر متناقض (بازدارندگی و آشتی جویی) بود، ولی در واقع، هدف واحدی را تعقیب می کرد و آن جلوگیری از گسترش انقلاب اسلامی ایران از یکسو و گسترش جنگ از سوی دیگر بود. ممانعت از گسترش انقلاب اسلامی و جنگ از طریق دیپلماسی و بازدارندگی، دو چهره سیاست مهار عربستان بودند که با تمامی دشواریها و ظرافتها به مرحله اجرا در آمدند .

اتخاذ و پیشبرد سیاست مزبور پیچیدگی و حساسیت شرایطی را منعکس می کرد که عربستان با آن روبه رو بود. این شرایط پیچیده ایجاب می کرد تا سیاستی هم که در قبال جنگ ایران و عراق اتخاذ می شود، حساس و پیچیده باشد. در واقع، دولتمردان سعودی ناگزیر از اتخاذ نوعی استراتژی دوگانه و مبهم بودند که بر مبنای نوعی محافظه کاری (سنت دیرین سیاست خارجی عربستان) تنظیم می شد. در اتخاذ این سیاست، متغیرهای مختلفی نقش داشتند که در سه سطح تحلیل داخلی، منطقه ای و فرا منطقه ای طبقه بندی می شوند. آسیب پذیری نظامی عربستان؛ موقعیت استراتژیک و ژئوپولیتیک این کشور در منطقه؛ محافظه کاری دولتمردان سعودی در حوزه سیاست خارجی؛ بافت مذهبی و قومی عربستان، به ویژه جمعیت در خور توجه شیعیان آن؛ ملاحظات کلان سعودیها در جهان اسلام؛ هراس از نفوذ و گسترش انقلاب اسلامی؛ عدم اعتماد و سوءظن نسبت به مقاصد و اهداف حکومت بعثی عراق، نگرانی از گسترش جنگ به کل منطقه و به مخاطره افتادن منافع سیاسی و اقتصادی عربستان در منطقه، به ویژه در حوزه انرژی و نفت؛ نگرانی از مداخله قدرتهای خارجی، به ویژه شوروی سابق در منطقه؛ و غیره از جمله عوامل و متغیرهایی هستند که در اتخاذ سیاست مزبور مؤثر بودند .

اما صرف نظر از عوامل یاد شده، نوع و ماهیت مناسبات ایران و عربستان نیز ایجاب می کرد که مقامات سعودی سیاست خاصی را در قبال جنگ ایران و عراق اتخاذ کنند. هر چند در روابط دو کشور زمینه های مختلفی برای تنش وجود داشت (برای نمونه، جنگ ایران و عراق، مسئله حج، مناسبات عربستان با ایالات متحده، مسئله تولید نفت و قیمت گذاری آن، و غیره)، اما زمینه های اشتراک منافع نیز در بین آنها وجود داشت. اما این زمینه های اشتراک منافع ایجاب می کرد تا نوعی خویشتنداری دو جانبه در روابط آنها پدید آید. این خویشتنداری نشان دهنده این واقعیت بود که منازعه ایدئولوژیک دو کشور از طریق منافع مشترک تعدیل می شد. برخی از زمینه هایی که دو کشور در آنها اشتراک منافع داشتند، عبارت بودند از :

۱) پس از پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، همانند عربستان، مذهب مبنای حکومت و ارزشهای اساسی دولتهای آنها را تشکیل داده بود. این متغیر به رغم اختلافات مذهبی دو کشور به طور کلی در گرایش دو کشور به یکدیگر نقش داشته است .

(۲) مواضع ضد کمونیستی دو کشور و مخالفت با بسیاری از سیاستها و عملکردهای شوروی سابق، به ویژه در افغانستان .

(۳) پس از سقوط رژیم شاه، مواضع دو کشور در مورد مسئله فلسطین و رژیم صهیونیستی به یکدیگر نزدیک شده بود. درست است که عربستان در این زمینه، بر خلاف ایران، به روشهای مسالمت آمیز معتقد بود، اما به هر حال، سقوط حکومت شاه پیشرفت مهمی در نزدیکی مواضع دو کشور محسوب می شد .

(۴) به رغم آنکه عربستان و ایالات متحده مناسبات ویژه ای با یکدیگر داشتند، هر دو کشور مخالف مداخله خارجی (مثلاً آمریکا) در منطقه بوده اند. البته، در این زمینه، اختلاف نظرهایی نیز بین دو کشور وجود داشت و شدت مخالفت عربستان با این موضوع به اندازه ایران نبود، اما به طور کلی، مقامات ریاض به این کار چندان تمایلی نداشتند .

(۵) هر دو کشور نسبت به مقاصد، اهداف و جاه طلبیهای حکومت بعث سوء ظن داشتند .

پی نوشت ها :

(۱) روح الله رضانی؛ چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۰، صص ۵۸ و ۶۱ .

(۲) منوچهر محمدی؛ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل؛ تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷ .

(۳) جوزف ای. کشیشیان؛ > شورای همکاری خلیج فارس و جنگ ایران و عراق > ؛ گروه ترجمه فصلنامه نگین ایران؛ فصلنامه نگین ایران؛ سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳۸۱، ص ۸۳ .

(۴) در این زمینه برای کسب اطلاعات بیشتر رک به :

- Shahram Chubin and Charles Tripp, Iran and Iraq at war, London: I.B.Tauris, ۱۹۸۸.
۵. Farhang Rajaee, ed, The Iran - Iraq war, the politics of Aggression, U.S: University press of Florida, ۱۹۹۳, pp.۱۰۳-۱۲۳.

۶. R.K.Ramazani, Revolutionary Iran, Baltimore: The Johns Hopkins University Press, ۱۹۸۸, p.۸۶.

(۷) کشیشیان؛ پیشین؛ ص ۸۶ .

۸. Ramazani, Op.Cit. , p.۹۱.

(۹) همان؛ ص ۸۴ .

۱۰. Ramazani, Op.Cit., p.۹۷.

(۱۱) همان؛ ص ۸۴ .

(۱۲) در این زمینه رک به :

Edgar Ballance, The Gulf war, London: Brassay,s Defence Publishers, ۱۹۸۸.

(۱۳) کشیشیان؛ پیشین؛ و نیز رک به :

مختار حسینی؛ < روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه خاورمیانه در طول جنگ تحمیلی >، فصلنامه نگین ایران؛ سال اول، شماره دوم، پاییز ۱۳۸۱، صص ۹۲ تا ۸۱.

(۱۴) کی.جی.هالستی؛ مبانی تحلیل سیاست بین الملل؛ ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۸. ص ۸۹.

۱۵. Ramazani.;Op.Cit,p.۱۱۲.

بحران ملت سازی در عراق و آغاز جنگ هشت ساله

نویسنده: کامیل کریمیان

در مورد علل و عوامل آغاز جنگ ایران و عراق مقالات زیادی نوشته شده است که نگارندگان هر یک از آنها، از زاویه متفاوتی بدین موضوع پرداخته اند. در این میان، بررسی و توجه به نقش ساختار قومی در عراق و میزان تأثیر آن بر جنگ میان دو کشور از دیدگاه جامعه شناختی و ساختار اجتماعی مبحثی است که کمتر به آن توجه شده است. در واقع، توجه و دقت در علل رفتارهای یک بازیگر، به ویژه رفتار خشونت آمیزی چون جنگ، از روزه روابط میان دولتها، نگرش دولت محور و نیز مظاهر قدرت در سطوح منطقه ای، بین المللی و حتی داخلی امری است که با وجود بیان بخشهایی از واقعیت، ما را از درک عوامل ژرف تری که معمولاً تحت شرایطی، برخی از کشورها را به اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی وادار می کند، باز می دارد. برای ایجاد صلح و همکاری نمی توان تنها به سطح روابط دولتها بدون در نظر گرفتن مسائل بنیادین فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جوامع درگیر توجه کرد. در این

بحران ملت سازی در عراق و آغاز جنگ هشت ساله

مقدمه

در مورد علل و عوامل آغاز جنگ ایران و عراق مقالات زیادی نوشته شده است که نگارندگان هر یک از آنها، از زاویه متفاوتی بدین موضوع پرداخته اند. در این میان، بررسی و توجه به نقش ساختار قومی در عراق و میزان تأثیر آن بر جنگ میان دو کشور از دیدگاه جامعه شناختی و ساختار اجتماعی مبحثی است که کمتر به آن توجه شده است. در واقع، توجه و دقت در علل رفتارهای یک بازیگر، به ویژه رفتار خشونت آمیزی چون جنگ، از روزه روابط میان دولتها، نگرش دولت محور و نیز مظاهر قدرت در سطوح منطقه ای، بین المللی و حتی داخلی امری است که با وجود بیان بخشهایی از واقعیت، ما را از درک عوامل ژرف تری که معمولاً تحت شرایطی، برخی از کشورها را به اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی وادار می کند، باز می دارد. برای ایجاد صلح و همکاری نمی توان تنها به سطح روابط دولتها بدون در نظر گرفتن مسائل بنیادین فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جوامع درگیر توجه کرد. در این راستا، به نظر می رسد، نگرشی جامعه شناختی بر ساختار اجتماعی با کاوش و جست و جوی رفتار یک دولت در سطح آن جامعه تبیین عمیق تری برای آن اقدام به دست خواهد داد .

کشور عراق پس از زوال امپراتوری عثمانی، چه در دوران قیومت و چه در دوران استقلال، همواره با بحرانهایی داخلی ناشی از فقدان اجماع عمومی در مورد هویت ملی و مشروعیت حکومت مرکزی درگیر بوده و روند ایجاد دولت ملی یکی از نگرانیهای اساسی حکومتهای روی کار آمده در بغداد بوده است. از این رو، برای فهم رفتارهای خارجی این کشور نمی توان ماهیت بی ثباتی نهاد دولت و وجود بحرانهایی داخلی را نادیده گرفت؛ بنابراین، نوشته حاضر در صدد است ضمن بررسی و توجه به معضلات ناشی از ساختار قومی مذهبی و بحران هویتی در این کشور،

از آغاز تشکیل دولت عراق و بحرانه‌های مستمر داخلی ناشی از حاکمیت اقلیت سنی بر اکثریت شیعه و کرد و بررسی تأثیر این موضوع بر اقدامات و رفتارهای دولت عراق، به ویژه آغاز جنگ هشت ساله، به این پرسش نیز پاسخ دهد، چرا که با وجود بحران مشروعیت در این کشور و نیز حضور اکثریت ۶۰ درصدی تشیع، در طول جنگ ایران و عراق، شیعیان عراق، نه تنها با تهاجم به ایران، به عنوان بزرگ‌ترین کشور شیعی، مخالفت نکردند، بلکه با جدیت در کنار سربازان عراقی علیه نیروهای ایرانی جنگیدند. به عبارت بهتر، برخلاف تصور اولیه ایران مبنی بر جلب حمایت اکثریت شیعیان عراق در جنگ، نه تنها از ایران علیه حکومت بعث حمایت نکردند، بلکه به دفاع از آن نیز پرداختند. در این راستا، تحقیق حاضر مباحثی از جمله بررسی علل تهاجم عراق به ایران، البته، بر اساس نقش ساختار قومی، مذهبی آن کشور، به عنوان مدخلی بر شناخت اقلیتها در عراق و نیز نقش شیعیان در جنگ ایران و عراق مطرح خواهد کرد.

پیش از پرداختن به بحث نقش و جایگاه شیعیان در جنگ ایران و عراق با اشاره کوتاهی اقلیت‌های موجود در عراق، نقش کردها و سایر اقلیت‌های دیگر در جنگ را یاد آور می‌شویم.

نقش بحرانه‌های داخلی در سیاست خارجی کشورها

ناهمخوانی میان ادعاهای ملیت‌گرایی و واقعیتهای سیاسی در بسیاری از کشورهای جدید یکی از معضلات رایج در قرن حاضر است که پیامدهای آن به صورت بی‌ثباتی سیاسی، کودتاهای نظامی، جنگهای چریکی متعدد و براندازی از خارج جلوه گر شده است. براساس دیدگاههای سیاسی در درون هر کشور، ملت به عنوان یک ایده آل متحد کننده پدیدار می‌شود، اما شکل‌گیری ملتهای جدید ظهور انواع جدیدی از تنشهای بین‌المللی را موجب شده است. در واقع، انتقال از دوره استعمار به استقلال، تنها خشونت داخلی در درون یک امپراتوری فرو پاشیده را به خشونت سازمان یافته در دولتهای جدید منتقل کرده است.^(۱) یکی از مهم‌ترین معضلات چنین جوامعی آن است که چگونه علائق و منافع محلی پراکنده را در چهارچوب ارزشها و احساسات کلی گرای جدیدی که لازمه تأسیس ملت است، همسو، هماهنگ و سازماندهی کنند. انتقال از تشکلهای محلی به نهادهای ملی مستلزم دست کشیدن از شماری از ارزشها و علائق همبستگی آور محلی و پیوستن به ارزشها و هنجارهایی است که حداقل، همبستگی لازم را برای ایجاد یک جامعه بزرگ ملی فراهم می‌آورند؛^(۲) بنابراین، مقوله هویت نخستین گام در راستای توسعه سیاسی به شمار می‌آید؛ زیرا، هویت با فرآیند ملت‌سازی و ایجاد دولت ملی ارتباط پیدا می‌کند و دولت ملی واحد سیاسی مقبول عصر حاضر است. ملت‌سازی وظیفه اصلی و اولیه دولتهایی است که می‌خواهند به توسعه دست یابند و یک کشور واحد و یکپارچه را پدید آورند. در راستای دستیابی بدین هدف، توسعه نخست باید از مردم ساکن در یک سرزمین ملتی بسازد که مشترکاتی با یکدیگر داشته باشند. در غیر این صورت، فقدان هویت ملی، احساس تعلقات پراکنده، احساس تعلق به نهادها و سمبلهای متعدد و جز آن از موانع اصلی صورت‌بندی یک واحد سیاسی به شمار خواهند رفت، اما واقعیت آن است که تمام کشورها نمی‌توانند بحران هویت را به راحتی پشت سر بگذارند، ضمن آنکه باید توجه داشت که برخی از کشورها اساساً، یک ملت و جامعه واحد را به

معنای خاص آن تشکیل نمی دهند، چرا که وفاداریهای قومی و نیز فرهنگ و هویت گروه عمده ایی از مردم با دیگران کاملاً متفاوت و جمع کردن آنها در واحدی به نام ملت بر مبنای هویت و ملیت قومی بسیار مشکل است، مگر آنکه بنیاد واحد ملی مورد نظر، بر اساس هویت مدنی گذاشته شود. (۳)

از طرفی، اگر گذار از مرحله وفاداریهای قومی و قبیله ای و فرهنگ سنتی به مرحله جدیدتر، تنها حل شدن در گروه قومی دیگری باشد که همچنان به قومیت، قبیله و سنتهای نژادی خود افتخار می کند، نه راه حل بحران هویت و ملیت، بلکه پاک کردن صورت مسئله و افتادن در دام بحرانهای بزرگ تر خواهد بود. آنچنان که لوسیون پای نیز به درستی بر این مطلب تأکید کرده است که اگر موضوعات عمده ای، مانند مشروعیت، مشارکت و توزیع در مرحله جدید حل نشده باشد. حل بحران هویت یا گذار از آن به هر ترتیبی، به تنهایی دردی را درمان نخواهد کرد.

با توجه به این توضیح مختصر در مورد مباحث پیچیده بحرانهای توسعه سیاسی، مطلب اساسی برای ما آن است که بحرانهای مورد بحث چگونه بر روابط میان ملتها تأثیر می گذارند و تا چه حد می توان برای تبیین مناقشات منطقه ای و بین المللی و توضیح برخی از رفتارهای خارجی دولتها همانند جنگ و دیگر رفتارهای خشن به آنها متوسل شد یا آنها را جدی گرفت. یکی از قواعد مهم در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی کشورها این است که سیاست خارجی ادامه و گسترش سیاست داخلی است. در کشورهای جهان سوم، مسئله توسعه و بحرانهای ناشی از فقدان آن جایگاه عمده ای در سیاست دارد. به طور کلی، حل بحرانهای توسعه، ملت سازی و ایجاد هویت ملی مشخص، موضوعی نیست که به سادگی و در هر شرایطی امکان پذیر باشد، بلکه هر اجتماعی به طور طبیعی باید عوامل چسبنده و همگرا را در خود داشته باشد تا شایسته اطلاق نام ملت به مفهوم واقعی آن شود. در غیر این صورت، تنها زور و نیروی نظامی خشن می تواند از گسیختگی آن جامعه جلوگیری کند و در جایی که نیرو و زور از چنین نقش و اهمیتی برخوردار باشد، طبعاً مجاری کلامی و مکانیزمهای نهادی مسالمت آمیز حل مسائل اجتماعی کم کم ضعیف و حداقل شرایط و مبانی لازم برای ایجاد ملت فراهم نخواهد شد. طبق این مفروضات، این گونه دولتها به ناچار باید در پی مبنایی برای مشروعیت خود (در کنار نیروی نظامی قدرتمند) باشند تا هضم زور در جامعه از حداقل امکان برخوردار باشد، یعنی مشروعیتی که نه از مبانی و اصول، مانند انتخاب مردم یا سایر مبادی آن، بلکه از نیابت دفاع از ملت در برابر دشمن خارجی که حتی اگر وجود نداشته باشد، باید آن را آفرید به دست می آید. بر اساس آنچه گفته شد و مطابق با دیدگاههای ارائه شده از سوی نظریه پردازان سیاسی و روابط بین الملل، در برخی از مواقع، بی ثباتی داخلی موجب می شود تا دولتها و حکومتها به اقدامات خصمانه و تصمیم های تهاجمی در سیاست خارجی خود متوسل شوند. بر این مبنا، ارتباط ارگانیکی میان ماهیت سیاست خارجی و سیاست داخلی وجود دارد؛ موضوعی که به نظر می رسد عملکرد برخی از دولتها به خوبی آن را به اثبات رسانده است، یعنی تلاش برای ایجاد مشروعیتی که طبق خواست مردم نیست. در این راستا، مروری بر پیدایی دولت در عراق در اوایل قرن بیستم و تحولات آن در قرن حاضر، ما را در پی بردن به این واقعیت بیشتر یاری می رساند.

بحران قومی و هویتی در عراق و تأثیر آن بر توسل به خشونت در سیاست خارجی

عراق کشوری با قومیت‌های مختلف است که در دهه های اخیر، رنگ آرامش و ثبات را به خود ندیده است و مروری بر تحولات این کشور طی چند دهه اخیر، نشان می دهد که عدم آرامش و ثبات داخلی در آن بر رفتارهای خارجی این کشور تأثیرات مستقیمی داشته است .

در مطالعه تحولات عراق می توان دو دوره را مشاهده کرد. دوره نخست فروپاشی امپراتوری عثمانی و استقرار حکومت پادشاهی؛ و دوره دوم دوران حکومت جمهوری است که با کودتای عبدالکریم قاسم آغاز می شود .

به دنبال زوال امپراتوری عثمانی، حکومت جدید در عراق تحت قیمومت انگلستان قرار گرفت و این کشور با قیمومت بر دو ایالت بصره و بغداد طی یک انتخابات صوری ملک فیصل را به عنوان پادشاه این کشور انتخاب کرد. در این دوران، وجود اقوام و قبایل متعدد در عراق از جمله مشکلات عمده ملک فیصل بود که وحدت و ایجاد هماهنگی میان آنها دولت وی را با چالش‌هایی روبه رو کرده بود، چرا که اختلافات میان گروه‌ها به خصوصتهایی علیه حکومت منجر شده بود. در واقع، تاریخ سیاسی عراق تا سال ۱۹۷۰ با اختلافات قومی و قبیله ای عجین شده است؛ موضوعی که با حاکمیت اقلیتی بر اکثریت منزوی شده تشدید و مانع از شکل گیری یک دولت ملی و هویت سیاسی منسجم شده بود.(۴)

سیاست داخلی حکومت عراق با خصوصیات ویژه ای، چون استفاده از نیروی نظامی به منزله مکانیسمی برای کشورداری، محروم کردن گروه‌ها و قبایل متعدد از مشارکت سیاسی، تعمیم خواست و اراده دولت بر آرای عمومی مردم و استفاده از قوه قهریه برای حل منازعات قومی و مذهبی به تدریج، در سیاست خارجی نیز رسوخ کرده بود. در دوران حاکمیت پادشاهی در عراق به دلیل حمایت قدرتهای بزرگ، مانند امریکا و انگلستان از این کشور سیاست خارجی خود را در راستای تأمین منافع آنها ترسیم می کرد، اما با روی کار آمدن عبدالکریم قاسم، اختلافات و تعارضات داخلی به خشونت گرایید و گروه‌ها و اقلیتهای مختلف در این کشور با بدبینی نسبت به یکدیگر و دولت مرکزی، مبانی حفظ وحدت ملی و ملیت را با چالشی جدی روبه رو کردند.(۵)

در دوران حاکمیت بعثیها نیز، وضعیت وخیم تر شد، چرا که آنها به رغم حفظ و کنترل قدرت، در ایجاد ثبات و شکل دادن سیستم منظم و قانونمندی و دخیل کردن اندیشه های مدنی و غیرنظامی در فرآیند تصمیم گیری داخلی ناتوان بودند؛ موضوعی که بیش از پیش، بر نارضایتی گروه‌ها و اقوام موجود در عراق افزود .

حکومت بعث با واکنشهای خشونت بار در برابر منازعات داخلی و نیز برخورد های تنش زا در روابط خارجی خود، بر بحرانهای داخلی و خارجی کشور افزود. آنها پس از کسب قدرت مصمم بودند که افزون بر حفظ موقعیت خود، به طرح و گسترش چهارچوبهای فکری و ایدئولوژیک پان عربیسم در دنیای عرب بپردازند؛ بنابراین، به دنبال ایجاد سیستمی بودند که به صورت مرکزی، آن را کنترل کنند؛ اقدامی که تمرکز برنامه ملی حول محور ایدئولوژی بعث را فراهم و دوره ای را در عراق به وجود آورد که برخی از ویژگیهای سیاست خارجی در آن قابل تفکیک است. منازعات ارضی عراق با همسایگان، علاقه به داشتن نقش محوری و عمده در جهان عرب و تمایلات استراتژیک برای حضور در خلیج فارس(۶) از مهم ترین مسائل سیاست خارجی دوره پیش از بعثیها بودند که در دوران حاکمیت آنها، به شدت مورد توجه قرار گرفتند و پیگیری شدند .

با تصور شرایط و اوضاع عراق در سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ و بررسی وضعیت حزب بعث در این کشور، بهتر می توان به علل عمده اقدام صدام در حمله به ایران پی برد. سقوط رژیم شاه و پیروزی انقلاب مشکلات عمده ای را برای حزب بعث پدید آورد. در واقع، بعد مذهبی انقلاب اسلامی، فرصتی را برای شیعیان عراق، که اکثریت طبقه محروم آن کشور را تشکیل می دادند، فراهم آورد تا سلطه بعثیها را بر عموم جامعه به چالش بکشند. به رغم آنکه نارضایتی گروههای شیعی در عراق از عوامل اصلی نگرانی رژیم در سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ بود، اما این مسئله به منزله یک معضل اساسی پس از پیروزی انقلاب مطرح شد. واکنش خشن دولت به اعتراضات احزاب مخالف، مانند حزب الدعوة، از جمله دستگیری تمام اعضای آن و اخراج کردهای شیعه مذهب، هجوم مأموران به شهرهای نجف و کربلا و دیگر شهرهای شیعه نشین و به شهادت رساندن برخی رهبران مذهبی جملگی از ترس حکام بغداد از طرح خواسته های شیعیان و دیگر مردم عراق نشئت می گرفت. در ژانویه سال ۱۹۷۹، روسای جمهوری عراق و سوریه با هم ملاقات کردند و در مورد اتحاد حزبی و کشوری به توافق رسیدند. ژان پی یردرینیک، نویسنده کتاب خاورمیانه در قرن بیستم، در این مورد عقیده دارد: > شاید تصمیم بغداد از وقایع ایران ناشی بود؛ زیرا، برای عراق که شیعیان نیمی از جمعیت آن را تشکیل می دهند و از قدرت سیاسی محروم اند، انقلاب ایران نگران کننده بود.< (۷) به هر حال، در آغاز، بغداد با نسبت دادن تمام حوادث به تهران جنگ تبلیغاتی و نیز رشته عملیات خرابکارانه ای را علیه ایران به راه انداخت. در واقع، شرایط پس از انقلاب نیز این شهامت را به صدام داد تا فرصت را مغتنم شمرد و برای فرار از مشکلات سیاسی داخلی عراق، حمله گسترده ای را علیه ایران تدارک ببیند؛ اقدامی که با استقبال قدرتهای خارجی نیز روبه رو شد. در واقع، حمله به ایران و آغاز جنگ هشت ساله پاسخی انحرافی از سوی دولت عراق و شخص صدام برای نیاز به کسب هویت ملی عراق بود. (۸) بعثیها بقای رژیم و عدم وفاق عام و اجماع ملی را با مانورهای سیاسی و نیروی نظامی پیوند دادند و از این طریق، سیاست خارجی ماجرا جویانه ای را در منطقه، به ویژه در برابر جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفتند. رهبری حزب بعث در راستای نجات بنیان داخلی و حفظ آن با یک مشروعیت جایگزین، که از صندوق آرا به دست نمی آمد، به بزرگ نمایی تهدیدات خارجی و اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی مبادرت کرد؛ سیاستی که نتیجه آن چیزی جز بی ثباتی و بحران در منطقه نبود .

از همه آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت که تلاش بی وقفه دولتمردان بغداد برای حل خشونت بار مسائل برخاسته از عدم توسعه سیاسی و ایجاد یک ملت واحد، آن هم با استفاده از هر وسیله ممکن و به کارگیری خشونت در حد اعلای آن در گرایش دولتمردان این کشور به سمت ایجاد آشوب بحرانهای مداوم و سیاستهای شخصی مؤثر بوده و این موضوع ضمن ستم بر مردم عراق، پیامدهای سوئی را برای کل منطقه از جمله ایران داشته است .

در حقیقت اگر قرار است عراق به عنوان ملتی به مفهوم واقعی آن در جامعه بین الملل مطرح شود، باید شیوه های دیگری، که به مشارکت اکثریت نادیده گرفته شده مردم و تأکید بر اشتراکات دیگری به جای عنصر قومی عربی (و ایجاد هویتی مدنی) نیازمند است، آزمایش شود؛ موضوعی که طبعاً مستلزم تلطیف و تعدیل مفاهیم حاکمیت و ملیت است تا مردم عراق و منطقه به پرداخت هزینه های جبران ناپذیر آن وادار نشوند .

به رغم اینکه آمارهای منتشر شده از سوی برخی از دولتها در زمینه درصد جمعیتی اقوام و اقلیتهای تابعه خود که به نحوی با دولت مرکزی مشکلات اجتماعی و سیاسی دارند، تا حدی رنگ و بوی سیاسی به خود گرفته است، بر اساس آمارهای رسمی و غیررسمی، جمعیت عراق در سال ۱۹۹۵ چیزی بالغ بر پانزده تا شانزده میلیون نفر بوده که از این تعداد، ۹۷ درصد مسلمان و ۳ درصد مسیحی، یهودی و آشوری هستند مجله Middle east ترکیب قومی، مذهبی عراق را طبق جدیدترین آمار خود این گونه بیان می کند که درصد آنها با دوره جنگ ایران و عراق تفاوت چندانی ندارد .

جمعیت عرب در عراق به دو دسته شیعه و سنی تقسیم می شوند که شیعیان این کشور حدود ۶۰ تا ۶۵ درصد را شامل می شوند و همواره، برای دولت مرکزی مشکل ساز بوده اند. مسیحیان نیز چیزی در حدود ۳ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهند که گروههای کوچک تر مسیحی چون ارتدوکسها، کاتولیکهای سوری، ارمنی، ارتدوکسهای یونانی و آسوریها را شامل می شوند. در این نوشته، به دلیل اهمیت شیعیان در عراق از پرداختن به تاریخچه سیاسی سایر اقلیتهای پرهیز می شود و از آنجا که، به نقش و جایگاه کردها در جنگ ایران و عراق نیز در مقاله جداگانه ای پرداخته شده است، تنها به مرور گذرایی بر تاریخچه سیاسی و مشکلات اقلیت کرد با دولت مرکزی در چند دهه گذشته بسنده می کنیم و در ادامه، به نقش و جایگاه شیعیان در جنگ ایران و عراق می پردازیم .

کردها

کردستان عراق در جغرافیای مناطق کردنشین خاورمیانه موقعیتی مرکزی و جنوبی دارد. این بخش حلقه پیوند بین کردستان ترکیه، کردستان ایران و نواحی کردنشین سوریه است. جمعیت مناطق کردنشین عراق، که در سال ۱۹۶۵ از سوی مقامات رسمی بغداد اعلام شد، حدود ۲۶ درصد کل جمعیت عراق است. طبق این سرشماری، جمعیت کل عراق ۸۲۶۱۰۰۰ نفر و جمعیت مناطق کردنشین حدود ۲۱۴۷۸۶۰ نفر برآورد شد. در واقع، طبق جدیدترین برآورد رسمی، کردهای عراق بیش از ۲۸ درصد کل جمعیت و در حدود ۱۷ درصد مساحت این کشور را در اختیار دارند. (۹) بزرگ ترین شهر این منطقه کرکوک است که یکی از مهم ترین مراکز نفتی عراق محسوب می شود. البته، باید یادآور شد که تعداد زیادی ترک نیز در این شهر زندگی می کنند که از نظر ریشه نژادی با ترکهای ترکیه هم نژادند. اربیل و سلیمانیه از شهرهای بزرگ دیگر کردستان عراق می باشند که مراکز عمده قدرت سیاسی دو حزب عمده در شمال عراق محسوب می شوند .

مسئله کردها در عراق با تاریخ سیاسی این کشور همزاد است، یعنی از همان آغاز شکل گیری عراق، جنگ و ستیزه میان کردها و دولت مرکزی شروع شده و همچنان نیز ادامه دارد. تاریخ سیاسی این گروه را در عراق می توان به سه دوره ۱۹۱۵-۱۹۲۵؛ ۱۹۲۵-۱۹۷۵؛ و ۱۹۸۰-۱۹۹۱ تقسیم کرد .

آنها تا پیش از کودتای ۱۹۵۸ عبدالکریم قاسم و ایجاد جمهوری عراق، عملاً خود مختار بودند، اما پس از این کودتا و تلاش بغداد برای کنترل بر مناطق کردنشین، رویارویی میان کردها و دولت مرکزی جدی تر شد. در سال ۱۹۴۷، کردها برای سازماندهی بهتر مبارزه با دولت مرکزی، به منظور کسب خود مختاری، حزب دموکرات کردستان عراق

به رهبری ملامصطفی بارزانی را بنیان نهادند تا سرانجام، دولت عراق پس از مدتها جنگ و درگیری با کردها نوعی خود مختاری را به آنها اعطا کرد که البته، این خود مختاری دیری نپایید و به بحران دیگری تبدیل شد و با قطع حمایت‌های دولت ایران به عنوان مدافع کردهای عراق، این گروه به سختی شکست خورد و بارزانی نیز با نیروهای خود به ایران پناهنده شد.

با کناره گیری حسن البکر و به دنبال آن، روی کار آمدن صدام حسین در سال ۱۹۷۹ و شدت یافتن فعالیتهای امنیتی و پلیسی، کردهای این کشور تحت فشار بیشتری قرار گرفتند و اغلب آنها یا از کشور متواری شدند یا خود را به نیروهای دولتی تسلیم کردند. از سوی دیگر، صدام نیز سیاست اسکان اجباری، سرکوب و ادغام را در مناطق کردنشین به اجرا در آورد و پس از مدتی، با نفوذ در میان آنها، اختلاف شدیدی را میان دو حزب اتحادیه میهنی و حزب دموکرات شعله ور کرد که تبعات آن هنوز نیز پابرجاست.

ضعف بنیه مالی و دفاعی کردها، خیانت کشورهای خارجی، اختلاف میان کردها بر سر چگونگی ادامه مبارزه، ضعف شدید اقتصادی خانواده ها و خرابیهای زیاد ناشی از جنگ از جمله عواملی بودند که سیطره صدام را بر مناطق کردنشین کامل تر کردند، به طوری که طی سالهای دهه ۱۹۸۰، وی آرامش کاذبی را در منطقه شمال عراق پدید آورده بود، با این حال، کردها همواره بر احقاق حقوق خود اصرار داشتند و از کوچک ترین فرصت، برای تأمین آن بهره می بردند.

در طول جنگ ایران و عراق نیز، صدام توانست با استفاده از ترفندهای مختلف تا حدی موافقت برخی از آنها را جلب کند.

در مجموع، باید گفت که شرایط حاکم بر جامعه عراق در طول حاکمیت صدام به دلیل وجود میلیتاریسم بعثی و سرکوب شدید حرکت‌های قومی و مذهبی در داخل، مجال مخالفت چندانی را به اقلیتی ناراضی چون کردها نداد؛ موضوعی که باعث شد تا زمان جنگ خلیج فارس و ائتلاف جهانی علیه صدام، گروه‌های داخلی مخالف صدام نتوانند واکنشی را از خود نشان دهند. به عبارتی، بحران داخلی موجود در جامعه عراق به نوعی همانند یک بغض ریشه دار باقی مانده بود که بعدها، با انتفاضه مردم عراق علیه صدام آشکار شد. کردهای عراق برخلاف دیگر اقلیتهای این کشور، با دولت مرکزی اختلافات بسیار عمیق تری داشته و در اغلب موارد، از گرایشهای گریز از مرکز برخوردار بوده اند. از طرف دیگر نیز، همواره، دولت مرکزی نگاهی امنیتی به منطقه شمال داشته است. در جنگ ایران و عراق، با توجه به اختلافات میان دولت بغداد و کردها، دو حزب دموکرات و اتحادیه میهنی بنابر اختلافات درونی و منافع حزبی خود، رویکردهای مختلفی داشتند. توجه نیروهای ایرانی در نیمه دوم جنگ به مناطق غرب و شمال غربی و گشودن جبهه غرب، به تدریج، ارتباط با کردها و نقش آنها را در جنگ ملموس تر کرد. تا پیش از گشودن جبهه غرب، نیروهای عراقی، به دلیل حضور مبارزان کرد در منطقه شمال عراق می کوشیدند تا از هر گونه عملیات یا اقدام نظامی در این منطقه پرهیز کنند و صرفاً به جز برخی از برخوردهای کوچک یا استقرار گروه‌هایی برای شناسایی یا عملیتهای موقت، اقدام خاص دیگری انجام نمی دادند. نیروهای ایرانی نیز به دلیل حساسیت جبهه جنوب و تمرکز اغلب نیروها در این منطقه و برخی از نگرانیهای امنیتی در جبهه غرب تا سالهای

پایانی جنگ نسبت به گشودن این جبهه اقدام نکردند، اما با تغییر استراتژی جنگی ایران و تشکیل قرارگاه رمضان در جبهه غربی، اهمیت ارتباط با نیروهای مخالف کردی در شمال عراق آشکار شد. کردها با داشتن انگیزه ای، چون مبارزه با رژیم صدام و وجود برخی از علقه های فرهنگی، زبانی و تاریخی با ایرانیان تمایل بیشتری به همکاری با نیروهای ایرانی داشتند. البته، یادآوری این نکته نیز ضروری است که به رغم همکاری برخی از احزاب و گروه های عراقی با نیروهای ایرانی، در مواردی نیز، این احزاب و گروه ها تحت تأثیر منافع حزبی و گروهی یا علایق سیاسی و ژئوپلیتیکی یا به عبارتی، علقه های ملی در چهارچوب مرزهای عراق به مقابله با نیروهای ایرانی می پرداختند، با وجود این، در بیشتر موارد، کردها در عملیتهای مختلف و پیشروی نیروهای ایرانی نقش بسزایی داشتند.

شیعیان عراق و جنگ ایران و عراق

شیعیان عراق چه از نظر جمعیت و چه از نظر پیشبرد ایدئولوژی مهم ترین گروه عراق می باشند و حدود ۶۰ تا ۶۵ درصد از ۲۲ میلیون نفر جمعیت این کشور را تشکیل می دهند. از نظر نژادی، اکثریت آنها عرب هستند. البته، تعداد اندکی شیعه کرد، ترکمن و عرب ایرانی الاصل نیز در میان آنها وجود دارند.

با وجود اینکه در عراق، شیعیان در اکثریت مطلق هستند، اما از زمان تشکیل دولت عراق، سنیها بر این کشور سیطره داشته اند و اکنون نیز، نزدیک به سه دهه است که گروهی سنی مذهب به رهبری صدام حسین حکومت را در عراق در دست گرفته اند. حاکمان بعثی در سرکوب شدید و انسداد سیاسی و فرهنگی علیه شیعیان باعث شد تا به تدریج، از اواخر دهه ۷۰، به صورت گروهی عراق را به قصد اسکان در کشورهای ایران، سوریه، بریتانیا و کشورهای اروپایی ترک کنند. باید یادآور شد که در حال حاضر، شیعیان عراق به منزله یکی از گروه های اپوزیسیون در بحران کنونی این کشور مطرح هستند که پرداختن به این مطلب خارج از موضوع نوشته حاضر است. در اینجا، برای درک بهتر جایگاه و نقش شیعیان در عراق و چگونگی ایفای نقش آنها در جنگ ایران و عراق، به جایگاه آنها در ساختار سیاسی عراق می پردازیم و در ادامه، علل عدم حمایت اکثریت شیعه در جنگ ایران و عراق از نیروهای ایرانی را مورد بررسی قرار می دهیم.

پس از اشغال عراق از سوی انگلستان، نخست، شیعیان به امید رهایی از ظلم و ستم اهل تسنن ترکیه از این قضیه استقبال کردند، اما پس از مدتی، در سال ۱۹۱۸، تحت رهبری محمد تقی شیرازی و ابوالحسن اصفهانی به مبارزه علیه انگلیسیها پرداختند؛ اقدامی که سرانجام، به اخراج علمای سیاسی از عراق منجر شد. روحانیون شیعه با فتوای متعدد خود می کوشیدند تا مسلمانان را از انتخاب یک حاکم غیر مسلمان برای حکومت بر عراق بازدارند؛ موضوعی که محدودیتهای زیادی را برای مبارزات سیاسی شیعیان پدید آورد و حتی وقفه ای را در فعالیتهای سیاسی آنان ایجاد کرد (۱۰).

مخالفت شیعیان، گرایشی درون سیستمی داشت و آنان صرفاً، داوطلب مشارکت در تعیین سرنوشت خود در داخل نظام سیاسی عراق بودند، اما به رغم این موضوع، دولت عراق همواره از دسترسی آنان به قدرت جلوگیری می کرد. در واقع، دو عامل را می توان در این امر دخیل دانست:

(۱) نقش کادر اداری تربیت شده در عثمانی؛ و

(۲) حکم جهاد علمای شیعه بر ضد انگلیسیها در سال ۱۹۱۵ .

با آغاز و شکل گیری نظام سیاسی جدید و ساختار نوین حکومت در عراق شیعیان کوشیدند با حضور در امور آموزشی حقی را در نظام سیاسی عراق برای خود در نظر گیرند، اما به دلیل اینکه برخی از مراجع شیعه استخدام در ادارات دولتی و پذیرفتن مناصب سیاسی را مکروه اعلام کرده بودند، حضور شیعیان در ادارات دولتی ضعیف بود. (۱۱) البته، عوامل مختلفی در عدم مقاومت اولیه شیعیان در مقابل ساختار سیاسی جدید عراق دخالت داشتند که مهم ترین آنها عبارت بودند از :

(۱) کاهش تهدید اکثریت سنی، از نظر استقلال عراق از عثمانی؛

(۲) سیاست مدارای شیعیان از نظر خطر تجدید حمله وهابیون؛ و

(۳) تعارض و دشمنی مشترک خاندان هاشمی و شیعیان با سعودیهای وهابی .

مخالفت شیعیان از زمان قیام ۱۹۲۰ تا قیام ۱۹۳۵، با وجود ناکامی های متعدد، بیهوده و بی نتیجه نبود. حکومت های مختلف بعدی به نسبت های متفاوت به خواسته ها و فشارهای شیعیان برای برخورداری از قدرت سیاسی تن دادند و بدین ترتیب، شمار شیعیان در حکومت، مجلس سنا و دستگاه اداری، اندک اندک رو به فزونی نهاد. علت اصلی آن را افزون بر رفع پاره ای از محدودیتهای سیاسی از جانب دولت، می توان ظهور نخبگان و دانش آموختگان شیعی مذهب دانست. البته، بعدها، با تشکیل حزب الدعوه موقعیت و جایگاه سیاسی شیعیان مستحکم تر نیز شد. (۱۲)

در دوران نخست وزیری عبدالسلام، و برادرش، عبدالرحمان عارف، عبدالکریم قاسم، حسن البکر فضای حاکم بر عراق به گونه ای بود که گروه های شیعی توانایی انجام فعالیتهای سیاسی گسترده و انسجام گروه های سیاسی را نداشتند؛ موضوعی که در دوران به قدرت رسیدن حزب بعث به رهبری صدام حسین، به اوج خود رسید. در اوایل دهه ۷۰، رژیم عراق دست کم، ۴۱ روحانی از جمله محمدباقر صدر و خواهرش، بنت الهدی را از سر راه برداشت . زمانی که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید، رژیم صدام محدودیتهای زیادی را برای گروه های شیعی در عراق به وجود آورد، به طوری که عضویت در حزب الدعوه به منزله یک جرم بزرگ تلقی می شد. افزون بر آن، رژیم صدام رعب و وحشت مضاعفی را در میان شیعیان گسترش داد و بسیاری از افراد سرشناس را بازداشت یا تبعید کرد. به عبارت بهتر، پس از انقلاب ایران، فضای موجود در عراق بسیار متزلزل و نا امن بود و در نهایت نیز، انزجار عمومی شیعیان را از اقلیت سنی حاکم بر عراق بر انگیخت .

پیروزی انقلاب اسلامی ایران خوش بینیهایی را در میان جنبش اسلامی، به ویژه احزاب و گروه های شیعی به دنبال داشت؛ موضوعی که افزایش تنش میان حزب الدعوه و حکومت مرکزی عراق را موجب شد. با آغاز جنگ ایران و عراق، عوامل اساسی و متعددی دست به دست هم دادند تا موضعگیری حزب الدعوه را نسبت به جنگ دو کشور مشخص کنند که از عمده ترین آنها می توان به سیاست های اتخاذ شده از جانب دولت مرکزی عراق در قبال شیعیان؛ شامل سرکوب، قلع و قمع، بازداشت و اعدام های پیاپی سران، اعضا و طرفداران حزب مزبور؛ و تصمیم نهایی رژیم صدام مبنی بر ریشه کن کردن جریان های شیعی از جمله حزب الدعوه اسلامی (۱۳) اشاره کرد. طی

جنگ ایران و عراق، حزب الدعوه دوشادوش نیروهای ایرانی با عراقیها به مبارزه پرداخت و حتی در این زمینه، اختلافاتی نیز با دیگر گروههای شیعی عراق پیدا کرد.

درباره موضع و دیدگاه شیعیان در طی جنگ ایران و عراق این پرسش مطرح است که چرا به رغم دیدگاه و نگرش ایران و نیروهای این کشور نسبت به همکاری گروههای شیعی عراقی در جنگ علیه عراق، اکثریت شیعیان این اقدام را تأیید نکردند و حتی در مقابل نیروهای ایرانی به جنگ پرداختند. به عبارت بهتر، ایران در نخستین روزهای جنگ، بر این باور بود که احتمالاً، از جانب اکثریت جامعه شیعی عراق حمایت خواهد شد، اما به جز گروه اندکی از شیعیان، نه تنها حمایت چندانی از نیروهای ایرانی به عمل نیامد، بلکه با آنها مقابله نیز شد.

با آغاز جنگ، شیعیان عراق با گزینه های دشواری روبه رو بودند. از یکسو مسائل مذهبی و ایدئولوژیک و از طرف دیگر، عرق ملی و ناسیونالیسم عربی تعارضی را در میان گروههای مختلف شیعی پدید آورده بود. (۱۴) هرچند گروههایی از شیعیان که یا از عراق رانده شده یا گریخته و به ایران پناه آورده بودند، دولت عراق را به عنوان آغازگر جنگ محکوم کردند و حتی مانند حزب الدعوه به حمایت از نیروهای ایرانی به جبهه های نبرد شتافتند، اما گروههای دیگری از شیعیان، که در داخل عراق قرار داشتند، بیشتر ماهیت ناسیونالیستی جنگ را مورد توجه قرار دادند و از دولت متبوع خود حمایت کردند. البته، باید یادآور شد که با آغاز دهه ۵۰، شیعیان عراق بر اساس ایدئولوژیهای مختلف و متباین، که در محافل شیعی رخنه کرده بود، به چند دستگی دچار شده بودند؛ شکافهایی که با وقوع جنگ بین ایران و عراق عمیق تر و به اختلافات عمده بین طرفداران ملی گرایان مذهبی و مذهبیون منجر شد. عمده ترین دلیل این امر را می توان پای بندی و احساس تعلق و اعتقاد شیعیان به عنصر عربیت و ناسیونالیسم عربی دانست. در مجموع، با توجه به آنچه گفته شد از عمده ترین دلایل عدم حمایت گروههای شیعی از نیروهای ایرانی در جنگ با عراق می توان به چند مورد اشاره کرد:

(۱) شکاف میان گروههای شیعی (طرفداران ملی مذهبی و مذهبیون)؛

(۲) جو و فضای ناامن و رعب و وحشت در جامعه عراقی (ترس و هراس در جامعه شیعی)؛

(۳) برتری دادن ناسیونالیسم بر عامل ایدئولوژیک؛ و

(۴) تبلیغات گسترده رسانه های جمعی عراق و تأکید بر عامل عربی و عراقی بودن گروههای شیعی و برجسته کردن اختلافات با ایرانیان.

نتیجه گیری

در عراق، افزون بر کردها، اقلیتهای دیگری، مانند ترکمنها، آشوریها و پیروان سایر ادیان و مذاهب دیگر نیز وجود دارند که به دلیل جمعیت اندک و میزان اثر گذاری ناچیزشان بر تحولات عراق، از اهمیت چندانی برخوردار نیستند. ترکمنهای عراق، که به شدت تحت حمایت کشور ترکیه قرار دارند، با جمعیت ۲ درصدی خود سهم ناچیزی در جنگ داشتند، اما در مجموع، می توان گفت به دلیل داشتن عرق ملی و احساس وطن دوستی با سایر گروههای

عراقی در این جنگ شرکت کردند. از طرفی هم، نبود اشتراکات ایدئولوژیک و ملی با ایرانیان دلیل دیگری بود تا اقلیتهایی، مانند ترکمنها و آشوریها به عنوان نیروهای عراقی در مقابل نیروهای ایرانی مقاومت کنند.

در عراق دهه ۸۰، ایدئولوژی و تعلقات دینی در مقابل برخی از خواسته های ملی و قومی رنگ باخت. برتری ناسیونالیسم بر وفاداریهای ایدئولوژیک در مواردی که کلیت عناصر تشکیل دهنده ملت در خطر باشد، محسوس است و در تحولات جهانی و رخدادهای سیاسی، سابقه ای بس طولانی دارد. برای نمونه، در جنگ جهانی دوم، شوروی بر این باور بود که نیروهای کمونیستی و کارگران آلمانی در جنگ با هیتلر علیه نیروهای روسی متحد خواهند شد، اما نه تنها این امر محقق نشد، بلکه همان کارگران و کمونیستهای آلمانی در مقابل سربازان روسی مقاومت کردند. در جنگ ایران و عراق نیز، ایران قصد داشت با تأکید بر مبانی دینی و ایدئولوژیک، شیعیان عراق را به سمت اهداف و مواضع خود نزدیک تر کند، اما اکثریت شیعیان با اولویت بخشیدن به ملیت عراقی مسائل ایدئولوژیک را نادیده گرفتند. البته، باید اذعان کرد که عوامل متعدد دیگری نیز در این امر دخیل بودند که پیش از این، به آنها اشاره شد.

اقلیتهای دیگری مانند کردها نیز گاهی با موضعگیریهای متفاوت به عنوان متحد و دوست با نیروهای ایرانی همکاری می کردند و در برخی از موارد نیز، علیه آنها وارد عمل می شدند که البته در این امر نیز، عوامل مختلفی دخیل بودند، اما در مجموع، باید گفت که ساختار قومی عراق به رغم آنکه مانع از شکل گیری وحدت ملی و انسجام درونی بود، خود به عاملی برای آغاز جنگ با هدف ایجاد اتحاد و انسجام در درون، در اثر وجود دشمن مشترک خارجی تبدیل شد و رژیم حاکم بر عراق کوشید تا در طول جنگ، با تأکید بر جنبه ها و نمادهای ملی از میزان شکافهای قومی عراق بکاهد و مبانی دولت ملی را تقویت کند.

پی نوشت ها :

۱. David Sills(ed). Nation and Nationbuilding International Encyclopedia of Social science. Macmillan Press.

۲. اصغر پرتوی؛ < بحران هویت و توسعه سیاسی > فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق؛ سال اول، شماره اول ۱۳۷۴، ص ۷۴.

۳. در مورد مسائل هویت ملی و مسائل قومی در کشورهای جهان سوم رک به :

Lary Dimond, JunaLins and Seymon Martin (eds), Democracy in developing countrise, vol. ۱. (Boulder: lynne Reiner publishers, ۱۹۸۹).

۴. محمود سریع القلم؛ < تبیین مبانی سیاست خارجی عراق > فصلنامه خاورمیانه؛ سال دوم، شماره ۲، ۱۳۷۴، صص ۹۳ تا ۳۸۰.

۵. میلر و میل روا؛ از تکریت تا کویت؛ ترجمه تقی زاده میلانی؛ تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۰، ص ۲۳.

۶. همان؛ پیشین؛ ص ۷۹.

۷. ژان پی یر درینیک؛ خاورمیانه در قرن بیستم، ترجمه فرنگیس اردلان؛ تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۸، ص ۴۴۲.
۸. مصاحبه با سردار محسن رضایی؛ مجله سیاست دفاعی؛ شماره ۱۶ و ۱۵ تابستان و پاییز ۷۵.
۹. [www. Area Studies/Middle East \(iraq\). com](http://www.AreaStudies/MiddleEast(iraq).com).
۱۰. Graham E.Fuller and Rend Rahim Frank, The Arab shi,i, The forgotten muslims, Macmillan press, ۱۹۹۹, pp ۹۴, ۹۶.
۱۱. Ibid p. ۹۹.
۱۲. سید حسین سیف زاده؛ عراق، ساختارها و فرآیند گرایشات سیاسی؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ ۱۳۷۹، ص ۸۲.
۱۳. ایداً... احمدی ملایری(مترجم)؛ حزب الدعوه اسلامی؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اندیشه سازان نور، ۱۳۸۱.

استفاده گسترده عراق از سلاحهای شیمیایی در جنگ هشت ساله

نویسنده: دکتر حسین یکتا

در بخش نخست این نوشتار، که در شماره پیش به چاپ رسید، عنوان شد که استفاده عراق از جنگ افزارهای شیمیایی در جنگ علیه ایران در سه دوره متمایز انجام شد. دوره نخست، از آغاز تهاجم برق آسای ارتش عراق به خاک جمهوری اسلامی ایران در ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) تا پایان مقطع آزادسازی مناطق اشغالی، به ویژه آزادی خرمشهر (بزرگ ترین نماد اشغالگری ارتش عراق) در سوم خرداد ماه سال ۱۳۶۱ بود که طی آن، نیروهای عراقی به طور پراکنده و برای درهم شکستن مقاومت‌های پراکنده نیروهای رزمنده ایران و هموار کردن مسیر پیشروی به داخل خاک کشور ما از سلاحهای شیمیایی استفاده کردند. نوع عوامل شیمیایی مورد استفاده در این دوره، گازهای ساده ای همچون گاز اشک آور با نام علمی اورتوکلو بنزیلید این مالونو نیتریل یا سی اس و گاز های موسوم به باران زرد بود که نوعی علف کش به حساب می آید. این گازها از نظر عملیاتی، پایداری در محیط و اثر بخشی نظامی بسیار ضعیف بودند، به طوری که گاهی اوقات، نیروهای ایرانی متوجه قرار گرفتن در معرض این گونه حملات نمی شدند، به همین علت نیز، طبق آمار موجود، مجموع

استفاده گسترده عراق از سلاحهای شیمیایی در جنگ هشت ساله

مقدمه

در بخش نخست این نوشتار، که در شماره پیش به چاپ رسید، عنوان شد که استفاده عراق از جنگ افزارهای شیمیایی در جنگ علیه ایران در سه دوره متمایز انجام شد. دوره نخست، از آغاز تهاجم برق آسای ارتش عراق به خاک جمهوری اسلامی ایران در ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) تا پایان مقطع آزادسازی مناطق اشغالی، به ویژه آزادی خرمشهر (بزرگ ترین نماد اشغالگری ارتش عراق) در سوم خرداد ماه سال ۱۳۶۱ بود که طی آن، نیروهای عراقی به طور پراکنده و برای درهم شکستن مقاومت‌های پراکنده نیروهای رزمنده ایران و هموار کردن مسیر پیشروی به داخل خاک کشور ما از سلاحهای شیمیایی استفاده کردند. نوع عوامل شیمیایی مورد استفاده در این دوره، گازهای ساده ای همچون گاز اشک آور با نام علمی اورتوکلو بنزیلید این مالونو نیتریل یا سی اس و گاز های موسوم به باران زرد بود که نوعی علف کش به حساب می آید. این گازها از نظر عملیاتی، پایداری در محیط و اثر بخشی نظامی بسیار ضعیف بودند، به طوری که گاهی اوقات، نیروهای ایرانی متوجه قرار گرفتن در معرض این گونه حملات نمی شدند، به همین علت نیز، طبق آمار موجود، مجموع تلفات نیروهای ایرانی در این دوره با وجود فقدان هرگونه تجهیزات حفاظتی و خنثی سازی، بیش از ده شهید و یک یا دو مجروح نیست، با وجود این، برخی از اسناد به دست آمده از نیروهای عراقی در مناطق عملیاتی یا مطالب منتشر شده در مطبوعات جهان، به ویژه در دهه ۹۰ بر این امر دلالت دارد که ارتش عراق پس از زمین گیر شدن در خاک ایران و فرو رفتن در لاک دفاعی، تلاش فراوانی را به کمک شیمیدانها و دانشمندان میکروپ شناس برای دستیابی به ترکیبات

پیچیده تری از عوامل شیمیایی و میکروبی معطوف کرد. طبق این اسناد، به هنگام برگزاری دوره ها و مانور های نظامی، دانشمندان عراقی با استفاده از مواد سیانید سدیم در حال انجام آزمایشهایی روی حیوانات بودند (ضمیمه یک).

مبحث حاضر به دوره دوم استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی اختصاص دارد که از مرداد ماه سال ۱۳۶۱ هم زمان با آغاز نخستین، عملیات نفوذی نیروهای ایران به داخل خاک عراق عملیات رمضان با هدف تنبیه متجاوز آغاز شد و تا پایان سال ۱۳۶۵ و نبردهای بزرگ کربلای ۴ و ۵ ادامه یافت. در این دوره، عراق با اتخاذ تاکتیک نظامی دفاع مطلق در زمین، از جنگ افزارهای شیمیایی در نقش سلاح تدافعی استفاده کرد تا به کمک آن، عملیتهای تهاجمی متکی به انبوه نیروهای پیاده جمهوری اسلامی ایران را خنثی کند. در طول این دوره، ارتش عراق بیش از ۲۳۰ بار مواضع نیروها، مراکز پشتیبانی و تدارکاتی و حتی شهرها و مناطق غیرنظامی ایران را هدف حملات شیمیایی قرار داد؛ اقدامی که در مجموع، حدود ۴۴ هزار نفر تلفات اعم از کشته و مجروح را در پی داشت.

دوره سوم جنگ شیمیایی بین عراق و ایران از آغاز سال ۱۳۶۶ شروع شد و تا پایان جنگ و پذیرش قطع نامه ۵۹۸ و حتی پس از آن تا تابستان سال ۱۳۶۷ ادامه یافت. در این دوره، ارتش عراق پس از برطرف کردن ضعفهای تاکتیکی خود در زمینه کاربرد گازهای شیمیایی در دو دوره گذشته و دستیابی به عوامل شیمیایی مضاعف یا دوگانه توانست از آنها به منزله یک سلاح تهاجمی برای بازپسگیری مناطق تحت کنترل نیروهای ایران استفاده کند. نظامیان عراقی همچنین موفق شدند از این سلاحها به عنوان بخشی از عملیتهای هماهنگ شده خود در بهار سال ۱۳۶۷ علیه نیروهای ایران در فاو، شلمچه و جبهه های غرب و شمال بهره گیرند و عملاً نیروهای ایرانی را به عقب نشینی از مواضع تصرف شده مجبور کنند.

نقش بازدارنده سلاح شیمیایی در جنگ

در فاصله سالهای ۱۳۶۱ تا آخر سال ۱۳۶۵، عراق سلاحهای شیمیایی را در مقیاسی به کار گرفت که از جنگ جهانی اول به بعد بی سابقه بود. در این دوره، واحدهای شیمیایی ویژه، که مسئول مراقبت، ساخت و حمل و نقل مهمات شیمیایی بودند، در تمامی یگانهای نیروهای مسلح عراق جا افتادند. واحدهایی از نیروی زمینی و هوایی عراق مأموریت شلیک این نوع سلاح را به عهده گرفتند. عراق در پیروی از الگوی واحدهای شیمیایی اتحاد جماهیر شوروی، به واحدهای نظامی شیمیایی خود چنان منزلت و موقعیتی بخشید که تقریباً به شکل یک ارتش رزمی مستقل درآمد. آنها واحدها و زیر واحدهای مسئول دفاع شیمیایی، تشعشع و اکتشاف شیمیایی، تحلیل اوضاع جوی و آلودگی زدایی را شامل می شدند. هر سپاه یک گردان، هر تیپ یا لشکر مستقل یک گروهان و هر هنگی یک دسته شیمیایی داشت. (۱) با چنین آمادگی، ارتش عراق منتظر حملات تهاجمی نیروهای ایران به داخل خاک آن کشور ماند.

از سوی دیگر، با گذشت نزدیک به دو ماه از آزادسازی خرمشهر و عقب نشینی اجباری نیروهای عراقی به پشت مرزهای بین المللی به استثنای نفت شهر و برخی از بلندیهای استراتژیک مرزی آشکار شد که مجامع بین المللی به تأمین حقوق حقه ایران، تعیین متجاوز و تنبیه آن و جبران خسارات جنگی ناشی از عمل تجاوزکارانه رژیم

عراق تمایلی ندارند. در نتیجه، جمهوری اسلامی ایران در راستای استیفای حقوق خود، در صدد برآمد تا راژتاً وارد عمل شود. بدین ترتیب، عملیات رمضان طراحی و آماده اجرا شد. پیش از آغاز این عملیات در تیرماه سال ۱۳۶۱، طبق اخبار به دست آمده از برخی از اسیران عراقی، ارتش عراق خود را برای مقابله با تهاجم نیروهای ایران با توسل به جنگ افزارهای شیمیایی آماده کرده بود. (۲) با وجود این، ایران به این اطلاعات و اخبار توجهی نکرد. در نتیجه، در تاریخ ۲۳ تیرماه سال ۱۳۶۱، عملیات رمضان را با هدف تعقیب متجاوز و آزادسازی بصره در شرق این شهر به اجرا درآورد. با ورود نیروهای ایران به منطقه عملیاتی و پیشروی سریع آنها به سوی اهداف از پیش تعیین شده، نیروهای عراقی علیه نیروهای پیاده و فاقد تجهیزات حفاظتی ایران از گازهای اشک آور و تهوع آور استفاده کردند. این تاکتیک در کنار بمباران گسترده هوایی و شلیک همه جانبه توپخانه سنگین مؤثر واقع شد و به از هم پاشیدن شیرازه نیروهای عمل کننده ایران و عدم فتح عملیات انجامید. هر چند هرگز آمار دقیقی از میزان گازهای شیمیایی به کار گرفته شده علیه نیروهای رزمنده ایرانی و تعداد تلفات ناشی از این گازها در این عملیات ارائه نشد، اما وجود پیکرهای شهیدانی که کوچک ترین آثاری از جراحت‌های ناشی از گلوله در بدنشان وجود نداشت، (۳) به کارگیری گازهای سمی از سوی نیروهای عراقی را اثبات می کرد. این برای نخستین بار بود که در این جنگ، سلاح شیمیایی نقش بازدارندگی به خود گرفت و نیروهای ایران را از دستیابی به اهداف عملیاتی بازداشت. در پی این واقعه، روزنامه لس آنجلس تایمز چاپ امریکا نوشت: > در تابستان سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱)، هنگامی که نیروهای ایرانی به نزدیکی سربازان عراقی رسیدند، دشمن از عامل سی اس (اورتوکلوبزنیلیداین مالونونیتریل) که به عنوان گاز اشک آور شناخته می شود، استفاده کرد. هدف از این کار، وادار کردن نیروهای دشمن به پوشیدن تجهیزات حفاظتی و ایجاد مانع در راه عملیات بود. (۴)

این تجربه موفق عراق در استفاده از گازهای شیمیایی برای مقابله با پیشروی سریع و غافلگیرانه نیروهای پیاده ایران در داخل خاک آن کشور سبب شد که مدیریت رسته جنگ‌های شیمیایی به طور رسمی، به سازمان رزم ارتش عراق اضافه شود (۵) و آمادگی لازم برای استفاده از عوامل پیچیده تر و خطرناک تر شیمیایی فراهم آید. با آغاز نیمه دوم سال ۱۳۶۱، جمهوری اسلامی ایران به دنبال عدم فتح عملیات رمضان، با کمی تأخیر استراتژی تعقیب متجاوز را شدت بخشید و در ۹ مهرماه سال ۱۳۶۱، در سومار، عملیات مسلم بن عقیل؛ در ۱۰ آبان ماه، سال ۱۳۶۱، در ارتفاعات مرزی حمزین در منطقه عمومی ایلام، عملیات محرم؛ و در ۱۳۶۱/۱۱/۱۷ در محور چزابه فکه، عملیات بزرگ والفجر مقدماتی را اجرا کرد. عراق در واکنش به عملیاتهای مزبور، کاربرد سلاحهای شیمیایی را افزایش داد و طی شش ماه، حدود ده بار آنها را علیه نیروهای ایرانی به کار گرفت. از جمله در ۲۴ مهر ماه در منطقه ساوجی، ۳۰ مهر ماه در آبادان، در ۱ و ۲۵ آبان ماه در ارتفاع ۱۷۵، ۵ آبان ماه در موسیان، ۲۸ آذر ماه در تنکاب، ۳۰ دی ماه در شلمچه، ۵ بهمن ماه در گردنه بایره و کردستان، ۱۹ بهمن ماه در شرهانی و سرانجام در ۵ اسفند ماه در شلمچه با استفاده از توپخانه و خمپاره به شلیک گلوله های شیمیایی اقدام کرد که در نتیجه آن، سیزده نفر شهید و ۲۱ تن مجروح شدند. (۶) در این حملات، برای نخستین بار از عامل شیمیایی سولفور موسستارد (عامل تاولزا) استفاده شد. به نوشته لس آنجلس تایمز > عراقیها از دسامبر ۱۹۸۲ (آذر ۱۳۶۱)، به طور پراکنده،

از عامل سولفورمستار به منظور درهم شکستن سازمان رزمی رزمندگان ایران در تکه‌های شبانه بهره گرفتند< (۷).

در پی تشدید کاربرد سلاح شیمیایی علیه نیروهای ایران، جمهوری اسلامی با صدور اطلاعیه‌هایی ضمن محکوم کردن کاربرد این گونه سلاحها، از مجامع بین المللی خواست تا عراق را از تکرار جنایات خود بازدارند. (۸) در این زمان، ایران به دلیل نادیده گرفتن تجاوز عراق از سوی شورای امنیت سازمان ملل، با این سازمان چندان ارتباط نداشت و از مکاتبه با آن خودداری می کرد. در مقابل، عمده قوای سیاسی تبلیغاتی خود را متوجه افکار عمومی جهان و محدود دولتهای هم پیمان خود می کرد، درحالی که طرف عراقی به شدت در سطح مجامع بین المللی و منطقه ای فعال بود و با برخورداری از حمایت گسترده قدرتهای بزرگ، از ابزارها و فرصتهای سیاسی و دیپلماتیک به نفع خود استفاده می کرد و در چنین شرایطی بود که برای خنثی کردن اقدامات سیاسی تبلیغی ایران در مورد کاربرد سلاحهای شیمیایی وارد عمل شد و ریاض القیسی، نماینده دائمی عراق در سازمان ملل، اتهامات ایران را مبنی بر استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی در جنگ با این کشور به شدت نفی و اتهامات مزبور را اکاذیب و قلب حقایق توصیف کرد و افزود: > هرگاه رژیم ایران در محافل سیاسی با شکست روبه رو شده، به این روش روی آورده است< (۹) در کنار این اقدامات، عراق با مؤثر یافتن جنگ افزارهای شیمیایی در مقابل تهاجم نیروهای پیاده جمهوری اسلامی ایران، تصمیم گرفت واحدهای جنگ شیمیایی خود را تقویت کند. به همین منظور، در آغاز زمستان سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۳ میلادی) قراردادی را برای خرید تجهیزات گوناگون با یک شرکت سازنده وسایل فنی شیمیایی در آلمان فدرال به نام دری رایخ منعقد کرد. همچنین، برای ساخت عوامل شیمیایی پیچیده و ترکیبی، به ویژه گاز اعصاب میزان درخور توجهی از مواد شیمیایی را از منابع غربی، به ویژه ایالات متحده امریکا، انگلستان و آلمان فدرال خریداری کرد. (۱۰) بدین ترتیب، زمانی که سال ۱۳۶۱ به پایان رسید، عراق تجربه دفع چهار عملیات کوچک و بزرگ نیروهای جمهوری اسلامی ایران را با استفاده از گازهای شیمیایی داشت و با گسترش محدوده کاربرد و حجم عوامل شیمیایی، مدیریت و رسته جنگهای شیمیایی به طور رسمی به سازمان رزم ارتش آن کشور اضافه شده بود .

تشدید جنگ شیمیایی و ورود عوامل شیمیایی جدید در جنگ

در سال ۱۳۶۲، نه تنها میزان و دفعات کاربرد سلاحهای شیمیایی علیه نیروهای رزمنده جمهوری اسلامی ایران افزایش چشم گیری یافت و به طور نسبی سراسر جبهه های جنگ از جنوب تا شمال را در بر گرفت، بلکه عوامل شیمیایی مرگبارتری نیز به کار گرفته شدند که تا آن زمان، از آنها استفاده نشده بود. در واقع، در این سال، جنگ افزارهای شیمیایی به کار رفته در جنگ ایران و عراق از نظر کمی و کیفی متحول شدند .

ورود عوامل شیمیایی جدیدی همچون سم قارچی، باران زرد، گاز اعصاب با نام تابون، قارچهای سمی دیگر همچون نیوالندل، تی ۲، اچ تی ۲، کارول در کنار عوامل فسفری، ناتوان کننده و ... نشان می داد که جنگ شیمیایی در جنگ ایران و عراق به مرحله نوینی وارد شده است. وال استریت ژورنال در شماره ۱۳ مارس ۱۹۸۴ خود، در مقاله ای با اشاره به ورود این عوامل کشنده شیمیایی در جنگ نوشت :

<تأثیر تراکمی ترکیب دو عامل سمی گاز خردل و باران زرد مطلقاً کشنده است. باران زرد از سموم تریکوتسین به دست می آید که از طریق انواع قارچ فوساریوم تولید می شوند و می توان آنها را از غلات کپک زده و آلوده به دست آورد. در میان سمومی که روی پوست اثر می گذارد این تنها ماده ای است که به آسانی می توان آن را تولید کرد؛ یک میلیارد گرم از این سم (نانوگرم) بر هر سانتی متر مربع پوست باعث حساسیت خواهد شد و مقادیری به اندازه یک میکروگرم آن سلولهای پوست را از بین می برد>. (۱۱)

طبق آمار موجود، در سال ۱۳۶۲، ۴۵ بار از این نوع گازهای شیمیایی در جبهه های مختلف جنگ استفاده شده است که این تعداد چهار برابر سال پیش از آن بود. (۱۲) افزون بر این، گستره عملیاتی آن به شدت افزایش یافت و مناطق غیر نظامی از جمله شهرها و روستاها را نیز در بر گرفت تا شاید از این طریق فشار بیشتری بر کانونهای تصمیم گیری جمهوری اسلامی ایران وارد آید. هدف نهایی عراق در این دوره، وادار کردن ایران به پذیرش پایان جنگ بدون دستیابی به برتری نظامی در صحنه جنگ بود. به عبارت دیگر، عراقیها مترصد آن بودند تا هزینه هر پیروزی نظامی را به حدی برای ایرانیان افزایش دهند که از تنبیه متجاوز منصرف شوند .

از نخستین روزهای آغاز سال ۱۳۶۲، عراق در هر فرصت ممکن، در سراسر جبهه های جنگ به گازهای شیمیایی متوسل شد. برای نمونه، در فروردین ماه این سال، نیروهای عراقی با استفاده از خمپاره انداز و توپخانه چهار بار علیه نیروهای خودی از گلوله های شیمیایی استفاده کردند و مناطق فکه (۳ فروردین ماه سال ۱۳۶۲)، پایگاه مسلم نقابی (۶ فروردین ماه سال ۱۳۶۲) و سومار (در روزهای ۹ و ۱۸ فروردین ماه سال ۱۳۶۲) را هدف قرار دادند که طی آن، چهار نفر در سومار مصدوم شدند. در این میان، در ۲۱ فروردین ماه، جمهوری اسلامی ایران عملیات بزرگ دیگری را با نام والفجر ۱ در منطقه عمومی میسان عراق در جبل فوقی آغاز کرد که این عملیات نیز با ناکامی روبه رو شد و اهداف آن تحقق نیافت. پس از عملیات مزبور، مسئولان جنگ در ایران بار دیگر به عملیاتهای متوسط و کوچک متوسل شدند تا ضعف نیروهای خودی را برای اجرای یک عملیات بزرگ دیگر بر طرف کنند. به دنبال آن، پس از سه ماه تأخیر، در فاصله یک هفته (۲۹ تیرماه سال ۱۳۶۲ تا ۷ مردادماه سال ۱۳۶۲) دو عملیات متوسط والفجر ۲ و والفجر ۳ در منطقه چومان مصطفی در اربیل عراق و مهران به اجرا درآمد. به دنبال این دو عملیات، عراق موجی از حملات شیمیایی را علیه نیروهای نظامی و غیر نظامیان ایران آغاز کرد. از جمله در ۱۷ مرداد ماه، مناطق حاج عمران، شیوه رش، تمرچین، رودخانه دوبرج و مناطق اطراف آن را با توپخانه و هواپیما، هدف گازهای تهوع آور و تاول زا قرار داد که در شیوه رش ۲۴ نفر و در منطقه پادگان حاج عمران در محور پیرانشهر رواندوز بیش از صد نفر مصدوم به همراه داشت. روز بعد نیز، روستاهای شیرواش و چند روستای مجاور پیرانشهر (دو بار در یک روز) و تمرچین هدف بمباران شیمیایی هواپیماهای عراقی قرار گرفتند که طی دو حمله به پیرانشهر، ۱۳۸ تن مصدوم شدند و دو تن دیگر جان باختند. در تمرچین نیز، سی نفر در معرض گاز خردل قرار گرفتند و به شدت آسیب دیدند. در ۲۳ مرداد ماه هم ارتفاعات قمطره (چمارته) با توپخانه هدف قرار گرفت و گازهای تاول زا مرگ سه تن و مصدومیت دویست تن دیگر را موجب شدند. روز بعد توپخانه عراق منطقه ساوجی را هدف گلوله های شیمیایی قرار داد که تلفاتی در پی نداشت. (۱۳) در پی این حملات بود که ستاد

تبلیغات جنگ با انتشار اطلاعیه ای به زبان انگلیسی در تاریخ ۳ سپتامبر سال ۱۹۸۳ (۱۲ شهریور ماه سال ۱۳۶۲) در بیان شواهدی از حملات شیمیایی عراق به نقل از یکی از مجروحان حادثه نوشت :

<در ساعت ۷ صبح روز ۹ اوت سال ۱۹۸۳ (۱۸ مرداد ماه سال ۱۳۶۲)، در شش کیلومتری غرب جاده پیرانشهر رواندوز، یک فروند هواپیمای متجاوز عراقی در حالی که در ارتفاع پایین و بدون صدا بر فراز مواضع رزمندگان اسلام حرکت می کرد، نیروهای پیاده مستقر در جاده را هدف قرار داد. با این اقدام، نیروهای مستقر در جاده، صدایی شبیه به صدای انفجار گلوله توپ و پرتاب بمب را شنیدند، ضمن آنکه ستون سیاهی از دود به هوا برخاست و قشر نازکی از پودر سیاهرنگ سطح تمامی لوازم را پوشاند. در این میان، چند گروه کوچک از نیروهای اسلام به موج گرفتگی دچار شدند و به بیمارستان انتقال یافتند. اما تقریباً در بسیاری از رزمندگان که به ظاهر کوچک ترین آسیبی هم ندیده بودند، برخی از حالات غیر عادی ظاهر شد که عبارت بود از احساس درد توام با سوزش در پاره ای از نواحی بدن مانند ساق پا، پشت و چشمها، که به تدریج بر شدت آنها افزوده می شد.> (۱۴)

در روزهای ۷ و ۸ شهریور ماه سال ۱۳۶۲ نیز، به ترتیب مناطق سردشت و سومار هدف توپهای حاوی گازهای سمی قرار گرفتند که از تعداد تلفات و مصدومان آنها، اطلاعی در دست نیست. با آغاز نیمه دوم سال و افزایش احتمال آغاز عملیات نیروهای ایران، در سراسر خطوط تماس، بر شدت کاربرد سلاحهای شیمیایی از سوی عراق افزوده شد. در تاریخ ۲ مهرماه، نیروهای عراقی ارتفاعات بازی دراز را با توپخانه هدف گلوله های شیمیایی قرار دادند که طی آن، چهار تن مصدوم شدند. سه روز بعد، منطقه ای در قصر شیرین با دو گلوله شیمیایی هدف حمله قرار گرفت که در نتیجه آن، سه تن از اعضای بسیج اعزامی از تهران به شدت از ناحیه صورت مجروح شدند. در ۲۵ مهرماه نیز، منطقه خراطها هدف گلوله های شیمیایی توپخانه عراق واقع شد. با وجود این، اوج استفاده از گازهای شیمیایی را باید مهرماه سال ۱۳۶۲ به هنگام آغاز عملیات والفجر ۴ در منطقه عمومی سلیمانیه و محور پنجوین دانست. با آغاز این عملیات و پیشروی نیروهای ایرانی به داخل خاک عراق، نیروهای دشمن با گاز خردل به مواضع تحت تصرف رزمندگان ایران حمله کردند که در نتیجه آن، حدود سیصد نفر مصدوم شدند (۱۵) که تا این زمان بی سابقه بوده است. هم زمان با این حمله شیمیایی، در روز ۲ مهر ماه سه منطقه مریوان، روستاهای سیدلو و سردوش با توپخانه و خمپاره هدف حمله قرار گرفتند که طی این اقدام، سه تن در سردوش مجروح شدند. این منطقه سه روز بعد بار دیگر با گلوله شیمیایی هدف حمله واقع شد. در ۳۰ مهرماه، محور پنجوین شاهد حمله شیمیایی دیگری از سوی عراق بود. در گزارش بیمارستان لقمان الدوله حکیم در تهران، که محل بستری مجروحان این حادثه بود، به نقل از مجروحان چنین آمده است: > در ساعت ۲۱:۳۰، ۳۰ مهرماه در سه کیلومتری شمال پنجوین در میان گلوله های معمولی توپهای عراقی، تعدادی از گلوله های شیمیایی منفجر شدند که در نتیجه انفجار آنها، دود غلیظی فضا را فرا گرفت و به تدریج، بویی شبیه نفت در محیط به استشمام رسید. صبح روز بعد، در افرادی که با هوای آلوده به مواد شیمیایی تماس پیدا کرده بودند، عواملی چون سوزش و آبریزش از چشمها، تاری دید، خارش، تنگی نفس، سرفه و بی اشتهاهی ظاهر شد و نواحی چین دار بدن آنان تغییر رنگ داد و سیاه شد.> (۱۶)

در آبان ماه، حجم و دفعات حملات شیمیایی افزایش بیشتری یافت. در این ارتباط، روستاهای سریش، هانی برانه و بانیجان از توابع شهرهای بانه و سردشت را می توان نخستین اهداف دانست. در حمله به بانیجان، که در ۱ و ۶ آبان ماه رخ داد، هواپیماهای عراق گازهای تاول زا روی منطقه فرو ریختند که در نتیجه آن، هفتاد نفر مجروح شدند. در ۳ آبان ماه نیز، در بانه، بمباران شیمیایی (گاز موستارد) نه تن شهید و پنجاه تن مجروح در پی داشت. در حمله به مریوان، که در روز ۴ آبان ماه با توپخانه انجام گرفت، شانزده نفر مجروح شدند. در ۱۶ آبان ماه منطقه گرماب نیز هدف حملات شیمیایی قرار گرفت که طی آن، چهل تن مجروح شدند. در همین روز، بار دیگر منطقه عملیاتی والفجر ۴ در پنجوین، با گاز اعصاب هدف قرار گرفت که هفده کشته و شصت مجروح در پی داشت. (۱۷) با تداوم عملیات والفجر ۴، منطقه عملیاتی شیخ لربین رودخانه شیمه و ارتفاعات سری در چهل کیلومتری خاک عراق با بمبهای شیمیایی هدف قرار گرفت که در نتیجه آن، هفتاد تن از نیروهای ایران به شدت از ناحیه چشم و ریه آسیب دیدند. در این حمله، چهار فروند هواپیما منطقه را با گلوله های حاوی گاز شیمیایی بمباران کردند. گزارشی که خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران چند روز پس از این حادثه مخابره کرد، جزئیات بیشتری را درباره چگونگی وقوع آن بیان می کند :

«ساعت ۱۷:۰۰ روز ۱۶ آبان ماه رژیم عراق در حالی که شکست دیگری را در منطقه والفجر ۴ متحمل شده بود، منطقه بین رودخانه شیلر و ارتفاعات سری را با چهار فروند از هواپیماهای خود که به بمبهای شیمیایی مسلح بودند، هدف حمله قرار داد و این بار، نوع دیگری از بمبهای شیمیایی را آزمایش کرد. به گفته مجروحان این حادثه، با انفجار این بمبها بویی شبیه پیاز گندیده یا گاز تابون به مشام می رسید و شش تا هفت ساعت پس از انفجار نیز، وجود این بو حس می شد. موادی که از این بمبها به جا مانده بود، شبیه گریس قرمز و چرب بوده و تا شش ساعت پس از انفجار نیز بوی آن به مشام می رسید. در اثر این بمباران، دید افراد مصدوم به طور چشم گیری کاهش یافته و بعضی از آنان دچار فینکتر کانت شده اند و انگشتان دست را تنها از فاصله نزدیک می توانند شمارش کنند، ولی جزئیات آن را نمی توانند تشخیص دهند. در این عده که بیش از هفتاد نفر هستند، تحریکات شدید چشمی شامل پر خونی شدید، التهاب، کراتیت قرنیه (ورم التهابی قرنیه)، ریزش اشک شدید، کاهش بینایی، درد فوق العاده شدید در چشمها، سرگیجه، تهوع و ترس از نور مشاهده می شود. این بمبها تا شعاع یک کیلومتری روی افراد تأثیر گذاشته اند و کسانی که در فاصله نزدیک تری از محل انفجار قرار داشته اند، به تنگی نفس و آلرژی پوستی نیز مبتلا شده اند. تعدادی از این افراد از تشخیص رنگ عاجزند و تنها رنگهای سیاه و سفید را از فاصله نزدیک تشخیص می دهند». (۱۸)

جدول شماره ۱: آمار کربر سلاح شیمیایی توسط عراق از آغاز جنگ تحمیلی تا پایان سال ۱۳۶۲

ردیف تاریخ حمله محل نوع عامل شیوه بکارگیری

۱) اوایل جنگ منطقه شلچه گاز اعصاب —

۲) اوایل جنگ منطقه میمک گاز اعصاب —

- ۳۲۳/۱۰/۱۳۵۹ منطقه بین هلاله و نی خزر (میمک) - توپخانه
- ۴۳۰/۱۰/۱۳۵۹ منطقه بین ایلام و کنجان چم گلوله های سمی -
- ۵ فروردین ۱۳۶۰ منطقه هویزه گاز اعصاب خمپاره
- ۱۳/۳/۱۳۶۰ ارتفاعات الله اکبر گاز اعصاب توپخانه
- ۱۴/۴/۱۳۶۰ پل نادری (کرخه) گاز اعصاب خمپاره
- ۲۹/۹/۱۳۶۰ خرمشهر گاز اعصاب توپخانه
- ۲۴/۷/۱۳۶۱ آبادان گاز اعصاب توپخانه
- ۳۰/۷/۱۳۶۱ ساوجی (مريوان) گاز اعصاب توپخانه
- ۵/۸/۱۳۶۱ موسیان گاز اعصاب توپخانه
- ۸/۸/۱۳۶۱ ارتفاعات حميرين (تپه ۱۷۵) گاز خردل خمپاره
- ۱۳/۱۰/۱۳۶۱ ارتفاعات حميرين (تپه ۱۷۵) گاز اعصاب توپخانه
- ۲۸/۹/۱۳۶۱ تنگاب - توپخانه
- ۳۰/۱۰/۱۳۶۱ شمال شلمچه - خمپاره
- ۵/۱۱/۱۳۶۱ گردنه بایوه - توپخانه
- ۵/۱۱/۱۳۶۱ منطقه کردستان - توپخانه
- ۱۹/۱۱/۱۳۶۱ ارتفاعات حميرين - شرهانی - توپخانه
- ۵/۱۲/۱۳۶۱ شلمچه - توپخانه
- ۳/۱/۱۳۶۲ فکه - خمپاره
- ۶/۱/۱۳۶۲ حوالی پایگاه مسلم نقابی - خمپاره
- ۹/۱/۱۳۶۲ منطقه سومار - توپخانه
- ۱۳/۱/۱۳۶۲ فکه - خمپاره
- ۱۸/۱/۱۳۶۲ حوالی سومار - خمپاره
- ۲۱/۳/۱۳۶۲ حوالی رودخانه دويرج - توپخانه
- ۱۷/۵/۱۳۶۲ حاج عمران (تمرچين) گازهای تهوع آور بمباران هوایی
- ۱۷/۵/۱۳۶۲ منطقه شیوه رش گاز خردل بمباران هوایی
- ۱۷/۵/۱۳۶۲ منطقه حاجی عمران گاز خردل بمباران هوایی
- ۱۸/۵/۱۳۶۲ منطقه پیرانشهر - بمباران هوایی
- ۱۸/۵/۱۳۶۲ حاج عمران (تمرچين) گاز خردل بمباران هوایی
- ۱۸/۵/۱۳۶۲ اطراف پیرانشهر - بمباران هوایی
- ۲۳/۵/۱۳۶۲ ارتفاعات قمطره (غرب پیرانشهر) گاز خردل توپخانه
- ۲۴/۵/۱۳۶۲ منطقه ساوجی (مريوان منطقه سردشت) - توپخانه

- ۳۴ ۷/۶/۱۳۶۲ منطقه سردشت — توپخانه
- ۳۵ ۱۱/۶/۱۳۶۲ منطقه سومار — توپخانه
- ۳۶ ۲/۷/۱۳۶۲ ارتفاعات بازی دراز — توپخانه
- ۳۷ ۶/۷/۱۳۶۲ محور گیلانغرب، سرپل ذهاب — —
- ۳۸ ۷/۷/۱۳۶۲ تنگ کورک - دشت ذهاب — ۳۰ فروند هواپیما
- ۳۹ ۸/۷/۱۳۶۲ تنگ قاسم — —
- ۴۰ ۲۵/۷/۱۳۶۲ منطقه خراط ها — توپخانه
- ۴۱ ۲۹/۷/۱۳۶۲ منطقه مریوان — خمپاره
- ۴۲ ۲۹/۷/۱۳۶۲ منطقه سردوش (مریوان) — توپخانه
- ۴۳ ۲۹/۷/۱۳۶۲ آبادی سیدلو — توپخانه
- ۴۴ ۱/۸/۱۳۶۲ آبادی باینجان گاز خردل بمباران هوایی
- ۴۵ ۳/۸/۱۳۶۲ منطقه بانه — بمباران هوایی
- ۴۶ ۴/۸/۱۳۶۲ منطقه مقابل مریوان — توپخانه
- ۴۷ ۶/۸/۱۳۶۲ آبادی باینجان گاز خردل توپخانه
- ۴۸ ۱۶/۸/۱۳۶۲ منطقه گرماب — بمباران هوایی
- ۴۹ ۱۶/۸/۱۳۶۲ پنجوین گاز اعصاب بمباران هوایی
- ۵۰ ۴/۹/۱۳۶۲ منطقه پاهو — توپخانه
- ۵۱ ۸/۱۰/۱۳۶۲ ایستگاه ۱۲ آبادان — خمپاره
- ۵۲ ۱۵/۱۰/۱۳۶۲ منطقه حسینیة — خمپاره
- ۵۳ ۲۵/۱۱/۱۳۶۲ حاشیه اروندرود — خمپاره
- ۵۴ ۷/۱۲/۱۳۶۲ العزیر گاز خردل بمباران هوایی
- ۵۵ ۷/۱۲/۱۳۶۲ منطقه شط علی (حاشیه شرقی هورالهویزه) گاز خردل بمباران هوایی
- ۵۶ ۸/۱۲/۱۳۶۲ هورالهویزه گاز خردل بمباران هوایی
- ۵۷ ۸/۱۳/۱۳۶۲ منطقه هورالهویزه گاز خردل بمباران هوایی
- ۵۸ ۱۰/۱۲/۱۳۶۲ منطقه طلایه — توپخانه
- ۵۹ ۱۰/۱۲/۱۳۶۲ منطقه طلایه — توپخانه
- ۶۰ ۱۴/۱۲/۱۳۶۲ جنوب مهران گاز خردل توپخانه
- ۶۱ ۱۶/۱۲/۱۳۶۲ جزایر مجنون — بمباران هوایی
- ۶۲ ۱۹/۱۲/۱۳۶۲ جزایر مجنون گاز خردل —
- ۶۳ ۲۰/۱۲/۱۳۶۲ جزایر مجنون گاز خردل —
- ۶۴ ۲۳/۱۲/۱۳۶۲ حاشیه جزایر مجنون — توپخانه

۲۳/۱۲/۱۳۶۲ منطقه البیضه — —

۲۳/۱۲/۱۳۶۲ حاشیه جزایر مجنون — —

۲۴/۱۲/۱۳۶۲ منطقه حسینیّه — توپخانه

۲۷/۱۲/۱۳۶۲ منطقه جفیر — بمباران هوایی

۲۷/۱۲/۱۳۶۲ منطقه البیضه فسفری بمباران هوایی

۲۷/۱۲/۱۳۶۲ منطقه کوثر (غرب جفیر) فسفری بمباران هوایی

۳۰/۱۲/۱۳۶۲ منطقه هورالهویزه گاز اعصاب بمباران هوایی

پس از این حمله و به دنبال فروکش کردن عملیات والفجر ۴، از شدت حملات شیمیایی عراق در جبهه های جنگ کاسته شد، به طوری که در آذر ماه یک مورد، در دی ماه دو مورد و در بهمن ماه سال ۱۳۶۲، تنها یک مورد حمله شیمیایی به ثبت رسیده است. (۱۹) یکی از مهم ترین دلایل کاهش این حملات، تغییر رویه جمهوری اسلامی ایران در برخورد با سازمان ملل، به ویژه دبیر کل بود. جمهوری اسلامی ایران به دنبال تشدید حملات شیمیایی عراق علیه مناطق نظامی و غیر نظامی، برای نخستین بار در ۶ آبان ماه سال ۱۳۶۲ (۲۸ اکتبر ۱۹۸۳) طی نامه ای رسمی خطاب به دبیرکل سازمان ملل اعلام کرد که عراق در جنگ علیه نیروهای ایران از سلاحهای شیمیایی استفاده کرده است و تقاضا کرد که دبیرکل گروه کارشناسی را برای بررسی موضوع به منطقه اعزام کند. شش روز بعد با تداوم حملات شیمیایی عراق، جمهوری اسلامی ایران این تقاضا را تکرار کرد، (۲۰) اما درخواستهای مکرر ایران در سازمان ملل با بی اعتنایی روبه رو شد و دبیرکل در مقابل تقاضای ایران سکوت اختیار کرد. دولت عراق زمانی که با اقدام بی سابقه ایران در توسل به دبیرکل برای جلوگیری از گسترش کاربرد سلاحهای شیمیایی روبه رو شد، حملات شیمیایی خود را کاهش داد. از سوی دیگر، برای تحت الشعاع قرار دادن اقدام سیاسی ایران، طی نامه ای به دبیرکل، ادعا کرد که ایران علیه نیروهای عراقی از سلاح شیمیایی استفاده کرده است و اعزام گروه کارشناسی به آن کشور را خواستار شد. (۲۱) با وجود این، زمانی که دولت عراق متوجه شد برای درخواستهای ایران در مجامع بین المللی گوش شنوایی وجود ندارد، محدودیت به کارگیری جنگ افزارهای شیمیایی را کنار گذاشت و با آغاز نخستین زمزمه های شروع عملیات بزرگ دیگری از سوی نیروهای ایران، در اوایل اسفند ماه سال ۱۳۶۲ تهدید کرد: > در صورت نیاز، از سلاحهای جدیدی استفاده خواهد کرد که برای ایرانیان ناشناخته است< (۲۲) در همین زمینه، ژنرال ماهر عبدالرشید، فرمانده سپاه سوم عراق، که در جبهه بصره مستقر بود نیز، در مصاحبه ای اعلام کرد: > اگر شما به من نوعی سم دفع آفات بدهید که آن را در میان این کرمهای حشرات پرتاب کنم تا آن را استنشاق کنند و جان بسپارند، آن را به کار خواهم گرفت< (۲۳) رادیو بغداد نیز ورود عوامل شیمیایی جدید در جنگ را این چنین اعلام کرد: > برای کشتن هر نوع حشره ای، حشره کش ویژه وجود دارد< (۲۴). این عبارت زمانی مفهوم حقیقی خود را نشان می دهد که بدانیم از نظر شیمیایی، بین عوامل اعصاب و حشره کشها نوعی رابطه وجود دارد. این تهدیدها زمانی انجام می شد که عراقیها به طور گسترده ای می کوشیدند تا هر گونه کاربرد گازهای شیمیایی را در جبهه های جنگ منکر شوند و آن را ترفند ایران برای تحت الشعاع قرار دادن تلفات انسانی خود در جنگ قلمداد کنند. (۲۵) البته، مسئولان عراقی گاهی کنترل خود را از دست می دادند

و با ایما و اشاره بر استفاده از سلاحهای شیمیایی صحنه می گذاشتند، به طوری که وزیر اطلاعات آن کشور در پاسخ به پرسشهای خبرنگاران درباره کاربرد جنگ افزارهای شیمیایی گفت: > چرا عراق باید زیرپوش کثیفش را در ملا عام بشوید؟< (۲۶) بنابراین، خط مشی کلی عراق در مورد استفاده از سلاحهای شیمیایی علیه نیروهای ایران در صحنه سیاسی و در سطح رسانه ای، پنهانکاری و در واقع، نوعی فرافکنی بود. خط مشی ای که تا این زمان (پیش از عملیات خیبر در اسفند ۱۳۶۲)، کاملاً موفقیت آمیز می نمود و سبب شده بود تا استمدادطلبی ایران در سطح جهانی به نتیجه نرسد .

با وجود این، انتشار برخی از اخبار و گزارشها در مطبوعات و رسانه های گروهی جهان درباره کاربرد گسترده جنگ افزارهای شیمیایی از سوی عراق علیه نیروهای ایرانی در جبهه های جنگ آشکار کرد که بیش از این، امکان پنهانکاری وجود ندارد و موضوع از کنترل عراق خارج شده است. تقریباً از آذر ماه سال ۱۳۶۲ که جمهوری اسلامی ایران برای نخستین بار طی نامه ای از دبیرکل برای جلوگیری از تکرار استفاده عراق از گازهای شیمیایی استمداد طلبید، تعدادی از روزنامه ها و نشریات تخصصی جهان نسبت به موضوع حساس شدند و به درج مقالاتی در این باره اقدام کردند. از جمله روزنامه گاردین در مقاله ای به تاریخ ۵ آذر ماه سال ۱۳۶۲، به نقل از سه پزشک انگلیسی، که برای شرکت در کنفرانس جهانی پزشکی به تهران سفر کرده و مقامات بنیاد شهید آنها را بر بالین مجروحان شیمیایی بستری در بیمارستانهای تهران حاضر کرده بودند، نوشت، شواهدی را که دولت ایران برای اثبات ادعای خود ارائه داده، آنها را متقاعد کرده که عراق برای مقابله با حمله اخیر نیروهای ایران سلاحهای شیمیایی و گازهای سمی را علیه نیروهای ایران به کار گرفته است. یکی از پزشکان انگلیسی می گوید: > عکسهای سربازان ایرانی با بدنهای ورم کرده نشان دهنده آن است که طی جنگ از سلاحهای شیمیایی استفاده شده است< . وی می افزاید: > با توجه به نوع سلاحهای مزبور، این ماده شیمیایی، نه گاز محرک اعصاب، بلکه احتمالاً گاز نیتروژن خردلی بوده است< . گاردین در ادامه، با اشاره به اینکه حمله اخیر شیمیایی عراق در نزدیکی شهر پنجویین در داخل مرز عراق و در حدود سیصد کیلومتری بغداد صورت گرفته است، تأکید می کند که معلوم نیست این گازهای شیمیایی را کدام کشور تولید کرده است، اما گفته می شود که روی آثار باقی مانده از آنها علائم شوری دیده شده است. اما این امر، تنها نشان دهنده آن است که دستگاههای پرتاب این گازها ساخت شوری بوده است. این روزنامه در پایان یادآور می شود که: > صدام حسین پیش از این به ایران هشدار داده بود که اگر به خاک عراق حمله کند، با سلاحهای مرگبار این کشور روبه رو خواهد شد. شاید گاز نیتروژن خردلی همان سلاح باشد< (۲۷).

مدتی بعد، هفته نامه معتبر نظامی جینز دیفنس چاپ لندن با اشاره به نقض کنوانسیون ۱۹۲۵ ژنو در منع تولید و استفاده از گازهای شیمیایی در جنگ ، نوشت: > عراق برای مقابله با حملات موج انسانی نیروهای ایرانی در جنگ خلیج فارس از گاز محرک استفاده می کند. این گاز گوگردی است که از نفت خام در مراحل تصفیه گرفته می شود و شبیه گازی است که آلمانها در سال ۱۹۱۷ در جنگ جهانی اول در جبهه غرب به کار بردند. گاز مزبور را عراق تولید می کند و به شکل گلوله توپ یا به صورت بمب، که با هواپیما به پایین ریخته می شود< . (۲۸)

با وجود انتشار مطالبی از این دست در نشریات مختلف جهان در سه ماهه پایانی سال ۱۹۸۳، این مسائل هیچ گونه واکنشی را در مواضع کشورها و مجامع بین المللی در پی نداشت و آنها همچنان، به سکوت خود در قبال کاربرد سلاحهای شیمیایی در جنگ ایران و عراق ادامه می دادند. در نتیجه، عراقیها که نگران واکنشهای منفی دولتها، سازمانهای بین المللی و افکار عمومی جهان بودند، در آغاز، غافلگیر شدند و با کاهش استفاده از سلاحهای شیمیایی علیه نیروهای ایران کوشیدند، از بروز جو ضد عراقی در جهان جلوگیری کنند. به همین دلیل، پس از پایان عملیات والفجر ۴، نیروهای عراق در آذر ماه سال ۱۳۶۲ به ندرت به جنگ افزارهای شیمیایی متوسل شدند و در طول ماههای آذر، دی و بهمن سال ۱۳۶۲ تنها در چهار حمله از سلاحهای شیمیایی استفاده کردند که از نظر حجم و میزان مواد آلوده کننده چندان مهم نبود و تلفاتی را نیز در بر نداشت. این حملات در ۴ آذر ماه در منطقه پاوه، ۱۵ بهمن ماه در ایستگاه حسینییه آبادان (با یک تن مصدوم) و ۲۵ بهمن ماه در منطقه اروندرود با استفاده از خمپاره های محتوی گاز سمی انجام شد که تلفاتی را در بر نداشت. البته، این وضعیت چندان دوام نیافت. عراقیها که از سکوت دولتها و مجامع بین المللی در قبال استعمال گازهای شیمیایی علیه نیروهای ایرانی اطمینان پیدا کرده بودند، در اسفند ماه سال ۱۳۶۲، با استفاده از گازهای شیمیایی چنان جهنمی را به پا کردند که تا آن زمان بی سابقه بود. آنها طی یک ماه، چهارده بار به حملات شیمیایی متوسل شدند که چهار برابر از حملات سال پیش بیشتر بود. (۲۹) افزون بر این، آنها سلاح جدیدی را آزمایش کردند که پیش از آن، هرگز در جنگی به کار نرفته بود که از آن جمله می توان به عامل اعصاب یا گاز تابون اشاره کرد.

به کارگیری سلاح شیمیایی جدید در جنگ

در روزهای آغازین اسفند ماه ۱۳۶۲، عراقیها که طبق معمول هر ساله منتظر آغاز عملیات بزرگ زمستانی دیگری از سوی نیروهای ایران بودند، هشدار دادند که در صورت نیاز، از سلاح جدیدی که برای ایرانیان ناشناخته است، استفاده خواهند کرد. (۳۰) با وجود این، ایران با بی اعتنایی نسبت به این تهدیدهای، در روزهای دوم و سوم اسفند در فاصله ای کمتر از یک روز عملیات فرعی والفجر ۶ در منطقه دهلران و ارتفاعات چیلان و عملیات اصلی خیبر را در منطقه عمومی بصره و محور هورالهویزه پاسگاه زید آغاز کرد و بدین ترتیب، گام بزرگ دیگری را برای ورود به خاک عراق و شکستن قدرت نظامی این کشور برداشت. با آغاز عملیات والفجر ۶، عراقیها که نیروی اصلی خود را در جبهه های جنوب متمرکز کرده و منتظر حمله ایران در این منطقه بودند، در مقابل حمله نیروهای ایران در همان نخستین ساعات آغاز حمله و پس از روشن شدن هوا، به سلاحهای شیمیایی متوسل شدند و مناطق آزاد شده العزیر و شط علی را با گاز خردل هدف قرار دادند. در این حمله، ششصد تا هفتصد نفر از نیروهای ایران جمعی گردان شهید کامیاب از تیپ ۱۲۹ نجف اشرف از سپاه چهارم قدس (نیروهای طرح لیبیک یا خمینی)، که در منطقه شط علی مستقر بودند، از ناحیه صورت، به ویژه چشمها به شدت مجروح شدند. (۳۱) در پی این حمله بود که جمهوری اسلامی ایران تهدید کرد اگر سازمان ملل موضع قاطعی در قبال استفاده از سلاحهای شیمیایی اتخاذ نکند، این کشور برای دفاع از خود، مقابله به مثل خواهد کرد. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، در خطبه های نماز جمعه تهران در ۳ اسفند ماه سال ۱۳۶۲، خطاب به سازمان ملل

هشدار داد اگر عراق به استفاده از سلاحهای شیمیایی ادامه دهد، ممکن است ایران به استفاده از این سلاحها مجبور شود. وی گفت: > ما در حال حاضر، به عدم استفاده از تسلیحات شیمیایی متعهدیم، اما نمی دانم این تعهد تا چه مدت پایدار بماند. ... در صورت عدم اتخاذ یک موضع قاطع از سوی سازمان ملل، این سازمان مرتکب جنایتی علیه بشریت می شود که حتی آب زمزم نیز نمی تواند آن را پاک کند< . وی همچنین تأکید کرد: > تاکنون، نمی خواستیم از تسلیحات شیمیایی استفاده کنیم، اما در صورت ادامه استفاده عراق از تسلیحات شیمیایی، نمی توانیم برای همیشه منتظر اقدام سازمان ملل بمانیم< . (۳۲)

هم زمان با این تهدیدهای، ایران به ابتکار دیگری دست زد و با جلب موافقت برخی از کشورهای اروپایی از جمله بلژیک، هلند، سوئیس، سوئد، انگلستان، فرانسه و اتریش، (۳۳) تعدادی از مجروحان شیمیایی را برای مداوا به این کشورها اعزام کرد. نخستین گروه از این مجروحان در روز ۳ اسفند ماه به آمستردام وارد شد و پنج تن از آنان در بیمارستان عمومی شهر فنت و پنج نفر دیگر در بیمارستان دانشگاه انزشت بستری شدند. همچنین، پنج نفر پس از اعزام به لندن به یک مرکز درمانی انتقال یافتند. (۳۴) این اقدام ایران از نظر سیاسی تبلیغی بسیار مؤثر واقع شد و جهانیان در مقابل واقعیتهای انکارناپذیر جنگ و استفاده از سلاحهای شیمیایی قرار گرفتند. بدین ترتیب، موضوع اعزام مجروحان شیمیایی ایرانی به کشورهای اروپایی در صدر اخبار رسانه های گروهی جهان قرار گرفت و صدها گزارشگر و خبرنگار به سوی بیمارستانها سرازیر شدند تا آخرین خبرها را به گوش شنوندگان و خوانندگان خود برسانند. به دنبال این اقدامات، به تدریج، زمزمه هایی مبنی بر محکومیت کاربرد جنگ افزارهای شیمیایی در گوشه و کنار جهان برخاست. فرانسه، متحد اصلی عراق در اروپا، از جمله نخستین کشورهایی بود که استعمال تسلیحات شیمیایی را محکوم کرد. ماکس گالر سخنگوی دولت فرانسه در ۳ اسفند ماه سال ۱۳۶۲ در مصاحبه ای خطاب به گزارشگران گفت: > مخالفت فرانسه با جنگ شیمیایی صریح و قاطعانه بوده است< . (۳۵) اما در جمهوری اسلامی ایران، این اقدام زود هنگام دولت فرانسه تلاش این کشور برای تحت الشعاع قرار دادن افشای همکاری تسلیحاتی اش با عراق تعبیر شد. به هر حال، با افشای اخبار بیشتری از مجروحان شیمیایی ایران در جهان، آرام آرام کشورهای بسیاری به صف مخالفان حملات شیمیایی پیوستند و بدون اشاره به نام عراق، استعمال گازهای شیمیایی را محکوم کردند .

با وجود همه اینها، استفاده عراق از گازهای شیمیایی در عملیات والفجر ۶، پایان راه توسل به این گونه سلاحها در سال ۱۳۶۲ نبود و نیروهای این کشور هنوز سلاح ناشناخته وعده داده شده را به کار نگرفته بودند. با آغاز عملیات بزرگ خیبر در ۳ اسفند ماه، فرصت آزمایش این سلاح نیز به دست آمد. در این عملیات، نیروهای بسیج و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی موفق شدند جزایر مهم و استراتژیک مجنون را که یکی از مراکز مهم استخراج نفت عراق بود، به تصرف خود در آورند و با سرعت حیرت آوری، استحکامات دفاعی نفوذ ناپذیری را در آنجا سازمان دهند. از سوی دیگر، عراقیها به دلیل اهمیت استراتژیک منطقه، نمی توانستند اجازه دهند که جزایر مجنون در دست نیروهای ایرانی باقی بماند؛ بنابراین، پاتکهای بسیار سنگینی را علیه نیروهای مستقر در جزایر انجام دادند و تمام توان خود را به کار گرفتند تا با استفاده از انواع سلاحهای متعارف به ضد حملات خود ادامه دهند، به طوری که حتی موفق شدند بخشهایی از جزیره جنوبی مجنون را از دست نیروهای ایرانی خارج کنند، اما پس از پنج روز

پاتکهای ناموفق، به سلاحهای شیمیایی متوسل شدند و در روز ۸ اسفند ماه، با استفاده از بمبهای حاوی گاز خردل و تابون جزایر مزبور را بمباران کردند. براساس آمار ارائه شده از سوی نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل به این سازمان، ۱۱۰۰ نفر از نیروهای ایران در نتیجه استنشاق گاز خردل و اعصاب مصدوم شدند. (۳۶) برخی از منابع دیگر از جمله سالنامه سیپری آمار ثبت شده مصدومان را در حمله ۲۷ فوریه ۱۹۸۴ (۸ اسفند ماه سال ۱۳۶۲) در جبهه جنوب و هورالهویزه، سه هزار نفر اعلام کرد که در اثر بمباران هوایی، با استفاده از گازهای مایکوتوکسین، موستارد و تابون مجروح شده اند. (۳۷)

در پی این حمله، دکتر علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه وقت ایران، در نامه ای به دبیرکل سازمان ملل از وی خواست تا برای بررسی مسئله استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی، گروه کارشناسی را به ایران اعزام کند. در این نامه، تاکید شده بود که طی چهار سال جنگ، حدود هفت هزار نفر از نیروهای ایرانی در اثر به کارگیری سلاحهای شیمیایی از سوی عراق کشته یا مجروح شده اند. (۳۸) این درخواست ایران با پذیرش دبیرکل همراه بود؛ بنابراین، تصمیم گرفته شد از ۲۲ تا ۲۹ اسفند ماه سال ۱۳۶۲، (۱۳ تا ۱۹ مارس ۱۹۸۴)، یک هیئت کارشناسی به ایران اعزام شود. (۳۹) در همین حال، خاویر پرز دکوئیار، دبیرکل سازمان ملل، با انتشار اطلاعیه ای بدون اشاره به نام عراق، کاربرد سلاح شیمیایی را در هر مکان و زمانی به شدت محکوم کرد. (۴۰)

اقدامات سیاسی تبلیغی جمهوری اسلامی ایران در سطح جهانی و مکاتبات آن با دبیرکل سازمان ملل در کنار انتشار اخبار روزانه مربوط به اظهار نظر پزشکان و متخصصان بیمارستانهای کشورهای اروپایی که مصدومان سلاحهای شیمیایی در آنها بستری بودند، مبنی بر وجود شواهد انکار ناپذیری از عناصر شیمیایی گاز خردل، بوتان، فسفر و... در خون و ادرار مصدومان تحت معالجه، بازتاب گسترده ای در محافل سیاسی و رسانه های گروهی جهان داشت. فشارها به حدی زیاد بود که بسیاری از کشورهای حامی عراق از جمله امریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان فدرال و ... با انتشار اطلاعیه هایی استعمال گازهای شیمیایی را علیه نیروهای جمهوری اسلامی ایران تأیید و محکوم کردند. (۴۱) بدین ترتیب، مسئله کاربرد سلاحهای شیمیایی از سوی عراق در جنگ علیه ایران، ابعاد بین المللی به خود گرفت و سازمانهای بین المللی، مانند صلیب سرخ جهانی، که حافظ کنوانسیون ژنو درباره قوانین جنگی است، وارد صحنه شدند و به طور غیرمستقیم، عراق را به استفاده از تسلیحات سمی در جنگ با ایران متهم کردند. طبق اعلام این سازمان: > استفاده از مواد سمی در جبهه جنگ با احترام به اصول انسانیت منافات دارد و نقض قوانین و عرف جنگ است <. (۴۲)

اما هیچ یک از این اقدامات نتوانست مانع از تداوم توسل عراق به گازهای شیمیایی شود. در جو بین المللی ایجاد شده علیه عراق، بغداد با تکذیب کاربرد این گونه سلاحها، تمامی کشورها، سازمانهای بین المللی و رسانه های گروهی جهان را که علیه این کشور موضع گیری کرده بودند، مورد ناسزا قرار داد، آنان را به ریا کاری متهم کرد و (۴۳) جراحت مصدومان ایرانی بستری در بیمارستانهای اروپایی را ناشی از انفجار در یک کارخانه شیمیایی در مرکز ایران دانست. افزون بر این، مقامات بغداد پا را فراتر گذاشتند و کاربرد سلاح شیمیایی را برای دفاع از کشورشان لازم دانستند، از جمله هشام صباح الفخری، فرمانده نیروهای عراق در شرق بصره، اعلام کرد: > برای حفاظت از کشور و شرفمان هر چه از دستمان برآید، انجام می دهیم <. وی افزود: > عراق حق استفاده از سلاحهای

شیمیایی را برای خود محفوظ می دارد. (۴۴) از سوی دیگر، ژنرال ماهر عبدالرشید، فرمانده جناح جنوبی جبهه عراق، اعلام کرد: > من شخصاً گفته بودم برای متوقف کردن تهاجم به کشورم، به هر وسیله ای متوسل خواهم شد. دشمنی که از مرز عراق عبور کند، بایستی نابود شود. منظورم از بیان این مطلب این نیست که به سلاحهای شیمیایی متوسل شده ام، بلکه معتقدم اگر ضروری باشد، نمی توانم به فرمانی که از بالا می رسد، جواب منفی دهم؛ زیرا، این قبیل تصمیمات نمی تواند از سوی یک سپهبد اتخاذ شود. وی افزود: > اگر خانه شما از پشه پر شود، چه کاری انجام می دهید؟< (۴۵)

بر اساس چنین استدلالی بود که عراقیها علی رغم وجود فشار سنگین بین المللی، برای بازپس گیری جزایر مجنون به کاربرد سلاحهای شیمیایی در روزهای پایانی سال ۱۳۶۲ ادامه دادند و کوشیدند به هر نحو ممکن، از ادامه عملیات خیبر جلوگیری کنند. آنها در روزهای ۱۰ و ۱۱ اسفند ماه منطقه طلائی را هدف حملات شیمیایی قرار دادند و در روزهای ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۳ و ۳۰ اسفند ماه، هم زمان با حضور کارشناسان سازمان ملل در منطقه، شدیدترین حملات شیمیایی را متوجه جزایر مجنون کردند که بر اساس آمار غیر رسمی، حدود ۲۵۰۰ تن از نیروهای ایران در این حملات مصدوم شدند. تنها در حمله ۱۹ اسفند ماه، ۵۴۳ تن از نیروهای رزمنده در نتیجه استنشاق ترکیبات گازخردل و تاول زامجروح شدند و در ۳۰ همین ماه، ۳۷۰ تن از این نیروها تحت تأثیر گاز اعصاب (تابون) قرار گرفتند و به شدت مصدوم شدند. عراقیها در روزهای ۲۳، ۲۴ و ۲۷ اسفند ماه، افزون بر حمله شیمیایی به منطقه عملیاتی خیبر، مناطق البیضه، حسینییه و جفیر را نیز هدف حملات شیمیایی قرار دادند که در البیضه ۱۵۳ نفر و در حسینییه، ۵۰ نفر مصدوم شدند. (۴۶) در مجموع، در سال ۱۳۶۲، حملات شیمیایی عراق نسبت به سال پیش تشدید شد و به پنجاه حمله رسید. رژیم بغداد در توسل به سلاحهای شیمیایی و میکروبی از عوامل جدیدی استفاده کرد که میزان کشندگی و پایداری آنها در محیط به مراتب بیشتر بود. همچنین، وسعت مناطقی که عراق در آنها از سلاح شیمیایی استفاده کرد، چندین برابر وسعت مناطقی بود که پیش از این، هدف حملات آن قرار گرفته بود. سازمان ملل نخستین بار، هیئت کارشناسی خود را به دعوت جمهوری اسلامی ایران از ۲۳ تا ۲۹ اسفند ماه به منطقه روانه کرد تا به بررسی و جمع آوری شواهد و اطلاعات موجود درباره کاربرد گازهای شیمیایی بپردازد که گزارش آن، پس از بازگشت از تهران در ۲۱ ماه مارس ۱۹۸۴ (۱/فروردین ماه/۱۳۶۳) به دبیر کل سازمان ملل تسلیم شد. (۴۷)

حال این پرسشها مطرح می شود که آیا چنین گزارشهایی توانست از تکرار استعمال گازهای شیمیایی در جبهه های جنگ ایران و عراق جلوگیری و کشورهای جهان و مجامع بین المللی مسئول را به اقدام موثر برای جلوگیری از تکرار آن وادار کند؟ آیا شورای امنیت سازمان ملل پس از دریافت گزارش هیئت حقیقت یاب به طور قاطع اقدام مؤثری انجام داد و با صدور قطع نامه ای لازم الاجرا، کشور مجرم را مجازات کرد؟ آیا عراق بار دیگر به سلاحهای شیمیایی متوسل شد؟ پاسخ ایران به این حملات چه بود و سرانجام اینکه روند استفاده از این سلاحها چگونه بود؟ اینها پرسشهایی هستند که در ادامه این مبحث در شماره آینده، به تفصیل به آنها پرداخته خواهد شد .

ضمیمه شماره ۱: مکاتبات درون سازمانی ارتش عراق درباره آزمایش های مواد شیمیایی

بسم الله الرحمن الرحيم

وزارت دفاع

بکلی سری و شخصی

دایره سازماندهی و تاکتیک

به : آموزشگاه مهندسی

کد خنثی سازی گلوله های عمل نکرده

شماره:ش/۳ ق ۱/۳۷/۱۰/۱۰۱

کد ۱ پلزن

کد ۲ پلزن

تاریخ: ۱۹۸۱/۹/۲۹

کد آموزش مهندسی

مرکز آموزش تخصصی مهندسی

کارگاه تعمیرات ادوات مهندسی

انبار مواد مهندسی

کد مهندسی قرارگاه کل

گروهان حفر چاه های آرتیزان

گروهان فریب و استتار

گروهان پلزن جمع آوری شده

موضوع: کنترل بر واردات و جابه جایی مواد میکروبی و شیمیایی

پیرو نامه به کلی سری و شخصی ۱۳۱ مورخ ۱۹۸۱/۷/۱۰ [۱۳۶۰/۴/۱۹] مدیریت مهندسی خواهشمند است یک گزارش نوبه ای شامل کلیه تغییراتی که در مواد موجود نزد شما رخ می دهد را در لیست های ارسال شده توسط نامه به کلی سری و شخصی ۳۹۰ مورخه ۱۹۸۰/۴/۲۹ [۱۳۵۹/۲/۹] هر سه ماه یکبار ارسال نمایید به طوری که گزارش اول قبل از مورخه ۱۹۸۱/۱۱/۲۵ [۱۳۶۰/۹/۴] به دستمان برسد تا امکان ارسال آن به مقامات ذی ربط جهت اتخاذ تصمیمات لازم فراهم آید و به این موضوع باید اهمیت بسیار زیادی داده شود و ما را مطلع سازید .

سرتیپ ستاد

احسان اکرم زینل

مدیر مهندسی

رونوشت به :

دایره سازمان دهی و تاکتیک نامه به کلی سری و شخصی ۷۳۶ مورخه ۱۹۸۱/۹/۲۳ آن دایره

خواهشمند است به گردانهای مهندسی که در ارتباط با آن قسمتها هستند، دستور دهید تا به همان منظوری که در بالا آمده از تغییرات ما را آگاه کنید .

ضمیمه شماره ۲ :

بسم الله الرحمن الرحيم

گردان مهندسی صحرائی

به کلی سری و شخصی

شماره: اس ش / ۱۶

تاریخ: ۱۹۸۲/۲/۱۷

به : کلیه گردانها

موضوع: کنترل واردات و جا به جایی مواد میکروبی و شیمیایی

نامه فرماندهی مهندسی سپاه چهارم به کلی سری و شخصی ۳ مورخه ۱۹۸۲/۱/۸ [۱۳۶۰/۱۰/۱۸] به پیوست یک

نسخه از اصل نامه مدیریت مهندسی به کلی سری و شخصی ۱۶ مورخه ۱۹۸۲/۲/۳

[۱۳۶۰/۱۱/۱۴] جهت اتخاذ اقدامات لازم و ارسال سریع مواد مورد نیاز پس از دریافت نامه ایفاد می گردد %.

سرهنک

عادل ناجی سلمان

فرمانده کد / مهندسی صحرائی

ضمیمه شماره ۳ :

بسم الله الرحمن الرحيم

وزارت دفاع

بکلی سری و شخصی

دایره سازماندهی و تاکتیک

به : آموزشگاه مهندسی

کد خنثی سازی گلوله های عمل نکرده

مدیریت مهندسی

کد ۱ پلزن

کد ۲ پلزن.....شماره:ش ۳/ ق ۱۶/۱/۳۷/۱

کد راهسازی و احداث فرودگاه مرکز آموزش تخصصی مهندسی

تاریخ: ۱۹۸۲/۱/۳

کد آموزش مهندسی انبار مواد مهندسی

کارگاه تعمیرات ادوات مهندسی کد ۱ مهندسی صحرائی قرارگاه کل

کد ۲ مهندسی صحرائی قرارگاه کل و کد ۳ مهندسی صحرائی قرارگاه کل

گروهان حفر چاه های آرتیزان

موضوع: کنترل واردات و جابه جایی مواد میکروبی و شیمیایی

پیرو نامه به کلی سری و شخصی ۹۰۱ مورخه ۱۹۸۱/۹/۲۹ این مدیریت :

یک پرونده مخصوص ویژه ثبت کلیه مواد موجود تحت کنترل خود گشوده و هر سه ماه یک گزارش نوبه ای درباره کلیه تغییراتی که بر مواد میکروبی و شیمیایی موجود رخ می دهد ارسال نمایید به طوری که این گزارش مطابق پرونده موجود نزد شما باشد. به پیوست چند برگ فرم ویژه وضعیت مواد مورد بحث و دگرگونیهای حاصله بر آنها و ادامه کار آن ارسال می گردد. خواهشمند است اقدامات لازم را اتخاذ و گزارشات مورد نیاز را قبل از تاریخ ۱۹۸۲/۲/۱۰ [۱۳۶۰/۱۰/۲۰] ارسال و بعد از آن به طور مداوم هر سه ماه یک گزارش نوبه ای ارسال نمایید %.

سرتیپ ستاد

احسان اکرم زینل

مدیر مهندسی

پی نوشت ها :

(۱) Antony Cordesman. The lessons of Modern War. vol. ۲. U.S.A.: longman ۱۹۸۸. □. ۸۸۳.

(۲) خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران؛ گزارش های ویژه؛ ۱۳۶۱/۳/۲۶، ص ۱۱ .

(۳) خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران؛ گزارش های ویژه؛ ۱۳۶۱/۵/۱۱، ص ۱۲ .

(۴) losangeles Times. ۲۶ Jan. ۱۹۸۴. P.۸.

(۵) سید قاسم زمانی؛ حقوق بین الملل و کاربرد سلاحهای شیمیایی در جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری

اسلامی ایران؛ تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس، ۱۳۷۶، ص ۱۶ .

(۶) دفتر بررسی های سیاسی سازمان تبلیغات اسلامی؛ جنگ تحمیلی و نظام بین الملل؛ تهران:

مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، سال ۱۳۷۶، ص ۸۷ .

(۷) losangeles Times. ۲۶. Jan. ۱۹۸۴. P.۸.

(۸) روزنامه جمهوری اسلامی؛ ۱۳۶۱/۹/۲۰، ص ۲ .

(۹) خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارش های ویژه؛ ۶۱/۸/۹، ص ۱۳ .

(۱۰) حسین علایی؛ جنگ شیمیایی، تهدید فزاینده؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۶۷، صص ۶- ۱۰۵ .

(۱۱) Wall Street Journal. ۱۳ March ۱۹۸۴. p.۱۵.

(۱۲) یحیی فوزی؛ < ابعاد به کارگیری سلاح شیمیایی توسط عراق و واکنش مجامع بین المللی > در دفتر بررسی

های سیاسی سازمان تبلیغات اسلامی، پیشین؛ ص ۸۷ .

(۱۳) روابط عمومی فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، گذری بر پنجمین سال جنگ تحمیلی، تهران:

واحد تبلیغات و انتشارات ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۷۰ .

(۱۴) همان؛ ص ۸۲ .

- (۱۵) بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس؛ مجموعه اسناد جنگ شیمیایی در دفاع مقدس؛ زونکن شماره ۲ .
- (۱۶) پرونده های مربوط به جنگ شیمیایی در بیمارستان لقمان الدوله حکیم در تهران، پوشه مربوط به مصدومین شیمیایی عملیات والفجر ۴ .
- (۱۷) سند شماره ۱۹۸۱۶ S/ شورای امنیت سازمان ملل، ۲۱ آوریل ۱۹۹۱ .
- (۱۸) خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارشهای ویژه؛ ش ۲۴۳، ۱۳۶۲/۸/۲۷، ص ۶ .
- ۱۹۸۸، ۲۲ April، S/۱۹۸۲۱ (۱۹)
- ۱۹۸۴، ۷ March، SG/SM/۳۵۳۳ (۲۰)
- ۱۹۸۳، ۲۸ Oct.، S/۱۹۱۰۴ (۲۱)
- ۱۹۸۴، ۷. March.، New York Times (۲۲) p. ۴.
- (۲۳) آویگدور و ماسل کورن؛ طوفان بی پایان (عراق، سلاحهای سمی و بازدارندگی)؛ ترجمه عباس مخبر؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶، ص ۳۱ .
- (۲۴) حسین علایی؛ پیشین؛ ص ۱۱۵ .
- ۱۹۸۳، ۲۸ Oct.، S/۱۹۱۰۴ (۲۵)
- ۱۹۸۴، ۷. March.، New York Times (۲۶) P. ۴.
- (۲۷) خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارشهای ویژه؛ شماره ۲۵۱، ۱۳۶۲/۹/۵، ص ۲۸ .
- (۲۸) خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارش های ویژه؛ شماره ۳۱۳،
- ۱۹۸۸، ۲۲ April، S/۱۹۸۲۱ (۲۹)
- (۳۰) بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس؛ اسناد سلاحهای شیمیایی، روزنامه تاننا، ۱۳۶۲/۱۲/۱۲، ص ۵۷ .
- (۳۱) خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارشهای ویژه؛ شماره ۲۴۴، ۱۳۶۲/۱۲/۱۰، ص ۲۹ .
- (۳۲) خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ تلکس خبری؛ شماره ۲۴، ۱۳۶۲/۱۲/۳ .
- (۳۳) خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ تلکس خبری؛ شماره ۲۷، ۱۳۶۲/۱۲/۳ .
- (۳۴) خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ تلکس خبری؛ شماره های ۲۰، ۲۲، ۲۷، ۱۳۶۲/۱۲/۳ .
- (۳۵) خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ تلکس خبری؛ شماره ۹، ۱۳۶۲/۱۲/۵ .
- ۱۹۸۸، ۲۲ April، S/۱۹۹۲۱ (۳۶)
- ۱۹۸۴، Sipri Yearbook (۳۷)
- (۳۸) خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ تلکس خبری؛ شماره ۴۱، ۱۳۶۲/۱۲/۱۴ .
- (۳۹) سید قاسم زمانی؛ پیشین؛ ص ۱۱۰ .
- ۱۹۸۶، ۷ March، SG/SM/۳۵۳۳ (۴۰)
- (۴۱) بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس؛ پرونده کاربرد جنگ افزارهای شیمیایی در جنگ ایران و عراق؛ زونکن سال ۱۳۶۲ .
- (۴۲) خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارش های ویژه؛ ۶۲/۱۲/۱۷ به نقل از رادیو امریکا .
- (۴۳) خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ تلکس خبری، شماره ۱۱۰، ۱۳۶۲/۱۲/۱۷ .
- (۴۴) خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارش های ویژه؛ شماره ۳۵۲، ۱۳۶۲/۱۲/۱۶، به نقل از نیویورک تایمز .

(۴۵) وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی؛ گزارش سفارت ایران در اسپانیا؛ به نقل از روزنامه ایل مساجرو. مورخ ۱۹۸۴/۳/۱۱ (۱۳۶۳/۱۲/۲۱)

(۴۶) بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس؛ اسناد جنگ شیمیایی؛ زونکن سال ۱۳۶۲ .
U.N. Yearbook ۱۹۸۴. P.۲۲۲. (۴۷)

نگاهی اجمالی به قطعنامه‌های شورای امنیت در مورد جنگ ایران و عراق

نویسنده: علیرضا خدا قلی پور

در نگاه نخست، قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره جنگ ایران و عراق کاملاً، عادلانه و ناظر بر منافع دو طرف درگیر در جنگ به نظر می‌رسند، اما زمانی که در کنار وقایعی که مقارن یا پیش از هر یک از این قطعنامه‌ها در جنگ حادث شده‌اند، بررسی شوند، کاملاً برعکس‌اند و غرض ورزی و جانبداری برخی از اعضا را آشکار می‌کنند. شاید نگاه اجمالی و گذرا، به عوامل مؤثر در تصویب این قطعنامه‌ها و مفاد هر یک راز آنها بتواند صحت و دقت این ادعا را بیشتر آشکار کند.

در تاریخ ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ ه. ش، نیروهای عراقی با تجاوز به مرزهای جمهوری اسلامی ایران، حدود سی هزار کیلومتر مربع از خاک کشور را به اشغال خود در آوردند و این کار آزاد سازی مناطق اشغالی عنوان کردند. شش روز بعد، شورای امنیت نخستین قطعنامه خود را به شماره ۴۷۹ با نام بررسی وضعیت میان ایران و عراق صادر کرد. در این قطعنامه، به وجود تهدید علیه صلح، نقض صلح، وقوع تجاوز و نقض تمامیت ارضی ایران اشاره‌ای نشده بود. این توصیه، نه برقراری آتش‌بس یا بازگشت به مرزهای بین المللی، بلکه تنها خودداری از توسل بیشتر به زور را از دو طرف خواسته بود.

نگاهی اجمالی به قطعنامه‌های شورای امنیت در مورد جنگ ایران و عراق

در نگاه نخست، قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره جنگ ایران و عراق کاملاً، عادلانه و ناظر بر منافع دو طرف درگیر در جنگ به نظر می‌رسند، اما زمانی که در کنار وقایعی که مقارن یا پیش از هر یک از این قطعنامه‌ها در جنگ حادث شده‌اند، بررسی شوند، کاملاً برعکس‌اند و غرض ورزی و جانبداری برخی از اعضا را آشکار می‌کنند. شاید نگاه اجمالی و گذرا، به عوامل مؤثر در تصویب این قطعنامه‌ها و مفاد هر یک راز آنها بتواند صحت و دقت این ادعا را بیشتر آشکار کند.

در تاریخ ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ ه. ش، نیروهای عراقی با تجاوز به مرزهای جمهوری اسلامی ایران، حدود سی هزار کیلومتر مربع از خاک کشور را به اشغال خود در آوردند و این کار آزاد سازی مناطق اشغالی عنوان کردند. شش روز بعد، شورای امنیت نخستین قطعنامه خود را به شماره ۴۷۹ با نام بررسی وضعیت میان ایران و عراق صادر کرد. در این قطعنامه، به وجود تهدید علیه صلح، نقض صلح، وقوع تجاوز و نقض تمامیت ارضی ایران اشاره‌ای نشده بود. این توصیه، نه برقراری آتش‌بس یا بازگشت به مرزهای بین المللی، بلکه تنها خودداری از توسل بیشتر به زور را از دو طرف خواسته بود. در واقع، این قطعنامه آگاهانه از تجاوز و حمله عراق به مرزهای جمهوری اسلامی ایران و تحمیل جنگ و وضعیت غیرنظامی و افراد غیر مسلح بود، چشم پوشید.

شورای امنیت پس از نخستین قطع‌نامه خود، در حالی که عراق در صدد تحکیم مواضع به دست آمده بود. برای مدتی طولانی (۲۱ ماه و ۱۵ روز) سکوت کرد، اما در پی انجام عملیاتهای ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس، که به شکست حصر آبادان، آزادی بستان، آزادی مناطق وسیعی از غرب شوش و دزفول و بالاخره، آزاد سازی خرمشهر انجامید. بار دیگر بر آن شد تا سکوت خود را بشکند؛ بنابراین، بر اساس پیشنهاد اردن، قطع‌نامه ۵۱۴ را به تصویب رساند. در مقدمه این قطع‌نامه، شورا نگرانی خود را از طولانی شدن درگیری بین دو کشور و کشته شدن انسانهای بی‌گناه، آسیب رسیدن به اماکن و تأسیسات و در خطر بودن صلح و امنیت جهانی ابراز کرد و خواستار آتش‌بس سریع و عقب نشینی نیروهای دو طرف به مرزهای شناخته شده بین المللی از طریق اعزام نیروهای حافظ صلح و ناظران سازمان ملل به منطقه شد، بدون آنکه به حضور عراق در خاک ایران اشاره‌ای بکند. بند دیگری از این قطع‌نامه از دیگر دولت‌های عضو سازمان ملل درخواست می‌کرد از هر گونه اقدامی که به تداوم یا تشدید جنگ بینجامد، خودداری کنند. این درخواست در حالی عنوان می‌شد که اعضای دائم شورای امنیت، از حامیان اصلی دولت عراق و ادامه جنگ بودند. در واقع، به جز هدف اصلی، یعنی تضعیف و یا در صورت امکان، فروپاشی حکومت نوپای جمهوری اسلامی ایران، فروش تسلیحات نیز از جمله منافع عمده قدرت‌های مزبور در این جنگ محسوب می‌شد. در همین زمینه، پرفسور کاستایگر، اندیشمند سوئدی، ضمن سخنرانی خود در واشنگتن در سال ۱۳۶۵ به این نکته اشاره می‌کند که عراق ۶۰ درصد تسلیحات خود را از شوروی، ۲۰ درصد از فرانسه و بقیه را از چین و سایر قدرت‌های بزرگ دریافت می‌کند. (۱)

در ۱۲ مهر ماه سال ۱۳۶۱ شورای امنیت قطع‌نامه ۵۲۲ را صادر کرد. در فاصله بین قطع‌نامه ۵۱۴ و ۵۲۲، نیروهای ایران دو عملیات بزرگ را اجرا کردند. نخستین عملیات با نام رمضان، دو روز پس از تصویب قطع‌نامه ۵۱۴ و دومین آن با نام مسلم بن عقیل در تاریخ ۹ مهر مال سال ۱۳۶۱ به اجرا در آمدند. ویژگی این عملیات‌ها عبور از مرزها با هدف تنبیه متجاوز و تسلط بر بخشی از خاک عراق بود. به دنبال این تحولات، عراق و برخی از کشورهای عرب تلاش‌های دیپلماتیک گسترده‌ای را در سازمان ملل آغاز کردند.

شورای امنیت در قطع‌نامه ۵۲۲، ضمن تکرار برخی از بندهای قطع‌نامه پیشین، مجدداً بدون آنکه عراق را متجاوز بنامد، قطع‌نامه پیشین، مجدداً بدون آنکه عراق را متجاوز بنامد، خواهان عقب‌نشینی نیروهای دو طرف شد. ضمن اینکه از اعلام آمادگی یکی از آنها برای همکاری در اجرای قطع‌نامه ۵۱۴ استقبال کرد و همکاری طرف دیگر را نیز خواستار شد.

در تاریخ ۹ آبان ماه سال ۱۳۶۲ به دنبال گزارش نماینده دبیر کل سازمان ملل متحد در مورد حمله به مناطق مسکونی دو کشور قطع‌نامه ۵۴۰ شورای امنیت صادر شد و نقض حقوق بشر، به ویژه عهدنامه ژنو ۱۹۴۹ را در تمام ابعاد آن محکوم کرد و خواهان توقف عملیات‌های نظامی علیه اهداف انسانی از جمله شهرها و مناطق مسکونی شد، بدون اینکه به حملات متعدد عراق و به مناطق مسکونی کشورمان اشاره‌ای کند. این در حالی بود که عراق به دنبال حملات متعدد به اهداف غیر نظامی در جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳ و ۱۷ بهمن‌ماه سال ۱۳۶۲ رسماً اعتراف کرد که شهرهای دزفول، اندیمشک، اهواز باختران، ایلام، آبادان، شوش، رامهرمز و، مسجدسلیمان، بندر امام خمینی و بهبهان را هدف حملات هوایی و موشکی قرار داده است. (۲)

با این حال هر چند این قطع‌نامه نیز نامی از عراق به میان نیاورد، اما در صدد جلب توجه جمهوری اسلامی ایران برآمد و برای نخستین بار، بر لزوم بررسی واقع‌بینانه علل آغاز جنگ، که پیوسته ایران بر آن تأکید داشت، اشاره کرد.

در اواخر سال ۱۳۶۳، به دنبال به کارگیری سلاح‌های شیمیایی از سوی عراق، جمهوری اسلامی ایران طبق حق مشروع خود، مندرج در قطع‌نامه C۷۳/۲۴ از سازمان ملل خواست تا هیئتی را برای بررسی موضوع به منطقه اعزام کند. (۳) در فاصله زمانی ۲۳ تا ۲۹ اسفند ماه همان سال که هیئت اعزامی سازمان ملل به دنبال کشف واقعیت بود، اقدام شورای امنیت درباره محکومیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی به صورت کلی و بدون ذکر نام عراق، با توجه به وضعیت نابسامان این کشور در جنگ و جو غالب افکار عمومی در جهان تحت تأثیر ایالات متحده و دیگر قدرتهای غربی حامی عراق، با این هدف صورت می‌گرفت که ایران و عراق را از این نظر در وضعیت یکسانی قرار دهد.

عراق دو بار سلاح‌های شیمیایی را علیه نیروهای ایران به کار گرفت. بدین ترتیب، در اول فروردین ماه سال ۱۳۶۳، هیئت مزبور رسماً استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی را اعلام کرد. در تاریخ ۹ فروردین ماه نیز، شورای امنیت به رغم محکوم کردن استفاده از سلاح‌های شیمیایی، نه اشاره‌ای به عراق و نه قطع‌نامه‌ای را در این زمینه صادر کرد.

در ۱۱ خرداد ماه سال ۱۳۶۳، شورای امنیت به دنبال شکایت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس علیه جمهوری اسلامی ایران مبنی به حمله به کشتیهایشان، قطع‌نامه ۵۵۲ را صادر کرد. در پی صدور این قطع‌نامه، جمهوری اسلامی ایران طی نامه‌ای به دبیر کل از هر گونه اقدامی که برای تأمین آزادی و امنیت کشتیرانی در خلیج فارس صورت گیرد، حمایت و استقبال کرد، با این حال حمله به کشتیها همچنان ادامه یافت و صدور قطع‌نامه ۵۸۲ نیز نتوانست مانع از آن شود.

در فاصله تصویب دو قطع‌نامه ۵۵۲ و ۵۸۲، ایران عملیتهای متعددی را انجام داد که عملیات و الفجر ۸ و تصرف شبه جزیره فاو مهمترین آنها بود. چند روز پس از این اقدامات شورای امنیت به درخواست عراق و دیگر اعضای گروه هفت نفری اتحادیه عرب، جلسه‌ای را با شرکت نمایندگانی از کشورهای عربی و دبیر کل اتحادیه عرب تشکیل داد. طی این جلسه، گروه اتحادیه عرب طرح قطع‌نامه ۵۸۲ را پیشنهاد کرد که در ۵ اسفند ماه ۱۳۶۴، با تغییراتی در کلمات و عبارات □□ به تصویب شورای امنیت رسید. در این قطع‌نامه، شورا به جای شناسایی و اعلام متجاوز، برای نخستین بار از طولانی شدن جنگ ابراز نگرانی کرد و اصل غیر قابل قبول بودن تصرف زمین از راه توسل به زور را مورد تأکید قرار داد؛ موضوعاتی که در قطع‌نامه‌های پیشین دیده نمی‌شد با آنکه مسئولیت و علل آغاز تجاوز به منزله اساسی‌ترین موضوع به صورت مبهم در این قطع‌نامه مطرح شد، اما این بار نیز شورا از برخورد ریشه‌ای و اساسی با این مسئله خودداری کرد.

هر چند قطع‌نامه ۵۸۸ در حالی در تاریخ ۱۶ مهرماه سال ۱۳۶۵ به تصویب رسید که هیئت کارشناسان اعزامی سازمان ملل در گزارش شماره S/۱۱۹۷۱ مورخ ۲۱ اسفند ماه سال ۱۳۶۴، به استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی اشاره و شورای امنیت در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۶۵ به صورت غیر رسمی عراق را به دلیل به کارگیری سلاح‌های

شیمیایی محکوم کرده بود، اما علت صدور آن را باید افزایش حملات به کشتیهای تجاری کشورهای ثالث در خلیج فارس و توسعه حوزه جنگ نفتکشها دانست. قطعنامه ۵۸۸ جز تأکید بر نقش شورای امنیت، مطلب جدیدی دربر نداشت در قسمتی از این قطعنامه آمده است: «دولتهای عضو موافقت کرده‌اند نقش شورای امنیت در حل اختلاف بپذیرند.» (۴)

در تاریخ ۲۹ تیرماه سال ۱۳۶۶، قطعنامه ۵۹۸ به اتفاق آرا تصویب شد. این قطعنامه با قطعنامه‌های پیشین شورا متفاوت بود. مهم‌ترین تفاوت آن از نظر صوری، قرار گرفتن آن در قال فصل ۷ منشور ملل متحد بود که آن را از حالت توصیه خارج و برای دو طرف جنگ لازم الاجرا می‌کرد. از نظر محتوایی نیز، این قطعنامه از قطعنامه‌های پیشین جامع‌تر بود. و در آن سعی، شده بود تا دیدگاهها و خواسته‌های ایران مورد توجه قرار گیرد. عنوان قطعنامه ۵۹۸، مانند دیگر قطعنامه‌ها، نه وضعیت مابین ایران و عراق بلکه تصمیم برخاسته و از اعتقاد شورای امنیت بود که با واژه‌های مصمم، خواستار، مصرانه عنوان شده بود. که با واژه‌های مصمم، خواستار مصرانه عنوان شده بود. این قطعنامه، از نظر کمی و تعداد واژه‌های به کار گرفته شده، مفصل‌ترین؛ از نظر محتوا اساسی‌ترین، و از نظر ضمانت اجرا، قوی‌ترین قطعنامه شورای امنیت بود. در قطعنامه ۵۹۸، نقض صلح با استناد به ماده ۳۹ منشور، احراز شد و اعضای شورای امنیت قصد شورا را برای دخالت عملی و ایفای نقش فعال در پایان دادن به جنگ و حل و فصل اختلافات نشان دادند. همین جامعیت نسبی از دبیر کل سازمان ملل تقاضا کرده بود تا پس از مشورت با دو طرف درگیر، گروه منصف و بی‌طرفی را برای تحقیقی در مورد مسئولیت آغاز و ادامه جنگ و همچنین، گروهی از کارشناسان را برای برآورده میزان خرابیها و خسارات وارده به دو طرف درگیر و هزینه بازسازی آنها با کمکهای بین‌المللی تعیین و به شورای امنیت معرفی کند.

در ۲۸ اسفند ماه سال ۱۳۶۶، عراق سلاحهای شیمیایی را در ابعاد بسیار وسیعی علیه مردم در حلبچه به کار گرفت. بعد از این فاجعه، که به کشته و مجروح شدن بسیاری از انسانهای بی‌گناه، که عمدتاً از اتباع عراق بودند، منجر شد، نماینده جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل رسماً از این سازمان اعزام هیئت کارشناسی به منطقه را درخواست کرد. با اینکه تصور می‌شد به دلیل شدت و وسعت فاجعه، سازمان ملل نیز موضع قاطعی علیه عراق اتخاذ کند، (۵) این سازمان دو هفته بعد - در حالی که تأثیرات فاجعه به مرور زمان کم رنگ‌تر شده بود - گروه بسیار کوچکی را متشکل از تنها یک پزشک و یک دیپلمات به منطقه اعزام کرد. این هیئت بدون اینکه از حلبچه بازدید کند، منطقه را ترک و در ۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۷ طی گزارش ۲۵ صفحه‌ای اعلام کرد که سلاحهای شیمیایی در ابعاد وسیعی مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ گزارشی که در آن نه تنها به طرف به کارگیرنده این سلاحها هیچ اشاره‌ای نشده بود، بلکه ادعاهای بی‌اساسی نیز علیه جمهوری اسلامی ایران مطرح شده بود. (۶) در واقع، سازمان ملل متحد، نه تنها استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی را محکوم نکرد، بلکه راه را برای جنایات بعدی این کشور نیز باز گذاشت. این در حالی بود که دبیر کل سازمان نیز در سخنرانی خود در ۸ فروردین ماه سال ۱۳۶۷ به استفاده وسیع عراق از سلاحهای شیمیایی در حلبچه اشاره کرده بود.

پنج‌هزار و یک روز پس از فاجعه حلبچه در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۷، شورای امنیت قطعنامه ۶۱۲ را صادر کرد. هر چند این قطعنامه نیز به ابتکار آلمان غربی، ایتالیا و ژاپن با توجه به گزارش ۵ اردیبهشت ماه دبیر کل در مورد

اعلام نظر گروه اعزامی به منطقه درباره استفاده از سلاحهای شیمیایی در جنگ ایران و عراق به شدت ادامه به کارگیری از سلاحهای شیمیایی را در جنگ محکوم کرد و از دیگر دولتها نیز خواست تا صدور محصولات شیمیایی خود را به دو طرف جنگ به دلیل آنکه ممکن است در تولید سلاحهای شیمیایی به کار گرفته شوند، کنترل بیشتری کنند، اما همچون دیگر قطعنامه‌های آن سازمان از عراق و جنایتهای حکام آن در حلبچه سخنی به میان نیاورد.

به نظر می‌رسد که این اقدام شورای امنیت درباره محکومیت استفاده از سلاحهای شیمیایی به صورت کلی و بدون ذکر نام عراق، با توجه به وضعیت نا به سامان این کشور در جنگ و جو غالب افکار عمومی در جهان تحت تأثیر ایالات متحده و دیگر قدرتهای غربی حامی عراق، با این هدف صورت می‌گرفت که ایران و عراق را از این نظر در وضعیت یکسانی قرار دهد. همان‌طور در جریان همایش امنیت خلیج فارس و جنگ ایران و عراق، که در اردیبهشت ماه ۱۳۶۷ در واشنگتن برگزار شد، ورنون والترز، نماینده.

دائم ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل، درباره تصویب قطعنامه ۶۱۲ ابراز کرد: «ما هر گونه استفاده از سلاحهای شیمیایی از سوی دو کشور ایران و عراق را محکوم می‌کنیم.» (۷) این اقدامات در حالی صورت می‌گرفت که طارق عزیز، معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه عراق، در سال ۱۹۸۶، در جریان سفر رسمی سه روزه خود به برزیل اعتراف کرده بود که عراق در جنگ علیه ایران بارها و در موارد مختلف از سلاحهای شیمیایی استفاده کرده است. (۸)

از دیگر نکات درخور توجه درباره قطعنامه ۶۱۲ اینکه درحالی که چند روز پیش از صدور این قطعنامه، در فاصله روزهای ۱۵ فروردین ماه تا ۳ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۷، طبق آمار رسمی، ۱۳۲ مورد حمله هوایی و موشکی به شهرهای مختلف کشورمان صورت گرفته بود و ۱۱۰۵ واحد مسکونی، ۱۴۰ واحد تجاری، ۶ واحد درمانی، ۱۰ واحد آموزشی، ۱۱۸ وسیله نقلیه و ۱۱ مسجد و حسینیه صدمات کلی یا جزئی دیده که طی آن ۵۴۰ نفر شهید و ۲۹۴۱ نفر مجروح شده بودند (۹)، این قطع نامه به حملات مکرر عراق به اهداف غیر نظامی کشورمان هیچ گونه اشاره‌ای نکرده بود.

در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۷، نیروی هوایی عراق با پشتیبانی نیروهای آمریکایی مستقر در خلیج فارس نفتکشهای پهلوی گرفته و در جزیره لارک را هدف قرار دادند، (۱۰) ضمن اینکه در ۲۷ و ۲۸ همین ماه، نیز مناطق مسکونی سردشت بانه و مریوان را بمباران شیمیایی کردند. (۱۱) اما به رغم اعتراض رسمی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، شورای امنیت در قطع نامه ۶۱۹ خود مورخ ۱۸ مرداد ماه سال ۶۷، هیچ توجهی به این موضوع نکرد و تنها خواهان اجرای بخش عملیاتی قطعنامه ۵۹۸ و تشکیل گروه ناظر سازمان ملل (یونیمگ) برای یک دوره فعالیت شش ماهه در منطقه شد.

در تاریخ ۴ شهریور ماه سال ۱۳۶۷، قطعنامه، ۶۲۰ شورای امنیت در حالی صادر شد که از مدتی پیش، جمهوری اسلامی ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفته بود. این قطعنامه با توجه به گزارشهای هیئت اعزامی دبیر کل سازمان ملل به منطقه، از اینکه استفاده از سلاحهای شیمیایی علیه ایران شدیدتر و بیشتر شده است، ابراز تأسف می‌کرد. در واقع، این برای نخستین بار بود که در قطعنامه‌های شورای امنیت، به استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی - هر

چند به طور غیرمستقیم - اشاره می‌شد، اما سایر بندهای قطع‌نامه به تکرار مفاد قطع‌نامه‌های پیشین می‌پرداخت و همچنان خبری از محکومیت عراق به واسطه نقض مقررات بین‌المللی نبود.

قطع‌نامه‌های ۶۳۱ مورخ ۱۹ بهمن‌ماه سال ۱۳۶۷ و ۶۴۲ مورخ ۷ مهر ماه سال ۱۳۶۸ نیز، مطالب مهمی را در برنداشتند و تنها به توصیه به دو طرف برای اجرای کامل مفاد قطع‌نامه ۵۹۸ اکتفا می‌کردند. ضمن اینکه مأموریت گروه نظارت سازمان ملل (یونیمگ) نیز در دو مرحله و در نهایت، تا تاریخ ۱۱ فروردین ماه سال ۱۳۶۹ تمدید شد، هر چند این گروه نیز در اجرای بی‌طرفانه مأموریت خود چندان موفق نبود و در موارد متعدد، از تأیید نقض مواد قطع‌نامه ۵۹۸ از سوی نیروهای عراقی خودداری کرد.

ماه‌ها پس از آتش‌بس، نیروهای عراقی همچنان در خاک ایران حضور داشتند، ولی شورای امنیت بدون اینکه به طور مستقیم به این موضوع اشاره کند، تنها از دو طرف درگیر می‌خواست که مفاد قطع‌نامه ۵۹۸ را به اجرا درآورند. این در حالی بود که گروه نظارت سازمان ملل (یونیمگ) نیز در منطقه حاضر بود و وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در گزارشهای متعدد خود به طور مرتب تخلفات عراق را به اطلاع این سازمان و شخص دبیر کل می‌رساند. تا اینکه با تغییر سیاست منطقه‌ای عراق، این کشور قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر را مجدداً پذیرفت و از مناطق مزبور عقب‌نشینی کرد.

ارزیابی و نتیجه

از آنچه گفته شد، به روشنی می‌توان عملکرد جانبدارانه سازمان ملل متحد، به ویژه شورای امنیت را در قبال جنگ ایران و عراق مشاهده کرد. البته، همان‌طور که اشاره شد، چنین عملکردی در صدور قطع‌نامه‌های شورای امنیت با توجه به ترکیب اعضای دائم این شورا (امریکا، انگلستان، شوروی، چین و فرانسه) قابل پیش‌بینی بود. در مجموع، محورهای بی‌عدالتی قطع‌نامه‌های شورای امنیت سازمان ملل درباره جنگ ایران و عراق را می‌توان چنین تبیین کرد:

(۱) در حالی که مسئولیت آغاز هر جنگی اصولاً قابل تقسیم نیست و ماهیت و مسئولیت واحدی دارد، هیچ یک از قطع‌نامه‌های شورای امنیت به مسئولیت مستقیم عراق در آغاز و ادامه جنگ اشاره‌ای نکردند؛

(۲) علی‌رغم موارد متعدد جنایات عراق، حکومت این کشور در هیچ یک از قطع‌نامه‌های شورای امنیت به منزله مسئول جنایتهای جنگی محکوم نشد؛

(۳) با وجود استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی، حمله به اهداف غیرنظامی، عدم اعلام صحیح و صریح تعداد اسیران جنگی، بدرفتاری با آنها و...، که با حقوق بین‌الملل کاملاً مغایرند، هیچ یک از قطع‌نامه‌های شورای امنیت در دوران جنگ به نقض مکرر مقررات بین‌المللی از جانب عراق اشاره‌ای نکردند؛ و

(۴) موضع‌گیریهای شورا و قطع‌نامه‌های آن کمترین تأثیر را در تخفیف جنایتهای عراق داشتند و حتی در مواردی، ضعف مواضع شورا تشدید اقدامات عراق را نیز موجب می‌شد.

پی‌نوشت‌ها:

*کارشناس ارشد روابط بین الملل و کارشناس وزارت امور خارجه

- ۱- آرشیو مرکز اسناد وزارت امور خارجه؛ نمایندگی نیویورک؛ دوره بایگانی ۱۳۶۵ - ۱۳۶۷، کارتن ۳۵، پ ۲۵۹.
- ۲- آرشیو مرکز اسناد وزارت امور خارجه؛ نمایندگی نیویورک؛ دوره بایگانی ۱۳۶۵ - ۱۳۶۷، کارتن، ۳۱، پ ۲۴۶.
- ۳- قطع نامه ۷۳/۲۴ اشعار می‌دارد هر گاه در بخشی از یک کشور، نقض مقررات بین المللی، به ویژه پروتکل ۱۹۲۵ ژنو تهدیدی جدی برای صلح و امنیت بین المللی ایجاد کند. سازمان ملل باید بی‌درنگ گروهی از کارشناسان این موضوع را به منطقه اعزام نماید.

۱۹۸۶ (UN.Doc.Res ۵۸۸) - ۴

- ۵- ماده ۷ منشور به صراحت ابراز می‌کند که سازمان ملل برای حفظ صلح و امنیت بین المللی اقدامات جمعی و مجازاتهایی علیه ناقض قوانین بین المللی در نظر می‌گیرد.
 - ۶- آرشیو مرکز اسناد وزارت امور خارجه؛ نمایندگی نیویورک؛ دوره بایگانی ۱۳۶۵ - ۱۳۶۷، کارتن ۳۹، پ ۲۸۲.
 - ۷- آرشیو مرکز اسناد وزارت امور خارجه؛ دوره بایگانی ۱۳۶۵ - ۱۳۶۷، کارتن ۴۰، پ ۲۸۷.
 - ۸- روزنامه Coheyo Berezilence چاپ برازیلیا؛ آرشیو مرکز اسناد وزارت امور خارجه؛ نمایندگی نیویورک؛ دوره بایگانی ۱۳۶۵ - ۱۳۶۷، کارتن ۳۳، پ ۲۵۳.
 - ۹- آرشیو مرکز اسناد وزارت امور خارجه؛ نمایندگی نیویورک؛ دوره بایگانی ۱۳۶۵ - ۱۳۶۷، کارتن ۴۳، پ ۳۰۴.
- گزارش نمایندگی جمهوری اسلامی ایران نزد سازمان ملل به دبیر کل سازمان.
- ۱۰- آرشیو مرکز اسناد وزارت امور خارجه؛ نمایندگی نیویورک؛ دوره بایگانی ۱۳۶۵ - ۱۳۶۷، کارتن ۴۰، پ ۲۸۷.
 - ۱۱- آرشیو مرکز اسناد وزارت امور خارجه؛ نمایندگی نیویورک؛ دوره بایگانی ۱۳۶۵ - ۱۳۶۷، کارتن ۴۰، پ ۲۸۷.

ورود غرب به خلیج فارس ۱۹۸۵ ۱۹۸۷

نویسنده: آنتونی کردزمن

مقاله حاضر قسمت دوم فصل دهم کتاب غرب و خلیج [فارس] است. در قسمت نخست این مقاله، که در شماره ۳ فصلنامه نگین ایران به چاپ رسید، زمینه های مداخله غرب در خلیج فارس، حملات ایران در فاو و شرق بصره، فروش پنهانی سلاح به ایران از سوی امریکا، تلاشهای ایران در تقویت توان دریایی خود و اقدامات عراق در تشدید جنگ نفتکشها مورد بررسی قرار گرفت. در این شماره، سیاست دو وجهی امریکا در اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران بررسی می شود. هر چند کردزمن از دیدگاه یک کارشناس امریکایی به موضوع نگاه می کند که مشخصاً، مورد قبول فصلنامه نیست اما کتاب وی نظرها و اطلاعات در خور توجهی در بردارد که می تواند خوانندگان فصلنامه را بیش از پیش با دیدگاههای نویسندگان غربی و وقایع این دوره آشنا کند.

ورود غرب به خلیج فارس ۱۹۸۵ ۱۹۸۷

اشاره

مقاله حاضر قسمت دوم فصل دهم کتاب غرب و خلیج [فارس] است. در قسمت نخست این مقاله، که در شماره ۳ فصلنامه نگین ایران به چاپ رسید، زمینه های مداخله غرب در خلیج فارس، حملات ایران در فاو و شرق بصره، فروش پنهانی سلاح به ایران از سوی امریکا، تلاشهای ایران در تقویت توان دریایی خود و اقدامات عراق در تشدید جنگ نفتکشها مورد بررسی قرار گرفت. در این شماره، سیاست دو وجهی امریکا در اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران بررسی می شود. هر چند کردزمن از دیدگاه یک کارشناس امریکایی به موضوع نگاه می کند که مشخصاً، مورد قبول فصلنامه نیست اما کتاب وی نظرها و اطلاعات در خور توجهی در بردارد که می تواند خوانندگان فصلنامه را بیش از پیش با دیدگاههای نویسندگان غربی و وقایع این دوره آشنا کند. در زیر، ترجمه متن مزبور، که با رعایت اصل امانت در ترجمه صورت گرفته است، ارائه می شود.

تشدید بین المللی شدن جنگ نفتکشها

تلاشهای ایران برای جلوگیری از برتری عراق در جنگ نفتکشها و تلاش کویت برای پرچم گذاری مجدد کشتیهایش باعث شد تا منازعه دریایی در خلیج فارس جنبه بین المللی پیدا کند. در آغاز، این امر با رویارویی ایران و شوروی آغاز شد، اما طولی نکشید که درگیری ایران با امریکا شدت گرفت. شوروی موافقت کرده بود که سه نفتکش خود را که در اجاره کویت بود، اسکورت کند؛ موضعی که در ماه آوریل [فروردین ماه سال ۱۳۶۷]، واکنش شدید ایران را در پی داشت و این کشور در پانزدهم همان ماه [۲۶ فروردین ماه]، اخطار داد که اجاره دادن نفتکشهای شوروی به کویت می تواند موقعیت بسیار خطرناکی را ایجاد کند. (۱) چهار روز بعد در ۱۹ آوریل [۳۰ فروردین ماه سال ۱۳۶۷]، ایران ضمن واکنش نشان دادن نسبت به سفر ولادیمیر پتروفسکی، معاون وزیر امور خارجه شوروی، به کویت، به مسکو اخطار داد که احتمال دارد خلیج فارس هم به افغانستان دوم تبدیل شود (۲) و در ادامه اخطارهای

خود، یادآور شد که: > این اقدامات خام و نامعقول شوروی در نظر مردم ایران، درست مثل حضور ناوگان امریکا در خلیج فارس می باشد . >

رفسنجانی نیز در ۲۰ آوریل [در ۳۱ فروردین ماه همین سال]، هشدار مشابهی را به امریکا داد. (۳) روز بعد، کارشناسان اطلاعاتی امریکا گزارش دادند که ایران موشکهای کرم ابریشم خود را در فاو مستقر کرده است. (۴) همچنین، منابع دولت واشنگتن گزارش دادند که از آغاز جنگ تاکنون، هر دو طرف سیصد فروند کشتی را هدف قرار داده اند .

حسین علایی، فرمانده نیروی دریایی سپاه، در ۲۷ آوریل [۷ اردیبهشت ماه ۱۳۶۷] اعلام کرد: > ایران کنترل کامل قسمت شمالی خلیج فارس را در اختیار دارد و منطقه یک دریایی سپاه را ایجاد کرده است . محمدحسین ملک زادگان، فرمانده نیروی دریایی ایران، نیز طی سخنرانی رادیویی در ۲۸ آوریل [۸ اردیبهشت ماه]، ادعا کرد که ایران از آغاز جنگ، ۱۲۰۰ فروند کشتی را بازرسی و سی فروند کشتی باری را توقیف کرده است. وی همچنین اخطار داد که اگر در صادرات و واردات ایران خللی ایجاد شود، این کشور تنگه هرمز را خواهد بست. (۵)

این ادعاها به دلیل جغرافیای منطقه معنای خاصی داشتند. عراق نسبتاً آرام تر بود و فقط منطقه ای با عرض ۲۹ درجه و ۳۰ دقیقه شمالی را به عنوان منطقه جنگی دریایی خود اعلام کرده بود که هرچند جزیره خارک را نیز در بر می گرفت، اما بخش وسیعی از آبهای قابل کشتی رانی خلیج فارس را شامل نمی شد، در حالی که ایران هم بر آبهای ساحلی دوازده مایلی خود و هم بر منطقه انحصاری ادعای مالکیت داشت. باید یادآور شد که این منطقه انحصاری در امتداد خلیج فارس قرار داشت و عرض آن از ساحل چهل مایل بود .

اقدام در این مناطق با توجه به قوانین دریایی، مشروع تلقی می شد. طبق این قوانین، هر کشوری می تواند یک منطقه خطر برای خود ادعا کند. البته به این شرط که منطقه مزبور با تجارت بین الملل تداخل نداشته باشد، اما ایران عملاً ادعای مالکیت بر منطقه وسیعی را داشت که خارج از آن، تنها مسیر بسیار باریکی برای رفت و آمد به کویت باقی می ماند. در آبهای جنوب جزیره فارسی نیز، وضع به همین منوال بود، یعنی خارج از قلمرو انحصاری، تنها منطقه ای به عرض دو مایل برای کشتی رانی باقی می ماند، در حالی که عرض شصت مایل با عمق این منطقه متناسب بود. قلمرو انحصاری ایران نفتکشها را وادار می کرد تا از منطقه خطرناکی عبور کنند؛ زیرا، مسیر عبور نفتکشها محدود و قابل پیش بینی می شد. در نتیجه، ایران به راحتی می توانست در این مسیرها اقداماتی را انجام دهد یا به شکلهای مختلف نفتکشها را هدف قرار دهد .

از اوایل اردیبهشت ماه، ایران فعالیت دریایی خود را افزایش داد و در ۲ ماه می ۱۹۸۶ [۱۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۶]، واحدهای دریایی این کشور چهارده نفتکش را بازرسی و گارد ساحلی آن به نفتکش ۸۹۴۵۰ تنی هند به نام آمبدکار در سواحل شارجه حمله کرد. نیروهای سپاه در روز ۳ ماه می [۱۴ اردیبهشت ماه]، به نفتکش ۳۱۱۲۰ تنی پتروباک رجنت و روز بعد از آن، به نفتکش ۲۵۸۰۰۰ تنی ژاپنی به نام سومارو در ۴۸ کیلومتری سواحل عربستان سعودی حمله کردند .

واحدهای دریایی سپاه بیشتر از پایگاههای نزدیک به بحرین و عربستان سعودی به نفتکشها حمله می کردند. این پایگاه ها در جزیره کوچک فارسی که بین سواحل ایران و قسمت شمالی عربستان قرار دارد، تأسیس شده بودند. (۶) واحدهای نیروی دریایی سپاه از چهار پایگاه سکوی نفتی نزدیک جزیره حلول، جزیره سیری، ابوموسی و لارک برای حمله استفاده می کردند. روش رایج حمله این نیروها بدین صورت بود که در شب، به سوی نفتکشها حرکت می کردند، نام و مقصد آنها را می پرسیدند و به آنها اجازه ادامه مسیر می دادند و پس از چند ساعت بر می گشتند. در این حمله ها، معمولاً از مسلسل و راکت استفاده می شد. نکته در خور توجه آنکه خسارت این اسلحه ها در حالت عادی جدی نیست، اما در آن مقطع با هدف قراردادن قسمتهای حساس کشتی به آنها خسارات جدی وارد می کردند .

سیاست دو وجهی امریکا در خلیج فارس

تغییرات صورت گرفته در تواناییهای ایران باعث شد که امریکا در قبال این کشور سیاستی دو وجهی را اتخاذ کند. وجه نخست آن، این بود که به جای برقراری صلح طبق معاهده ۱۹۷۵ الجزایر، در صدد برآمد از طریق سازمان ملل، با برقراری آتش بس دو کشور را به عقب نشینی به پشت مرزهای بین المللی وادارد. این موضوع باعث شد تا امریکا بدون اعلان قبلی، با شوروی، چین، انگلستان و فرانسه در سازمان ملل دیدار و در زمینه ابتکارات جدیدی برای برقراری صلح، مذاکره کند. (۷)

وجه دوم سیاست امریکا برداشتن گامهایی برای توقف جنگ در منطقه خلیج فارس، محدود کردن نفوذ فزاینده شوروی و واداشتن ایران برای پذیرش آتش بس بود. در این راستا، ابزار برگزیده امریکا عملی کردن توافق خود با کویت مبنی بر پرچم گذاری مجدد یازده نفتکش این کشور بود. رابرت مورفی ، فرستاده ویژه امریکا به خاورمیانه اعلام کرد که این مذاکرات با تأیید کمیته امور خارجی کاخ سفید در ۲۱ آوریل [۱ اردیبهشت ماه] و انجام گفت وگوهای تکنیکی بعدی بین شرکت نفت کویت و گارد ساحلی در ۲۲ آوریل [۲ اردیبهشت ماه]، در حال پیشرفت و تکمیل است .

اقدامات مزبور و اجرای مراحل اولیه اجاره نفتکشهای شوروی از سوی کویت، واکنش ایران در نخستین هفته ماه می [اواسط اردیبهشت ماه] و انجام حملات سیاسی جدیدی علیه کویت را در پی داشت. کشتیهای کوچک بدون نشان ایران با استفاده از مسلسل و راکت به کشتی باری ۶۴۵۹ تنی شوروی به نام ایوان کورتویف، که در نزدیکی منطقه نفتی سلمان و حدود سی مایلی سکوی نفتی رستم در حال حرکت بود، حمله کردند .

در آغاز مشخص نبود که این حمله را دولت ایران طراحی کرده است یا یک گروه افراطی از سپاه پاسداران، اما شواهد بعدی نشان دادند که دولت ایران آن را ترتیب داده است. طی ماههای بعد نیز، نیروی دریایی سپاه، مستقل از دولت هیچ اقدامی را انجام نداد .

نیروی دریایی ایران از هواپیماهای پی ۳ اف برای ردیابی حرکت کشتیها در خلیج فارس و نیروهای سپاه برای نشانه گیری اهدافشان از بالگردها، هواپیماهای کوچک و هواپیماهای گشت پی ۳ اف استفاده می کردند. به نظر می رسید که دولت مرکزی به شدت پایگاههای سپاه را در جزیره فارسی و ابوموسی کنترل می کند. همچنین،

کشتی باری ایوان کورتویف مرتباً از خلیج فارس عبور می کرد و آن روز نیز از مسیر کویت و از طریق دوبی به سوی بندر دمام عربستان در حال حرکت بود. به همین دلیل، می توان احتمال عمدی بودن حمله را از سوی دولت ایران بسیار زیاد دانست. (۸)

اقدامات ایران مانع از حمایت امریکا و شوروی از کویت نشد. شوروی ضمن آنکه بسیار مراقب بود به روابطش با ایران خللی وارد نشود، با اخطار شدیدی درصدد واکنش برآمد و با فرستادن پنجاه هواپیمای جنگی به قسمتهای مختلف مرزهای شمالی ایران قدرت هوایی خود را به دولت این کشور نشان داد. از سوی دیگر، انگلستان نیز اعلام کرد که در نظر دارد ناوگان گشتی خود را به سه فروند کشتی جنگی افزایش دهد تا بدین ترتیب دو فروند از آنها در خلیج فارس حضور دائمی داشته باشند در ۱۰ ماه می [۲۰ اردیبهشت ماه] نیز، وزیر انرژی امریکا جزئیات طرح ثبت مجدد کشتیها را بین این کشور با کویت رسماً اعلام کرد. (۹)

ریچارد مورفی ضمن سفر به خلیج فارس با صدام حسین نیز گفت و گو کرد و روز بعد از آن، در پی حمله ایران به یک نفتکش دیگر کویتی، به شدت به ایران هشدار داد. هرچند خسارت وارد شده در این حمله نسبتاً اندک بود، اما نفتکشهای ژاپنی با تعلیق موقت رفت و آمد به کویت نسبت به آن واکنش نشان دادند. (۱۰) این حمله سومین حمله ایران به نفتکشها در طی هشت روز و بیستمین حمله آن از آغاز سال بود. شانزده مورد از این حملات، به کشتیهایی با مبدأ* و مقصد کویت انجام شده بود. (۱۱)

امریکا نیز با تکمیل عملیات پرچم گذاری نفتکشهای کویتی نسبت به اقدامات ایران واکنش نشان داد. بدین ترتیب، گارد ساحلی امریکا در ۱۲ ماه می [۲۲ اردیبهشت ماه]، گروهی را به کویت اعزام کرد تا پرچم گذاری یازده نفتکش کویتی را پیگیری کند. مقامات دفاعی کویت نیز در روز بعد با فرمانده نیروهای خاورمیانه ای امریکا دیدار کردند. در ۱۴ ماه می [۲۴ اردیبهشت ماه]، وزارت دفاع امریکا به کویت اعلام کرد که به مدت یکسال از موضوع فقدان تجهیزات ایمنی مطابق استانداردهای امریکا در یازده نفتکش کویتی چشم پوشی و به مدت دو سال، کشتیهایی مزبور را از انجام تعمیرات در امریکا معاف می کند. طبق قوانین امریکا، ۷۵ درصد از خدمه کشتیهایی امریکایی که از بنادر این کشور استفاده می کنند، باید امریکایی باشند، اما در قضیه اسکورت کشتیهایی کویتی، کشتیهایی مزبور از این قانون مستثنی شدند و تنها قانون داشتن کاپیتان امریکایی درباره آنها اعمال شد. (۱۲)

در این زمان، عراق حمله علیه کشتیهایی ایران را گسترش داد و در ۱۳ ماه می [۲۳ اردیبهشت ماه]، حملات هوایی خود را علیه پالایشگاههای ایران نیز آغاز کرد و بدین ترتیب، جنگنده های این کشور پالایشگاههای اصفهان و تبریز را هدف حمله قرار دادند. همچنین، این کشور درصدد بود چند فروند از کشتیهایی باری امریکا و انگلستان را برای حمل کشتیهایی کوچک و قایقهای موتوری خریداری شده، اجاره کند. (۱۳) در حالی که جنگ زمینی نسبتاً فروکش کرده بود، عراق به پیشرفت حملات اتحادیه میهنی کردستان (PUK) با انجام حملات متعدد به اردوگاهها و روستاهای کردنشین، پاسخ داد. احتمالاً عراق در روستاهای کردنشین و اردوگاههای اتحادیه میهنی نزدیک مرز، از گاز خردل استفاده کرد تا این روستاها را به کلی نابود کند. (۱۴)

در این میان، ایران نیز همچنان در حال تشدید اقدامات خود بود. آسیب رساندن با مین به یکی از سه نفتکش شوروی که در اجاره کویت بودند، اقدام بعدی ایران بود که در ۱۶ ماه می [۲۶ اردیبهشت ماه] انجام شد. نفتکش مزبور، که مارشال چویکوف نام داشت، در منطقه بی طرف خلیج فارس منهدم شد. هرچند ممکن است این انهدام به طور تصادفی از برخورد با یک مین شناور ناشی شده باشد، اما به دلیل مکان و زمان این حادثه، احتمال این امر بسیار ضعیف است، به ویژه آنکه ایران سریعاً اعلام کرد که از توانایی انجام چنین حملاتی با دقت بالا برخوردار است. (۱۵) همچنین، رادیوی ایران در همان روز از قول عبدالکریم موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور، نقل کرد که شاید نیروهای ایران در حمله به نفتکشهای کویتی مردد باشند، اما در مورد حمله به کشتیهای بیگانه این طور نخواهند بود. (۱۶)

حمله به ناوچه امریکایی استارک

اگر مسائل جاری به تغییر نقش امریکا در خلیج فارس منجر نمی شد، به احتمال زیاد، حوادث روی داده به رویارویی ایران و شوروی می انجامید. حوادث روز بعد، حمله به نفتکش مارشال چویکوف را تحت الشعاع خود قرار داد. دقیقاً در ساعت ۱۲:۲۱ عصر ۱۷ ماه می [۲۷ اردیبهشت ماه]، یک فروند هواپیمای میراژ اف ۱ ای کیو عراق با شلیک دو فروند موشک اگزوسه به ناوچه امریکایی استارک در ۸۵ مایلی شمال شرق بحرین و شصت مایلی جنوب منطقه انحصاری ایران حمله کرد. در آن زمان، احتمال وقوع هر حادثه ای جز این حمله داده می شد. با اینکه حمله مزبور غیر عمدی بود، ولی باعث شد که درباره نقش امریکا در خلیج فارس، تواناییهای دفاعی این کشور و روابط آن با عربستان سعودی مباحثاتی درگیرد.

هرچند در پی این اقدام، عراق بلا فاصله پوزش خواست و پذیرفت که خسارت وارده را جبران و همراه امریکا این حادثه را پیگیری کند، اما حمله به ناوچه استارک تأثیرات سیاسی و نظامی فراوانی بر جای گذاشت و ترکیب سیاسی موجود را که امریکا، در نظر داشت طبق آن، نفتکشهای کویتی را پرچم گذاری کند، کاملاً تغییر داد. نخستین تأثیر سیاسی این بود که قربانی شدن ۳۷ امریکایی، ناگهان باعث شد که مسئله حضور امریکا در خلیج فارس، که تا آن زمان موضوع سیاسی نظامی کم اهمیتی بود و به جز کارشناسان، مردم امریکا به آن چندان توجهی نداشتند، به پدید آمدن بحران سیاسی حادی در امریکا و طرح این پرسشها بینجامد که آیا حضور امریکا در خلیج فارس در چهارچوب قانون اختیارات زمان جنگ است و آیا اصلاً حضور نیروهای نظامی امریکا در منطقه ضرورت دارد؟

بسیاری از اعضای برجسته کنگره امریکا از دولت ریگان انتقاد کردند؛ زیرا، درست زمانی که قرار بود دولت وی بیانیه خود را خطاب به دولتهای منطقه اعلام کند، به منطقه نیرو اعزام کرد. این انتقادات کنگره، هر گونه ایفای نقش در دفاع از تردد کشتیها در خلیج فارس را زیر سؤال برد. علت اصلی چنین انتقاداتی تجربه جنگ ویتنام و احتمال افزایش دامنه جنگ بود. کنگره احتمال می داد که طرح پرچم گذاری مجدد به کشته شدن تعداد دیگری از سربازان امریکایی، آن گونه که در لبنان برای سربازان نیروی دریایی اتفاق افتاد، منجر شود. (۱۷)

دومین تأثیر عمده سیاسی حمله به استارک این بود که ضعف سیاست داخلی امریکا در زمینه موضع این کشور در قبال ایران و ناهماهنگی غرب در حمایت از اقدام پرچم گذاری امریکا را آشکار کرد. معلوم نیست که ایران تا چه اندازه ای شهامت یافت تا خواسته های نظامی خود را بیازماید، اما کمترین احتمال این است که ایران فکر می کرد استراتژی جانبی مبنی بر حمله غیرمستقیم به نیروها و کشتیهای امریکایی، به نفتکشهای استیجاری یا به ملتهای حامی اقدام پرچم گذاری باعث می شود که مردم و کنگره امریکا توقف پرچم گذاری یا حتی عقب نشینی امریکا از خلیج فارس را خواستار شوند .

با وجود این، ایران تحت شرایط موجود، طی سالهای گذشته به دو پیروزی کوچک، اما چشم گیر دست یافته بود. نخستین پیروزی، بحران گروگان گیری، در پی تسخیر سفارتخانه امریکا در تهران از سوی دانشجویان رخ داد و دومین پیروزی، با عقب نشینی امریکا از لبنان به دنبال بمب گذاری در خودروی سفیر امریکا و سپس، در اقامتگاه سربازان نیروی دریایی امریکا در بیروت به دست آمد .

حمله به استارک و روابط امریکا و عربستان

سومین تأثیر سیاسی عمده آن حمله آن بود که درست در زمانی که مسائل خلیج فارس اتکای امریکا به حمایت دولتهای دوست منطقه را برجسته تر کرد، بر روابط امریکا و عربستان آسیبهای جدی وارد آورد. مشکلی که امریکا عملاً با آن روبه رو شد، این بود که جنگنده های مستقر در ناو های این کشور برای رسیدن به کویت باید مجدداً سوختگیری می کردند؛ اقدامی که باید با تانکرهای مستقر در عربستان یا یک کشور دیگر در خلیج فارس صورت می گرفت. استقرار هواپیماهای اف ۱۵ امریکا در عربستان تحت تأثیر این حمله بود و سرانجام، موجب خدشه دار شدن روابط امریکا و عربستان شد آن هم درست زمانی که همکاری بین این دو کشور فوق العاده مهم بود. انتشار خبرهای نادرست، بلافاصله پس از حمله، از این حکایت داشت که هواپیماهای جنگنده عربستان که وظیفه اسکورت هواپیماهای آواکس را بر عهده داشتند، به هنگام حمله به کمک کشتی استارک نیامدند. (۱۸)

این گزارش ها نقش جنگنده های عربستان در حمایت از آواکس های ای۳ نیروی هوایی امریکا و ترتیب زمانی حوادث را نادیده گرفته بودند، چرا که این آواکسها به صورت منظم در طول شبانه روز در خلیج فارس به گشت زنی می پرداختند و فرد کنترل کننده آنها که در یک کشتی استقرار داشت با مرکز عملیاتی عربستان در خشکی در ارتباط دائم بود. بر اساس قوانین همکاری، که مدتها پیش از حمله به استارک از سوی امریکا مقرر شده بود، عربستان سعودی متعهد بود از هواپیماهای آواکس امریکا حمایت کند. ۷۳

در آن روز، نیروی هوایی عربستان با استفاده از جنگنده هایش از هواپیماهای آواکس و همچنین، حریم هوایی خود، یعنی بخش جنوبی خطی که از مرکز خلیج فارس می گذرد، دفاع کرد. از آنجا که تعداد و توان جنگنده های قابل استفاده ایران کم بود، جنگنده های عربستان وظیفه اسکورت شبانه آنها را بر عهده نداشتند و در باند فرودگاه طهران در حالت آماده باش باقی می ماندند، اما امریکا به عربستان گفته بود که کشتیهای امریکایی به پوشش هوایی عربستان نیازی ندارند و می توانند از خود دفاع کنند؛ بنابراین، براساس مفاد موافقت نامه همکاری بین امریکا و عربستان، کشتیهای امریکایی از حمایت هواپیماهای عربستانی مستثنی شده بودند .

حمله عراق به استارک، در آن روز سومین حمله این کشور به کشتیرانی در خلیج فارس بود. هر دو حمله قبلی در روز روشن صورت گرفت و نحوه پرواز هواپیماهای مهاجم در هر دو حمله به یک شکل بود، بدین صورت که این هواپیماها برفراز آبهای بین‌المللی و در مرز حریم هوایی عربستان به سمت جنوب حرکت کردند و سپس به طرف شمال، دور زدند تا به بالای جُبیل رسیدند. هیچ یک از آنها با واکنش نیروهای امریکا یا عربستان روبه‌رو نشدند؛ زیرا، حملاتی از این دست در جنگ ایران و عراق به صورت عادی در آمده بود. تعقیب جنگنده عراقی که سرانجام، به استارک حمله کرد، با هواپیمای آواکس و بدون اسکورت جنگنده‌های عربستان آغاز شد. جنگنده‌های عربستان هنگامی که متوجه شدند جنگنده عراقی بیش از حد به طرف جنوب غربی در حال پیشروی است و احتمال دارد به هواپیمای آواکس نزدیک شود، به تکاپو افتادند و هنگامی که جنگنده عراقی ناگهان به سمت شمال شرقی دور زد، جنگنده‌های عربستان نزدیک آواکس باقی ماندند. (۱۹)

نه هواپیمای آواکس و نه جنگنده‌های اف ۱۵ عربستان فکر نمی‌کردند که خلبان عراقی به سوی استارک شلیک کند. خلبان عراقی از رادار خود برای اطلاع دادن به استارک استفاده کرد، اما او، طبق روال حملات دیگر عراق، هنوز تا چند دقیقه بعد از شلیک نیز، رادار خود را بر روی این ناوچه قفل نکرده بود. به هر حال، جنگنده‌های عربستان برای متوقف کردن جنگنده عراقی پیش از حمله، هیچ شانس نداشتند. جنگنده‌های عربستان در حال پرواز و در نزدیکی استارک نبودند؛ و آنها به هیچ وجه موظف به حمایت از استارک پیش از حمله عراق نبودند. هرچند برخی از گزارشهای اولیه مطبوعات نشان دهنده آن بود که جنگنده‌های عربستان تقاضای امریکا برای کمک به استارک را رد کرده بود، اما بعد مشخص شد که هیچ یک از آنها صحت نداشته است؛ موضوعی که هرگز پیگیری نشد. در واقع، بعد از اینکه جنگنده عراقی به استارک حمله کرد و به طرف عراق برگشت، این یکی از خلبانان عربستان بود که در زمینه متوقف کردن جنگنده عراقی کسب تکلیف کرد. در واقع، دو خلبان جنگنده عربستان منتظر ماندند تا مسئول کنترل کننده در عربستان تقاضای آنها را مبنی بر متوقف کردن جنگنده عراقی به مرکز عملیاتی منطقه در طهران ارسال کند. از آنجا که لازمه این توقف آتش گشودن به روی هواپیمای یک دولت دوست بود، تقاضای خلبانان با سلسله از دستوراتی همراه شد. عربستان سعودی درگیر جنگ نبود. همچنین، پیش از کاهش سوخت جنگنده‌های عربستان و برگشتن هواپیمای عراقی، امکان دسترسی به مقامات ارشد سیاسی عربستان وجود نداشت.

نکته در خور توجه آنکه متوقف کردن جنگنده عراقی نیز فایده‌ای برای امریکا و عربستان در بر نداشت و خلبانان عربستان با این کار، تنها اوضاع را وخیم‌تر می‌کردند. اگر خلبان عراقی به فرود اجباری در شب وادار می‌شد، ممکن بود حوادث نظامی بیشتری رخ دهد و تنش بین عراق و عربستان و امریکا تشدید شود. تنها چیزی که بعد از وقوع این حمله ضرورت نداشت، پیچیده و بغرنج کردن اوضاع بود.

هرچند کاخ سفید، وزارت دفاع، دفتر وزیر دفاع و دولت عربستان سعودی تمامی واقعیتهای مؤثر در نقش عربستان را طی حمله به نفتکش استارک به اطلاع عموم رساندند، اما متأسفانه، موارد ارائه شده کافی نبودند. انتشار اخبار گمراه کننده قبلی درباره ناتوانی عربستان در کمک به استارک که از سوی لابی طرفدار اسرائیل صورت گرفت،

همکاریهای بین امریکا و دولتهای عرب دوست در منطقه را محدودتر کرد. هدف آنها از این اقدام، حمایت کنگره از توقف فروش اسلحه به بحرین و عربستان بود .

البته، سلاحهایی که امریکا به بحرین و عربستان سعودی پیشنهاد کرده بود، برای اسرائیل خطر چندانی نداشتند. دولت ریگان پیشنهاد فروش هفتاد فروند موشک و شانزده پرتابگر استینگر را به بحرین داد و مجموعه سلاحهای زیر را نیز به عربستان پیشنهاد کرد: (۲۰)

(۱) فروش ۱۶۰۰ فروند موشک ماوریک آ.جی.ام ۶۵ دی ؛

(۲) فروش دوازده فروند هواپیمای اف ۱۵ سی / دی که به عنوان ذخیره در امریکا باقی می ماند تا توان عملیاتی عربستان به شصت فروند هواپیما برسد؛

(۳) طراحی یک برنامه بهسازی چند مرحله ای برای جنگنده های اف ۱۵ سی / دی ؛

(۴) تعمیر و تجهیز ۱۵۰ فروند تانک ام ۶۰ آ ۳ عربستان؛ و

(۵) فروش ۹۳ دستگاه وسیله حمل توپخانه صحرایی ام ۲۹۹ .

پیشنهاد فروش ۱۶۰۰ فروند موشک هوا به زمین ماوریک آ.جی.ام ۶۵ دی مهم ترین این موارد محسوب می شد. نیروی هوایی عربستان نخست در سال ۱۹۷۶ [۱۳۵۵]، نوعی از این موشکهای هدایت شونده تلویزیونی را دریافت و ۲۵۰۰ فروند موشک ماوریک آ.جی.ام ۶۵ آ . ای .بی را نیز برای نصب روی هواپیماهای اف ۵ ای وارد کرد. سپس، در سال ۱۹۸۴ [۱۳۶۳]، ۱۶۰۰ فروند دیگر از موشکهای ماوریک آ.جی.ام ۶۵ بی را سفارش داد؛ موضوعی که به کنگره نیز اعلام شد، اما آن قدر به تأخیر افتاد تا نوع جدید و بسیار مؤثرتری از این نوع موشکها ساخته شد که با اشعه مادون قرمز هدایت می شدند .

موشک جدید نوع آ.جی.ام ۶۶ دی در شب و در شرایطی با امکان دید بسیار کم نیز کارآیی داشت. مهم تر از همه اینکه، درصد خطای آن در شرایط تضاد بصری و آثار سایه ای، که در جنگهای صحرایی رایج است، کمتر و در برابر اهداف دریایی کوچک، مانند قایقهای موتوری و قایقهای گشتی ایران، بسیار مؤثرتر بود. جست و جو گر رادار مادون قرمز، مانند یک تلویزیون، تصویری از کشتی مورد نظر را ارائه می دهد و تفاوت بین سرمای آب و گرمای کشتی باعث می شود که این موشک هدف خود را به آسانی تعقیب کند، حتی اگر هدف مزبور با سرعت پنجاه مایل در ساعت در هرگونه اوضاع و شرایط آب و هوایی در دریا در حال حرکت باشد. (۲۱)

موشک آ.جی.ام ۶۶ دی همان کلاهدک، موتور راکت و حمایتهای لجستیکی مدل قبل را دارا بود؛ بنابراین، تنها مشکل در مورد فروش این موشکها این بود که آیا می توان به عربستان اجازه داد تا به جای موشکهای ماوریک هدایت شونده تلویزیونی، که قرار معامله آنها در سال ۱۹۸۴ [۱۳۶۳] گذاشته شده بود، موشکهای جدید را خریداری کند. در واقع، امریکا نیز در صدد استفاده از این فرصت بود؛ زیرا، این خرید عربستان به معنای تداوم تولید موشکهای

آ.جی.ام ۶۵ دی با هزینه پایین تر برای نیروی هوایی امریکا بود. همچنین، قیمت معامله نیز از ۱۱۹ میلیون دلار به ۳۶۵ میلیون دلار افزایش می یافت .

دومین مورد مهم در معامله تسلیحاتی عربستان، فروش دوازده فروند هواپیمای اف ۱۵ سی / دی دیگر به این کشور بود. این معامله ساختار نیروی هوایی عربستان را تغییر نداد. امریکا در سال ۱۹۷۸ [۱۳۵۷]، شصت فروند هواپیمای اف ۱۵ سی / دی و در سال ۱۹۸۱ [۱۳۶۰]، دو فروند هواپیمای دیگر را نیز به عربستان فروخت تا فقدان هواپیماهای از دست رفته در حوادث عملیاتی جبران شود. تا سال ۱۹۸۷ [۱۳۶۶]، عربستان چهار فروند از جنگنده های خود را از دست داده بود. هرچند نیروی هوایی این کشور استانداردهای نیروی هوایی امریکا برای آموزش و همچنین، نگهداری هواپیما را دارا بود، اما میزان استهلاک هواپیماها بسیار بالاتر از حد پیش بینی شده بود، یعنی به ازای هر صد هزار ساعت پرواز، هشت فروند از هواپیماهای خود را از دست داده بود، در حالی که تعداد پیش بینی شده سه فروند بود. به همین دلیل، امریکا به این نتیجه رسید که نیروی هوایی عربستان در طول مدت عمر مفید هواپیماهای اف ۱۵ در این کشور، دوازده فروند دیگر از این هواپیماها را نیز از دست خواهد داد .

دولت ریگان در سال ۱۹۸۷ [۱۳۶۶]، در گزارش جاویتز در زمینه فروش اسلحه به خاورمیانه، به کنگره اعلام کرده بود که برای جبران استهلاک هواپیماهای، اف ۱۵ سی / دی سه فروند دیگر از این هواپیماها را به عربستان خواهد فروخت. مشکل جدید دولت امریکا این بود که طبق برنامه، خط تولید هواپیماهای اف ۱۵ سی / دی در ماه می ۱۹۸۸ [اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۷] بسته می شد و به دلیل آنکه هواپیماهای اف ۱۵ ای جدید از فناوری پیشرفته ای برخوردار بودند، کنگره امریکا در سال ۱۹۸۶ [۱۳۶۵] با فروش آنها به عربستان مخالفت کرد؛ بنابراین، عربستان مجبور شد همه دوازده هواپیمای لازم را برای جبران تلفات به قیمت ۵۰۲ میلیون دلار خریداری کند .

این کشور می کوشید حل مشکل دولت ریگان، یعنی جلب موافقت کنگره را آسان تر کند؛ بنابراین، موافقت کرد که هواپیماهای مزبور در امریکا ذخیره شوند و فقط هواپیماهایی که در حال انجام وظیفه آسیب می بینند از این طریق جایگزین شوند. همچنین، طبق برنامه زمان بندی شده مورد توافق، تا سال ۱۹۹۱ [۱۳۷۰] به هیچ وجه هواپیمایی به عربستان فرستاده نمی شد. هرچند براساس پیش بینیهای امریکا، عربستان حتی اگر تا آن تاریخ، در هیچ نبردی شرکت نمی کرد، دست کم، هشت فروند از هواپیماهای خود را از دست می داد .

در این پیش بینیها، موضوع درگیری اخیر هواپیماهای عربستان با ایران و موظف بودن این هواپیماها به اسکورت هواپیماهای آواکس در خلیج فارس مد نظر نبوده است. همچنین، در این پیش بینیها ملاحظه نشده بود که نیروی هوایی امریکا سفارش عربستان برای دریافت دو اسکادران دیگر از جنگنده های پیشرفته یا ۱۲ فروند هواپیما را پذیرفته بود .

دولت امریکا در سال ۱۹۸۶ [۱۳۶۵]، موفق نشد رضایت کنگره را برای فروش جنگنده های اف ۱۵ ای پیشرفته به عربستان جلب کند؛ بنابراین، عربستان ۷۲ فروند تورنادورا از انگلستان خریداری کرد که تنها ۲۴ فروند از آنها ویژه دفاع هوایی بودند و هیچ یک از آنها تا چند سال بعد نیز به طور کامل عملیاتی نشدند. بدین ترتیب، احتمالاً، نیروی هوایی عربستان از میزان و زمان پیش بینی شده، بیشتر و زودتر خسارت دیده بود. البته، باید دلیل درصد بالایی از این خسارات را حمایت از نیروهای امریکایی دانست .

طرح بهسازی چند مرحله ای، که در مباحث پیشین به آن اشاره شد، بخشی از برنامه بهسازی نیروی هوایی امریکا در هواپیماهای اف ۱۵ سی / دی بود. طبق این برنامه، از امکانات تصویری برای اطلاق خلبان، ابزارها و لوازم

الکترونیکی و رایانه ای بیشتری در این هواپیماها استفاده می شد. در نتیجه، آنها قابل اعتماد تر بودند و می توانستند گونه های مختلف موشکهای هوا به هوا را شلیک کنند. این برنامه پانصد میلیون دلاری باعث می شد که عربستان بیشترین استفاده را از جنگنده های خود بکند و از نظر فنی، با سیستم حفاظتی و پشتیبانی نیروی هوایی امریکا که رفته رفته، از سیستمهای الکترونیکی پیشین فاصله می گرفت، هماهنگ شود. (۲۲)

در برنامه فروش طرح بهسازی چند مرحله ای، تبدیل هواپیماهای اف ۱۵ باقی مانده و جایگزینی هواپیماهای مستهلک عربستان در سال ۱۹۹۲ [۱۳۷۱] صورت می گرفت، در حالی که چهار سال پیش از آن، نیروی هوایی امریکا برنامه بهسازی چند مرحله ای را اجرا و اسرائیل نیز تمامی هواپیماهای خود را به گونه بسیار پیشرفته تر از این برنامه تبدیل کرده بود. برنامه بهسازی چند مرحله ای عربستان توان تهاجمی هواپیماهای اف ۱۵ را شامل نمی شد و طوری برنامه ریزی شده بود که برخی از سیستمهای پیشرفته و فناوریهای حساس، مانند رادار آپچی ۷۰ را حذف کند. هرچند به این کشور اجازه داده می شد از موشکهای هوا به هوای پیشرفته تری مانند موشک آمرام استفاده کند، اما موشکهای مزبور جزء تجهیزات مورد معامله نبودند و استفاده از آنها به نرم افزارهای پیشرفته امریکا وابسته بود.

بهسازی ۱۵۰ تانک ام ۶۰ آ ۳ عربستان با این هدف صورت می گرفت که تمامی ۲۵۰ دستگاه تانک ام ۶۰ عربستان به سطح واحدی از استاندارد برسند. در آن زمان، عربستان صد دستگاه تانک ام ۶۰ آ ۳ در اختیار داشت و با این بهسازی می توانست تانکهای ام ۶۰ خود را به سطح استاندارد آنها برساند. قطعات اضافه شده کارکردهای تانکهای ام ۶۰ آ ۳ به شرح زیر افزایش می داد:

(۱) دید حرارتی تانک که ردیابی هدف در تاریکی، دود و گرد و غبار را ممکن می کرد؛

(۲) ردیابهای لیزری که ردیابی هدف را تسریع می کنند؛ و

(۳) رایانه های بالستیک ام ۱۲ که در ترکیب با دید حرارتی و ردیابهای لیزری، ردیابی هدف را سریعاً ممکن می کند و احتمال اصابت به هدف را در نخستین شلیک افزایش می دهند.

خرید این مجموعه ۱۲۰ میلیون دلاری، که هدف از آن تبدیل و بهسازی بود، بسیار ضروری به نظر می رسید؛ زیرا، خط تولید تانکهای ام ۶۰ در سال ۱۹۸۷ یا ۱۹۸۸ متوقف و شاید عربستان سعودی مجبور می شد به کویت کمک کند؛ چرا که نیروهای کمتر مجهز کویت، به هر نوع کمک هرچند اندک نیاز داشتند.

بالاخره اینکه تقاضای فروش ۹۳ دستگاه حمل مهمات توپخانه صحرایی ام ۲۹۹ ایجاب می کرد که دستگاه ترابری زرهی خودکار مهمات نیز خریداری شود تا از ۱۱۷ توپ ام ۹۰۱ هوتیزر موجود در ارتش عربستان پشتیبانی کند. دستگاه ترابری ام ۲۹۹ از سیستم زرهی خودکار برخوردار است و می تواند ۹۳ توپ ۱۵۵ میلیمتری پر از مهمات و ماسوره را حمل کند. این دستگاه همچنین، توانایی جابه جایی مهمات را در شرایط جنگی دارد و بیشتر قسمت‌های آن، مانند قنداق متحرک، موتور و سیستم حمایتی لجستیکی آن به توپهای ام ۹۰۱ شبیه است. در آن زمان، خرید این دستگاه می توانست مشکل نیروی انسانی و نگهداری را برای عربستان برطرف کند و برد آتش را برای این کشور افزایش دهد، اما میزان اثرگذاری اش در آن زمان، با سیستم قبلی تفاوت چندانی نداشت. عربستان از دستگاه

ام ۳۱۱ و کامیونهای خود به همین منظور استفاده می کرد. این کشور به موافقت کنگره نیاز داشت؛ زیرا، مبلغ ۶۲/۷ میلیون دلاری آن از سقف چهارده میلیون دلار تعیین شده از سوی کنگره بسیار بیشتر بود . فروش موشک استینگر به بحرین شانزده پرتابگر و هفتاد موشک را شامل می شد که قیمت کلی آنها به هفت میلیون دلار می رسید. تحویل این موشکها به بحرین به منظور تأمین دفاع هوایی برای قایقهای گشتی و اهداف سیاسی و اقتصادی مهم شامل واحد پشتیبانی اجرایی نیروی دریایی امریکا، طراحی شده بود. دفاع هوایی بحرین، تنها به تعداد معدودی هواپیمای اف ۱۵ و موشکهای فرانسوی کروتل با پایه های ثابت پرتاب محدود می شد. بحرین موافقت کرده بود که خود را با روشهای امنیتی امریکا تطبیق دهد، اما با وجود این، قرارداد فروش هنوز حساس بود؛ زیرا، کنگره از ارسال سلاح به دشمنان اسرائیل می ترسید. البته، بسیاری از مخالفان فروش این محموله تسلیحاتی در کنگره نسبت به جزئیات فنی آن و میزان واقعی تهدید علیه اسرائیل حساسیتی نداشتند. آنها، تنها تحت فشار لابی طرفدار اسرائیل عمل می کردند. این لابی می خواست از هر گونه گسترش روابط نظامی و استراتژیک بین امریکا و دولتهای عربی، که با اسرائیل پیمان صلح نبسته اند، جلوگیری کند. این لابی از پایگاه سیاسی فوق العاده قدرتمندی در امریکا برخوردار بود و تمایل داشت اخبار نادرستی را درباره حمله به استارک در مرکز توجهات قرار دهد. در اثر این بمباران تبلیغاتی و فشار کنگره، دولت ریگان مجبور شد که اعلام فروش هواپیماهای اف ۱۵ به کنگره را به تعویق بیندازد و تا ۱۱ ژوئن [۲۱ خرداد] از فروش موشکهای ماوریک خودداری کند؛ اقدامی که بنا به گفته ریچارد مورفی، همچون سیلی بر صورت عربستان بود.(۲۳)

در واقع، نیز همین طور بود و این اقدام آشفتگی عربستان و ایجاد فاصله میان ریاض و واشنگتن را موجب شد، آن هم درست زمانی که امریکا فعالانه درصدد بود قرارداد جدیدی را مبنی بر استفاده از پایگاهها و تأسیسات هوایی عربستان منعقد کند تا از این طریق، برای کشتیهایش در خلیج فارس پوشش هوایی تأمین و از پنج فروند آواکس ایی.۳. آ فروخته شده به عربستان برای گسترش گشت هواپیماهای آواکس ایی.آ.اف ۳ نیروی هوایی اش استفاده کند تا بدین ترتیب، قسمت جنوبی خلیج فارس را پوشش دهد. عربستان سعودی برای آموزش سریع خدمه هواپیماهای آواکس با مشکلات بسیاری رو به رو بود و استفاده از هواپیماهای عربستان سعودی به امریکا این امکان را می داد که توان نیروی دریایی خود را از چهار فروند به نه فروند افزایش دهد، بدون اینکه به دلیل تعداد محدود هواپیماهای آواکس ایی ۳ خود در تنگنا باشد.(۲۴)

تلاشهای کنگره برای برانگیختن قانون زمان جنگ و ناتوانی دولت ریگان در فروش سلاح به عربستان طرح این پرسش را در اروپا و کشورهای خلیج فارس به دنبال داشت که آیا امریکا خواهد توانست این ماجرا را تا به آخر ادامه دهد؟ چرا که بیم آن می رفت امریکا شبیه عقب نشینی از لبنان، در برابر ایران نیز عقب نشینی کند؛ موضوعی که نه تنها باعث شد ایران موضع مستحکم تری را اتخاذ کند، بلکه نشان داد که ملت‌های متحد امریکا باید از همکاری با این کشور خودداری کنند تا مورد خصومت ایران قرار نگیرند .

بعد از حمله به استارک، ایران تاکتیکهای خود را در برابر غرب، که بزرگ جلوه دادن هر گونه تنش بین عراق و امریکا و برآشتن دولت ریگان با جنگ روانی آرام بود، را تغییر داد و جنگ روانی دیگری را به راه انداخت تا کنگره به لغو طرح اسکورت نفتکشهای کویتی یا حتی عقب نشینی نیروی دریایی امریکا از خلیج فارس را بپذیرد .

واکنشهای عمومی در ایران در قبال حمله به استارک با آغاز شد: سپس ایران، حادثه حمله به استارک را نقشه مشترک عراق و شوروی نامید و در ادعای بعدی خود، آن را نقشه امریکا، عراق و عربستان سعودی برای توجیه حضور نظامی امریکا در منطقه اعلام و سپس ادعا کرد که جنگنده عراقی در اثر فریب ایران به استارک حمله کرده است. (۲۵)

بعد از نخستین دور نبرد لفظی، ایران اقدامات جدی تری را انجام داد و در این راستا، نخست، نفتکش ۲۱۹۳۸۷ تنی نروژ به نام گُلاز روبین را هدف حمله قرار داد که در پی این حمله، قسمت خدمه این نفتکش آسیب دید و به طور کامل به آتش کشیده شد. (۲۶) نیروهای سپاه پاسداران در این دوره سعی کردند پایانه نزدیک ساحل فاو را اشغال کنند. در این راستا، آنها از چهل فروند شناور کوچک مجهز به توپهای ۱۰۶ میلیمتری، مسلسل و راکت انداز استفاده کردند. در ۱۶ ماه می [۲۶ اردیبهشت ماه]، نفتکش ۲۷۲۰۰۰ تنی پرایمرز، درست در منطقه ای که کشتی چویکف هدف قرار گرفت، با مین برخورد کرد. نیروهای سپاه همچین، در ۲۲ ماه می [اول خرداد] در منطقه رشیدیه به یک کشتی کوچک باری ۲/۶ تنی و به کشتی نای هامر در ۲۴ ماه می [۳ خرداد] حمله کردند. هنگامی که این کشتی در مسیر خود به سوی رانچس التوره پیش می رفت، هدف حمله یک قایق تندرو قرار گرفت اما راکت شلیک شده به سوی کشتی به آن اصابت نکرد و لحظاتی بعد، قایق مزبور منطقه را ترک کرد. در ۳۱ ماه می [۱۰ خرداد ماه]، ایران ادعا کرد که هفت فروند قایق ماهیگیری کویت را در دهانه خور عبدالله در شمال خلیج فارس به جرم جاسوسی برای عراق، توقیف کرده است. علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه ایران، در همان روز از ابوظبی دیدن کرد تا از این طریق، به امریکا و شوروی هشدار دهد که ایران به منزله بزرگ ترین قدرت منطقه خلیج فارس دخالت ابرقدرتها را تحمل نمی کند. (۲۷) کاملاً آشکار بود که ایران احساس می کرد حمله به استارک می تواند بدون افزایش دخالت نظامی نیروهای دریایی امریکا، اروپا و شوروی فشار بیشتری را بر کویت و کشتیرانی در خلیج فارس وارد آورد، اما، اقدامات مزبور، نه تنها از اجرای تصمیم های دولت ریگان جلوگیری نکرد، بلکه دلیل دیگری بر تعهد امریکا در خلیج فارس محسوب شد. بدین ترتیب، این کشور به تعهد پرچم گذاری یازده نفتکش کویتی ادامه داد و به رغم بالا گرفتن بحث قانون اختیارات زمان جنگ در کنگره و درخواست سنا از رئیس جمهور مبنی بر اعلام نحوه حمایت کشتیهای نیروی دریایی امریکا از نفتکشهای کویتی و از خود، پیش از آغاز هر گونه عملیات اسکورت، از کشتیهای امریکایی حمایت کرد. (۲۸)

ریگان و رئیس ستاد مشترک امریکا اعلام کردند که در راستای حمایت از کشتیهای جنگی و باری امریکا از هیچ اقدامی فروگذار نخواهند کرد. (۲۹) در اواخر ماه می [اوایل خرداد ماه]، دولت امریکا طی نقشه ماهرانه ای اجازه داد تا مطبوعات از اخبار حمله به موشکهای کرم ابریشم ایران آگاه شوند. امریکا نخست اعلام کرد که این موشکها عملیاتی نیستند و ایران منتظر دریافت قطعات این موشکها از جمهوری خلق چین است، سپس، عنوان کرد اگر ایران این موشکها را به سکوها موجود در فاو و نزدیک تنگه هرمز انتقال دهد، امریکا پیشدستی خواهد کرد و این موشکها را هدف حمله قرار خواهد داد. (۳۰)

آمادگی امریکا برای رویارویی با ایران

ایران و عراق بعد از ۲۱ ماه می [۳۱ ماه اردیبهشت] موقتاً حملات خود را علیه کشتیرانی در خلیج فارس متوقف کردند. مهم ترین اقدام نظامی ایران تا اواسط ژوئن، متوقف کردن و پرس وجو از کشتی تجاری امریکایی پاتریوت در خلیج فارس بود که به مقصد بحرین حرکت می کرد. وقتی ناوشکن امریکایی کوینهام که وظیفه اسکورت این کشتی تجاری را بر عهده داشت، به کمک آن شتافت، ناوشکن ایرانی صحنه را ترک کرد. تا ۱۱ ژوئن [۲۱ خرداد] هیچ گونه حمله جدی علیه کشتیرانی در خلیج فارس صورت نگرفت تا اینکه در این روز، هواپیمای جنگی ناشناسی در نزدیکی کویت، به نفتکش ۱۲۶۰۰۰ تنی یونانی اثینیکحمله کرد. (۳۱) در این شرایط ایران از درگیری با کشتیهایی حامل پرچم امریکا خودداری می کرد و بررسیهای صورت گرفته از سوی امریکا در زمینه حملات ایران به کشتیهایی کویتی نشان می داد که بعد از حمله به الفیله در ۲۲ اکتبر [۳۰ مهر ماه]، هیچ کدام از کشتیهایی کویتی پرچم گذاری شده هدف مورد حمله تعمدی قرار نگرفتند. همچنین، از میان ۹۳ فروند کشتی که از آغاز جنگ نفتکشها در سال ۱۹۸۴ [۱۳۶۳] به بعد، هدف حمله ایران واقع شده بودند، تنها هشت فروند حامل پرچم کویت بودند. (۳۲) اما شواهد اندکی مبنی بر میانه روی ایران وجود داشت، چرا که [امام] خمینی آشکارا موضع خود را مبنی بر ضرورت ادامه جنگ اعلام کرد. ایران ناوگان نیروی دریایی سپاه را تأسیس و آن را مجهز کرد. هاشمی رفسنجانی در سخنرانی خود در جمع تکنسینهای نیروی هوایی ایران بر اهمیت حملات انتحاری تأکید و تهدید کرد که ایران از جنگنده های خود در چنین حملاتی بهره خواهد گرفت. وی در چندین سخنرانی دیگر اعلام کرد که ایران باید برای جنگ با امریکا و شوروی آماده باشد؛

دیپلماتهای ایرانی ضمن سفر به بحرین و امارات متحده عربی درباره حضور فزاینده امریکا در خلیج فارس به این کشورها هشدار دادند. از سوی دیگر، محمدجواد لاریجانی، معاون وزیر خارجه ایران، نیز ضمن سفر به کشورهای اروپایی درباره حمایت آنها از نقش نظامی امریکا در خلیج فارس و ابتکارات صلح این کشور در سازمان ملل به سران این کشورها هشدار داد. (۳۴) در این راستا، [امام] خمینی نیز طرفداران امریکا را محکوم کرد .

فقدان موضع مشخص پیش از آغاز عملیات اسکورت از سوی امریکا

حوادث بین حمله عراق به استارک و آغاز عملیات اسکورت نفتکشهای پرچم گذاری شده کویت باعث شد که کشورهای عرب در چندین مورد، موضع واقعی خود را ابراز نکنند یا در قبال نحوه مداخله در خلیج فارس مواضع متفاوتی را اعلام نمایند .

در این میان، شوروی می کوشید تا به تدریج، با بهره برداری از روابط خود با عراق و کویت، بیشترین بهره را از ضعف موقعیت امریکا ببرد. این کشور به طور پنهانی، نزدیکی بیشتر به ایران را خواستار بود و در عین حال، آشکارا به حمایت از عراق و کویت ادامه می داد. مقامات شوروی اعلام کردند که نیروی کوچک خود را در خلیج فارس، که از سه فروند کشتی تشکیل شده بود، افزایش نخواهند داد. به نظر آنها، دلیلی وجود نداشت که امریکا نیروهای خود را افزایش دهد. در همین زمان، شوروی این خبر را فاش کرد که بعد از حمله به کشتی شوروی در ۶ ماه می [۱۶ اردیبهشت ماه]، پنجاه فروند از هواپیماهای جنگی خود را به حریم هوایی ایران فرستاده است. الکساندر ایوانف

رئیس بخش خلیج فارس وزارت امور خارجه شوروی، طی سفر خود به کویت در اوایل ژوئن [اواسط خردادماه]، اعلام کرد که کشور متبوعش طبق قوانین بین المللی، از هر گونه امکانات موجود برای پاسخ گویی به هر حمله ای علیه کشتیهای حامل پرچم شوروی استفاده خواهد کرد، به ویژه اگر این حمله در آبهای بین المللی صورت گیرد. در عین حال، وی می کوشید اقدامات پرچم گذاری امریکا را تأیید نکند. (۳۵)

امریکا نیز به نوبه خود بر سیاست دوگانه اش تأکید می کرد و با استفاده از ابتکاراتش در شورای امنیت در آغاز همان سال، همچنان روند موجود را ادامه می داد. در واقع، امریکا می کوشید حمایت انگلستان، فرانسه و شوروی را نسبت به قطع نامه آتش بس طرح شده از سوی خود، جلب کند. این قطع نامه از هر دو طرف می خواست که آتش بس را بپذیرند، چرا که در غیر این صورت، با تحریمهای بین المللی روبه رو خواهند شد؛ استراتژی ای که تحریم واردات نفت را نیز شامل می شد. (۳۶)

هرچند امریکا در سازمان ملل به موفقیتی نسبی دست یافت، اما در راه جلب حمایت قطعی انگلستان، فرانسه و شوروی برای تحریم فروش سلاح با مشکل روبه رو بود. همچنین، احتمال توافق چین با آتش بس نیز بسیار بعید به نظر می رسید؛ موضوعی که باعث شد تا دولت ریگان برای تحت فشار قرار دادن چین موضع شدیدی را اتخاذ کند. هنگامی که چین ارسال سلاح به ایران را انکار کرد، فرانک کارلوچی، رئیس جدید شورای امنیت ملی امریکا، اعلام کرد این ادعای پکن صحت ندارد. سپس، امریکا گزارشهایی را مبنی بر وجود اختلاف بین مقامات ارشد چین در زمینه فروش سلاح به ایران منتشر کرد .

این موضوع به بسیاری از دولتهای عرب جرئت داد تا چین را برای قطع ارسال سلاح به ایران تحت فشار قرار دهند تا جایی که کویت از چین تقاضا کرد تا میزان اسکورت نفتکشهای کویتی را افزایش دهد. این کشور فاش کرد که چین قراردادی به ارزش ۵۶۰ میلیون دلار را با ایران منعقد کرده است که جنگنده های میگ ۱۹ و میگ ۲۱، موشکهای سام اس.۷، سی.اس.۱ و ۲۰۰ دستگاه تانک تی۹۵ دیگر را شامل می شود. کویت همچنین، دیگر کشورهای عرب را تشویق کرد تا به چین به دلیل انجام این اقدام اعتراض کنند. (۳۷) به نظر می رسد که این فشار مؤثر واقع شد، چرا که امریکا خیلی زود اعلام کرد موافقت چین را حداقل با مرحله اول آتش بس سازمان ملل جلب کرده است. (۳۸) بدین ترتیب، چین در ۲۲ ژوئن ۱۹۸۷ [۱ تیر ماه سال ۱۳۶۶]، رسماً حمایت خود را از آتش بس شورای امنیت سازمان ملل اعلام کرد .

واکنش دولتهای جنوب خلیج فارس

به رغم نگرانیهای گذشته غرب درباره توان سیاسی و قاطعیت دولتهای جنوب خلیج فارس، این دولتها در برابر فشار ایران مقاومت چشم گیری را از خود نشان دادند و تهدیدهای ایران مبنی بر حمله به پایگاههای امریکایی موجود در خاک کشورهای عرب را نادیده گرفتند. هرچند نشست شورای همکاری خلیج فارس از ششم تا هشتم ماه ژوئن ۱۹۸۷ [۱۸۱۶ خرداد ماه سال ۱۳۶۶] نتوانست گامهای اساسی برای اعمال تحریم بر ایران بردارد، اما کشورهای عضو این شورا تلاش کویت را برای فراهم آوردن زمینه عملیات اسکورت تأیید کردند. با وجود اینکه

دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مایل نبودند ایران را کشور بیگانه ای فرض کنند، اما مراقب بودند که موجبات ناراحتی و دلگیری امریکا را نیز فراهم نیاورند. (۳۹)

عمان همچنان در حال گسترش منطقه تردد ساحلی خود در دهانه خلیج فارس بود تا کشتیرانی در این منطقه مانع از اقدامات ایران شود. از سوی دیگر، عربستان سعودی نیز در صدد بود موافقت نامه ای با امریکا امضا کند که بر اساس آن، پایگاههای اضطراری برای نفتکشها ایجاد کند، تا با گسترش گشت هواپیماهای آواکس ای. ال. اف. ۱ قسمتهای جنوبی خلیج فارس را پوشش بدهد و برای این منظور به خدمه نیروی هوایی امریکا اجازه دهد از پنج فروند هواپیمای ای. ۳. آ خریداری شده از این کشور استفاده کنند. هرچند کنگره امریکا در حال قطع فروش سلاح به عربستان بود، اما این کشور موفق شد تا ۲۲ ژوئن ۱۹۸۶ [۱ تیر ماه سال ۱۳۶۵] موافقت نامه مزبور را با امریکا به امضا رساند. (۴۰) بحرین تأکید می کرد که نمی خواهد نقش پایگاه نظامی امریکا را ایفا کند، یعنی امریکا باید بداند که دیگر رسماً حق احداث پایگاه را در این جزیره ندارد.

فقط امارات متحده عربی اقدامی را انجام داد که بیانگر مخالفت ایران با حضور امریکا در منطقه بود. این کشور در ۱۱ ژوئن ۱۹۸۷ [۲۱ خرداد ماه سال ۱۳۶۶]، تردد کشتیهای امریکایی از آبهای خود را ممنوع اعلام کرد. هم زمان با این اقدام، ایران هشدار داد که علیه کشتیهای امریکا و شوروی و همچنین کشورهای عربی که پایگاههای لازم برای این کشتیها را فراهم کنند، حملات انتحاری انجام خواهد داد. (۴۱)

درخواست امریکا از متحدان اروپایی اش برای حمایت از آن کشور

تصمیم جمعی امریکا و دولتهای جنوب خلیج فارس به تهدیدات و اقدامات نظامی جدیدی از سوی ایران منجر شد. رئیس جمهور ایران [آیت الله] خامنه ای در ۱۲ ژوئن [۲۲ خرداد ماه] هشدار داد که ایران می تواند با سلاحهایی به کشتیهای امریکایی حمله کند که امریکا از وجود آنها بی خبر است. تقریباً در همان زمان، ولایتی، وزیر امور خارجه ایران، فروش موشکهای کرم ابریشم از سوی چین به این کشور را انکار کرد. در این مقطع، اعلام شد که آبهای کویت مین گذاری شده است؛ موضوعی که نشان می داد کشتیهای حامل پرچم امریکا در معرض خطر قرار دارند. کشف این مینها باعث شد عراق در ۱۵ ژوئن [۲۵ خرداد ماه]، اعلام کند حمله به کشتیهای در حال تردد به ایران را از سر خواهد گرفت. (۴۲)

در این دوره، بحث سیاسی در داخل امریکا در مورد نقش این کشور در خلیج فارس همچنان ادامه یافت. سناتور کلیبورن پل، رئیس کمیته روابط خارجی سنا، مخالفت خود را با سیاست پرچم گذاری اعلام کرد. همچنین، دموکرات های هر دو مجلس مخالفت چشم گیر خود را با این طرح ابراز و به شرط به تأخیر انداختن این اقدام تا ماه جولای [تیر ماه]، از اعلان رأی منفی خودداری کردند.

ریگان بار دیگر در ۱۵ ژوئن [۲۵ خرداد ماه]، از طرح اسکورت نفتکشها حمایت کرد تا از این طریق، به عملکرد کنگره پاسخ داده باشد. وی ادعا می کرد که عملیات اسکورت برای محدود کردن نفوذ فزاینده شوروی ضروری است. دوبرنین یکی از مقامات شوروی در پاسخ این ادعا گفت که شوروی هیچ نفتکشی را اسکورت نمی کند و

حضور نظامی اندکی در خلیج فارس دارد. یولی ورنتسف معاون وزیر خارجه شوروی نیز، از نیروهای امریکا خواست تا خلیج فارس را ترک کنند. (۴۳)

این فشار جمعی باعث شد تا دولت ریگان به صورت جدی در صدد جلب حمایت متحدان اروپایی خود در زمینه عملیات نظامی در خلیج فارس برآید. هرچند در آغاز، این کشور به حمایت متحدان اروپایی از خود تمایل چندانی نداشت و امیدوار بود تا به طور یکجانبه، قدرت امریکا را در خلیج فارس به نمایش بگذارد، اما به تدریج آشکار شد که این همکاری گروهی کاهش رقابت بین دو ابرقدرت، کاهش مخالفت کنگره با حضور امریکا، ایجاد اعتماد به نفس دولتهای جنوب خلیج فارس، فشار مضاعف بر ایران و احتمالاً فراهم آمدن نیروی نظامی خاصی را که امریکا در اختیار نداشت، موجب شود.

در ۱ ژوئن [۱۱ خرداد ماه]، ریگان، پیش از عزیمت به کنفرانس سران غرب در ونیز، اعلام کرد در صدد دستیابی به حمایت ملتهای اصلی اروپایی و ژاپن از سیاست پرچم گذاری است. (۴۴) پیش از این کنفرانس نیز، بسیاری از مقامات بلندپایه امریکا از این دیدگاه حمایت می کردند و در پشت پرده در پی جلب کمک رسمی مالی و نظامی اروپاییان بودند، اما در عمل، امریکا به چیزی جز یک تعهد مبهم برای مشورت دست نیافت و در نهایت، اعلام کرد که جریان آزاد نفت و تردد از طریق تنگه هرمز باید همچنان به طور آزاد ادامه یابد. (۴۵)

در این میان، فرانسه با احتیاط خاصی عمل می کرد. هرچند این کشور چهار فروند ناوچه در اقیانوس هند داشت، اما درخواست کویت برای پیوستن به عملیات اسکورت و تقاضای امریکا برای جلب حمایت این کشور برای شرکت در یک نیروی مشترک و ارائه خدمات مین رویی را رد کرد. موضع ایتالیا به منزله یکی دیگر از قدرتهای اروپایی، به گونه ای بود که گویی از سوی لیبی تهدید می شود. آلمان و ژاپن نیز ادعا می کردند قانون اساسی و قوانین موضوعه آنها، حتی دخالت نظامی غیرمستقیم در عملیات نظامی را نیز مجاز نمی داند. هرچند وزیر دارایی ژاپن اعلام کرد که احتمالاً این کشور می تواند تا حدی امریکا را از نظر مالی حمایت کند. از سوی دیگر انگلستان نیز به رغم حمایت سیاسی از این کشور، افزایش عملیات اسکورت را رد کرد. (۴۶)

مدتی بعد، انگلستان مواضع خود را در قبال ایران شدت بخشید. البته، این موضع جدید به پیروی از اقدامات دیپلماتیک امریکا نبود. در اواخر ماه می [اوایل خرداد ماه]، ایران یک دیپلمات انگلیسی به نام ادوارد چاپلین را به اتهام قاچاق مواد مخدر، فساد، دزدی و ضربه به اقتصاد ایران در زمان جنگ در تهران دستگیر کرد؛ اقدامی که در پاسخ به دستگیری یک رایزن ایرانی در منچستر انجام شد.

اقدام ایران مبنی بر مرعوب کردن انگلستان، اقدام درستی نبود. هنگامی که ایران نپذیرفت به دلیل این اقدام عذرخواهی کند، انگلستان با وادار کردن ایران به بستن کنسولگری خود در منچستر در صدد پاسخ گویی برآمد و ایران نیز متقابلاً پنج دیپلمات انگلیسی را اخراج کرد. در مقابل، این کشور نیز، نخست دو دیپلمات و سپس، تمام دیپلماتهای ایرانی را به جز یک نفر از لندن اخراج کرد. هرچند این اقدامات متقابل قدری مضحک به نظر می رسید، اما انگلستان در قبال صادرات سلاح به ایران شیوه سخت تری را اتخاذ کرد و در سال ۱۹۸۶ [۱۳۶۵]، به طور مؤثر توانست منبع تجهیزات نظامی و ادوات پیشرفته را که ارزشی معادل شصت میلیون دلار داشت، قطع کند. (۴۷)

در ۱۹ تا ۲۰ ماه ژوئن [۲۹ تا ۳۰ خرداد ماه] عراق نخستین حملات هوایی خود را بعد از حمله به استارک آغاز کرد و یکی از نفتکشهای شاتل ایران به نام تناسیتی را با موشک اگزوسه هدف قرار داد. حملات جدید عراق تقریباً بعد از یک ماه وقفه آغاز شده بود و درست زمانی صورت گرفت که سهمیه نفت ایران برای نخستین بار در آپک به ۲/۳ میلیون بشکه در روز رسیده بود. از سرگیری جنگ نفتکشها مقارن با کاهش اندک حق بیمه نفتکشهای در حال تردد در خلیج فارس بود و تنها نفتکشهای عازم ایران از این موضوع مستثنی بودند. عراق در آغاز مجدد جنگ نفتکشها به یک نفتکش شاتل ایران و بارانداز غربی جزیره خارک حمله کرد.

روز بعد، گزارشهایی منتشر شدند مبنی بر اینکه ایران مین گذاری گسترده ای را در شمال خلیج فارس آغاز و بندر الاحمدی کویت را نیز مین گذاری کرده است. این گزارشها دور جدیدی از نگرانیها را در مورد جنگ مین پدید آوردند و مقامات امریکایی نیز اعلام کردند عربستان سعودی موافقت کرده است که چهار فروند کشتی مین روب این کشور در یافتن مینها به امریکا کمک کند و از بالگردهای مین یاب آن در پاک سازی سواحل کویت استفاده شود. همچنین، اعلام شد که عربستان سعودی به نیروی هوایی امریکا اجازه داده تا از هواپیماهای آواکس ای. ۳. آ عربستان برای پوشش منطقه خلیج فارس استفاده کند. باید یادآور شد که قرار بود در این هواپیماها، از خلبانان سعودی و خدمه امریکایی استفاده شود.

در پایان ژوئن [اوایل تیر ماه]، امریکا پیشنهاد ایران را مبنی بر آتش بس محدود، که تنها منطقه خلیج فارس را در بر می گرفت و مانع از کشتیرانی عراق در خلیج فارس می شد و در نتیجه، جنگ زمینی ادامه می یافت، رد کرد. ایران در پاسخ به این اقدام امریکا، چندین مانور دریایی را به نمایش گذاشت.

فقدان موضع مشخص ایران کاملاً نشان می داد که این کشور نمی خواهد در برابر طرح اسکورت امریکا صحنه را خالی کند. بدین ترتیب، امریکا با تهدید جدی مین گذاری، تروریسم، حملات انتحاری و حملات شناورهای کوچک روبه رو بود. با نگاهی اجمالی به شدت جنگ نفتکشها، مشخص می شود که در پنج ماه نخست سال ۱۹۸۸ (نیمه دوم دی ماه ۱۳۶۶ تا پایان خرداد ۱۳۶۷)، حدود ۵۳ فروند کشتی خسارت دیدند. درست یکسال پیش از این تاریخ، مجموع حملات ۱۰۷ مورد بیشترین تعداد حمله سالانه از آغاز جنگ بود. بین سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ (۱۳۶۵ تا ۱۳۶۰)، ۲۲۶ نفر؛ و در سال ۱۹۸۷ [۱۳۶۶]، ۴۷ نفر، که ۳۷ نفر آنها در ناوچه استارک بودند جان خود را در جنگ نفتکشها از دست دادند. مجموع خساراتی که بیمه باید از آغاز جنگ پرداخت می کرد، حدوداً ۱/۵ میلیارد دلار بود. این مبلغ پرداخت مبلغ خسارات کامل ۱۱۰ فروند کشتی را شامل می شد که همه بجز هفده فروند از آنها در آغاز جنگ در اروندرود به دام افتادند. (۴۹)

درسهای ورود امریکا به خلیج فارس

بسیار مشکل است که از دولت ریگان به دلیل حضور در خلیج فارس خرده گرفت؛ زیرا، این دولت منافع امریکا را دنبال می کرد و برای حفظ آزادی کشتیرانی تلاش می کرد. در حقیقت، دولت شهامت زیادی به خرج داد که با وجود مخالفت کنگره، به کار خود ادامه داد.

اما در عین حال، این ایراد بر دولت ریگان وارد است که برای رسیدن به اهداف خود از تجربیات گرانمایی که به مرور زمان امنیت ملی امریکا را تشکیل داده بودند، غفلت کرد.

طی سال ۱۹۸۶ [۱۳۶۵]، عملکرد امریکا در زمینه روابط استراتژیک با دولتهای خلیج فارس به گونه ای بود که گویی برای نخستین بار با این گونه موضوعات روبه رو می شد. اساساً امریکا تمامی اشتباهات سال ۱۹۸۵ [۱۳۶۴] و حتی پیش از آن را تکرار کرد. بالاتر از همه، اینکه دولت ریگان به کارگزاران سیاسی ویژه خود نیز اعتماد نکرد و در استفاده از کارشناسان وزارت امور خارجه، وزارت دفاع و جامعه اطلاعاتی نیز غفلت کرد. نکته درخور توجه آنکه چرا با همه پیامدهای رسوایی ایران کنتر، مقامات ارشد کاخ سفید هشدارهای تمامی کارشناسان زبده منطقه را نادیده گرفتند و به رغم آن همه مشکلات و شکست به ملاقاتهای خود با ایران ادامه دادند.

همچنین، نمی توان درک کرد که چرا این مقامات تازه وارد به کاخ سفید اشتباه پیشینیان خود را مرتکب شدند و از سیستم بین سازمانی استفاده نکردند. آنها عجولانه می کوشیدند سیاست امریکا را در خلیج فارس تغییر دهند و نه تنها به خطرهای توجه کامل نداشتند، بلکه اهداف خود را نیز دقیقاً معین و تعریف نکردند. پرچم گذاری مجدد نفتکشهای کویتی و اسکورت آنها در خلیج فارس یک هدف نبود، بلکه وسیله ای برای رسیدن به هدف بود؛ موضوعی که به ایجاد یک حد وسط بین اطمینان محدود دولتهای جنوب خلیج فارس و التزام به دفاع از کشتیرانی بی طرف در خارج از منطقه جنگی انجامید. امریکا در جنگ ایران و عراق بی طرف نبود و بر پایه طرح آتش بسی که خود از آن حمایت می کرد، برای پایان دادن جنگ هیچ گونه تلاشی نمی کرد. در حقیقت، یکی از عجیب ترین جنبه های فروش پنهانی سلاح به ایران و عملیات پرچم گذاری این بود که تمامی افراد مؤثر در شکل گیری سیاست امریکا نمی توانستند دیدی فراتر از هدف تاکتیکی و لحظه ای خود داشته باشند. هرچند این افراد، اهداف استراتژیک خود را به صورت لفظی بیان می کردند، اما آنها را به صورت مشخص تعریف نمی کردند و موارد ضروری و اقدامات لازم را به منظور دستیابی نیروهای امریکایی به این اهداف به حساب نمی آوردند.

پی بردن به تصمیم های سیاسی و اقدامات نظامی پس از روی دادن آنها بسیار آسان است، اما کمتر پیش می آید که در دنیای واقعی، شرایط ایده آل لازم برای تصمیمات سیاسی و استفاده از نیروی نظامی فراهم شود. درسهای کلیدی سال ۱۹۸۶ [۱۳۶۵]، از تعداد شکستهای امریکا در تعیین خط مشی مناسب برای خود کمتر بوده است. نکته دیگر اینکه شکستهای مزبور از سیستم امنیت ملی امریکا یا کارشناسان آن ناشی نمی شد، بلکه در ناتوانی دولت ریگان در استفاده از این سیستم و کارشناسان آن ریشه داشت.

پی نوشت ها :

- (۱) Washington Post, April ۱۶, ۱۹۸۷, p.A-۲۴.
- (۲) Washington Times, April ۲۰, ۱۹۸۷, p.۶A.
- (۳) Washington Post, April ۲۱, ۱۹۸۷, p.A-۲۱.
- (۴) Washington Times, April ۲۴, ۱۹۸۷, p.۱۲A.
- (۵) Ibid, April ۳۰, ۱۹۸۷, p.۸A Jane,s Defense Weekly, May ۲۳, ۱۹۸۷.
- (۶) Baltimore Sun, May ۶, ۱۹۸۷, p.۵A.
- (۷) Washington Post, May ۱۴, ۱۹۸۷, p.A-۳۳.

- (A) New York Times, May 9, 1987, p.1 Washington Post, May 9, 1987, p.1
Washington Times, May 9, 1987, p.2A.

- (⁴) Philadelphia Inquirer, June 7, 1987, p. A. Wall Street Journal, May 11, 1987, p. D4.

توان انگلستان به هنگام جایگزین شدن کشتیهای جنگی گلاستر و هرمیون به جای ناوشکن کاردیفو دو فروند ناوچه

بروداسورد و اکتیو تقویت شد .

- (10) Christian Science Monitor, May 14, 1987, p. 19.

- (11) New York Times, May 12, 1987, p.A-8.

- (12) Casper W. Weinberger, A Report to the Congress on Security Arrangements in the Persian Gulf, June 10, 1987.

- (۱۳) قایقهای موتوری را شرکت Outboard Marine در شیکاگو تولید می کند. هرچند طبق مقررات امریکا، صادرات این قایقها با توان بیش از ۴۵ اسب بخار ممنوع است، اما توان آنها از ۵ تا ۲۳۵ اسب بخار متغیر است. با آنکه برخی از این شناورهای کوچک در خلیج فارس مورد استفاده قرار می گیرند اما در آبهای ممنوعه بصره، از ارزش بالاتری برخوردار هستند. رک به :

- Philadelphia Inquirer, May 10, 1987, p.1E.

- (13) Baltimore Sun, May 14, 1987, p. 14A, Washington Post, May 14, 1987, p.A-32 □□□□, □ □□□□□□□ □□□□□□, □□□ 16, 1987, □.92.

- (۱۵) نفتکش ۲۷۲۰۰۰ تنی پرایم رز در ۲۶ می ۱۹۸۷ [۵ خرداد ماه سال ۱۳۶۶] به هنگام ترک کویت، در ۳۴ مایلی شرق بندر الاحمدی به یک مین برخورد کرد. گزارش‌ها حاکی از آن بود که این مین از آب راه شط العرب [اروند رود] در شصت مایلی شمال این بندر جدا شده بود و تقریباً در ده مایلی غرب محل اصابت چویکف بود. این موضوع صحت فرضیه مینهای شناور و مین‌های جابه‌جا شده را تأیید می‌کند. در عین حال، برای واحدهای نیروی دریایی، سیاه‌ایران کار گذاشتن مین‌ها در مسیر عبور کشتی‌ها بسیار آسان بود.

- (16) Washington Post, May 16, 1987.

- (۱۷) قانون اختیارات زمان جنگ در نوامبر ۱۹۷۳ [۱۳۵۱] به تصویب رسید. زمانی که کنگره حق وتوی رئیس جمهور نیکسون را لغو و اعلام کرد که این قانون با قانون اساسی مغایر و به ضرر منافع ملت ماست؛ حق وتوی رئیس جمهور در کنگره با ۱۲۵ رأی در برابر ۸۴ و در سنا با هجده رأی در برابر ۷۵ رأی لغو شد. قانون از رئیس جمهور می خواهد که در طول ۴۸ ساعت، اعزام یگانهای نظامی به یک کشور خارجی یا افزایش تعداد یگانهای موجود در کشورهای دیگر را به اطلاع کنگره برساند و هر شش ماه یکبار، به کنگره گزارش دهد. اگر این یگانها به مناطق جنگی یا مناطقی که احتمال بروز درگیری در آنها زیاد است، فرستاده شوند، باید طی شصت روز برگردند، مگر اینکه کنگره مسئولیت ماندن آنها را بر عهده بگیرد و یا خود اعلام جنگ کند. سی روز از این شصت روز در اختیار رئیس جمهور است و وی می تواند ادعا کند به دلیل ضرورت نظامی اجتناب ناپذیری این نیروها باید مدتی در همان منطقه بمانند تا بازگشتشان بی خطر باشد.

این قانون از اعتبار چندانی برخوردار نبود؛ زیرا، در صورت عدم اقدام کنگره برای عقب نشینی نیروها، می توانست عهده دار این عقب نشینی باشد؛ موضوعی که از دید دادگاه عالی مردود بود؛ زیرا، حد و مرز قوای سه گانه را زیر پا می گذاشت. رئیس جمهور تنها مقررات گزارش دادن را مراعات می کرد، در حالی که رئیس جمهوریهایی قبلی قانون اختیارات زمان جنگ را به طور کامل مراعات می کردند. رئیس جمهور فورد در ۱۴ آوریل ۱۹۷۵ [۱۳۵۳]، درباره شرکت امریکا در آزادسازی افراد زندانی در دانگ؛ در ۳۰ آوریل ۱۹۷۴ [۱۳۵۲]، درباره استفاده از نیروهای امریکایی برای بیرون آوردن شهروندان امریکایی از سایگون؛ و در ۱۵ می ۱۹۷۵ [۱۳۵۳]، درباره حادثه مایاگوئز گزارش داد. رئیس جمهور کارتر در ۲۶ آوریل ۱۹۷۵ [۱۳۵۳]، درباره تلاش برای نجات ایرانیان گزارش داد؛ رئیس جمهور ریگان نیز در ۱۹ مارس ۱۹۸۲ [۲۸ اسفند ماه سال ۱۳۶۰] درباره استقرار نیروی زمینی سیار در سینا؛ در ۲۱ آوریل ۱۹۸۲ [اول اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱]، درباره اعزام هشتصد سرباز نیروی دریایی برای خدمت در نیروی زمینی سیار در لبنان؛ در ۲۹ سپتامبر ۱۹۸۲ [۷ مهر ماه سال ۱۳۶۱]، درباره اعزام ۱۲۰۰ سرباز نیروی دریایی برای احیای مجدد حاکمیت لبنان؛ در ۸ اوت ۱۹۸۳ [۱۷ مرداد ماه سال ۱۳۶۲]، درباره اعزام واحدهای هوایی امریکا برای کمک به چاد علیه لیبی؛ در ۳۰ اوت ۱۹۸۳ [۱۷ شهریور ماه سال ۱۳۶۲]، درباره مرگ سربازان نیروی دریایی در لبنان؛ در ۲۵ اکتبر ۱۹۸۳ [۳ آبان ماه سال ۱۳۶۲] درباره اعزام ۱۹۰۰ یگان به کانادا؛ و در ۱۶ آوریل ۱۹۸۶ [۲۷ فروردین ماه سال ۱۳۶۵]، درباره حمله هوایی به لیبی گزارش داد .

(۱۸) Aviation Week, May ۲۵, ۱۹۸۷, p.۲۵.

(۱۹) Washington Post, June ۴, ۱۹۸۷, p.A-۳.

(۲۰) اطلاعات فنی این قسمت از مصاحبه با کارشناسان دفتر وزارت دفاع و تولید کنندگان مربوطه برگرفته شده اند .

(۲۱) این موشک از سوی Tenn. Raytheon (Bristol, Calif. Hughes Aircraft (Canoga Park ساخته می شود .

(۲۲) فروشنده مجموعه هواپیماهای اف-۱۵ سی/دی و سیستم

ام.اس.آی. پی شرکت مک دونالد داگلاس بود .

(۲۳) New York Times, June ۱۲, ۱۹۸۷, p.A-۱.

(۲۴) Washington Post, June ۴, ۱۹۸۷, p.A-۳۴, and June ۱۹, ۱۹۸۷, p.A-۲۹.

(۲۵) Philadelphia Inquirer, May ۲۰, ۱۹۸۷, p.۱۱A Washington Post, June ۵, ۱۹۸۷, p.A-۹.

(۲۶) Washington Times, May ۱۹, ۱۹۸۷, p.۸A Baltimore Sun, May ۱۹, ۱۹۸۷, p.۴A New York Times, May ۲۲, ۱۹۸۷, p.A-۱.

(۲۷) Christian Science Monitor, June ۱, ۱۹۸۷, p.۱ Washington Post, June ۱, ۱۹۸۷, p.A-۱۳ Washington Times, June ۱, ۱۹۸۷, p.۶A.

(۲۸) Economist, May ۰۳, ۷۸۹۱, p.۸

این یازده فروند نفتکش نیمی از ناوگان کویت را که از ۲۲ فروند کشتی برخوردار است، تشکیل می دهد. قرار بود پرچم گذاری این کشتیها پس از پرداخت هفت میلیون دلار به شرکت تعاونی کشتی رانی چیسایپیک که در ۱۴

می ۱۹۸۷ تأسیس شد و اگذار شود، اما عملاً این اقدام به تأخیر افتاد و گارد ساحلی امریکا این کشتیها را بررسی و کنترل و دولت با کنگره تبادل نظر کرد تا مطمئن شود که از حمایت سیاسی آن برخوردار خواهد بود .
(۲۹) نظر رئیس جمهور و رئیس ستاد مشترک درباره خطرهای جنگ متفاوت بود. ریگان گفت که > من خطری در این جنگ نمی بینم ... و نمی دانم چگونه این خطر ممکن است اتفاق بیفتد< . دریادار کراو نیز اعلام کرد که اقدام نظامی و منازعه گسترده خطر جدی در پی خواهد داشت .

(۳۰) Washington Post, June ۶, ۱۹۸۶, p.A-۱ New York Times and Washington Post, June ۶, ۱۹۸۷.

(۳۱) New York Times, June ۱۰, ۱۹۸۷ Boston Globe, June ۱۲, ۱۹۸۷, p.۱۰.

(۳۲) New York Times, June ۴, ۱۹۸۷, p.A۱۳ Washington Times, June ۳, ۱۹۸۷, p.۴D.

(۳۳) Newsweek, June ۲, ۱۹۸۷ Philadelphia Inquirer, June ۶, ۱۹۸۷, p.۸A.

(۳۴) New York Times, June ۵, ۱۹۸۷, p.A-۱۱ Philadelphia Inquirer, June ۶, ۱۹۸۷, p.۸A.

(۳۵) Washington Times, June ۲, ۱۹۸۷, p.۱۰A New York Times, June ۷, ۱۹۸۷, p.۱ Philadelphia Inquirer, June ۶, ۱۹۸۷, p.۸A.

(۳۶) Washington Post, May ۳۱, ۱۹۸۷, p.۳۰ New York Times, June ۲, ۱۹۸۷, p.A-۳.

(۳۷) Christian Science Monitor, June ۵, ۱۹۸۷, p.۱ Washington Post, June ۱۰, ۱۹۸۷, p.A-۲۳, and June ۱۱, p.A-۲۹ Washington Times, June ۸, ۱۹۸۷, p.۱A New York Times, June ۱۱, ۱۹۸۷, p.A-۸.

(۳۸) Washington Post, June ۷, ۱۹۸۷, p.A-۱, June ۲۲, ۱۹۸۷, p.A۱۷ Washington Times, June ۸, ۱۹۸۷, p.۱A.

(۳۹) Christian Science Monitor, June ۹, ۱۹۸۷, p.۱۱ Washington Post, June ۹, ۱۹۸۷, p.A-۲۵.

(۴۰) Washington Post, June ۲۳, ۱۹۸۷, pp. A-۱۴ to A-۱۵.

(۴۱) امارات متحده عربی هم زمان با بی ثباتی داخلی اقدامی درخور توجه را انجام داد. شیخ حاکم شارجه از سوی برادر بزرگ ترش در ۱۸ ژوئن به علت عدم مدیریت مناسب اقتصاد ملت سرنگون شد. اساساً ابوظبی از کودتا حمایت می کرد و بیشتر افراد گارد ملی شارجه و جامعه بازرگانان و سرمایه گذاران نیز از آن حمایت می کردند، اما بعدها، ابوظبی، شیخ عبدالعزیز را متقاعد کرد که به برادرش اجازه دهد به کشور برگردد و صرفاً سلطنت بکند.
رک به :

Boston Globe, June ۱۱, ۱۹۸۷, p.۹ June ۱۲, ۱۹۸۷, p.۱۰.

(۴۲) New York Times, June ۱۴, ۱۹۸۷, pp. ۳ and ۶ Washington Post, June ۱۳, ۱۹۸۷, p.A-۱۸, June ۱۴, ۱۹۸۷, pp.A-۱ and A-۳۰, June ۱۶, ۱۹۸۷, p.A-۲۱.

(۴۳) Washington Post, June ۱۶, ۱۹۸۷, p.A-۶ Philadelphia Inquirer, June ۱۷, ۱۹۸۷, p. ۱ Washington Times, June ۱۶, ۱۹۸۷, p.۶.

(۴۴) New York Times, June ۲, ۱۹۸۷, p.A-۳.

(۴۵) Christian Science Monitor, June ۱۰, ۱۹۸۷, p.۲۵ New York Times, June ۱۰, ۱۹۸۷, pp.A-۱ and A-۱۰.

- (۴۶) Time, June ۸, ۱۹۸۷, p.۳۵ Christian Science Monitor, June ۹, ۱۹۸۷, p.۱
Washington Post, June ۹, ۱۹۸۷, p.A-۱ USN& WR, June ۱۰, ۱۹۸۷, p.۲۶.
- (۴۷) Washington Post, June ۲, ۱۹۸۷, p.A-۲۱, June ۵, ۱۹۸۷, p.A-۲۳, June ۷, ۱۹۸۷,
p.A-۲۴ Washington Times, June ۹, ۱۹۸۷, p.۸B.
- (۴۸) Washington Times, June ۲۴, ۲۵, ۲۷, and ۲۹, ۱۹۸۷ Washington Post, June ۲۴,
۲۵, ۲۷ □□□ ۲۹, ۱۹۸۷ □□□ □□□□ □□□□□, □□□□ ۲۴, ۲۵, ۲۷, □□□ ۲۹, ۱۹۸۷ □□□□□□□□□□
Times, July ۱, ۱۹۸۷, p.۱.
- (۴۹) Washington Post, June ۲۱, ۱۹۸۷, pp.A-۱ and A-۲۷.

عراق : مسائل امنیت ملی و نیروهای مسلح (۱۹۸۰ ۱۹۸۸)

محمود یزدان فام

چکیده: عراق همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، بعد از دستیابی به استقلال در سال ۱۹۳۲، با مشکلاتی، مانند ناامنی و عدم ثبات سیاسی روبه رو بود، اما شاید حجم این مشکلات در عراق به دلیل اختلافات داخلی، نسبت به دیگر کشورها بسیار گسترده تر بود. زمانی که پس از جنگ جهانی اول، فرانسه و انگلستان مرزبندیهای جدیدی را در خاورمیانه تعیین کردند و امپراتوری عثمانی فروپاشید، منطقه ای که طی قرارداد سایکس پیکو عراق نامیده شد، گروههای متعددی را در بر گرفت که از نظر نژاد و مذهب، بسیار متنوع بودند و انسجام ملی بسیار اندکی میان آنها وجود داشت. نبود عوامل تشکیل یک ملت، باعث شد

عراق همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، بعد از دستیابی به استقلال در سال ۱۹۳۲، با مشکلاتی، مانند ناامنی و عدم ثبات سیاسی روبه رو بود، اما شاید حجم این مشکلات در عراق به دلیل اختلافات داخلی، نسبت به دیگر کشورها بسیار گسترده تر بود. زمانی که پس از جنگ جهانی اول، فرانسه و انگلستان مرزبندیهای جدیدی را در خاورمیانه تعیین کردند و امپراتوری عثمانی فروپاشید، منطقه ای که طی قرارداد سایکس پیکو عراق نامیده شد، گروههای متعددی را در بر گرفت که از نظر نژاد و مذهب، بسیار متنوع بودند و انسجام ملی بسیار اندکی میان آنها وجود داشت. نبود عوامل تشکیل یک ملت، باعث شد تا بخشهای مختلف جامعه عراق، اغلب، به دلایل شخصی و ایدئولوژیکی، با تأسیس یک حکومت مرکزی مخالفت کنند. بدین ترتیب، فعالیتهای مخفیانه علیه تشکیلات نوپای سیاسی و نظامی عراق رهبران سیاسی این کشور را تهدید می کرد. همچنین، جدایی طولانی مدت عراق از کشورهای همسایه به دلیل ناسازگاریهای ایدئولوژیکی، تفاوتهای نژادی و مذهبی و رقابت بر سر تسلط بر خلیج فارس با ناامنیهای ناشی از مخالفتهای داخلی علیه دولت این کشور همراه شد.

در اواخر دهه ۷۰، قاهره با قبول قرارداد کمپ دیوید و به دنبال آن، قرارداد صلح مصر اسرائیل از رهبری جهان عرب کنار گذاشته شد و بدین ترتیب، پیچیدگی برنامه سیاسی عراق نیز افزایش یافت.

حزب بعث، که در جولای ۱۹۶۸ در عراق به قدرت رسید، مصمم بود تا به کشوری که بحران سیاسی در آن امر عادی و مرسوم بود، نظم و سامان بخشد. به رغم چندین مورد تلاش برای کودتا بعد از روی کار آمدن حزب بعث، به ویژه در سال ۱۹۷۰ [۱۳۴۸] و ۱۹۷۳ [۱۳۵۱]، این حزب توانست بحران سیاسی دهه های ۵۰ و ۶۰ را با موفقیت پشت سر بگذارد، هرچند این ثبات با قاطعیت و سخت گیری، تنها با اعمال روشهای خشن به دست آمد، به طوری که افراد خائن مخالف دولت بعث، تبعید، اعدام یا در خانه های خود محبوس، تلاشهای عملی یا اعلام شده برای کودتا قاطعانه، سرکوب و عاملان آن از بخشهای اداری و نیروهای مسلح پاک سازی شدند. این حزب، نه تنها در زمینه امنیت داخلی بسیار مراقب و هوشیار بود، بلکه می کوشید طی برنامه آموزشی جامعی،

افراد نظامی و غیر نظامی را که سابقاً در طرفداری از این حزب مردد بودند، به سوی خود جذب و حفظ کند و برای حفظ امنیت داخلی از کمک آنها بهره مند شود.

موفقیت بعثیها را در راستای حفظ امنیت داخلی می توان تا حدی ناشی از پیروزی محدود آنها در برابر کردها در سال ۱۹۷۵ [۱۳۵۳] دانست. موافقت نامه مارس ۱۹۷۵ [اسفند ماه سال ۱۳۵۳] ایران عراق، که در ژوئن سال ۱۹۷۵ [خردادماه سال ۱۳۵۳] در بغداد تنظیم شد، بسیاری از مناقشات موجود بین دو کشور را حل و فصل کرد. طبق مفاد این موافقت نامه، ایران به حمایت از کردهای عراق، که مبارزات آنها برای خود مختاری از سال ۱۹۳۲ برای دولت مشکل ساز بودند، پایان می داد. در دهه بعد، بغداد با اتکا بر این موفقیت‌های محدود، به اقداماتی دست زد تا خود را از انزوای سیاسی خارج و ارزش استراتژیکش را آشکار کند. با این حال، دهه ۷۰ نیز در زیر هاله ای از ناامنی به پایان رسید؛ زیرا، دعوتهای مکرر آیت الله سید روح الله موسوی خمینی از مردم عراق به دنبال کردن راه مردم ایران و سرنگونی حاکمان غاصب خود، تهدیدی برای بعثیها بود؛ بنابراین، رهبران بعث جنگ پر حادثه ای را علیه ایران آغاز کردند. هفت سال بعد، بغداد به هیچ یک از اهداف خود دست نیافته بود و همچنان، برای جلوگیری از شکست نظامی خود می جنگید. با وجود این، حزب بعث در اوایل و میانه دهه ۸۰، نفوذ خود بر عراق را حفظ کرده بود. مهم تر از همه، شورای فرماندهی انقلاب و صدام، رئیس این شورا، موقعیت سیاسی خود را با استفاده از شیوه های سرکوب گرانه حفظ کرده بودند و ادامه جنگ را با عنوان جنگ دفاعی علیه تهدید موجود توجیه می کردند. تحلیلگران خارجی معتقد بودند که رژیم بعث به دلیل عدم ایجاد هر گونه فرصت و امکان قانونی برای ابراز برداشتهای متفاوت سیاسی و به علت جنگ فرسایشی و انبوه خسارات ناشی از آن، آسیب پذیر است. در اواخر دهه ۷۰، عراق از امنیت ملی نسبتاً مطلوبی برخوردار بود، اما تمامی دستاوردهای سیاسی نظامی خود را با حمله به ایران در سال ۱۹۸۰ [۱۳۵۹] از دست داد و در سال ۱۹۸۸ [۱۳۶۷]، با مشکلات جدی نظامی و اقتصادی روبه رو شد.

نیروهای مسلح عادی

اندازه، تجهیزات و سازمان

در اواخر دهه ۷۰ و نیمه دهه ۸۰، تغییرات بسیاری از نظر اندازه، ساختار، ذخایر تسلیحاتی، سلسله مراتب، استقرار و ویژگیهای سیاسی در نیروهای مسلح عراق پدید آمد. ارتش این کشور، که سر فرماندهی آن در بغداد قرار داشت، تقریباً از ۱/۷ میلیون عراقی تشکیل شده بود که این رقم افراد ذخیره را نیز در بر می گرفت. البته، باید یادآور شد که اعداد و ارقام واقعی آن در دست نیست. در سال ۱۹۸۷ [۱۳۶۶]، این ارتش از هشت سپاه تشکیل می شد که پنج سپاه از آنها زرهی بودند و هر یک، یک تیپ زرهی و یک تیپ مکانیزه را شامل می شدند و سه سپاه دیگر مکانیزه بودند و هر یک، یک تیپ زرهی و دو یا چند تیپ مکانیزه را در بر می گرفتند. گارد ریاست جمهوری نیز از سه تیپ زرهی، یک تیپ پیاده و یک تیپ کماندویی تشکیل می شد. همچنین، سی لشکر پیاده وجود داشت که از نیروهای مردمی به نام جیش الشعبی، تیپهای ذخیره و همچنین، شش تیپ نیروهای ویژه تشکیل شده بود.

این میزان رشد سرمایه گذاری در نیروی انسانی و تجهیزات در نیروهای مسلح از ظرفیت و توان عراق برای حفظ یک ارتش آماده ناشی می شد که این کشور برای جنگیدن با ایران، که همسایه ای بزرگ و مقتدر بود، بدان نیاز داشت. در سال ۱۹۷۸ [۱۳۵۵]، تعداد افراد وظیفه این ارتش به دویست هزار نفر نمی رسید و آنها به تسلیحات زرادخانه ای شوروی مسلح بودند، اما تا سال ۱۹۸۷ [۱۳۶۶]، کیفیت سلاحهای تهاجمی به طور چشم گیری بهبود پیدا کرد و تعداد افراد تحت امر ارتش تا چهار برابر افزایش یافت.

در نیمه دهه ۸۰، سرمایه گذاری در زمینه تجهیزات نظامی به طور چشم گیری افزایش پیدا کرد. در سال ۱۹۷۷ [۱۳۵۴]، ارتش عراق تقریباً ۲۴۰۰ دستگاه تانک در اختیار داشت که شامل چند صد تانک مدل تی ۶۲ بود. در سال ۱۹۸۷ [۱۳۶۶]، مؤسسه بین المللی مطالعات استراتژیک تخمین زد که عراق حدود ۴۵۰۰ دستگاه تانک در اختیار دارد که شامل گونه های پیشرفته تی ۷۲ است. سایر تجهیزات نظامی شامل چهار هزار وسیله نقلیه زرهی، بیش از سه هزار قبضه توپخانه کششی و خودکششی، تعدادی موشکهای فراگ ۷ و موشکهای سطح به سطح اسکادبی با بردی نزدیک به سیصد کیلومتر و حدود چهار هزار توپ ضد هوایی بود که برخی از آنها خود کششی بودند.

قسمت اعظم خریدهای تسلیحاتی ارتش عراق از محصولات ساخت شوروی بود، اما این کشور می کوشید از کشورهای دیگر، مانند فرانسه و برزیل نیز خرید تسلیحاتی داشته باشد تا منابع خود را تنوع بخشد. این زرادخانه های بزرگ باعث شد که در سال ۱۹۸۷ [۱۳۶۶]، عراق از نظر نظامی نسبت به ایران کاملاً برتر باشد. در این زمان، رژیم بغداد بیش از چهار برابر ایران تانک در اختیار داشت (۴۵۰۰ در برابر ۱۰۰۰)؛ نسبت وسایل نقلیه زرهی چهار به یک (۴۰۰۰ به ۱۰۰۰)؛ و نسبت تجهیزات توپخانه ای و ضدهوایی دو به یک بود (۷/۳۳۰ به ۳۰۰۰). همچنین، به رغم برتری کمی و کیفی عراق نسبت به ایران، تا پایان سال ۱۹۸۷، ارتش عراق جرئت آن را نداشت که از تمام توان خود برای انجام یک نبرد قطعی و نهایی استفاده کند و جنگ را با پیروزی به پایان برساند.

در اوایل سال ۱۹۸۸ [۱۳۶۷]، نیروی دریایی عراق که فرماندهی آن در بصره قرار داشت، از پنج هزار نفر تشکیل شده بود که کوچک ترین شاخه نیروهای مسلح عراق محسوب می شد و برخلاف نیروی دریایی ایران، تقریباً هیچ نقشی را در جنگ ایفا نکرده بود.

دومین تأسیسات دریایی عراق در ام القصر واقع بود که بعد از سال ۱۹۸۰ [۱۳۵۷]، بر اهمیت آن افزوده شد، به ویژه اینکه آبراه شط العرب که به بصره منتهی می شد، صحنه وقوع جنگ گسترده بود. در اوایل سال ۱۹۸۸ [۱۳۶۶]، ام القصر به پایگاه بسیاری از شناورهای فعال نیروی دریایی عراق تبدیل شد. بین سالهای ۱۹۷۷ [۱۳۵۶] تا ۱۹۸۷ [۱۳۶۶]، عراق هشت فروند قایق گشتی اوزا را از شوروی خریداری کرد که هر یک از آنها به موشکهای سطح به سطح استیکسمجهز بودند. عراق همچنین، در اواخر سال ۱۹۸۶ [۱۳۶۵]، چهار فروند ناوچه لوپوو شش فروند رزمناو وادی اسد مجهز به دو فروند موشک سطح به سطح استیکس را از ایتالیا خریداری کرد. هرچند این چهار فروند ناوچه و شش فروند رزمناو در اثر تحریم دولت ایتالیا توقیف شدند، اما این خریدها نشان داد که عراق

در صدد تجهیز و بهبود نیروی دریایی خود است. به اعتقاد تحلیلگران، عراق می تواند با توسعه سریع نیروی دریایی خود، در مناطق شمالی خلیج فارس نفوذ کند و جنگ را به پایان برساند.

در سال ۱۹۸۷ [۱۳۶۶]، نیروی هوایی عراق چهل هزار نفر را شامل می شد که از میان آنها، ده هزار نفر به زیر مجموعه فرماندهی دفاع هوایی مربوط بودند. سر فرماندهی نیروی هوایی در بغداد قرار داشت و پایگاههای اصلی آن در بصره، اچ ۳ در غرب عراق، کرکوک، موصل، الرشید و الشعیبه واقع بودند. پانصد فروند هواپیمای جنگنده عراق به دو اسکادران بمب افکن، یازده اسکادران جنگنده برای حملات زمینی و یک اسکادران ضد شورش تقسیم شده بود که در هر یک از آنها، ده تا سی فروند هواپیما قرار داشت. دو اسکادران دیگر نیز هواپیماهای تدارکاتی را شامل می شدند. حدود ده اسکادران بالگرد نیز عملیاتی بودند، هرچند این بالگردها ویژه یگانهای هوایی نیروی زمینی محسوب می شدند. فرماندهی دفاع هوایی همچنین، میگهای ۲۵ و ۲۱، چندین جنگنده میراژ و تعداد زیادی موشکهای زمین به هوای اس.آ.ام نیز در اختیار داشت. تجهیزات نیروی هوایی و یگانهای هوایی نیروی زمینی همانند دیگر بخشها، در آغاز با محصولات شوروی تأمین می شد، اما بعد از سال ۱۹۸۰ [۱۳۵۹]، عراق کوشید تا به منابع تأمین کننده تسلیحات پیشرفته خود تنوع بخشد؛ بنابراین، به فرانسه روی آورد و جنگنده های میراژ و بالگردهای تهاجمی را از این کشور خریداری کرد. بدین ترتیب، بین سالهای ۱۹۸۲ [۱۳۶۰] تا ۱۹۸۷ [۱۳۶۶]، عراق انواع تجهیزات نظامی شامل بیش از صد فروند میراژ اف ۱؛ حدود صد فروند بالگرد غازل، سوپر فرلون و الوت؛ و انواع مختلف موشکهای هوا به زمین و هوا به هوا، شامل اگزوسه را از فرانسه خریداری کرد یا سفارش داد. سایر بالگردهای تهاجمی خریداری شده شامل بالگرد هیند شوروی مجهز به موشکهای ضد تانک ای تی ۲ و بالگردهای بی ا ۱۰۵ مجهز به سلاحهای هدایت شونده ضد تانک ای اس ۱۱ بود. همچنین، عراق هفتاد فروند جنگنده اف ۷ (گونه چینی میگ ۲۱) مونتاژ شده در مصر را خریداری کرد؛ بنابراین، در کل توان هوایی عراق چشم گیر بود.

هرچند عراق سرمایه گذاری تسلیحاتی خود را افزایش داد، اما تلاشهای نظامی این کشور به دلیل ضعف تحلیل نظامی و عدم اتخاذ تصمیمات صحیح به نتیجه مطلوب نرسید. بنا به ادعای اعلامیه های تبلیغاتی، صدام حسین که رهبر کشور، رئیس دولت، شخص اول و رئیس هر دو شورای فرماندهی انقلاب و حزب بعث بود و همچنین، در سال ۱۹۸۴، به درجه فیلد مارشال رسیده و خود را به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح عراق منصوب کرده بود، ایده ها و نظریات نظامی جدیدی را در سطح جهانی مطرح کرده است، اما تحلیلگران غربی به این ادعاها چندان اعتقادی نداشتند. از سال ۱۹۸۰ [۱۳۵۹]، نقشهای چندگانه ژنرال عدنان خیرالله، جانشین فرماندهی کل نیروهای نظامی عراق و وزیر دفاع، عالی ترین مقام در سلسله مراتب نظامی عراق، که در ۱۹۸۷ [۱۳۶۶]، به مقام معاون نخست وزیری نیز منصوب شد، اهمیت و برتری نیروی زمینی را در ساختار نیروهای مسلح نشان می داد. در سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ به ترتیب، ستار احمد جاسم و ژنرال عبدالجبار شنشل به سمت وزیر دفاع و دبیر نیروهای مسلح و ریاست ستاد مشترک ارتش منصوب شدند. تغییرات متعدد در سطح ستاد مشترک به تحلیلگران خارجی نشان داد که شکستهای نظامی عراق اساساً از ضعف رهبری و ساختار فرماندهی انعطاف ناپذیر آن نشئت می گیرد. هدایت ضعیف ارتش، خود را به صورت فقدان دستورهای شفاف و عملکرد ضعیف افراد ارتش در اشغال سوسنگرد

نشان داد. در اکتبر سال ۱۹۸۰، واحدهای زرهی دوبار به سوی این شهر پیشروی و سپس، عقب نشینی کردند و بعدها، در همین عملیات، ارتش عراق مواضع استراتژیک خود را در نزدیکی دزفول از دست داد. کنترل شدید افسران جزء و درجه داران قدرت خلافت آنها را از بین می برد و احتمالاً، دلیلی بر آمار بالای تلفات در میان نیروهای پیاده بود؛ جایی که ممکن است قدرت خلافت و تصمیم گیری فوری اهمیت فوق العاده ای داشته باشد. طبق گزارشهای موجود، ساختار فرماندهی ارتش خلق عراق انعطاف ناپذیر و کند و تصمیمات نظامی اتخاذ شده از سوی فرماندهان سیاسی کلیشه ای و تکراری بود.

نیروی انسانی و آموزش

در گذشته، در زمان حاکمیت امپراتوری عثمانی بر عراق، سربازان عراقی به نقاط دور امپراتوری فرستاده می شدند و اجازه نداشتند تا چندین سال به خانه برگردند. در نخستین سالهای استقلال عراق، شرایط خدمت نظامی تقریباً همچون گذشته بود. پرداخت دستمزدها نامنظم بود؛ از یگانها به صورت نابه جا استفاده می شد؛ و نگه داشتن آنها در دوره های اجباری طولانی هنوز امری عادی بود. در دوران اخیر، بیشتر سربازان دوره خدمت اجباری خود را در مناطق کوهستانی شمال عراق گذرانده اند؛ مناطقی که شرایط زندگی در آن ساده، مشقت بار و گاهی بسیار خطرناک است. هرچند در دهه ۷۰، شرایط تا حد درخور توجهی بهبود یافته بود، اما دوره خدمت اجباری همانند سده گذشته، سخت و طاقت فرسا بود. هنوز هم برخی از افراد از خدمت سربازی فرار می کردند و در نتیجه، در دادگاه نظامی محاکمه و در ملائذ عام اعدام می شدند.

در گذشته، معافیت دائم و معافیت موقت از خدمت سربازی معمولاً یک امتیاز محسوب می شد. تا سال ۱۹۵۸ [۱۳۲۷]، معافیهای بیشتری خریداری می شد. در سال ۱۹۸۸، [۱۳۶۷] دانش آموزان تمام وقت و کسانی که برادرشان در خدمت بود و موارد بسیار نادر دیگری می توانستند از معافیت موقت سربازی برخوردار باشند. با رشد سریع ارتش بعد از سال ۱۹۷۳ [۱۳۵۱]، نیاز ارتش به نیروی انسانی افزایش یافت و با آغاز جنگ با ایران پس از سال ۱۹۸۰ [۱۳۵۷]، سیاستهای قبلی اعطای معافیت سخت تر شد. در سال ۱۹۸۷ [۱۳۶۶]، تحلیلگران تخمین زدند که در کل سه میلیون مرد عراقی بین ۱۸ تا ۴۵ سال، برای اعزام به خدمت سربازی مناسب بودند. دو میلیون نفر از زنان عراقی نیز در همان گروه سنی قرار داشتند که به طور بالقوه می توانستند در خدمت نیروی نظامی باشند. در عراق، مردان بین ۱۸ تا ۴۵ سال مشمول خدمت نظام وظیفه می شدند. در سال ۱۹۸۰ [۱۳۵۹]، دوره دو ساله خدمت به دلیل جنگ به صورت نامحدود افزایش یافت. دوره خدمت بسیاری از تکنسینهای آموزش دیده پنج سال بود. یک مرد عراقی می توانست داوطلبانه به مدت دو سال به خدمت اعزام شود. البته، این امکان وجود داشت که دوره مزبور دو سال دیگر افزایش و جایگزین خدمت اجباری شود. بعد از دو سال خدمت فعال اجباری، هم افراد مشمول و هم داوطلبان مجبور بودند به مدت هجده سال جزء واحدهای ذخیره باشند. در نیمه دهه ۸۰، این واحدهای ذخیره آموزشهای فشرده می دیدند؛ زیرا، برخی از این افراد ذخیره برای پرکردن کمبود نیروی انسانی یا برای جایگزینی افراد در حال خدمت فراخوانده می شدند.

هرچند خدمت سربازی برای زنان اجباری نبود، اما طبق قانونی که در سال ۱۹۷۷ [۱۳۵۵] تصویب شد، در صورتی که آنها فارغ التحصیل رشته های علوم پزشکی یا پرستاری بودند، می توانستند به عنوان افسر وظیفه یا درجه دار در مؤسسات پزشکی ارتش خدمت کنند. تعداد بسیاری از زنان، پستهای اداری یا مربوط به امور پزشکی را در اختیار داشتند، اما بین سالهای ۱۹۸۱ [۱۳۶۰] تا سال ۱۹۸۷ [۱۳۶۶]، زنان بسیار زیادی در نیروی هوایی و فرماندهی دفاع هوایی نقش عملیاتی داشتند. بدین ترتیب، با پیوستن زنان به نیروی نظامی کمبود مردان آموزش دیده منعکس می شد.

بسیاری از افسران ارتش از دانشگاه نظامی بغداد، که در سال ۱۹۲۴ تأسیس شده بود، فارغ التحصیل می شدند. افرادی می توانستند به این دانشگاه وارد شوند که افزون بر داشتن ملیت عراقی، دارای مدرک دیپلم و از نظر جسمانی ورزیده باشند و از نظر سیاسی، وفا داری خود را نسبت به رژیم اعلام کنند. در این دانشگاه، دانشجویان به دو رشته رزمی و ستادی (فناوری و اجرا) تقسیم می شدند که در دو سال اول، دوره آموزش موضوعات عمومی و در سال آخر، براساس گروه اختصاصی خود، دوره آموزشهای تخصصی را می گذارند. دانشجویان به هنگام فارغ التحصیلی به درجه ستوان دومی در ارتش نایل می شدند. برخی از آنها، به دلیل خدمتهای داوطلبانه خود در جبهه های جنگ درجات بالاتری را کسب می کردند.

منبع دیگر تربیت افسران ارتش، دانشکده دوره احتیاط بود که در سال ۱۹۵۲ [۱۳۲۲]، تأسیس شده بود. در این دانشگاه، هر ساله دو نوع کلاس یکی برای افرادی که در رشته های پزشکی و داروسازی تخصص داشتند و کلاس دیگری برای فارغ التحصیلان دیپلمه برگزار می شد. در دهه ۷۰، هر ساله نزدیک به دو هزار افسر احتیاط فارغ التحصیل می شدند. به افرادی که مدرک تخصصی می گرفتند، درجه ستوان دومی و به آنهایی که تحصیلات دانشگاهی نداشتند، عنوان افسران وظیفه داده می شد. همچنین، ارتش مدارسی را برای تربیت نیروهای رزمی و ستادی تأسیس کرده بود که اغلب در بغداد یا در نزدیکی آن قرار داشتند و از سال ۱۹۸۰ [۱۳۵۹] به بعد، در آنها واحدهای درسی بیشتری برای افسران و درجه داران تدریس می شد. بعد از سال ۱۹۲۸، ارتش دانشکده دیگری را برای تعلیم افسران برگزیده نیروهای سه گانه به منظور انتصاب در پستهای فرماندهی و ستادی تأسیس کرد که طول دوره آموزشی در آن دو سال بود.

در نیمه سال ۱۹۷۷ [۱۳۵۵]، نیروی دریایی، دانشگاه افسری خلیج [فارس] را برای مطالعات دریایی افتتاح کرد. در سال ۱۹۳۳ [۱۳۱۱]، نیروی هوایی دانشکده خود را برای تعلیم کادر افسری ایجاد کرد که در سال ۱۹۷۱ [۱۳۴۹]، از پایگاه هوایی الرشید (در جنوب شرق بغداد) به تکریت انتقال داده شد. در این دانشکده، واحدهایی برای تعلیم کادر اداری و پروازی و همچنین، متخصصان تکنیکی ارائه می شد. نکته دیگر اینکه در دهه ۷۰، افسران و خلبانان عراقی در کشورهای خارجی از جمله هند، فرانسه، به ویژه شوروی نیز آموزش می دیدند.

عالی ترین سطح آموزش نظامی عراق دوره یک ساله ای بود که در دانشگاه البکر (دانشکده جنگ)، برای تحصیلات عالی نظامی برگزار می شد. این دانشگاه که در بغداد قرار داشت، در سال ۱۹۷۷ [۱۳۵۵] تأسیس شده بود. در دانشگاه جنگ، افسران عالی رتبه آخرین نظریه ها و روشهای جنگ را مطالعه می کردند تا به پستهای عالی فرماندهی و ستادی نیروهای مسلح دست یابند. هرچند از مفاهیم سیاسی و تعلیم مذهبی ای که در سطوح

مختلف آموزشهای نظامی بودند، آگاهیم؛ اما در مورد محتوای آموزشهای نظامی عراق اطلاعات اندکی در اختیار است. به هر حال، جنگ هشت ساله ایران و عراق، تنها مهارت‌های تکنیکی عراق را تقویت کرد و احتمالاً، بسیاری از این افسران، تعلیمات نظری خود را در اداره جنگ به کار بردند، اما طبق محاسبات غرب، عملکرد رهبران نظامی عراق در صحنه جنگ هیچ گونه درک بالایی از استراتژی و تاکتیک را نشان نمی داد.

خدمات ارائه شده و روحیه افراد

خدمات ارائه شده در ارتش عراق در سطح پایینی بوده است. افزون بر دریافت دستمزد پایین و نامنظم، در سالهای اخیر، سربازان عراقی همواره درگیر جنگ پر هزینه ای با کردهای شورشی بوده اند؛ جنگی که عموم مردم خواهان آن نبودند. اجبار به جنگ با کردها، به بروز مشکلاتی در روحیه افراد، به ویژه سربازان کرد ارتش عراق و فرار برخی از آنها از خدمت منجر شده بود. بین سالهای ۱۹۷۵ [۱۳۵۴] و ۱۹۷۹ [۱۳۵۸]، دولت دست کم دو بار، سربازان و کادر امنیتی را که در مناقشات کردها ترک خدمت کرده بودند، مورد عفو قرار داد. بین سالهای ۱۹۷۵ [۱۳۵۴] و ۱۹۸۰ [۱۳۵۹]، پیشرفت عراق در حل مشکلات دیرینه روحیه نظامیان و بهبود خدمات ارائه شده پیشرفتهای چشم گیری داشت که از پیروزی بر کردها در سال ۱۹۷۵ [۱۳۵۳] و افزایش درآمدهای نفتی ناشی می شد، اما هنگامی که در سال ۱۹۸۱، بسیاری از نظامیان عراقی نتوانستند با فشارهای روحی و هزاران مشکل روانی دیگر که از تجربیاتشان در جنگ ناشی می شد، سازش یابند، اوضاع کاملاً برعکس شد. طبق آمار زندانیان جنگی، میزان انصراف از خدمت و تعداد سربازانی که وفاداری و روحیه شان تضعیف شده بود، بسیار بالا بود.

در سال ۱۹۷۵ [۱۳۵۴]، بغداد قانون جامعی را در مورد خدمات نظامی و حقوق بازنشستگی به تصویب رساند که میزان دستمزد، فوق العاده، مزایا و حقوق بازنشستگی را تعیین می کرد و هدف از تصویب آن، جذب افسران و افراد داوطلب از بخش غیرنظامی بود. حقوق ثابت ماهانه یک ستوان دوم ۶۵ دینار بود و حقوق هر درجه بالاتر از آن بیست دینار افزایش می یافت. همچنین، برای هزینه های امرار معاش نیز مبلغی به عنوان فوق العاده اختصاص داده می شد که برای افراد در شرایط مختلف متفاوت بود و تقریباً معادل ۵ درصد از کل حقوق آنها را شامل می شد. نکته دیگر آنکه به افرادی که وظایف یا مهارتهای خاصی داشتند، فوق العاده خدمت نیز تعلق می گرفت. همچنین، حقوق بازنشستگی نیز متناسب با درجه فرد نظامی و یک فرد بازنشسته غیرنظامی بود و به خانواده های سربازانی که در حین خدمت کشته یا معلول شده بودند نیز، مبلغی به عنوان غرامت پرداخت می شد.

بعد از شکستهای نظامی در سال ۱۹۸۲ [۱۳۶۱]، روحیه نیروهای نظامی عراق تضعیف شد و در برخی از موارد، اعتراضها و ناراضیتهای سرپوشیده و ضمنی از جنگ آغاز گردید. طبق برخی از گزارشهای تأیید نشده مخالفان، در این دوره، تعداد موارد ترک خدمت به صد هزار مورد رسید و این افراد در مرکز و جنوب عراق گروههای مخالف رژیم را تشکیل دادند. بسیاری از سربازان از جنگ در کردستان خودداری کردند و برخی از آنها، به جنبش مقاومت مسلحانه کردها ملحق شدند.

نیروی شبه نظامی

ارتش خلق عراق (جیش الشعبی) که آن را ارتش خلقی یا نیروهای مردمی نیز گفته اند، در سال ۱۹۷۰ [۱۳۴۸]، شکل گرفت و به سرعت رشد کرد، به طوری که در سال ۱۹۷۷ [۱۳۵۵]، پنجاه هزار نفر عضو فعال داشت. تعداد

نیروهای این ارتش که اساساً، از اعضای غیرنظامی حزب بعث عراق، به ویژه از شاخه جوانان آن تشکیل شده بود، در سال ۱۹۸۷ [۱۳۶۶]، حدود ۶۵۰/۰۰۰ نفر برآورد شد که در حال نزدیک شدن به توان نیروی انسانی ارتش عادی بود. این ارتش با نقش گسترده ای که در امنیت داخلی عهده دار شد، رشد فوق العاده ای یافت. در حالی که هدف اولیه برای حزب بعث ایفای یک نقش فعال در هر شهر و روستا بود، ارتش خلق از سال ۱۹۸۱ [۱۳۶۰] نقش بسیار جاه طلبانه ای را که پشتیبانی از نیروهای ارتش عادی بود، آغاز کرد.

پشتیبانی از نیروهای مسلح عادی در زمان جنگ، حفظ دستاوردهای انقلابی، افزایش میزان هوشیاری توده مردم، تحکیم وحدت ملی و تقویت روابط ارتش و مردم در زمان صلح را می توان وظایف رسمی ارتش خلق دانست. ارتش خلق پیش از سال ۱۹۸۰ [۱۳۵۹]، واحدهای خود را به کردستان عراق و در سالهای ۱۹۷۶ ۱۹۷۵ [۱۳۵۴] ۱۳۵۳ در طول جنگ داخلی لبنان برای جنگ در کنار چریکهای فلسطینی به آن کشور اعزام کرد. با این حال، آن گونه که ناظران خارجی ارزیابی می کردند، وظیفه اولیه ارتش خلق طبیعتاً سیاسی بود؛ وظیفه ای که جلب حمایت مردمی برای حزب بعث و مقابله با هر گونه تلاش برای انجام کودتا از سوی نیروهای مسلح عادی را شامل می شد.

در سال ۱۹۷۴ [۱۳۵۲]، طه یاسین رمضان، یکی از یاران نزدیک صدام، فرماندهی ارتش خلق را که مسئول برقراری امنیت داخلی بود، بر عهده گرفت. فرماندهی این تشکیلات عظیم چنان قدرتی را به رمضان می بخشید که برخی از تحلیلگران خارجی معتقد بودند که وظیفه اصلی معاون وی بازداشتن او از استفاده از ارتش خلق به عنوان پایگاه قدرت شخصی بود.

اعضای ارتش خلق هم از مردان و هم از زنان، که سن آنها از هجده سال بیشتر بود و خدمت عادی خود در ارتش را به پایان رسانده بودند، تشکیل می شد. هرچند معلوم نیست که آیا عضویت در حزب بعث، به ویژه بعد از ۱۹۸۱ [۱۳۶۰] که تعداد اعضای ارتش خلق افزایش یافت، شرط لازم حضور در این ارتش بود یا نه، اما آشکار است که آموزش اصول حزب بعث به همان اندازه آموزش نظامی اهمیت داشت. اعضای ارتش خلق هر سال یک دوره آموزشی دو ماهه را طی می کردند و در این مدت، حقوق آنها از سرمایه حزب بعث پرداخت می شد. هرچند میزان آموزشهایی که این افراد در آغاز ۱۹۸۸ [۱۳۶۶] می دیدند، معلوم نیست، اما تمامی اعضای ارتش خلق شیوه کاربرد تفنگ را می آموختند. افرادی که این دوره های آموزشی را به پایان می رساندند، مسئولیت حفاظت از ساختمانها و تأسیسات دولتی را عهده دار و در اطراف مراکز حساس شهرهای بزرگ، تمرکز داده می شدند. اعضای ارتش خلق برخی از سلاحهای پیشرفته را در اختیار داشتند و احتمال آن وجود داشت که افسران ناراضی مخالف صدام حسین از این نیروی ارتش خلق به نفع خود استفاده کنند.

الفتوه (پیشاهنگ جوانان) یک سازمان شبه نظامی برای دانش آموزان دوره دبیرستان بود که در سال ۱۹۷۵ [۱۳۵۴] از سوی حزب بعث پایه گذاری شد. دختران و پسران چهارده تا هجده ساله می توانستند با عضویت در الفتوه، آموزشهای نظامی سبک، استفاده از نارنجک و مهارتهای دفاع شخصی را بیاموزند. تا آغاز سال ۱۹۸۸، چندین هزار جوان عراقی برای آموزشهای الفتوه داوطلب شده و به صورت جوخه های جوانان سازماندهی شده بودند. براساس برخی از خبرهای تأیید نشده، تعدادی از واحدهای ارتش خلق و واحدهای الفتوه برای مدت کوتاهی

طی سالهای ۱۹۸۳ [۱۳۶۲] تا ۱۹۸۵ [۱۳۶۴] به جبهه های جنگ اعزام شدند. به هر حال، بازدید کنندگان از بغداد در دهه ۸۰ گزارش دادند که اغلب فعالیتهای دفاع غیرنظامی از سوی اعضای جوان ارتش خلق صورت می گرفت.

پیوندهای نظامی عراق با کشورهای خارجی

پیوندهای نظامی پیش از جنگ ایران و عراق

بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی در پایان جنگ جهانی اول، نیروهای مسلح عراق شدیداً به کمکهای نظامی خارجی وابسته بودند. در سال ۱۹۲۱، مقامات انگلیسی آموزش سربازان عراقی را که پیش از این در خدمت حکومت عثمانی قرار داشتند، بر عهده گرفتند. انگلستان واحدهای پیشین نیروهای عثمانی را مجدداً سازماندهی کرد تا با معیارهای بین المللی تطابق یابند و نیز بتوانند با فرو نشاندن شورشهای مکرر قبایل منافع انگلستان را تأمین کنند. تا سال ۱۹۵۸ [۱۳۳۷]، افسران انگلیسی نیروهای مسلح عراق را تعلیم می دادند و تأثیر انگلستان در سازماندهی، آموزش و تجهیز نیروی نظامی عراق مشهود بود. گاهی افسران ارشد عراقی برای دیدن آموزشهای پیشرفته به انگلستان یا هند فرستاده می شدند. گرایش نیروی نظامی عراق به غرب در قرارداد ۱۹۵۵ [۱۳۳۴] به اوج خود رسید.

در پی انقلاب ۱۴ جولای سال ۱۹۵۸ [۱۳۳۷] و به قدرت رسیدن عبدالکریم قاسم، جهت تمایل نظامی عراق تغییر کرد. مخالفت با انگلستان (و جهان غرب) و در پی آن با اسرائیل و رواج احساسات و تمایلات عربی باعث شد تا قاسم قرارداد عراق را زیر پا بگذارد و به سوی شوروی متمایل شود. از سال ۱۹۵۹ [۱۳۳۸] به بعد، شوروی عمده ترین تأمین کننده تسلیحات برای عراق محسوب می شده و مهم ترین پیوندهای نظامی عراق با این کشور بوده است. در آوریل سال ۱۹۷۲ [۱۳۵۱]، این دو کشور قرارداد پانزده ساله ای را برای دوستی و همکاری با یکدیگر به امضا رساندند و موافقت کردند که در زمینه تقویت تواناییهای دفاعی کشور مقابل با هم همکاری کنند.

البته، باید یادآور شد که به هر حال، عراق همچون انگلی به شوروی وابسته بود، هرچند بغداد همواره بر استقلال سیاسی خود تأکید داشت و دو کشور در زمینه برخی از مسائل کلیدی، مانند مناقشه اعراب و اسرائیل، نقش سوریه در لبنان و جنبش عدم تعهد با هم اختلاف نظرهایی داشتند. همچنین، ایدئولوژی بعثی عراق همواره با کمونیسم در تضاد بود. این کشور برای اثبات استقلال و عدم وابستگی همیشه آزادی عمل خود را در خرید سلاح از کشورهای غربی مورد تأکید قرار می داد و در سال ۱۹۸۰ [۱۳۵۹]، اعلام کرد که قصد دارد به منابع تأمین کننده تسلیحات خود تنوع بخشد. هرچند هر دو کشور فرانسه و انگلستان طی سالهای ۱۹۶۶ [۱۳۴۵] تا ۱۹۶۸ [۱۳۴۷] تعدادی سلاح به رژیم عبدالرحمان عارف فروخته بودند، اما عراق بین سالهای ۱۹۷۴ [۱۳۵۳] تا ۱۹۸۰ [۱۳۵۹] خریدهای خود را از فرانسه افزایش داد و تعدادی بالگرد، موشک ضد تانک و جنگنده پیشرفته میراژ را از این کشور خریداری کرد .

به رغم ادعاهای عراق مبنی بر عدم وابستگی به شرق و غرب، منافع دو جانبه و نیاز عملی نیروی هوایی، این کشور را وادار می کرد که به شوروی متکی باشد. طبق برآوردها، کمکهای نظامی شوروی به عراق بین سالهای ۱۹۵۸

[۱۳۳۷] تا ۱۹۷۴ [۱۳۵۳] معادل ۱/۶ میلیارد دلار آمریکا بود که تنها در سال ۱۹۷۵ [۱۳۵۴] حدود یک میلیارد دلار بر آورد شد. مبلغ فروش سخت افزارهای نظامی شوروی به عراق که روز به روز پیشرفته تر می شد، بین سالهای ۱۹۷۶ [۱۳۵۵] و ۱۹۸۰ [۱۳۵۹] رقمی معادل پنج میلیارد دلار آمریکا بود. برای نمونه، عراق در سال ۱۹۷۷ [۱۳۵۶]، هواپیمای جت ترابری ایلوشین آی ال ۷۶ را سفارش داد. این برای نخستین بار بود که شوروی این هواپیما را به یک کشور خارجی عرضه می کرد. تا سال ۱۹۸۰ [۱۳۵۹]، نزدیک به ۱۲۰۰ مشاور از شوروی و غرب و ۱۵۰ مشاور کوبایی در عراق حضور یافتند و به کادر نظامی عراق استفاده از موشکهای زمین به هوای سام را آموزش دادند. همچنین، طبق برآوردهای تحلیلگران، بین سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۸۰، نزدیک به پنج هزار عراقی در شوروی آموزش نظامی دیدند.

هرچند خود عراق آموزش و تسلیحات خود را از طریق کشورهای خارجی تأمین می کرد، اما پیش از سال ۱۹۸۰ [۱۳۵۹]، به نیروهای نامنظم که در جنبشهای آزادی بخش ملی طرفدار عراق در خاورمیانه و آفریقا فعالیت داشتند، کمکهای نظامی ای را ارائه می داد. قسمت اعظم این کمکها به صورت مالی و اسلحه بود که سالانه به مبلغی معادل ششصد میلیون دلار آمریکا می رسید. گروههای فلسطینی طرفدار عراق، مانند جبهه آزادی بخش عرب، قسمت عمده این کمکها را دریافت می کردند، اما برخی از تشکیلات آفریقایی مانند جبهه آزادی بخش اریتره نیز تعدادی از این کمکها را دریافت می کردند. سربازان داوطلب عراقی، دست کم در دو مورد، یکبار در سال ۱۹۷۶ [۱۳۵۵]، علیه سربازان سوریه و بار دیگر در مارس ۱۹۷۸ [۱۳۵۶]، علیه سربازان اسرائیلی به نفع چریکهای فلسطینی در لبنان جنگیدند.

جنگ ایران و عراق و تلاش برای یافتن منابع جدید تأمین سلاح

در نتیجه جنگ با ایران، عراق مجبور بود در سال ۱۹۸۱ [۱۳۶۰] منابع تأمین تسلیحاتی خود را گسترش دهد. هنگامی که در سپتامبر سال ۱۹۸۷ [۱۳۶۶]، جنگ به هشتمین سال خود وارد شد، عراق به تنهایی بزرگ ترین بازار فروش تسلیحات در جهان بود. این کشور افزون بر خریدهای خود از شوروی و فرانسه، در صدد خرید سلاح از چین، جمهوری فدرال آلمان (آلمان غربی)، ایتالیا، برزیل، لهستان، چکسلواکی و مصر بود. در سال ۱۹۸۷ [۱۳۶۶]، آژانس کنترل تسلیحاتی و خلع سلاح آمریکا برآورد کرد که عراق طی دوره ای بین ۱۹۸۱ [۱۳۶۰] تا ۱۹۸۵ [۱۳۶۴] معادل ۲۴ میلیارد دلار آمریکا سلاح وارد کرده است.

تسلیحات تأمین شده از سوی شوروی

از سال ۱۹۷۲ [۱۳۵۱] تا ۱۹۷۹ [۱۳۵۸]، درصد تجهیزات نظامی خریداری شده عراق از شوروی از ۹۵ به ۶۳ درصد کاهش یافت. با وجود این، شوروی بین سالهای ۱۹۸۰ [۱۳۵۹] تا ۱۹۸۷ [۱۳۶۶]، با تأمین سلاح به ارزش هشت میلیارد دلار آمریکا، بزرگ ترین تأمین کننده سلاح برای عراق بوده است. در سال ۱۹۸۷ [۱۳۶۶]، وزارت دفاع آمریکا طی مطالعه سالانه خود، در زمینه توان نظامی شوروی، ابراز کرد با اینکه مسکو رسماً بی طرفی خود را در جنگ ایران و عراق اعلام کرده بود، اما کمکهای نظامی گسترده ای را در اختیار عراق قرار داد و از این اقدام به عنوان اهرم فشار علیه ایران سود جست. در اوایل سال ۱۹۸۷ [۱۳۶۶]، مسکو اسکادرانی متشکل از ۲۴ فروند هواپیمای میگ ۲۹ را به بغداد ارسال کرد. این هواپیماها که در میان تسلیحات جنگی شوروی پیشرفته ترین

هواپیما بودند، پیش از این، تنها در اختیار سوریه و هند قرار گرفته بود. جدول زمانی پرداخت هزینه هواپیماهای میگ ۲۹ شوروی از جدول زمانی پیشنهادی غرب بسیار بهتر بود. همچنین، صدور این هواپیماها به عراق حمایت شوروی را از عراق که یکی از قدیمی ترین متحدان مسکو در خاورمیانه بود، نشان می داد. در این دوران، عراق که با بحران اقتصادی روبه رو بود، از وامهای کم بهره شوروی برای خرید این سلاح استقبال کرد.

هرچند شوروی بعد از فروش سلاحها تا چند سال وجه آنها را دریافت نمی کرد، اما فروش سخت افزارهای نظامی اصلی ترین منبع در آمد این کشور محسوب می شد و مسکو مایل بود که بغداد را به عنوان یک مشتری برای خود حفظ کند. برای نمونه، شوروی در ماه می ۱۹۸۷، با اعطای فرصتهای مالی بهتر، توانست عراق را از خرید شصت فروند هواپیمای میراژ ۲۰۰۰ فرانسه به ارزشی معادل سه میلیارد دلار منصرف کند. عراق همچنین، از خرید بالگرد و تجهیزات راداری به ارزش سه میلیارد دلار از فرانسه صرف نظر کرد. البته، معلوم نشد که آیا شوروی تأمین این دو مورد را بر عهده گرفته بود یا نه. در اوایل سال ۱۹۸۸، تنها بدهیهای نظامی عراق به شوروی بین هشت تا ده میلیارد دلار امریکا بود.

تسلیمات تأمین شده از سوی فرانسه

پس از سال ۱۹۷۵ [۱۳۵۴]، روابط دو کشور عراق و فرانسه توسعه یافت. در این زمان، فرانسه بزرگ ترین تأمین کننده سلاح عراق بود. این کشور برای به دست آوردن نفت خاورمیانه و تقویت پیوندهای دیرینه خود با کشورهای عرب و مسلمان به یک پل سیاسی نظامی بین پاریس و بغداد نیاز داشت.

قرار بود که فرانسه ۱۳۳ فروند هواپیمای جنگنده میراژ اف ۱ را بین سالهای ۱۹۷۷ [۱۳۵۶] و ۱۹۸۷ [۱۳۶۶] در اختیار عراق قرار دهد. در این راستا، محموله نخستین شامل هجده فروند هواپیمای میراژ اف ۱ و سی فروند بالگرد در سال ۱۹۸۷ [۱۳۵۷] به عراق فرستاده شد. فرانسه حتی طی یک معامله تسلیحاتی دو میلیارد دلاری با مشارکت عراق در تولید هواپیماهای میراژ ۲۰۰۰ موافقت کرد. در سال ۱۹۸۳ [۱۳۶۲]، محموله دیگری شامل ۲۹ فروند میراژ اف ۱ به عراق فرستاده شد و در یک اقدام غیر منتظره، فرانسه پنج فروند هواپیمای تهاجمی سوپر اتاندارد ناوگان هوایی خود را به طور امانت در اختیار عراق قرار داد. که در سال ۱۹۸۴ [۱۳۶۳] در جنگ نفتکشها از آنها استفاده شد و بعدها هواپیماهای اف ۱ جای آنها را گرفتند. آخرین محموله هواپیماهای اف ۱ به ارزش پانصد میلیون دلار، که بخشی از آن به صورت نفت خام پرداخت گردید، در سپتامبر سال ۱۹۸۵ [شهریور ماه ۱۳۶۴] سفارش داده شد.

در سال ۱۹۸۷ [۱۳۶۶]، نشریه پاریسی لوموند برآورد کرد ارزش سلاحهایی که فرانسه بین سالهای ۱۹۸۱ [۱۳۶۰] تا ۱۹۸۵ [۱۳۶۴] به عراق فروخته، رقمی معادل ۵/۱ میلیارد دلار امریکا بوده است که حدود ۴۰ درصد از کل فروش تسلیحاتی فرانسه را در بر می گرفت. اما، فرانسه مجبور بود جدول زمانی باز پرداختهای عراق را تغییر دهد؛ زیرا، این کشور به دلیل جنگ از نظر اقتصادی در تنگنا قرار داشت. بدین ترتیب، اقدام مزبور منافع استراتژیک طولانی مدتی را نیز برای فرانسه تأمین می کرد. از قول فرانسوا میتران، نخست وزیر فرانسه، گفته شد که این کشور بدین دلیل به عراق کمک کرد که عراق بازنده جنگ نباشد. نکته درخور توجه آنکه بدهیهای عراق به فرانسه در سال ۱۹۸۷ [۱۳۶۶] حدود سه میلیارد دلار برآورد شد.

فروش تسلیحاتی فرانسه به عراق دست کم، از دو نظر مهم بود. نخست اینکه محمولات ارسالی فرانسه نشان دهنده کیفیت بالای سلاحها بود. این محمولات بالگردهای تهاجمی، موشک، وسایل نقلیه نظامی و قبضه های توپ را شامل می شد. همچنین، عراق طی سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۶ [۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵]، بیش از چهارصد موشک هوا به زمین اگزوسه ای ام ۵۹ و دست کم، دویست موشک هدایت شونده لیزری ای اس ۳۰ را از فرانسه خریداری کرد. دوم اینکه فرانسه بر خلاف دیگر فروشندگان اسلحه، سیاست مستقل و شفافیتی را در زمینه فروش سلاح به عراق در پیش گرفته بود. این کشور تعهدات تسلیحاتی خود را با اقدامات سیاسی نظامی عراق مرتبط نکرد و آشکارا، به تجارت با عراق پرداخت، حتی زمانی که نیروهای تحت نفوذ ایران در لبنان افراد فرانسوی را به گروگان گرفتند. البته، در اواخر سال ۱۹۸۷ [۱۳۶۶]، فرانسه سیاست نرم تری را در قبال خلیج فارس در پیش گرفت و با تهران در مورد تبادل گروگانها در برابر تحویل کادر دیپلماتیک بازداشت شده ایرانی به توافق رسید. در اوایل سال ۱۹۸۸ [۱۳۶۷]، امکان آن نبود تا بدانیم که آیا فرانسه در اثر این توافق فروش سلاح به عراق را کاهش خواهد داد یا نه؟ جست و جوی عراق برای فناوری هسته ای

در روز ۷ ژوئن سال ۱۹۸۱ [۱۷ خرداد ماه سال ۱۳۶۰]، هواپیماهای نیروی هوایی اسرائیل در حریم هوایی اردن، عربستان و عراق به پرواز درآمدند و تا به تأسیسات هسته ای نزدیک بغداد حمله کردند، بعد از این حمله، دولت اسرائیل طی بیانیه ای، دلیل حمله به عراق را گزارشهای منابع غیر موثق مبنی بر تولید بمبهای هسته ای در نیروگاه اوزیراک اعلام کرد. در مقابل، بغداد با تکرار اظهارات قبلی خود گفت که از راکتور اتمی فرانسه برای تحقیق و تولید برق استفاده می شود. باید یادآور شد که این حمله به طرح پرسشهایی در زمینه مفاهیم قانون بین المللی انجامید. موافقان با حمله به تأسیسات هسته ای عراق ادعا می کردند که حمله اسرائیلیها به دلیل دفاع قانونی از خود، تحت قوانین بین المللی و ماده ۵۱ منشور سازمان ملل قابل توجیه است، اما مخالفان معتقد بودند که ادعای اسرائیل درباره توان هسته ای عراق در آینده عجولانه و مغرضانه بوده است. در مجموع، کشورهای بسیاری پیش بینیهایی اسرائیل را برای دفاع از خود قبول نداشتند. در این میان، افراد و دولتهای مختلف از آژانس بین المللی انرژی اتمی به دلیل آنکه در مورد پیشرفت های انجام گرفته در پایگاه اوزیراک به دیگر کشورها هیچ گونه هشدار نداده است، انتقاد کردند. در مقابل، مقامات آژانس بین المللی انرژی اتمی با رد این اتهامات همچنان، بر موضع خود در مورد راکتور عراق پافشاری و ادعا کردند که هیچ گونه سلاحی در اوزیراک ساخته نشده است و مقامات عراقی همواره با بازرسان این آژانس همکاری کرده اند. آنها همچنین یادآور شدند که عراق عضو پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای است و همواره به مقررات و راهنمایی های این آژانس پایبند بوده است. باید یادآور شد که تأسیسات اتمی اسرائیل در دیمونا تحت نظر آژانس بین المللی انرژی اتمی نیست؛ زیرا، اسرائیل پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی را امضا نکرده و به بازرسان سازمان ملل اجازه بازدید از این تأسیسات را نداده است. بعد از حمله اسرائیل، عراق اعلام کرد که قصد دارد تأسیسات آسیب دیده را بازسازی کند. در این راستا، هرچند فرانسه موافقت کرده بود که عراق را از نظر فنی یاری دهد، اما تا اوایل ۱۹۸۸ [۱۳۶۷]، هیچ گونه جدول زمانی قطعی را برای این کار اعلام نکرده بود.

نیروهای مسلح و جامعه

موقعیت نظامیان در حیات ملی

در عراق مدرن، نیروهای مسلح در حیات سیاسی دولت دخالت می کنند. دخالت آنها عمدتاً در دو دوره بیشتر است. دوره نخست که سالهای ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۱ را در بر می گیرد؛ دوره ای است که هفت کودتای نظامی در آن روی داد و دوره دوم، که سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۸ را شامل می شود، زمانی است که نظامیان پنج بار با زور به قدرت رسیدند؛ زیرا، عراق ساختارهای نظامی بسیار پیشرفته داشت و در مقابل، از نهادهای مدنی ضعیفی برخوردار بود؛ بنابراین، نظامیان احساس کردند که به تنهایی، می توانند یک دولت قوی و با ثبات را ایجاد کنند، هرچند دسته بندی های شخصی و ایدئولوژیکی در درون نیروهای مسلح بزرگ ترین بی ثباتی ها و دوره ای از کودتاها را موجب شد که در اقدام بعثیها در ۱۷ جولای ۱۹۶۸، به اوج خود رسید.

در نتیجه تخریب و تضعیف تدریجی رهبری رژیمهای نظامی پیشین و به موازات رشد جنبشهای مقاومت، رهبران حزب بعث به اقدام در راستای پایان دادن به دوره دخالت نظامیان در دولت و خروج از دوره کودتا تمایل بیشتری یافتند. رهبران حزب مزبور بر این باور بودند که حزب کمونیست عراق و حرکت های مختلف کردها از نیروی نظامی به منزله وسیله ای برای افزایش منافع خود استفاده می کنند؛ بنابراین، تصمیم گرفتند که به تدریج، قدرت سیاسی نظامیان را کاهش و ارتش را به سوی یک نیروی دفاعی قوی و وفادار سوق دهند. بر این اساس، آنها میزان مشارکت نظامیان را در شورای فرماندهی انقلاب کاهش دادند. در حالی که در سال ۱۹۶۸، پنج تن از اعضای شورای فرماندهی انقلاب انحصاراً در اختیار نظامیان بودند، در سال ۱۹۸۷، از ۲۲ عضو شورای فرماندهی انقلاب، تنها سه نفر در پستهای نظامی فعال بودند.

برای تبدیل نیروی نظامی به یک ارتش مکتبی، حزب بعث به تصفیه نیروهای مسلح و ضمانت پستهای نظامی با انتصاب غیرنظامیان متعهد بود. آنها همچنین، مصمم بودند تا نیروهای مسلح را از طریق ارائه جزوات تبلیغاتی و آموزشی ادبیات و اصول مورد نظر پاکسازی کنند.

حزب بعث برای نهادینه کردن کنترل خود بر ارتش یک استراتژی گزینشی را در پیش گرفت، بدین ترتیب که پذیرش دانشجو را در دانشکده ها و مراکز نظامی به اعضای حزب بعث محدود کرد. باید یادآور شد که افراد پذیرفته شده در صورت حفظ وفاداری شان به رژیم، پاداشهای مالی درخور توجهی را دریافت می کردند، اما در غیر این صورت، مجازات مرگ در انتظار آنها بود. دوم اینکه، استخدام و ترفیع در زمینه های مذهبی و ملی بیشتر شد، چرا که پیش از آن، در سال ۱۹۷۹، پستهای عالی رتبه، تنها به افسران خویشاوند صدام حسین یا افراد اهل تکریت محدود می شد.

از آنجا که ارتش از ایدئولوژی سوسیالیسم ملی حمایت می کرد، حزب بعث برای رسیدن به اهداف خود از آن بهره می گرفت. تا سال ۱۹۸۰، ارتش نیروی سازمان یافته مدرنی بود که می توانست به سرعت اقدام کند. در واقع، ارتش عراق از یک احساس مسئولیت تاریخی نیرو می گرفت. افسران متقاعد شده بودند که باید نقش یک نخبه را ایفا کنند و هدایت نیروی میهن پرست را در جامعه عراق برعهده بگیرند. همچنین، به آنها تلقین شده بود که

باید مأموریت تاریخی ملی خود را به اجرا درآورند. سرانجام، بعثی کردن نیروهای مسلح به ظهور یک ارتش جدید ملی منجر شد؛ اقدامی که بر پایه آموزش اصول سوسیالیسم ملی، اتکا به نیروی نظامی و برداشتی از مأموریت تاریخی مبتنی بود.

طی دهه ۷۰، دست کم در دو مورد، افسران نظامی تلاش ناموفقی را برای سرنگون کردن رژیم بعثی انجام دادند. در ژانویه سال ۱۹۷۰، کودتایی به رهبری دو افسر بازنشسته به نام ژنرال عبدالغنی الراوی و سرهنگ صالح مهدی الثمری صورت گرفت که هنگام ورود آنها به کاخ ریاست جمهوری، کشف و خنثی شد. در ژوئن سال ۱۹۷۳، طرح ناظم کزار، فردی شیعی و مدیر امنیت داخلی، که از سلطه سنیان و تکریتیها در حزب بعث به ستوه آمده بود، برای ترور احمد حسن البکر، رئیس جمهور و صدام حسین خنثی شد. باید یادآور شد که وی در سازماندهی کشتار کمونیستها در دوره بی نظمی بعد از قبضه قدرت از سوی نیروهای مسلح در سال ۱۹۶۳ نقش مهمی داشت. او به عنوان یک شکنجه گر مشهور بود و ریاست قصری را برعهده داشت که قصرالنهاییه یا قصر پایان نامیده می شد. از میان افرادی که به این قصر وارد می شدند، تعداد بسیار اندکی زنده خارج می شدند و اجساد افراد کشته شده هرگز، با شرکت عموم مردم دفن نمی شد. هنگامی که نقشه کودتای کزار شکست خورد، وی به سوی مرز ایران فرار کرد، اما پیش از آنکه به ایران وارد شود، حماد شیح، وزیر دفاع عراق را که به طور اتفاقی از پستهای مرزی بازدید می کرد به قتل رساند. وی پس از مدت کوتاهی، دستگیر و اعدام شد. بعد از این کودتا های ناموفق، دادگاهها، اعدامها و پاکسازیهای بسیار مختصری در نیروهای مسلح صورت گرفت. هرچند بارها شایعاتی درباره کودتاهای نافرجام رواج یافت، اما مهم ترین اقدام برای ترور صدام حسین در سال ۱۹۸۲، بعد از شکست وی در جبهه های جنگ و رکود اقتصادی صورت گرفت. در ۱۱ جولای سال ۱۹۸۲، هیئت ریاست جمهوری از میان روستای الدوجیل در شصت کیلومتری شمال شرقی بغداد، که ساکنان آن شیعه و سنی بودند، عبور می کرد که ناگهان، از سوی روستاییان شیعی احاطه شد و تا رسیدن ارتش، به مدت چندین ساعت در محاصره بود. خبرهای بعدی، از آن حکایت داشت که تعدادی از محافظان صدام و روستاییان کشته شده اند. در پی این حادثه، حکومت بعثی ساکنان این روستا را به ایران تبعید و خانه های آنان را ویران کرد.

جامعه شناسی نظامی

در سال ۱۹۸۸، نیروهای نظامی، منعکس کننده اقلیتهای مختلف نژادی، مذهبی و طبقات اجتماعی در جامعه عراق بودند؛ زیرا، از سال ۱۹۳۴ به بعد، خدمت سربازی برای همه مردان اجباری شده بود. تا حد در خور توجهی، به ویژه پس از هفت سال جنگ، افراد اعزامی به خدمت نظامی بازتابی از جامعه عراق بودند. هرچند نیروهای مسلح، برای انسجام بخشیدن به گروههای اقلیت در این کشور به شدت ناهمگون، یکی از مهم ترین نهادها محسوب می شدند، اما به دلایل سیاسی این انسجام و یکپارچگی هرگز به صورت کامل صورت نگرفت.

برای نمونه، سیاست نام نویسی از سربازان برای دانشکده نظامی در دهه ۲۰، از سوی انگلیسیها پایه گذاری شد. در این زمینه، اعراب سنی همواره در اولویت قرار داشتند؛ و نخبگان سیاسی و نظامی عراق تنها از میان سنیان انتخاب می شدند؛ تبعیض و تعصبی که همیشگی بود. البته، حزب بعث همواره از ارجحیت و اولویت خاصی

برخوردار بود. هرچند گروه افسران از میان اکثریت شیعه برگزیده می شدند، اما تعداد آنها با جمعیت شیعیان کشور متناسب نبود.

بیشتر افسران از طبقه متوسط شهری انتخاب می شدند. آنها فرزندان افسران حکومتی جزء و تاجران خرده پا بودند و احراز پستی در ارتش برای آنها پیشرفت اجتماعی چشم گیری محسوب می شد. در این میان، روابط خانوادگی نیز نقش بسیار مهمی در استخدام کادر جدید نیروهای نظامی داشت و در نیمه دهه ۸۰، فرماندهان عالی رتبه عراق همگی از اهالی شهر کوچک تکریت در کناره رود فرات انتخاب می شدند که بیشتر مردم آن را اعراب سنی تشکیل می دادند.

بار سنگین هزینه های دفاعی

پیش از سال ۱۹۸۰، هزینه های نظامی عراق بین ۱۵ تا ۲۱ درصد از تولید ناخالص ملی در نوسان بود. برای نمونه، در سال ۱۹۷۵، عراق مبلغی معادل سه میلیارد دلار آمریکا را به عنوان بودجه دفاعی خود اختصاص داد که ۱۷/۴ درصد از درآمد ناخالص ملی بود، در حالی که در سال ۱۹۷۹، هزینه های نظامی در حدود ۶/۴ میلیارد دلار آمریکا برآورد شد که ۱۴/۹ درصد از درآمد ناخالص ملی را در بر می گرفت، اما پس از سال ۱۹۸۰، هزینه های دفاعی به صورت سرسام آوری افزایش یافت و تا سال ۱۹۸۲ به ۵۰ درصد از تولید ناخالص ملی رسید و در سال ۱۹۸۶، بودجه نظامی عراق به حدود ۱۱/۵۸ میلیارد دلار آمریکا رسید.

هزینه های فزاینده اقتصادی و مالی جنگ از حد پیش بینی بسیار بیشتر بود و بسیاری از طرح های بزرگ و اساسی عراق به دلیل هزینه های جنگ متوقف ماندند. در سال ۱۹۸۰، درآمد نفتی عراق به بیست میلیارد دلار رسید و هنگامی که ۳۵ میلیارد دلار درآمد حاصل از مبادلات خارجی نیز به آن اضافه شد، این فرصت برای کشور فراهم آمد تا هزینه های نظامی خود را به سرعت افزایش دهد. با وجود این، تا سال ۱۹۸۴، درآمدهای نفتی عراق به حدی پایین بود که این کشور در صدد برآمد از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و از طلبکاران خارجی خود وام دریافت کند. در سال ۱۹۸۶، درآمد سالانه نفتی عراق حدود پنج تا هشت میلیارد دلار تخمین زده می شد. این در حالی بود که هزینه های جنگ بین ششصد تا هشتصد میلیون دلار در ماه بود. کارشناسان نظامی و مالی تخمین می زدند که تا پایان سال ۱۹۸۷، عراق ۳۵ میلیارد دلار از پس اندازهای خود را خرج کند و چهل میلیارد دلار دیگر نیز به ۵۸ میلیارد دلار بدهی خود بیفزاید. قسمت عمده این وامها (سی تا شصت میلیارد دلار) از سوی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، به ویژه عربستان و کویت تأمین می شد. برخی از کارشناسان عقیده داشتند که احتمالاً این دو کشور از عراق تقاضای بازپرداخت این وامها را نداشته باشند. رژیم بعثی عراق استراتژی اسلحه و کره را در پیش گرفته بود و می کوشید تا شوک اقتصادی ناشی از جنگ را به هر نحوی تحمل کند، ضمن آنکه مردم نیز فشار و سختی زیادی را متحمل نشوند؛ بنابراین، دولت تصمیم گرفت با پرداخت یارانه، غذا و نیازهای اساسی مردم را به اندازه زیاد فراهم آورد. هرچند این سیاست با موفقیت همراه بود، اما دولت آینده خود را گرو گذاشته بود. در سال ۱۹۸۸، با ادامه جنگ و افزایش هزینه ها، نسبت به ادامه این استراتژی دولت اطمینانی وجود نداشت.

تأثیر تلفات بر نیروهای مسلح

میزان تلفات ناشی از جنگ ایران و عراق هرگز به طور دقیق برآورد نشد؛ زیرا، هیچ یک از این دو کشور به ناظران بی طرف اجازه ندادند آنها را در بازبینی و بررسی آثار و اسناد موجود کمک کنند. بدین ترتیب، ناظران بی طرف به ندرت اجازه یافتند تا از مناطق جنگی هر دو کشور بازدید کنند. در پایان سال ۱۹۸۶، میزان تلفات انسانی در رایج ترین برآورد، حدود یک میلیون نفر (۳۵۰/۰۰۰ کشته و ۶۵۰/۰۰۰ زخمی) بود. البته، این ارقام به بعد از سپتامبر ۱۹۸۰ مربوط می شود. طبق این برآورد، ۲۵۰ هزار ایرانی و ۱۰۰ هزار عراقی کشته و ۵۰۰ هزار ایرانی و ۱۵۰ هزار عراقی زخمی شده بودند. به احتمال زیاد، این برآوردها محافظه کارانه بودند. بنا به ادعای منبع موثق دیگری، کل کشته های هر دو کشور بین ششصد تا هشتصد هزار نفر بوده است. در سال ۱۹۸۷، وزیر دفاع عراق ادعا کرد که حدود یک میلیون ایرانی کشته و تقریباً سه میلیون نفر از آنها زخمی شده اند. البته، تأیید این گفته ناممکن بود. طبق گزارشها، تهاجمات گسترده در آغاز جنگ، بین ده تا چهل هزار نفر تلفات را در برداشتند. علت اصلی این زیاد بودن چنین ارقامی را باید تاکتیکهای موج انسانی ایران دانست. شمار زیاد کشتگان و اسیران جنگی در هر دو طرف تأثیر بسیار وسیعی داشت. کمیته بین المللی صلیب سرخ در اوایل سال ۱۹۸۸، تعداد اسیران را تقریباً پنجاه هزار عراقی و ده هزار ایرانی برآورد کرد.

در سال ۱۹۸۸، ویران کننده ترین واکنش اجتماعی برای عراق این بود که مردم پی بردند میزان تلفات همچنان در حال گسترش است. مردم از اینکه مرد و گاهی زن جوانی در مدرسه یا محل کار خود به عنوان سرباز اسم نویسی می شد، ناخشنود بودند. در واقع، کشته شدن جوانان پایه های رژیم را سست می کرد و نیروی کار را بسیار کاهش می داد. به همین دلیل، زنان عراقی به عرصه کار وارد شدند؛ موضوعی که بر خلاف آداب و رسوم جامعه سنتی عراق بود.

همچنین، جنگ به توقف پیشرفتهای اقتصادی عراق انجامید و باعث شد تا رفاه نسبی اواخر دهه ۷۰، از یاد برود. در نتیجه، افراد مجبور بودند که پس اندازهای خود را در راه جنگ اهدا کنند. در سال ۱۹۸۸، کارشناسان معتقد بودند که در صورت تداوم جنگ، سختی و مشقتی که مردم از سال ۱۹۸۰ به بعد تحمل کرده اند، نظم و انسجام اجتماعی را که مردم طی دهه گذشته به آن دست یافته اند، از بین خواهد رفت.

در این میان، مخالفتها علیه جنگ همچنان در حال افزایش بود. در چندین مورد، افسران ارتش عراق، به ویژه افراد خانواده صدام حسین هدف سوء قصد قرار گرفتند. مراسم عزاداری در هر کوی و برزنی نشان دهنده واقعیتهای تلخی بود که مردم عراق با آن روبه رو بودند. بدین ترتیب، آنها به تدریج، روحیه خود را از دست دادند. رفتار با سربازان بازنشسته و همسران کشته شدگان

رژیم عراق دست کم در اوایل جنگ مبالغ در خور توجهی را که برای خرید خودرو، یک تکه زمین و یک خانه جدید کافی بود، به والدین قهرمانان جنگی پرداخت می کرد. همچنین، برادر هر فرد کشته شده هر ماه، مبلغی معادل پانصد دینار عراقی را به عنوان مستمری دریافت می کرد که قدرت خرید این مقدار پول در سال ۱۹۸۷، اندکی از قدرت خرید پانصد دلار آمریکا کمتر بود. خواهر فرد کشته شده نیز در صورت پای بندی به نظام عراق، نیمی از این مبلغ را به طور ماهانه دریافت می کرد. همسر و فرزندان این شخص نیز مستمری ماهانه ای را دریافت می کردند و افزون بر این، فرزندان وی می توانستند به طور رایگان در دانشگاه تحصیل کنند.

در سال ۱۹۸۵، دولت به دلیل کاهش درآمد، از میزان این کمکها کاست. به بازماندگان یک فرد کشته شده در جنگ مبلغی معادل هزار دلار امریکا و به سربازان بازنشسته مبلغی معادل پانصد دلار امریکا پرداخت می شد، اما برای زنانی که شوهران و پسران آنها در میدان جنگ بودند، امرار معاش بسیار مشکل بود.

دلائل و اهداف ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر

شش ماه پس از آغاز تجاوز گسترده عراق به جمهوری اسلامی ایران، نیروهای رزمنده توانستند ضمن متوقف و زمین گیر کردن ارتش عراق، توان نظامی خود را بازیابی و با طراحی سلسله عملیاتی‌هایی آنها را از مناطق اشغال شده بیرون کنند، با این حال بیشتر شهرهای مرزی ایران همچنان در تیررس نیروهای عراق قرار داشتند و گلوله باران روزانه آنها خسارات و تلفات زیادی را بر مردم عادی تحمیل می کرد. در این میان، سیاستمداران و تصمیم گیرندگان ایران با این معما روبه رو بودند

دلائل و اهداف ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر

اشاره

شش ماه پس از آغاز تجاوز گسترده عراق به جمهوری اسلامی ایران، نیروهای رزمنده توانستند ضمن متوقف و زمین گیر کردن ارتش عراق، توان نظامی خود را بازیابی و با طراحی سلسله عملیاتی‌هایی آنها را از مناطق اشغال شده بیرون کنند، با این حال بیشتر شهرهای مرزی ایران همچنان در تیررس نیروهای عراق قرار داشتند و گلوله باران روزانه آنها خسارات و تلفات زیادی را بر مردم عادی تحمیل می کرد. در این میان، سیاستمداران و تصمیم گیرندگان ایران با این معما روبه رو بودند که از یکسو حفظ وضع موجود به معنای تداوم حملات عراق به شهرها، تهدید مرزهای غربی کشور و رها کردن متجاوز به حال خود خواهد بود و از سوی دیگر، تداوم حملات و تعقیب دشمن در داخل خاک عراق تغییر موضوع مسئولیت کشورها در جنگ و تشدید فشار دولتها و افکار عمومی بر ایران را موجب خواهد شد .

سردار محسن رضایی، فرمانده وقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، طی سخنانی که بعد از عملیات بیت المقدس، در قرارگاه کربلا در ۲۱ تیرماه سال ۱۳۶۱ ایراد کرد، دلائل ادامه جنگ و اهداف ایران را برای ورود به خاک عراق به تفصیل تشریح نمود که متن آن پس از ویرایش برای آگاهی خوانندگان گرامی فصلنامه در زیر می آید .

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين؛ از آنجا که جنگ به نقطه عطف خود رسیده و عملیات نیز به مرحله جدیدی وارده شده است، ضرورت دارد تا درباره اهداف و دلائل ادامه جنگ توضیحاتی ارائه و اصول و اهداف جنگ دفاعی ما بررسی شود .

دلیل اصلی ارائه این بحث دستیابی به اجماع نظر در بین فرماندهان و توجیه نیروهای عمل کننده است تا در آینده، بتوانیم با همان سرعت عملی که در عملیات فتح المبین، بیت المقدس و عملیاتی‌های دیگر پیش رفتیم، این عملیات (رمضان) را نیز پیش ببریم و با قاطعیت تمام عمل کنیم؛ بنابراین ، لازم است در این راستا ، تغییرات

ایجاد شده در استراتژی و اهداف را یادآور شویم. اگر برادران به یاد داشته باشند، از همان آغاز، استراتژی جنگ ما، انهدام دشمن و آماده سازی نیروهای خودی برای رسیدن به هدفی بود تا بدین ترتیب، هم خودمان در وضعیت دفاعی مناسب و قابل اطمینانی قرار بگیریم و هم دشمن در اثر وارد آمدن فشار بیش از حد، در سطح نظام بین الملل و منطقه تنبیه شود. براین اساس، سلسله عملیاتی‌هایی را طرح ریزی کردیم که با ثامن الائمه آغاز شد و با طریق القدس و فتح المبین ادامه یافت، اما اینکه چرا پیش از عملیات فتح المبین، طریق القدس را به اجرا در آوردیم پرسش مناسبی است که باید بدان پاسخ داد، همان طور که پیش از این، در جلسات قرارگاه فجر به جناب سرهنگ نیکی پاسخ دادیم که اصلاً چه لزومی دارد، ما در آنجا عملیاتی را به اجرا در آوردیم؟ سپس، این پرسش مطرح شد که آیا بهتر نیست عملیات را در محور اهواز، انجام دهیم؟ در پاسخ بدین پرسش، به این نتیجه رسیدیم که چنین چیزی به هیچ وجه امکان پذیر نیست، چرا که اگر آن زمان، پیش از عملیات فتح المبین، در اهواز وارد عمل می شدیم، صددرصد نمی توانستیم با قاطعیت و آسودگی خاطر عملیات را اجرا کنیم؛ بنابراین، استراتژی نبرد به ما حکم می کرد که در دزفول وارد عمل شویم و عقبه لشکرهای ۱ و ۱۰ را ببندیم، نیروهای ما به دو تنگه استراتژیک برسند و بدین ترتیب، در این منطقه، با کمترین نیرو پدافند اصولی را انجام دهیم؛ استراتژی نبردی که الحمدلله تا اکنون، چه از نظر طرح ریزی و از نظر رسیدن به اهداف و سرعت موفقیت، بسیار کارآمد بوده است. بدین ترتیب، تا اینجا استراتژی موفق داشته ایم و از این به بعد نیز، باید براساس یک استراتژی تدوین شده حرکت کنیم؛ زیرا، هنوز جنگ ادامه دارد. البته، با فتح خرمشهر و رسیدن نیروهای ما به مرزهای بین المللی در منطقه جنوب برخی این پرسشها را مطرح می کنند که آیا بهتر نیست به جنگ پایان دهیم؟ آیا حرکت ما به داخل عراق، تجاوز به خاک این کشور نیست؟ آیا ما با این اقدام در ردیف متجاوزانی همچون صدام قرار نمی گیریم؟ به یاد دارم که حدود سه ماه پیش، هنگامی که عملیات بیت المقدس در حال طرح ریزی بود، خدمت امام رفتیم و عنوان کردیم که باید به خاک عراق وارد شویم، اما امام مخالفت کردند و فرمودند: > انجام چنین کاری لازم نیست هدف شما اخراج دشمن از خاک ایران بود که بدان دست یافتید< . ما برای ایشان استدلال کردیم که برای دفاع از کشور باید از جایی دفاع و پدافند کنیم که نیروهایمان هر روز نگران حمله دشمن نباشند. امام فرمودند: > خُب اگر موضوع این است، تا جایی که اطمینان هست، پیش بروید و در این مسیر، هر تعداد از نیروهای دشمن یا خودی که کشته شود، مهم نیست. این حکمی است که خداوند آن را معین کرده است. البته، تنها نگرانی من این است که شما در جایی اقدام به پیش روی کنید که با مسئله دفاع ارتباطی نداشته باشد . >

این سخنان به سه ماه پیش مربوط بود، اما بعد که مسائل دیگری، مانند توطئه جدید صدام (که بعد خدمت برادرها توضیح می دهم) اتفاق افتاد، امام اصرار داشتند تا پیش از اینکه امریکا و صدام آمادگی لازم را در این زمینه به دست آورند، ما حرف نهایی خود را در منطقه و دنیا بزنیم؛ بنابراین، باید با تفکر با همه حتی با عراق صادقانه برخورد می کردیم. به همین دلیل، امام در آخرین صحبت‌هایشان (پس از فتح خرمشهر) نگفتند که ما صلح نمی کنیم. بلکه پس از اثبات جنون و تناقض گویی صدام، در پایان صحبت هایشان گفتند که به هر حال، هیئتی به عنوان میانجی در نظر گرفته شود که مورد قبول دو طرف باشد و این نخستین باری بود که امام این حرف را عنوان می کردند. شاید اگر هر ملت دیگری جای ما بود این قدر صادقانه با دشمن خودش برخورد نمی کرد و ما با تمام

دنیا از روی صداقت برخورد کردیم. حال نتیجه این صداقت چه شد؟ دنیای وابسته به امریکا و صهیونیستها با حمایت از عراق می خواهند ما را تمسخر کنند. سه بار هیئتهای میانجیگری و صلح به آقای [آیت الله] خامنه ای نامه نوشتند و از ایشان درخواست کردند که ایشان و صدام برای مذاکره به عربستان سفر کنند. در واقع، آنها با این اقدامات تأخیری قصد داشتند پیروزیهای ما را ضعیف جلوه دهند. همچنین، با توجه به ضعف اقتصادی ما، تصور می کردند که با هر شرطی که از سوی آنها گذاشته شود، موافقت خواهیم کرد و تسلیم آنها خواهیم شد. به همین دلیل، با گذشت زمان و ائتلاف وقت از سوی آنها و نیز وقوع مسائل سیاسی و نظامی دیگر، بر انجام عملیات مُصر شدیم و با توکل به خدا و امیدواریم که امشب و فردا شب که شبهای قدرند و ملائکه خدا نازل می شوند، به پیروزیهای بزرگ تر از فتح المبین و بیت المقدس دست یابیم و از این بن بست خارج شویم. اگر برادران به یاد داشته باشند، در جریان عملیات فتح المبین، که دشمن از منطقه شوش و رقابیه حمله کرد، همه ما (برادران ارتشی و سپاهی) تصور می کردیم دشمن از منطقه و زمان عملیات مطلع شده است و عملیات به بن بست رسیده است؛ بنابراین، در آغاز کردن عملیات تردید داشتیم. به همین منظور، تفألی به قرآن زدیم که این آیه آمد که: > وعدکم الله مغنم کثیره تاخذونها فجل لکم هذه و کف ایدی الناس عنکم و لتکون آیه للمؤمنین و یهدیکم صراطاً مستقیماً..... و هو الذی کف ایدیهم عنکم و ایدیکم عنهم ببطن مکة من بعد ان اظفرکم علیهم و کان الله بما تعملون بصیرا و خدا به شما غنیمتهای فراوان دیگری وعده داده که به زودی آنها را خواهید گرفت و این پیروزی را بر شما پیش انداخت و دستهای مردم را از شما کوتاه کرد تا بر مؤمنان نشانه ای باشد و شما را به راه راست هدایت کند. ... و اوست همان کسی که در دل مکة پس از پیروز کردن شما بر آنان دستهای آنان را از شما و دستهای شما را از ایشان کوتاه گردانید و خدا بر آنچه می کنید همواره بینا است. > راه را روشن کرد. از مضمون آیه مزبور به این نتیجه رسیدیم که خداوند بر شما عجله دارد که این کار را انجام دهید و این غنیمتهایی که به دست می آید، چندان مهم نیست، در عملیاتها و جنگهای بعدی، که با تعبیر فتح مکة و فتح خیبر آمده بود، به این نکته اشاره داشت که در آنها، غنائم بسیار زیادی به دستتان می آید که نمی توانید آنها را محاسبه کنید. آیات خداوند چنان قوتی داشت که توانایی درک آن از عهده ما خارج بود، در حالی که در جریان کار بودیم و از جزئیات اطلاع داشتیم، اصلاً باورمان نمی شد که امداد الهی این قدر نزدیک باشد. به هر حال، با این پشتوانه به خداوند توکل کردیم و عملیات انجام شد و نتیجه آن شد که دیدیم. اکنون، نیز به خدا و قدرت او امیدواریم و مطمئنیم که خداوند در ماه مبارک رمضان و این ایام پر برکت، برکات خودش را بر امت اسلامی نازل خواهد کرد.

در پاسخ به این پرسش که چرا باید به نبردمان ادامه بدهیم و استراتژی ما چیست؟ باید گفت، همان دلائلی که باعث شد در انجام عملیات تعجیل کنیم، می تواند به عنوان دلایل ادامه نبرد نیز عنوان شود.

نخستین دلیل ما توطئه جدیدی است که حدود ده تا پانزده روز پیش از اشغال جنوب لبنان از سوی اسرائیل، در منطقه آغاز شده است. الکساندر هیگ، وزیر خارجه امریکا، طی مصاحبه ای به صراحت اعلام کرد که امریکا تا دو هفته آینده سه مسئله را به سرعت حل خواهد کرد: (۱) مشکل فلسطینیان؛ (۲) رسیدن به نتایج قطعی در خلیج فارس؛ و (۳) پایان جنگ ایران و عراق. این نکات در تمام دنیا نیز انعکاس پیدا کرد. برادران می توانند این مطلب را در روزنامه های آن زمان مشاهده کنند. وزیر خارجه امریکا با گستاخی گفت: > بله ما زورمان می رسد و می

توانیم این سه مسئله را حل کنیم. آنها در نخستین اقدام، به جنوب لبنان حمله کردند هدف از انجام این اقدام آن بود که نخست به دنیا بفهمانند امریکا هنوز از قدرت برتر در منطقه برخوردار است. در حقیقت، آنها می خواهند، بگویند که هرچند شما سفارت امریکا [لانه جاسوسی] را گرفتید و امریکا نتوانست هیچ غلطی بکند یا هواپیماهایشان در طبس سقوط کردند و در نهایت، نمایش نیروهای واکنش سریع ترس و وحشت هیچ کس را در پی نداشت، اما این بار درسی به شما خواهیم داد که بفهمید امریکا هنوز زنده است. هدف دوم نجات صدام بود. امریکاییان در تحلیل شرایط منطقه و احتمال برتری ایران بر عراق که شدت نیز گرفته بود، به این نتیجه رسیدند که با اشغال جنوب لبنان از سوی صهیونیستها، امکان دستیابی به دو هدف وجود دارد. نخست اینکه، به دلیل حساسیت ایرانیان نسبت به اسرائیل، اراده آنها در جنگ علیه عراق تضعیف می شد و این راه نجاتی برای صدام برای فرار از شکستهای اخیر بود. در این ارتباط، نخست امریکاییان موفق شدند توجه ما را کاملاً به جنوب لبنان جلب کنند، به طوری که ما دو هفته اسیر تبلیغات کاذب برای حضور در جنوب لبنان بودیم، اما امام همچون همیشه به کمک مسئولان آمدند و گفتند، چه خبر است؟! شما مگر می توانید هم زمان در دو جبهه بجنگید، اینها توطئه است، ما باید نخست مسئله جنگ با عراق را حل کنیم و آن را به نتیجه برسانیم، نکند به خاطر اینکه گفته می شود ایرانیان انقلابی هستند، فریب بخوریم و جنگ خودمان را نیمه کاره رها کنیم. بله امام به این شکل وارد شدند و نیروهای مردمی را که حساسیتشان نسبت به جبهه های جنگ با عراق کاهش یافته بود، مجدداً به صحنه آوردند. واقعاً در دو هفته اخیر، تبلیغات بسیاری انجام شد تا ذهنها به سوی تجاوز صهیونیستها به جنوب لبنان منعطف شود. برادران ارتش [فرماندهان] کاملاً آگاه اند که علت آنکه در حال حاضر، تیپهای سپاه پاسداران، با کمبود نیرو در حد دو گردان روبه رو می باشند، به دلیل حساسیتی است که در مردم ما نسبت به اسرائیل ایجاد شده است.

هدف دوم، ایجاد شرایطی بود که در آن، ارتش عراق و صدام حسین بتوانند به شکل آبرومندانه ای عقب نشینی کنند؛ زیرا، صدام جنگی را علیه ملت ایران آغاز کرده بود که هیچ دلیل منطقی و محکمی برای آن نداشت؛ بنابراین، اگر حالا پس از ۲۲ ماه جنگ بدون دلیل، با این همه تلفات و خسارت عقب نشینی می کرد، چگونه می توانست در برابر مردم و بازماندگان کشتگان جنگ پاسخ گو باشد؟ در حالی که نه تنها مردم عراق، بلکه ارتش این کشور نیز نسبت به شکستهای مفتضحانه آن معترض بودند. به همین دلیل، حمله اسرائیل به جنوب لبنان، بهانه خوبی برای عقب نشینی صدام بود.

در حال حاضر، صدام مدعی جنگ با اسرائیل شده است و خواستار آن است که سازمان ملل متحد به عنوان میانجی میان عراق و ایران قرار گیرد تا ارتش عراق به جنگ با اسرائیل برود. در واقع، آنها با این روش قصد دارند پوششی برای شکستهای عراق در مقابل ایران ایجاد کنند و خیلی آبرومندانه صدام را به عقب کشیده و نجات دهند، در حالی که تکلیف تجاوز صدام به ایران مشخص نشده و ما باید سالها پشت مرزهای خشکی بمانیم و جنگ نیز همچنان به قوت خود باقی بماند و هیچ قطع نامه ای نیز بین ما و عراق به امضا نرسد تا حداقل وضعیت ما روشن شود. در چنین شرایطی، آنها قطعاً به سراغ ما خواهند آمد. در حال حاضر، تانکهای تی ۷۲ روسی در کنار ریلهای عربستان سعودی و دلارهای امریکایی جنگ را علیه ما اداره می کنند؛ بنابراین، اگر ما کنار مرزها بمانیم و تکلیف

جنگ نیز مشخص نشود و نیروهای ما نیز فرسوده گردند، آنها به محض یافتن فرصت، مجدداً به ما حمله خواهند کرد؛ زیرا، دشمن جمهوری اسلامی هستند. آنها از اینکه اسلام اعتبار پیدا کند، می ترسند.

به هر حال، اینکه ما را در کنار هشتصد کیلومتر مرز نگه دارند، توطئه ای است که شاید چهار تا پنج سال طول بکشد، که محکومیت سازمان ملل نیز نمی تواند مؤثر واقع شود، همان طور که اکنون نیز، با تجاوز اسرائیل به لبنان چه کرده اند، چرا در مقابل کشتار مسلمانان در جنوب لبنان سکوت می کنند. همین سازمان ملل، نه تنها در مقابل کشتار فلسطینیان بی تفاوت است، بلکه در مقابل کشتار مسلمانان و مسیحیان جنوب لبنان نیز، ساکت مانده است، تازه از اسرائیل، سپاس گزاری نیز می کند که به داخل بیروت نرفته است. با این وضعیت می توان برای روشن شدن تکلیف جنگ، به سازمان ملل و قطع نامه های آن امیدوار بود.

ما باید به خودمان متکی باشیم و توطئه ای را که برای ما چیده اند، خنثی کنیم. دلیل ادامه نبرد ما نیز همین است. از آنجا که دشمن هر لحظه برای ما نقشه می کشد، ما نمی توانیم کشورمان را به سمت آبادانی و توسعه حرکت دهیم. باید نخست، تکلیف نبردمان را مشخص کنیم. دلیل دوم ادامه جنگ، حکم شرع است که بر هر فرد مسلمانی، دفاع را واجب کرده است. در حال حاضر، هر روز خرمشهر و آبادان را با خمپاره و توپ هدف قرار می دهند. پالایشگاه آبادان، که برای ما بسیار اهمیت دارد، دائم زیر توپهای دشمن است و ما هر روز در این شهرها متحمل تلفات زیادی می شویم. خب، این ملت فداکار تا چه زمان باید این وضع را تحمل کند. ما تا چه زمانی باید دست روی دست بگذاریم و شاهد اصابت خمپاره، توپ و موشک به شهرهای مرزیمان و شهید و مجروح شدن عزیزانمان باشیم. ما واقعاً قصد ادامه جنگ را نداشتیم و صادقانه با قضیه برخورد کردیم، اما دیدیم که اینها حتی حاضر نیستند، کمترین خواسته های ما را تأمین کنند و اصلاً به حرف ما گوش نمی دهند و تنها حرف خودشان را می زنند. بدین ترتیب، مجبوریم برای دفاع از کشور و مردم ایران به دفاع خود ادامه دهیم. دلیل دوم ما برای ادامه جنگ، در همه دنیا پذیرفته شده است. اگر دنیا نقشه ایران و عراق را نگاه کند، خواهد دید که عراق هر لحظه می تواند خرمشهر و آبادان را اشغال کند.

دلیل سوم این است که باید متجاوز را تنبیه کنیم تا دیگر نه او و نه هیچ کشور دیگری جرئت نکند به ما حمله کند. یک زمانی می گفتند ایرانیها می خواهند به تمام کشورهای منطقه تجاوز و همه رژیم های منطقه را سرنگون کنند، اما ما اعلام کردیم که ما این قصد را نداریم و با همه کشورها دوست هستیم و تنها با متجاوزان می جنگیم، هر کس به کشورمان یا به کشورهای اسلامی تجاوز کند، ما با او می جنگیم. البته، امر به معروف و نهی از منکر برای راهنمایی و هدایت کشورهای مسلمان، موضوعی عادی و طبیعی است که در قالب فعالیتهای فرهنگی و تبلیغی انجام می شود، اما این بدان معنا نیست که ما قصد داریم به کشورهای همسایه و منطقه چریک بفرستیم و حکومت تمامی کشورها را سرنگون کنیم و از بین ببریم. واقعاً ما قصد نداریم چنین سیاستی را در مقابل کشورهای دیگر به کار بگیریم، اما برای اینکه بتوانیم کشور خودمان را حفظ کنیم، مجبوریم که اقدامات آمادگی دفاعی را انجام بدهیم. این حرف بدین معناست که مانند زمان پیامبر(ص) خودمان را آماده کنیم و این آمادگی و قدرت را به نمایش بگذاریم. بسیاری از جنگهای پیامبر(ص) با اینکه ایشان حکم به جهاد ابتدایی می دادند، به درگیری منجر نمی شد. ایشان در مواجهه با دشمن، نیروهای اسلام را در مواضع استراتژیک مستقر می کردند؛

بنابراین، هنگامی که دشمن قدرت و آمادگی لشکریان اسلام را می دید، از تجاوز منصرف می شد و با نامه یا پیمان به شرایط مورد نظر پیامبر(ص) تن می داد. با توجه به این الگو ما واقعاً قصد تجاوز به هیچ کشوری را نداریم و تنها می خواهیم اعتباری کسب کنیم که کشور دیگری به فکر تجاوز به کشور ما نباشد. حال اگر بی تفاوتی از کنار تجاوز عراق عبور کنیم، در آینده، هر کشور دیگری نیز به خود جرئت خواهد داد تا ما را هدف تجاوز قرار دهد. ما باید این اعتبار را ایجاد کنیم. حالا این پرسش مطرح است که این اعتبار چگونه ایجاد و حفظ می شود؟ اگر دشمن ما را هدف حمله قرار دهد، ۲۲ ماه شهرهای مهم ما را اشغال کند، مردم را از خانه و کاشانه شان آواره نماید و این همه جنایت را مرتکب شود و ما بی تفاوتی از کنار آن عبور کنیم، این اعتبار حفظ خواهد شد؟! اگر ما دشمن و متجاوز را تنبیه نکنیم، فردا دیگر همسایگان ما ترکیه و پاکستان با دو تیپ کشور ما را هدف حمله قرار می دهند، آن هم با این استدلال که عراق ۲۲ ماه در این کشور تاخت و کسی مانع آن نشد؛ بنابراین، ما نیز می توانیم این گونه کنیم، اگر متجاوز را تنبیه نکنیم همه نسبت به خاک ما طمع خواهند داشت .

به امید خدا و با توکل به او، ما باید متجاوز را به گونه ای تنبیه کنیم که حتی اگر زمانی امریکا و ناتو ترکیه را علیه ما تحریک کردند رهبران ترکیه صدام را مایه عبرت خود قرار دهند. ما باید این قدرت و اعتبار را با تنبیه متجاوز کسب کنیم، در غیر این صورت با مشکل روبه رو خواهیم شد. مگر چند لشکر را برای پوشش تمامی مرزها در اختیار داریم، به طوری که فردا، شوروی نسبت به ما طمع نکند، همین حالا هم نیروهای افغانستان گاهی مرزهای ما را هدف تجاوز قرار می دهند. در واقع ، آنها غیر مستقیم می خواهند بگویند که اگر شما به عراق وارد شدید ما نیز می توانیم از این سمت اقدام کنیم .

در هر حال، ما به دلایل زیر مجبوریم به نبردمان ادامه بدهیم :

(۱) خنثی کردن توطئه امریکا در منطقه برای سرنوشتی نظام جمهوری اسلامی و جلوگیری از سرکوب مبارزات مردم فلسطین؛

(۲) تداوم شکستهای صدام و تنبیه متجاوزان؛

(۳) ایجاد بازدارندگی برای جلوگیری از تجاوزهای بعدی به کشور؛

(۴) نجات شهرهای مرزی همچون خرمشهر و آبادان از دید و تیر ارتش عراق؛

(۵) مجبور کردن دنیا به پذیرش خواسته های به حق جمهوری اسلامی ایران که حداقل آن تنبیه متجاوز است؛ و

(۶) جلوگیری از پیدایش وضعیت نه جنگ و نه صلح، برای ادامه فعالیت های عادی کشور .

با این دلایل ما باید به نبردمان با دشمن ادامه دهیم تا شرایط مورد نظر تأمین شود.

نقش و جایگاه شهید حسن باقری در جنگ هشت ساله

بزرگداشت یاد و خاطره شهیدان جنگ هشت ساله، تقدیر از فرهنگ شهادت و ایثار و پایداری در دفاع از وطن است که طی سالهای اخیر، به شکلهای گوناگون برگزار می شود. در سالگرد شهادت شهید حسن باقری، اندیشه ها و خدمات این شهید بزرگوار بررسی و یاد و خاطره این شهید گرامی داشته شد. وی یکی از چهره های برجسته فرماندهان جنگ بود که با برخورداری از نبوغ بالای فکری به سرعت رشد کرد و با راه اندازی واحدها و عملیات سپاه در اوایل جنگ، نقش مؤثری در سازماندهی نیروهای مردمی و هدایت عملیاتها برعهده گرفت.

نقش و جایگاه شهید حسن باقری در جنگ هشت ساله

اشاره

خبرگزاری پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس: سندی که در زیر می آید، متن سخنرانی سردار غلامعلی رشید، جانشین فرماندهی ستاد کل نیروهای مسلح، است که در کنگره احیای اندیشه و تفکر سرلشکر شهید حسن باقری ایراد کرده است .

بسم الله الرحمن الرحيم... همان طور که سردار جعفری اشاره کردند، امسال و سالهای گذشته به ابتکار سردار رضایی، فرمانده سابق سپاه و سردار صفوی، فرمانده سپاه کنگره هایی در راستای تبیین اندیشه های سرداران شهید در شهرها و استانها تنظیم شد و جمعی از خواهران و برادران عزیز در راستای تداوم راه شهدا تلاش کردند. در این میان، شهید باقری مظلوم مانده و برای وی یادبودی برگزار نشده بود تا اینکه امسال این مسئولیت بر عهده من گذاشته شد؛ مسئولیتی که با کمال میل پذیرفتم و تمام تلاشم این است که ان شاء الله... تا سال آینده بتوانم در راستای تبیین اندیشه های بلند و دفاعی این شهید بزرگوار قدمی بردارم .

بحث خود را ذیل دو موضوع کلی مطرح می کنم. نخستین موضوع درباره جنگ و احیای اندیشه های ایشان در هشت سال دفاع مقدس و نحوه برخورد جامعه و اندیشمندان کشور در قبال آن؛ و موضوع دوم راجع به شخصیت شهید بزرگوار شهید حسن باقری است. بیش از دو دهه از آغاز تجاوز سراسری ارتش عراق به ایران اسلامی و بیش از سیزده سال از پایان آن می گذرد، در طول این مدت، مسئله جنگ و نحوه برخورد با آن یکی از اساسی ترین و محوری ترین مسائل فرا روی جامعه و اندیشمندان سیاسی، نظامی و فرهنگی بوده است. وقوع جنگ به علت ماهیت، اهداف و ابعادش به طور عمیقی ملت ایران را تحت تأثیر قرار داد. با توجه به شرایط خاصی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی با آن روبه رو بودیم و نیز به دلیل فاصله اندک بین پیروزی انقلاب تا جنگ و حضور گسترده

نیروهای مردمی در صحنه های مختلف، طولانی شدن مدت مبارزه و ابعاد و دامنه آن، جنگ به بروز تحولات زیادی در عرصه های مختلف منجر شد. دوستان و محققان ما در سپاه این سیزده سال پس از جنگ را به دو دوره تقسیم بندی کرده اند. نخست دوران پنج ساله ای که بلافاصله بعد از پایان جنگ آغاز و به نوعی غفلت از دوران جنگ تلقی می شود که متأثر از مباحث توسعه اقتصادی و فاصله ای است که کشور از جنگ می گیرد؛ موضوعی که جای تأمل دارد، چرا که هنوز عزیزان ما در چنگال رژیم عراق اسیرند و هیچ گونه قرارداد صلحی بین ما و عراقیها منعقد نشده است. پس از این دوران، دوره دوم آغاز می شود که ما آن را دوره رجوع مجدد می نامیم؛ دورانی که از سالهای ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ به بعد، با رویکردی ارزشی نسبت به جنگ و متأثر از ناهنجاری هایی که از اجرای برنامه های توسعه اقتصادی و تهاجم فرهنگی دشمن پدید می آید، آغاز می شود. مقام معظم رهبری در سالهای ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ نظریه تهاجم فرهنگی را مطرح می کنند. متأثر از این دوره، دو نگرش نسبت به جنگ در طول این سیزده سال بعد از جنگ به وجود می آید، نگرش نخست، نگرشی فرهنگی و ارزشی نسبت به جنگ است و تلاشی سیاسی فرهنگی برای ساماندهی اوضاع در چهارچوب همان فرهنگ دفاع مقدس محسوب می شود که به صاحبان جنگ، یعنی رزمندگان، فرماندهان ارتش و سپاه، خانواده های شهدا، دردمندان انقلاب و کسانی که دغدغه ادامه راه امام و راه شهدا را دارند، متعلق است و نگرش دوم، نگرشی است که در طول این سیزده سال فرصت حضور پیدا کرده و به اعتقاد ما، در دهه نخست انقلاب نیز دیده می شد.

برای نمونه، به یاد دارم که گاهی، برخی از کسانی که همین نگرش، یعنی عدم اعتقاد به بازسازی ارزشهای دفاع مقدس را دارند، در آن ایام نیز، هنگام حضور موقت در جبهه، پیشنهاد عقب نشینی و پایان دادن به جنگ را ارائه می دادند. طبق این نگرش، جنگ به پایان رسیده و اوضاع تغییر کرده است؛ بنابراین، اعاده ارزشهای دفاع مقدس امکان پذیر نیست. البته، نگرش نخست باید تغییر و تحولی در نحوه برخورد با جنگ و احیای ارزشهای دفاع مقدس در خود پدید آورد، چرا که نمی توانیم صرفاً با تکیه بر ابعاد حماسی و عاطفی جنگ، ارزشهای دفاع مقدس و راه شهدا را ادامه دهیم. درست است که ابعاد حماسی و عاطفی جنگ در زمان وقوع آن کارکرد بیشتری داشت، اما در چنین ایامی که سیزده سال از پایان جنگ می گذرد، باید در همه ابعاد، از جمله در برجسته کردن وجه عقلانی جنگ تحولی را در خود پدید آوریم، چرا که در زمان جنگ، حقیقتاً جوهر و ذات آن امری عقلانی بود، بسیاری از تصمیمات سیاسی نظامی مبتنی بر محاسبات علمی و عقلانی اتخاذ می شد، بارها، بررسی، شناسایی و طرح ریزی یک عملیات براساس محاسبات علمی و عقلانی چندین ماه به طول می انجامید؛ بعدی که باید برجسته و بیان شود. در واقع، با روایت صحیح از جنگ مظلومیت ها و حماسه ها نشان داده می شود و با پاسخ به پرسشهایی که در طول این سیزده سال برای نوجوانان، جوانان و همه مردم درباره جنگ پدید آمده است با برپایی نمایشگاه، کنگره و با پرهیز از سطحی گرایی و ظاهرگرایی حقایق جنگ روشن می شود. در واقع، باید از روشهایی که به صورت اجباری فرهنگ دفاع مقدس را گسترش می دهد، خودداری کنیم و با نگاه جسورانه ای به جنگ، ناگفته ها و حقایق آن را که در دل سرداران و امرای ارتش و رزمندگان نهفته است، بازگو کنیم؛ تحولی که باید رخ دهد تا در نتیجه آن، احیای هر چه بیشتر ارزشهای دفاع مقدس را شاهد باشیم. اما درباره خود شخصیت بزرگوار شهید

حسن باقری باید گفت که با توجه به فرصت کمی که در اینجا وجود دارد، با روش جدیدی به تعیین نقش جایگاه شهید باقری در جنگ می پردازیم؛ روشی که باید بیشتر روی آن کار انجام شود و ان شاء... در بیستمین سالگرد شهادت این بزرگوار در بهمن ماه سال ۱۳۸۱ به طور کامل تری ارائه خواهد شد. عنوان کلی این روش که به کمک دوستان و محققان ما در سپاه تنظیم شده است بازخوانی تحولات سیاسی نظامی جنگ براساس اصول و چهارچوب کلی با تعیین نقش و جایگاه شهید باقری در جنگ است. البته، این عنوان را می توانیم به صورت سرداران شهید و بازخوانی تحولات سیاسی نظامی جنگ به دیگر سرداران شهید نیز تعمیم دهیم. بدین ترتیب، با این روش می توانیم گام بلندی در راستای تبیین اندیشه های این شهید بزرگوار برداریم. انجام این اقدام از دو طریق امکان پذیر است، یعنی هم می توانیم با تبیین و توصیف نقش و جایگاه شهید باقری تحولات سیاسی نظامی را بازخوانی کنیم و هم از طریق بازخوانی تحولات سیاسی نظامی جنگ، به نقش برجسته شهید باقری دست یابیم. در واقع، در صورت به کارگیری درست این روش درباره شهید باقری از یک طرف، به تحولات سیاسی نظامی و از طرف دیگر، به نیروهای محرکه و قدرت دفاعی جدید ایران پی خواهیم برد و حتی به تجویز و ارائه چه باید کرد نیز دست می یابیم. بخش اعظمی از اسناد و مدارکی که در اختیار داریم در گرو شناخت زندگی عارفانه و پرشکوه انسانهای بزرگی، مانند شهید باقری نهفته است؛ بنابراین، باید برای بازخوانی تحولات جنگ این اسناد و مدارک را بررسی کنیم. ان شاء... به کمک این روش تاریخ جنگ نیز بیان می شود؛ زیرا، ممکن است حقیقت این تاریخ نیز مانند تاریخهای دیگر پوشیده باشد؛ بنابراین، دیگر برای دستیابی به حقایق جنگ یا باید به سراغ سردارانی که در جنگ نقش داشته اند و در حال حاضر، نیز در قید حیات اند یا سرداران شهیدی، مانند شهید باقری که قلم توانایی داشته اند، برویم. در این راستا، ۷۵۰۰ صفحه دست نوشته، منبع عظیمی است که در آن، شهید باقری کار بیان و تفسیر جنگ را به عهده گرفته است.

آن فاصله ای هم که مورخان گفته اند برای تمیز اهم از مهم و اصل از فرع باید از یک حادثه تاریخی به اندازه یک نسل زمان بگذرد، به نظر می رسد تا حدودی سپری شده است. البته، برخی از مورخان معتقدند که باید از اسناد و مدارک نیز فاصله گرفت؛ موضوعی که به آن معتقد نیستیم، زیرا، از نظر ما، اسناد و مدارک حقایق انکار ناپذیر جنگ اند و براساس اسناد و مدارک باقی مانده از شهدا می توانیم تحولات جنگ را باز خوانی کنیم.

مطالعه تاریخ هشت ساله دفاع مقدس تصویر روشنی را از شخصیت های برجسته ای که مسئولیت جنگ برعهده آنها بوده است، به ما ارائه می دهد. البته، برای دست یابی بدین امر باید کلیت تاریخ هشت ساله دفاع مقدس را از دیدگاه عمومی تر و کلی تری بررسی کنیم. امید است که روش به کار گرفته شده در قبال شهید باقری ما را به این نتایج برساند، یعنی هم به خود شخصیت و نقش این شهید بزرگوار در جنگ پی ببریم و هم با شنیدن حقایق جنگ از زبان وی به درک و فهم بهتری از کلیت جنگ دست یابیم. نکته دیگری که لازم است درباره سرداران شهید رعایت شود، اینکه نباید این فرماندهان را به گونه ای دست نیافتنی معرفی کنیم، به طوری که نسل نوجوان و جوان ما احساس کند از ادامه راه آنها عاجز است. در این راستا، با به کارگیری روش مزبور در قبال شهید باقری می توانیم به پرسشهای زیر پاسخ دهیم: چگونه والدین بزرگوار این شهید در تربیت اسلامی وی نقش داشتند و ساختار ذهن و بنیان فکری و اعتقادی او را شکل دادند؟ چگونه این تربیت اسلامی در دوران جوانی و نوجوانی و

کودکی او شکل گرفت؟ چگونه به انقلاب وارد شد؟ آغاز جنگ به چه صورت بود و چگونه بر ما تحمیل شد؟ علل ناکامی ایران در شش ماهه نخست جنگ و علل موفقیت آن در سال دوم و سوم جنگ چه بود؟ چرا ما در خرمشهر مقاومت و در نخستین روزهای جنگ، در مقابل دشمن عقب نشینی کردیم؟

شهید باقری می تواند نقش محوری و اساسی برادران عزیز آقایان محسن رضایی، فرمانده سابق کل سپاه؛ رحیم صفوی، فرمانده کل سپاه؛ عزیز جعفری؛ احمد متوسلیان؛ مرتضی صفاری؛ و شهدایی چون صیادشیرازی و نیاکی را برای ما روشن کند. برای نمونه، من سردار قاسم سلیمانی را که در حال حاضر، فرمانده نیروی قدس سپاه است، نمی شناختم تا اینکه در سال ۱۳۶۰ شهید باقری در یادداشت‌هایشان از برادری نام برد که از اطراف کرخه کور به سمت نisan نزدیک می شود و فرماندهی گردان عده ای از بچه های کرمان را برعهده دارد؛ انسان با شهامتی که می تواند فرمانده تیپ شود. پس از این، زمانی که برادر محسن رضایی در حال تشکیل تیپ جدید بود، شهید باقری برادر سلیمانی را به وی پیشنهاد کرد. بدین ترتیب، حکم فرماندهی تیپ ۴۱ ثارا... به ایشان داده شد. این امر نشان می دهد که شهید باقری در کشف بسیاری از فرماندهان مؤثر بود. برای تعیین نقش شهید باقری در جنگ می توانیم از روش بازخوانی تحولات سیاسی نظامی جنگ استفاده کنیم، پنج محور اساسی که باید روی آنها کار شود، عبارت اند از: (۱) چهارچوب کلی؛ (۲) شناخت صحیح از دشمن؛ (۳) تعیین راه برد کلی؛ (۴) تعیین استراتژی عملیاتی؛ و (۵) بسیج منابع و نیروهای انسانی و فرماندهی در صحنه عمل. همچنین، باید نقش شهید باقری در این پنج محور نیز بررسی شود. در مورد نکته نخست باید گفت که غافلگیری در برابر تهاجم دشمن به اشغال بخشهایی از غرب کشور منجر شد. در نتیجه، در نخستین سال جنگ، با معضل سلطه سنگین روانی و فیزیکی دشمن روبه رو شدیم. در شش ماهه نخست آن سال، همه از سایه سنگین نظامی دشمن هراسان بودند. آنها افزون برآنکه شهرهای خرمشهر، بستان، موسیان، دهلران، قصر شیرین را در اشغال خود داشتند، بعضی از شهرها، مانند آبادان را نیز محاصره کرده و تا پانزده کیلومتری جنوب غرب اهواز پیش آمده بودند. در بعضی از محورها، دشمن هنوز حالت تهاجمی داشت، نه دفاعی. حال این پرسش مطرح است که نقش شهید باقری در این مورد چه بود؟ وی در نخستین گام، به شناخت درست از دشمن پرداخت. در واقع، مشخص کردن نحوه آرایش و استقرار دشمن ضروری و لازم است و شهید باقری خود، بنیان گذار اطلاعات سپاه در جنگ بود. از دهلران تا آبادان پانزده تا بیست محور عملیاتی وجود داشت و وی با افراد مستقر در این محورها در ارتباط بود و هفته ای یکبار در گلف با آنها تشکیل جلسه می داد. همچنین هفته ای یکبار نیز با ارتشیان جلسه داشت و بدین ترتیب، ارتش و سپاه در کنار یکدیگر دشمن را تجزیه و تحلیل می کردند و پس از شش ماه تا یکسال بعد، نتایج کار ایشان، یعنی بنیان گذاری سازمان اطلاعاتی سپاه و ترسیم وضعیت موجود دشمن و چشم انداز آینده و تجزیه و تحلیل و پیش بینی که اساس تمام عملیاتها بود، معلوم شد. نکته در خور توجه آنکه شهید باقری براساس اطلاعات، تحرکات دشمن را پیش بینی نیز می کرد. برای نمونه، زمانی که شهید نیاکی فرمانده لشکر ۹۲ زرهی شده بود، یک شب طی تماسی با برادر صفوی، تشکیل جلسه ای را خواستار شد. بدین ترتیب، من به همراه برادر صفوی و شهید باقری در مقر لشکر ۹۲ حاضر شدیم. در این زمان که ششمین ماه از جنگ را پشت سر می گذاشتیم، بیش از هرچیز از وضعیت دشمن نگران بودیم و شهید باقری توانست به بهترین نحوی وضعیت دشمن را توصیف کند. وی

همچنین، پیش بینی کرد که خلافت موجود بین لشکر ۵ مکانیزه و لشکر ۹ زرهی دشمن بین بستان و هویزه به زودی ظرف دو تا سه هفته آینده برطرف خواهد شد، اما شهید نیاکی این پیش بینی را رد و عنوان کرد که رودخانه نیسان و کرخه کور مانع از این اقدام خواهد شد. شهید باقری در پاسخ به ایشان گفت دشمن با احداث پل بر روی رودخانه این خلافت را پر خواهد کرد. پس از دو هفته، پیش بینی شهید باقری درباره تحرکات دشمن به وقوع پیوست؛ بنابراین، کاری که شهید باقری انجام داد، از سلطه روانی دشمن بر ما کاست و زمینه در هم شکستن آن را با توجه به اعتماد به نفس، که از شناخت دشمن به ما داده بود، فراهم آورد. در واقع، وی به صورت اساسی، در پایه گذاری و بنیان گذاری بخشی از ساختارهای جنگ نقش داشت.

حال این پرسش مطرح است که نقش شهید باقری در پیروزی در جنگ چه بود. در پاسخ بدین پرسش باید گفت در این مورد نیز، اقدامات وی بر اطلاعات صحیح از دشمن و خودی مبتنی است. با توجه به بن بست موجود در شش ماهه نخست جنگ و عدم موفقیت ما در بسیاری از عملیاتها شهید باقری با شناختی که از تحولات سیاسی نظامی داشت، ضرورت استراتژی جدید را مطرح می کرد شاید این مطلب در حد حرف ساده به نظر برسد، اما در عمل، کار بسیار مشکلی است و شهید باقری ساعتها و روزها روی این موضوع کار کرده است. وی در یادداشتهايش می نویسد: > باید به خودمان جرئت بدهیم و شیوه جنگ را ما باید تغییر بدهیم<. بدین ترتیب، وی با جرئت و شهامت طرحش را ارائه می کند و پیگیر اجرای آن می شود.

نکته سوم تعیین استراتژی عملیاتی است، چرا که هم در تهاجم و هم در دفاع به استراتژی نیاز است و اصلاً صحنه جنگ صحنه رویارویی استراتژیستهاست، بعد از شناخت دقیق وضعیت، مقدرات و ... از خودی و دشمن و انطباق آن با واقعیت باید اقدام به تدوین استراتژی کنیم. روند تکاملی سلسله عملیاتهای محدود که یا مستقل بود یا به طور مشترک با ارتش اجرا می شدند به شکل گیری دکترین جدید منجر شد؛ دکترینی که به طراحی و طرح ریزی عملیاتی نیازمند بود و شهید باقری برای تمامی عملیاتها حتی برای عملیاتهای ارتش در شش ماهه نخست جنگ نیز، به برادران ارتش طرح ارائه می داد، هرچند آن زمان به دلیل حاکم بودن نوعی از مدیریت بر جنگ به پیشنهادات شهید باقری توجه نمی شد.

نکته چهارم نقش شهید باقری در بسیج منابع و امکانات و نیروی انسانی است. یکی از ویژگیهای هر استراتژی توجه به امکانات و همه منابع موجود در کشور است؛ موضوع مهمی که در شش ماهه نخست جنگ، از آن غفلت شده بود؛ زیرا، بنی صدر از مشارکت نیروهای مردمی و سپاه با ارتش در صحنه جنگ جلوگیری می کرد؛ بنابراین، شهید باقری مانند دیگر فرماندهان برپایه شناختی که از تحولات سیاسی اجتماعی و الگوی پیروزی انقلاب اسلامی با حضور گسترده نیروهای مردمی داشت، به این منبع عظیم توجه و در جذب، آموزش، به کارگیری و سازماندهی نیروهای مردمی کمک کرد، اما این کافی نبود و مشکل را حل نمی کرد؛ زیرا، برادران بسیجی به راحتی فرماندهی کسی را نمی پذیرفتند. در واقع، آنها فرماندهی می خواستند که روحیه بسیجی داشته باشد. بدین ترتیب، هر فرماندهی که روحیه و خلق و خوی بسیجی بیشتری داشت و رفتار او امکان ارتباط با بسیجی را فراهم می آورد، موفق تر بود و شهید باقری کسی بود که از عهده این کار به خوبی برآمد، یعنی روحیه و خلق و خوی بسیجی و

رفتار و تربیت صحیح اسلامی داشت که برای بسیجیان واقعاً جذاب بود. در نتیجه، با بسیجیان به راحتی ارتباط برقرار می کرد. وی فرماندهی لشکرهای ۲۷ حضرت رسول(ص)، ۵ نصر، ۳۱ عاشورا، ۱۴ امام حسین(ع) و ۷ ولی عصر را برعهده داشت و در هر فرصتی برای بسیجیان سخنرانی می کرد و پیچیده ترین مفاهیم نظامی را به زبان بسیار ساده برای آنها توضیح می داد و به راحتی به آنها تفهیم می کرد که در چه مرحله ای از جنگ قرار داریم و الان شما چه کار عظیمی را باید انجام بدهید .

فرماندهی در صحنه عمل پنجمین مطلبی است که باید نقش شهید باقری را در آن بررسی کنیم. مقدمات چنین امری به ادراک صحیح از دشمن نیازمند است که در این راستا، شهید باقری، خود، سازمان اطلاعاتی سپاه را بنیان گذاشت و حتی در زمان فرماندهی، یکی از برجسته ترین عناصر اطلاعاتی بود، به طوری که برادر محسن رضایی، همواره به نظریات اطلاعاتی وی تکیه می کرد. زمانی که شهید باقری به فرماندهی رسید و دیگر مسئول سازمان اطلاعات نبود، به طور رسمی بر دکترین و طرحهای عملیاتی مسلط بود. در نتیجه، در تمامی عملیاتها، طرحی را پیشنهاد می داد. همچنین، از منبع عظیم نیروهای مردمی آگاه بود و برای سازماندهی و به کارگیری نیروها بسیار تلاش می کرد. در واقع، وی کسی بود که دشمن، زمین عملیات و خودی را می شناخت و بر پایه اعتماد به نفس و اراده خود، در راستای شکست و در هم کوبیدن دشمن، به بهترین شکلی، نقش فرماندهی را ایفا کرد. بعد از عملیات فرمانده کل قوا در ۲۱ خردادماه سال ۱۳۶۰، یعنی در عملیات ثامن الائمه در شرق کارون، تقسیم بندی انجام شد، بدین ترتیب که برادر صفوی به دستور شهید کلاهدوز، سردار کاظمی را در جبهه فیاضیه و شهید باقری، شهید خرازی را در محور دارخوین یاری می کرد. من هم در کنار سردار اسدی و سردار قربانی در محور ایستگاه ۷ آبادان قرار گرفته بودم. در هر یک از این محورها نیز، به ترتیب، تیپ ۲ لشکر ۷۷، تیپ ۳ و تیپ ۱ لشکر ۷۷ از نیروهای ارتش در کنار نیروهای سپاه قرار گرفتند؛ وحدت مبارکی که بیش از ۲۴ ساعت به طول نینجامید؛ زیرا، نیروهای عراقی که به مدت یکسال در شرق کارون مستقر بودند، منهدم شدند. به یاد دارم فردای روزی که به شرق کارون رسیدیم، شهید باقری را در هیئت یک فرمانده تمام عیار با لباس نظامی کامل دیدم و با توجه به عشقی که به این سردار داشتم به شوخی به ایشان گفتم که ماشاء... فرمانده درست و حسابی شده ای و این لباس هم خیلی به شما می آید. حقیقتاً، شهید باقری در جنگ، نقش بی بدیل و فرماندهی به یادماندنی ای از خودش برجای گذاشت. اگر بپذیریم که جنگ محل ظهور و بروز استعدادهاست، باید بگوییم که استعدادهای کم نظیر شهید باقری در جنگ شکوفا شد، چرا که وی بنیان گذار بخشی از ساختارهای جنگ، مانند اطلاعات و سازمان رزم سپاه بود؛ رزمنده دلسوز و متعهدی که سازمان رزم کنونی سپاه مدیون و مرهون تلاشهای این شهید بزرگوار است. در واقع، استعداد های الهی وی با رسیدن به مقام رفیع شهادت به کمال رسید. شهید باقری انسان بزرگواری بود که روح بزرگی داشت. به قول شهید مطهری، ما روح بزرگ و بزرگواری داریم. بزرگواری نسبت به روح بزرگ مرتبه عالی تری است. شهید مطهری می فرماید: > اسکندر و نادر هر دو روح های بزرگی داشتند، اما بزرگوار نبودند<، اما شهید باقری و بسیاری از فرماندهان و امرا و سرداران رشید صحنه های پرشکوه دفاع مقدس هم روح بزرگی داشتند و هم بزرگوار بودند و در مقابل کوچک ترین بدیها تقوی داشتند؛ عاملی که این گونه انسانها را بزرگ جلوه می دهد، به فرمایش حضرت علی(ع): > تنها دلیل چنین موضوعی این است که دنیا در نظر آنها،

کوچک است. به امید آنکه بتوانیم در سالهای آینده، گامی در راه احیای اندیشه های والا و عمیق سرلشکر شهید حسن باقری برداریم.

گزارش عملکرد قرارگاه نصر در عملیات فتح المبین

عملیات فتح المبین یکی از موفق ترین عملیاتهای نظامی ایران در مرحله آزادسازی مناطق تحت اشغال نیروهای عراق به شمار می آید. این عملیات، که با ترکیبی از استعداد نیروهای سپاه و ارتش تحت پوشش چهار قرارگاه کربلا، نصر، فتح و قدس انجام شد، در موفقیتهای نظامی آتی نیروهای ایران نقش بسزایی داشت. سندی که در زیر می آید، گزارشی از عملکرد قرارگاه نصر در این عملیات است. محور عملیاتی قرارگاه نصر، یکی از مهم ترین محورهای عملیات فتح المبین بود که فرماندهی آن بر عهده شهید حسن باقری قرارداشت. ایشان با توجه به تسلطی که در مسائل اطلاعاتی جنگ داشت، پس از عملیات، با دقت نظر خاصی، ضمن تشریح عملکرد نیروهای قرارگاه نصر به تحلیل نقاط قوت و ضعف نیروهای خودی و دشمن پرداخت.

گزارش عملکرد قرارگاه نصر در عملیات فتح المبین

اشاره

عملیات فتح المبین یکی از موفق ترین عملیاتهای نظامی ایران در مرحله آزادسازی مناطق تحت اشغال نیروهای عراق به شمار می آید. این عملیات، که با ترکیبی از استعداد نیروهای سپاه و ارتش تحت پوشش چهار قرارگاه کربلا، نصر، فتح و قدس انجام شد، در موفقیتهای نظامی آتی نیروهای ایران نقش بسزایی داشت. سندی که در زیر می آید، گزارشی از عملکرد قرارگاه نصر در این عملیات است. محور عملیاتی قرارگاه نصر، یکی از مهم ترین محورهای عملیات فتح المبین بود که فرماندهی آن بر عهده شهید حسن باقری قرارداشت. ایشان با توجه به تسلطی که در مسائل اطلاعاتی جنگ داشت، پس از عملیات، با دقت نظر خاصی، ضمن تشریح عملکرد نیروهای قرارگاه نصر به تحلیل نقاط قوت و ضعف نیروهای خودی و دشمن پرداخت. باید یادآور شد که به منظور روان سازی متن گزارش، برخی از مطالب آن جابه جا شده است، به امید آنکه درج این گزارش برای آشنایی خوانندگان محترم فصلنامه با تحولات جنگ هشت ساله مفید باشد.

بعد از عملیات بستان، بحثهای مختلفی درباره ادامه عملیات از مناطق غرب، یعنی قصر شیرین و نفت شهر از یکسو و جنوب، یعنی خرمشهر و دزفول از سوی دیگر مطرح شد و سرانجام، دزفول به عنوان بهترین منطقه برای انجام عملیات انتخاب شد. در این راستا، سپاه طرحی را تهیه کرد که در آن، دو خط پدافندی، یکی بین علی گره زد و رادار و دیگری بین عین خوش و تینه مطرح بود. در عملیات، استدلال اصلی این بود که خطوط پدافندی لشکر ۱ و ۱۰ دشمن عمق ندارند، یعنی تمامی تیپهایشان را در خط مستقر کرده است؛ بنابراین، اگر در خط پدافندی دشمنی در منطقه شوش یا غرب دزفول رخنه و خط اول پاکسازی شود، انهدام دشمن، که هدف اصلی

است، انجام شده است، بر پایه این استدلال، طرح عملیات برای اینکه با موفقیت بیشتر همراه باشد، به علی گره زد و رادار، محدود شد، اما بعد دیدیم وسعت منطقه ای که باید در آن پدافند انجام شود، بیش از حدی است که بتوان حفظش کرد و هدف دوم ما، که آزاد کردن نیرو برای ادامه عملیات است، محقق نخواهد شد؛ بنابراین، طرح دوم مبنی بر رسیدن به مواضع پدافندی بین تینه و رقابیه، یعنی برغازه دنبال شد. ایراد طرح مزبور این بود که در آن، به تنگه رقابیه توجهی نمی شد. به موازات پیشرفت تدریجی طرح ریزیها، سپاه طرح دیگری را تهیه کرد. در آن زمان، پیش از اینکه قرارگاه مرکزی تشکیل شود طراحی و هدایت عملیات به عهده طرح و برنامه منطقه هشت بود که در آن، هشت تیپ از سپاه در عملیات شرکت داشتند که شش تیپ آن عمل می کردند و دو تیپ دیگرش احتیاط بودند. یک تیپ در امام زاده عباس و عین خوش، یک تیپ در علی گره زد و یک تیپ در منطقه دزفول مستقر کرده و سه تیپ را برای رادار در نظر گرفته بودیم، ولی با پیشرفت کار، هنگامی که مسئله رقابیه و تفکیک منطقه برای تیپها پیش آمد، متوجه شدیم که با کمبود نیرو رو به رو هستیم. قرار شد که در خطوط علی گره زد و رادار ارتش وارد عمل شود؛ زیرا، قرار بود که نیروهای سپاه مانور شدیدی را اجرا کنند و محلهای وصولی دشمن یعنی عین خوش و برغازه را محکم ببندند تا بدین ترتیب، بخشی از نیروهای دشمن محاصره شوند؛ بنابراین، سپاه دو تیپ قوی را برای دوسلک و عین خوش در نظر گرفت و اعلام کرد که در خطوط علی گره زد و رادار نیرویی را مستقر نمی کند. این موضوع را با برادر صیاد شیرازی در میان گذاشتیم و ایشان بعد از مدتی فکر و مشورت اعلان کردند که ممکن نیست ارتش به تنهایی بتواند بر روی علی گره زد و رادار عمل کند. حتی درخواست کردند که سپاه دو گردان را در اختیار آنها قرار دهد، ولی هر چه طرح ریزی پیشرفت می کرد ما به اهمیت موضوع و گستردگی منطقه و نوع آرایش و تراکم نیروهای دشمن در پدافند کنونی بیشتر پی می بردیم، به ویژه اینکه دشمن در فاصله هجده ماه از آغاز جنگ به نقاط ضعفش دقیقاً پی برده و مواضع دفاعی محکمی را تشکیل داده بود. سپس، به این نتیجه رسیدیم که نمی توانیم ارتش را تنها بگذاریم و بعد، امید به موفقیت داشته باشیم. در این میان، حرکت دشمن در منطقه چزابه پیش آمد و مجبور شدیم تیپ امام حسین(ع) را که برای منطقه عین خوش در نظر گرفته بودیم، برای چزابه به کار گیریم. باید یادآور شد، با این اقدام دشمن، عملیات حدود یک ماه در منطقه دزفول به تأخیر افتاد .

سازماندهی نیروهای سپاه پاسداران پیش از عملیات

در این حمله، نیروهای خودی تیپ ۷ دزفول از سپاه به استعداد حدود هشت گردان، تیپ محمد رسول الله با نه گردان، تیپ ۱ لشکر ۲۱ با چهار گردان، تیپ ۲ لشکر ۲۱ با سه گردان، تیپ ۳ لشکر ۲۱ با سه گردان و تیپ ذوالفقار با چهار گردان را که یک گردانش اصلاً کیفیت نداشت، شامل می شد. همچنین، تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ و تیپ ۳۷ زرهی که دو گردان تانک و یک گردان مکانیزه در اختیار داشت، برای حمله به دشت عباس به منطقه آمد .

نیروهای سپاه در گردانهای ۲۸۲ نفره در درون تیپها سازمان داده شده بودند. تیپهای مزبور افزون بر چند گردان رزمی، دارای تشکیلات مرکزی، شامل هدایت آتش، زرهی، اطلاعات، عملیات و غیره نیز بودند .

امکانات برای حمله و استعداد و توانایی دشمن

امکانات ما بیشتر امکانات نیروهای پیاده بود و نیروهای زرهی چندانی در اختیار نداشتیم، در حالی که استعداد و توانایی دشمن در منطقه، دو لشکر منسجم به علاوه تیپهایی بودند که به این دو لشکر مأمور شده بودند. لشکر ۱۰ عراق، تیپ ۴۱ زرهی، تیپ ۶۰، تیپ ۵۰۵ پیاده، تیپ ۴۲۳ پیاده و تیپ ۹۳ گارد مرزی را تحت امر گرفته بود. در کنار لشکر ۱۰ زرهی، لشکر ۱ مکانیزه هم در این منطقه مستقر بود. در منطقه قرارگاه نصر، تیپ ۴۲ زرهی، واحدهایی از تیپ ۶۰، تیپ ۵۰۵ و تیپ ۴۲۳ مستقر بودند.

تشریح مانور و اقدامات قرارگاه نصر

در عملیات فتح المبین، مانور قرارگاه نصر به صورت تک جبهه ای بود، اما در برخی از نقاط مجبور بودیم از پهلوی به دشمن حمله کنیم. حمله به لشکر ۱۰ ارتش عراق یکی از مواردی بود که از پهلوی صورت می گرفت. به طور کلی، عملیات این قرارگاه در محور جاده دهلران طرح ریزی شده بود و در این منطقه، خطوط پدافندی ارتش عراق از عمق لازم برای دفاع برخوردار نبودند. به همین دلیل، واحدهای ارتش عراق، تنها احتیاطهای محلی داشتند، یعنی هنگامی که نیروهای ما به خطوط دفاعی ارتش عراق در شاوریه حمله می کردند، نیروی احتیاطی نبود که به یگان مستقر در این منطقه کمک کند یا زمانی که نیروهای ما به پشت منطقه بلتا می رسیدند، وضعیت نیروهای عراقی مستقر در تپه چشمه نیز به هم می خورد.

یگان عراقی که در منطقه دزفول مستقر بود، تنها یازده دستگاه تانک در اختیار داشت که برای انهدام این تعداد اندک نیز تجهیزات کافی در اختیار نبود. در این محور، لشکر ۱۰ عراق طوری آرایش پدافندی گرفته بود که به نیروهای خودی جناح داده بود و بخش درخور توجهی از نیروهای خودی می توانستند از پهلوی به این لشکر حمله و هدفهای مورد نظر را تأمین کنند.

البته، ناگفته نماند که بیشتر توجه فرماندهی ارتش عراق به محوری معطوف بود که لشکر ۱ در آن منطقه مستقر شده بود؛ بنابراین، منطقه لشکر ۱۰ در درجه دوم اهمیت قرار داشت.

با تحلیل وضعیت دفاعی ارتش عراق در این منطقه و گذشت زمان، به نکته مهمی پی بردیم که می توانست رمز موفقیت نیروهای خودی در عملیات باشد. ما به این نتیجه رسیدیم که به هر ترتیب ممکن باید از پهلوی به دشمن حمله کنیم و این کار را نیز انجام دادیم. با این اقدام، هنگامی که علی گره زد سقوط کرد. لشکر ۱ عراق از سمت چپ، جناح درخور توجهی به نیروهای خودی داد، یعنی با سقوط منطقه مزبور، لشکر ۱ با چهار تیپش که یکی از آنها در سمت رقبایه ضربه دیده بود، به سمت رادار رفت و طرف شوش آرایش گرفت. بدین ترتیب، سه تیپ باقیمانده اش را در این منطقه مستقر کرد و به جبهه شوش عمق داد. وضعیت جدید پدافندی لشکر ۱ طوری بود که چهارده کیلومتر با محلی که پیش از آن به او حمله شده بود، فاصله داشت. در اینجا، به نکته درخور توجه دیگری پی بردیم که در کنار تجربه قبلی برای عملیتهای آینده بسیار سودمند خواهد بود. تجربه نخست این بود که نیروهای ما باید با هر سختی و مشقتی، خود را به جناح دشمن می رسانند و از پهلوی به او حمله و با سرعت

هر چه بیشتر، یگانهای عراق را منهدم می کردند. تجربه دوم نیز این بود که باید هر چه سریع تر قرارگاههای فرماندهی ارتش عراق در رده های مختلف سقوط می کرد، در این صورت، آن واحد کارآیی خود را از دست می داد.

در اینجا، یکی از فرماندهان تیپهای عراق که اسیر شده بود، عنوان کرد، به دلیل آنکه موقعیت فرماندهی قرارگاه در منطقه شرق رادار قرار دارد، با سقوط این منطقه، ارتباط بین او و لشکرش قطع و بدین ترتیب، وضعیت تیپ مختل شده است.

هنگامی که ارتباط قرارگاه تیپ با رده پایین و بالا قطع شود، فرار نخستین فکری است که به ذهن فرمانده تیپ خطور می کند. ما در حین عملیات مطمئن شدیم که قرارگاههای تیپ ۲۷، ۱ و ۵۱ هر سه در محاصره هستند و این مسئله را همان روز صبح اعلان کردیم. از فرماندهان این سه تیپ تنها فرمانده تیپ ۵۱ توانست فرار کند، اما باقی مانده کادرهای سه تیپ یاد شده، همه اسیر شدند.

در حین عملیات، دقیقاً نمی دانستیم چه اتفاقی در حال رخ دادن است، اما بعد از عملیات، مسئله کاملاً روشن شد و متوجه شدیم که مشکل دشمن چه بوده است. به همین دلیل بچه ها خیلی راحت تا انتهای ابوصلیبی خات پیش آمدند. البته، ما دیگر توان آن را نداشتیم که جلوتر برویم و منطقه را تا سندال ببندیم، باید یادآور شد که پیش از عملیات نیز، پیش بینی می شد که دشمن از این محور فرار کند، اما کار دیگری غیر از این نمی شد انجام بدهیم. هنگامی که راه دشمن در این منطقه بسته شد و متأسفانه، یکی از گردانهای تیپ المهدی نتوانست به موقع و با سرعت خود را به جاده برساند، تزلزل دشمن به تدریج به سمت جنوب ادامه پیدا کرد؛ یعنی بعد از اینکه رادار گرفته نشد و بچه ها کمتر توانستند خود را به پشت دشمن برسانند، سایر خطوط دشمن به تدریج و با حمله مستقیم (تک جبهه ای) نیروهای خودی به خطوط دشمن سقوط کرد. در این حالت، دیگر از محاصره یگانهای دشمن خبری نبود و واحدهای ارتش عراق کمتر آسیب دیدند؛ بنابراین، در این عملیات، مهم ترین قسمت حمله ما محاصره تیپهای دشمن بود و اگر ما هم زمان تیپ حضرت رسول را نیز وارد عمل می کردیم، قطعاً قرارگاه لشکر هم محاصره می شد و فرمانده و کادرهای آن نمی توانستند به این سادگی، قرارگاه لشکر را تخلیه کنند.

با فرار فرمانده لشکر، تانکهایی که تعدادشان به ۱۲۰ دستگاه می رسید و در منطقه عمومی دشت عباس مستقر بودند، عقب نشینی کردند و تعدادشان به چهل دستگاه رسید. باید یادآور شد که این تانکها تهدیدی برای جناح راست عملیات بودند که خوشبختانه از تعدادشان کاسته شد. در این شرایط، منطقه دوسلک و قرارگاههای اطراف آن نیز، کاملاً تخلیه و مشخص شد که عراق به سرعت از رادار عقب نشینی خواهد کرد. این مسئله نشان می داد که عراق یا قصد ماندن در کل منطقه را نداشته یا احتمال محاصره کل نیروهایش را خیلی قوی می دانسته است. هم اکنون، غیر از یک انبار فشنگ کلاشینکف، که در اطراف دوسلک باقی مانده، مناطق برغازه و تینه کاملاً تخلیه شده است؛ زیرا دشمن پس از سقوط رادار، برای تخلیه امکانات خود، ۴۸ ساعت وقت داشت.

نقاط ضعف و قوت نیروهای خودی

همان گونه که مطلع هستید قرارگاهها با تأخیر تشکیل و راه اندازی شد و مسئولان قرارگاهها، بیشتر مشغول رفع مشکلات داخلی قرارگاه و یگانهای تحت امر خود بودند. به همین دلیل، هماهنگی بین قرارگاههای قدس، نصر و فجر تا حدودی ضعیف بود. این ضعف در طراحی مانور و در مورد منطقه ای که بین قرارگاه قدس و نصر به تکیف باقی مانده بود، کاملاً مشهود بود. برای رفع این مشکل حتی ما مسئول طرح و برنامه قرارگاه را برای بررسی به منطقه فرستادیم، ولی برای عملیات در این منطقه، یگان و نیرو در اختیار نداشتیم. از سوی دیگر اگر هم می خواستیم مسئولیت این منطقه را نیز به تیپ محمد رسول الله (ص) واگذار کنیم، مأموریت جدیدی مطرح می شد که به شناسایی جدید، نیرو، امکانات، فرمانده و ... نیاز داشت .

ضعف ما مربوط به تیپ هایی بود که تشکیل داده بودیم، چرا که در زمان عملیات، مدت زیادی از عمر تشکیل آنها نگذشته بود و در نتیجه، ما از کیفیت کارشان به خوبی اطلاع نداشتیم؛ بنابراین، همان طور که دیده شد در عمل، کیفیت عملکرد آنها یکسان نبود و ما نتوانسته بودیم کیفیت آنها را تعدیل کنیم؛ مسئله ای که تا حدی ما را آسیب پذیر کرد و میزان تلفات را افزایش داد .

دو تیپ عمل کننده در قرارگاه نصر نسبتاً قوی بودند. با این حال، در شب عملیات رادار، همگی نگران بودیم، چرا که فرماندهان گردانها که به جلو فرستاده شده بودند، می گفتند به علت گل آلود بودن زمین، صبح به هدف خواهیم رسید. باید گفت که در عملیات رادار، واقعاً لطف خدا و امدادهای او شامل حال ما شد، ولی در مجموع، توان تیپها در حد مطلوبی قرار داشت. تنها مشکل ما در قرارگاه، نبود واحد اطلاعات و عملیات سازمان یافته ای بود که بتواند نیازهای اطلاعاتی قرارگاه و تیپها را تأمین کند، به ویژه در مورد تیپ حضرت رسول (ص) واحد اطلاعات عملیات، سازمان نداشت و به عنوان یک بخش سازمانی اهمیتی به آن داده نشده بود؛ بنابراین، فرماندهان گردانها و تیپها، خود باید کار شناسایی را انجام می دادند، در حالی که اگر واحد اطلاعات و عملیات وجود داشت، توان شناسایی بسیار افزایش می یافت. در این میان، تنها تیپ دزفول، که با منطقه آشنا بود، مشکلی نداشت، هرچند از نظر انتقال اطلاعات از تیپها به قرارگاه مرکزی (نصر)، با ضعفها و مشکلات بسیاری روبه رو بود. بدین ترتیب، ما برآورد دقیقی از نیروهای دشمن نداشتیم. حمله ای که از سوی عراقیها تدارک دیده شده بود در صورت موفقیت، ما را آسیب پذیر می کرد، به همین علت نتوانستیم به خوبی شناساییهای خودمان را انجام دهیم و به سرعت وارد عمل شدیم و این لطف خداوند بود که پیروز شدیم. در مورد واحد مخابرات نیز باید گفت از آن جا که مسئول مخابرات با تجربه بود و با مشکلات ادغام با ارتش آشنایی داشت، در این ارتباط، با مشکلی روبه رو نبودیم . از نظر فرماندهی و هدایت تیپها از سوی قرارگاه با مشکل رو به رو بودیم؛ زیرا، نمی توانستیم همه چیز را جز به جز کنترل کنیم، علت این امر نیز آن بود که قرارگاه با تأخیر تشکیل شده بود و هنوز آمادگی لازم را برای ابلاغ دستورهای به دست نیآورده بود. بدین ترتیب، بیشتر از موضع برادرانه و دوستانه برخورد می کردیم. در روز عملیات امام زاده عباس، با مشکلاتی روبه رو شدیم که نه از راه فرماندهی، بلکه برادرانه حل شد؛ زیرا، همان طور که گفته شد قرارگاه آمادگی لازم را نداشت و حتی گاهی اوقات، مأموریت تیپها از طرف مرکز تعیین می شد؛ موضوعی که گاه به تداخل مأموریتها می انجامید و به سیستم هدایت و کنترل ضربه می زد. هنگامی که مأموریت رادار برای تیپ دزفول تعیین شد، شخصاً به منطقه رفته بودم و مأموریتی برایش تعیین کرده بودم که بعد دیدم قرارگاه

مرکزی نیز مأموریت مهم تری را برای تیپ تعیین کرده است. این شیوه به سیستم فرماندهی ضربه می زد ولی به علت ضرورت و سرعت عمل، این مسائل طبیعی بود .

واحد مهندسی رزمی در منطقه از کارکرد مناسبی برخوردار بود؛ زیرا، از پیش، اولویتهایش مشخص شده بود و مسئول این واحد در قرارگاه با کارش آشنایی داشت. مشکل اصلی، نبودن وی در قرارگاه بود. مسئله دیگر کمبود سلاح، امکانات و ... بود که، کاری هم نمی توانستیم بکنیم .

هماهنگی با ارتش

لشکر ۲۱ کاملاً با ما همکاری نداشت، چرا که فرمانده لشکر تا حد زیادی مستقل عمل می کرد و ما نمی توانستیم به علت وجهه نسبتاً موافق وی با سپاه، نسبت به عملکردش اعتراض کنیم. وی راجع به مشترک بودن قرارگاه توجیه نشده بود، در واقع، هر یک از ما به طور مستقل تصمیم می گرفتیم و گاهی که ضرورت می یافت، قضیه را با اعمال فشار حل می کردیم .

به طور کلی، سپاه در منطقه غرب دزفول (منطقه لشکر ۱۰ دشمن) پنج تیپ را مستقر کرد. تیپ امام حسین (ع) در منطقه عین خوش، تیپ ثارالله در منطقه عمومی امام زاده عباس، تیپ حضرت رسول (ص) در منطقه علی گره زد، سپاه دزفول با استعدادی در حدود دو تیپ در منطقه عمومی سر پل شهدا و جسر نادری و محور کرخه مستقر بودند. برای منطقه رادار نیز سه تیپ، برای منطقه رقابیه و دوسلک نیز دو تیپ به اضافه یک تیپ احتیاط در نظر گرفته شد. در حدود یازده تیپ نیز برای انجام این عملیات تشکیل شد .

همین طور که طرح عملیات آماده می شد و یگانها پای کار می آمدند؛ نیروهای عراقی با در اختیار داشتن سایت رادار و استقرار در نقاط مرتفع منطقه از جمله ارتفاع ۳۵۰ متری در شمال منطقه، تمام نقل و انتقالات نیروهای خودی را می دیدند و نسبت به نقل و انتقالات نیروها و میزان تقویت آنها آگاهی داشتند. این بود که دشمن افزون بر اخباری که به دستش می رسید، تشخیص داد که زمان حمله بسیار نزدیک است؛ بنابراین، هنگامی که از چزابیه نتیجه ای نگرفت، برای از هم پاشیدن سازمان ما، درست چند روز پیش از اینکه آمادگی لازم را برای حمله به دست آوریم، در منطقه شوش، با لشکر ۱ اقدام به حمله کرد و واحدهای دیگری را نیز از اطراف منطقه رقابیه آورد و چیزی در حدود دوازده تا سیزده کیلومتر در بعضی از نقاط جلو آمد و مناطق خالی موجود بین یگانهایش را اشغال کرد. عمده توجیهی که برای نیروهای خود داشت، این بود که تراکم نیروهای ایران در منطقه عمومی لشکر ۱۰ بیش از اندازه است و لشکر ۱ باید برای بر هم زدن این تراکم اقدام به حمله کند، ولی به لطف خدا، بدان دلیل که برادرانمان در این منطقه از آمادگی لازم برخوردار بودند، تنها دو سه گردان از یکی از تیپها مورد استفاده قرار گرفت و دیگر تیپها به همان ترتیب باقی ماندند و لطمه زیادی به استعدادشان وارد نشد، اما راهکارهای تیپهایی که قرار بود در منطقه رقابیه عمل کنند، به علت پیشروی عراق در این منطقه به بن بست رسید. عراق انتظار داشت که ما برای یافتن راهکار جدیدی متناسب با وضعیت جدید، تمام استعدادهایی را که تاکنون، آماده کرده

ایم، به کار گیریم. از آنجا که در این شرایط، جمع آوری مجدد نیرو ناممکن بود، تمامی تحلیلها به اینجا منتهی شد که به رغم عدم آمادگی کامل، عملیات را آغاز کنیم. قرار شد که عملیات در تاریخ ۱۳۶۰/۱۲/۲۹ آغاز شود، اما به علت عدم آمادگی ارتش در آن شب، با ۲۴ ساعت تأخیر در ۱۳۶۱/۱/۱ آغاز شد. به علت پیشروی عراق در منطقه رقابیه، عملیات تنها در محدوده دو قرارگاه قدس و نصر انجام شد. همان طوری که گفته شد هرچند مانور این عملیات به صورت تک جبهه ای بود، اما لشکر ۱۰ پهلوی زیادی به ما داده بود. آنها در بیش از شصت تا هفتاد کیلومتر عرض مستقر شده بودند و خط پدافندیشان عمق نداشت. ما با یک چنین دشمنی طرف بودیم و به همین علت، نیروهای خودی موفق شدند در مرحله نخست عملیات فتح المبین، حدوداً تمام توان لشکر ۱۰ را که در خط و منطقه بود، از بین ببرند. بعد از آن، منطقه بین عین خوش و علی گره زد همچنان، در اختیار عراق باقی ماند، به ویژه اینکه ما تا ارتفاعات تینه پیش نرفته بودیم و تمامی منطقه دوسلک همچنان در دست عراق قرار داشت و راه پاتکش باقی مانده بود. عراق از جاده ارتفاعات تینه و در منطقه امام زاده عباس پاتک می کرد، حتی بعضی از مواضعی را که تصرف کرده بودیم، مانند ارتفاعات ۲۰۲ و مقابل شیخ قیوم را مجدداً در اختیار گرفت، ولی فاصله و رابطه اش با جلو زیاد برقرار نمی شد، یعنی زیاد نمی توانست به ادامه مسیرش امیدوار باشد؛ زیرا، بیشتر تلاشش گرفتن منطقه عین خوش بود تا از این طریق بتواند از دو کانال به علی گره زد فشار آورد؛ بنابراین، عین خوش در خطر سقوط قرار داشت، حتی قرار بود به نیروهای مستقر در عین خوش دستور عقب نشینی داده شود، اما نیروها همچنان مقاومت کردند؛ بنابراین، به علت روحیه بالای برادران و اینکه کسی نمی توانست در آن شرایط، چنین دستوری را به آنها اعلام کند، بعدازظهر، به تیپ حضرت رسول دستور داده شد که همان شب، نامه ها را به دست مسئولان برساند و به آنها بگوید که امشب، باید برای شکستن حلقه محاصره عین خوش اقدام شود. تیپ ۳۷ و دو گردان از تیپ ۵۸ ذوالفقار و سه گردان از تیپ حضرت رسول برای عملیات و دو گردان از دزفول به عنوان احتیاط سپاه، در نظر گرفته شدند، اما به علت اینکه دستورالعمل دیر ابلاغ شد و فرصتی برای شناسایی نبود، تا حد زیادی کورکورانه عمل شد. علت این بود که عین خوش به شدت مورد تهدید قرار گرفته بود، یعنی یا باید از عین خوش عقب نشینی، یا به نیروهای عراقی حمله می کردیم. ما راه دوم را برگزیدیم؛ زیرا، صبح که به سمت منطقه رفتیم، متوجه شدیم که به موازات نیروهای ما که به طرف عین خوش حرکت می کردند، واحدهای تانک زرهی عراق، به طرف عین خوش در حرکت بودند؛ موضوعی که قطعاً برای عین خوش مسئله ساز بود. این نیرو که دست کم سه گردان را در بر می گرفت، ناخودآگاه با نیرویی که در امام زاده عباس عمل می کرد، درگیر شد و حتی یک گردانش نیز بازگشت، یعنی عملاً نیرویی که می خواست محاصره عین خوش را بشکند، با نیرویی که از سمت علی گره زد آمده بود، درگیر شد. به هر حال، این عملیات نقش عمده ای در حفظ عین خوش داشت. مرحله بعدی، عملیات بر روی منطقه سایت رادار بود. به رغم سقوط منطقه لشکر ۱۰، همچنان پدافند سایت رادار، در دست تعدادی از نیروهای عراقی قرار داشت. در عین حال، کلید منطقه بعد از سه راهی قهوه خانه، سایت رادار بود. حل این مشکل به تیپ دزفول واگذار شد و برادران با دو تیپ ارتش از لشکر ۲۱ ادغام شدند و توانستند با شناسایی دقیق، این مأموریت را انجام دهند. به رغم آنکه لشکر ۱۰ سقوط کرده بود، لشکر ۱ هنوز با در دست داشتن ارتفاعات در منطقه سایت رادار منطقه مزبور را حفظ می کرد. از طرف دیگر، با توجه به اینکه دشمن رقابیه را نیز در دست

نداشت، منطقه شکل عجیبی به خود گرفته بود. بدین ترتیب، تصمیم گرفته شد که روی سایت رادار عمل شود؛ بنابراین، دو تیپ پیاده، یعنی دو تیپ سه گردانه از ارتش و به همین استعداد، البته، به اضافه نیروی احتیاط از سپاه برای این کار در نظر گرفته شد. سپاه حدود نه گردان و ارتش حدود شش تا هفت گردان را آماده کرد. همچنین، شناسایی بسیار خوبی نیز انجام شد؛ بنابراین، نیروهای عمل کننده به راحتی توانستند به سایت ۵، یعنی به دورترین جناح یا همان عقبه (چپ) دشمن برسند. این مسئله بسیار اهمیت داشت، چرا که باور کردنی نبود نیروهای پیاده بتوانند بعد از ده کیلومتر پیاده روی در شب، هدفی را بر روی تپه ها بیابند، نسبت به آن تک کنند و بعد از تصرفش، ده کیلومتر نیز به پیش بروند.

به طور کلی، در این مرحله از عملیات، به جای آنکه به خط دشمن یا به پهلوی آن حمله کنیم، به عقبه دشمن زدیم. بدین ترتیب، سایت ۴ را تصرف کردیم و نیروی مستقر در خط را دور زدیم. شاید بعدها، نخبگان نظامی بفهمند که در این عملیات چه کار مهمی انجام شد.

بعد از عملیات سایت رادار، دیگر دشمن توانایی مقاومت را نداشت؛ بنابراین، عقب نشینی کرد و به رغم آنکه تنها عقب نشینی از سایت رادار را پیش بینی کرده بودیم، دشمن در همان روز عملیات تا دوسلک عقب نشست. هرچند قرار بود شب بعد از عملیات رادار، دشمن تعقیب شود و غرب دوسلک، با پدافند در ارتفاعات برغازه، تأمین شود، اما این اقدام به علت عدم آمادگی نیروها، به ۲۴ ساعت بعد موکول شد و زمانی که دشمن، عقب نشست و منطقه عمومی دشت عباس را رها کرد، برادران با تعقیب آنها، روی ارتفاعات برغازه مستقر شده و پدافند کردند.

هدفهای عملیات

نخستین هدف ما از عملیات در این منطقه انهدام نیروهای دشمن بود. تصور ما بر این بود که تا زمانی که ارتش عراق حافظ نظام دیکتاتوری صدام است، نمی توان مطمئن بود که راه عراق باز شود و صدام سقوط کند. البته، در این انهدام، هدف بیشتر، گرفتن اسیر بود تا کشتن نیروهای عراقی.

رسیدن به مواضع پدافندی مناسب دومین هدف محسوب می شد تا از طریق آن بتوانیم نیروهای بیشتری را آزاد کنیم و سپس، با در اختیار داشتن آنها بتوانیم عملیاتهای آینده را ادامه دهیم. به دست آوردن مواضعی که پدافند در آنها راحت انجام شود، سومین هدف بود، یعنی به جای اینکه از رقابیه تا دال پری پدافند کنیم (چیزی به وسعت بیش از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کیلومتر)، به مواضعی برسیم که در سی الی چهل کیلومتر بتوانیم خط پدافندی تشکیل دهیم و آن را حفظ کنیم که البته، خدا را شکر، همین طور نیز شد.

به دست آوردن مواضع استراتژیک که از نظر نظامی بسیار اهمیت دارند، مانند ارتفاعات سایت و تپه های ۳۵۰؛ و تنگه های برغازه، رقابیه و عین خوش که عراق توانسته بود در اوایل جنگ به دست آورد، چهارمین هدف از انجام این عملیات بود. اینها مواضع استراتژیکی بودند که از نظر نظامی بسیار اهمیت داشتند.

خارج کردن دزفول از زیر برد آتش توپخانه دشمن را می توان پنجمین هدف دانست، چرا که در این مدت، عراق ناجوانمردانه با توپهای ۱۸۲ میلیمتری (خریداری شده از فرانسه) به طور مرتب دزفول و اهواز را هدف قرار می داد، به طوری که بیش از سه هزار نفر از مردم دزفول شهید شدند. باید یادآور شد که این هدف نیز تأمین شد. آزاد شدن روستاهای منطقه و شهر شوش، که در آن زمان، خالی از سکنه بودند و از نظر اقتصادی، آزادی آن البته، با توجه به برگشت جنگ زدگان بسیار اهمیت داشت، ششمین هدف بود، چرا که خارج شدن شهرها از برد توپخانه و در نتیجه، برگشت مردم به آنها موجب کاهش جو جنگ زدگی می شد و از نظر اقتصادی و سیاسی به دولت کمک می رسد. در این ارتباط، حداقل ۱۵۰ روستا آزاد شد.

خارج شدن جاده آسفالتی اندیمشک و اهواز از دید و تیر مستقیم ارتش عراق، هفتمین هدف بود. ارتش عراق با آتش مستقیم و سخت بر روی این جاده عملاً مانع از تردد مردم و نیروهای نظامی بود و این مسئله مشکلات بسیاری را برای ما به وجود آورده بود که به لطف خدا، این جاده نیز باز شد.

هدفهای مهم قرارگاه نصر

دو هدف علی گره زد و سه راهی قهوه خانه، برای ما اهمیت درخور توجهی داشتند، چرا که به نظرم، دوسلک برای عراق و سه راهی قهوه خانه برای ما در حکم کلید منطقه بود. همچنین باید یادآور شد که علی گره زد نیز حکم تأمین سه راهی قهوه خانه را داشت. با تصرف قلب منطقه، یعنی علی گره زد دشمن نتوانست به راحتی در عین خوش عمل کند و باز هم نیروی مستقر در علی گره زد، تا حدی به نیروی مستقر در عین خوش کمک کرد و از سمت علی گره زد جناح چپ دشمن را در منطقه رادار و دوسلک تهدید می کرد، یعنی بعد از شکستن خط دشمن در علی گره زد نیروها توانستند به منطقه سه راهی قهوه خانه که کلاً عبارت بود از جاده ای که از دزفول می آمد و به دو محور عمده عین خوش و رادار می رفت و از نظر نظامی، خیلی مهم بود، سرازیر شوند. بعد از تصرف این منطقه، نیروهای خودی توانستند حرکتشان را در هر جهتی ادامه دهند. بدین ترتیب، نیرویی که بر روی سه راهی قهوه خانه عمل کرده بود، بر روی رادار که اصلاً منطقه مسئولیت قرارگاه نصر نبود، مستقر شد.

آرایش نیروهای خودی و شکل هجومی آنها

همان طور که پیش از این نیز بدان اشاره شد، ما در قرارگاه نصر، مجبور بودیم از مانور تک جبهه ای برای شکستن خطوط دشمن استفاده کنیم و محوری نبود که بتوانیم دشمن را دور بزنیم. با اینکه ما در خط عمل می کردیم، اما دشمن در منطقه لشکر ۱۰ نیز از پهلوی ما درگیر بود، یعنی مجبور شده بود با دو تیپ از یک لشکرش در منطقه ای به وسعت ۱۶۵ کیلومتر گسترش پیدا کند و تنها به ارتفاعات و مواضع حساس طبیعی متکی باشد و در نتیجه، نتواند یک احتیاط مرکزی را برای تمامی نیروهایش قرار دهد، یعنی اگر به عین خوش حمله می شد، دشمن تنها احتیاط مختصری در رده یک گروهان داشت که می توانست به این منطقه کمک کند، نه احتیاطی در حد یک تیپ؛ بنابراین، ما در منطقه، تا حدی از محور جاده دهلران از پهلوی به دشمن زدیم و در منطقه سه

راهی کوت کاپن که نوک جبهه دشمن بود از روبه رو و از دو جناح (راست و چپ) عمل کردیم. با این حال، بیشتر به صورت جبهه ای با دشمن درگیر بودیم .

محورهای عملیاتی قرارگاه نصر

عملیات فتح المبین در محدوده قرارگاه نصر در این محورها انجام می گرفت. تیپ حضرت رسول (ص) در محور شاوریه، بلتا و جوفینه که به علی گره زد و علی گریزد منتهی می شد عمل می کرد و تیپ ۷ دزفول در منطقه تپه چشمه، خاکریز هندسی، کوت کاپن، روستاهای سرخه فلیح و سرخه داود، عملیات خود را انجام می داد. باید یادآور شد که پس از موفقیت این دو محور، عملیات تیپ ۷ دزفول در محور رادار ادامه پیدا می کرد . از آنجا که عملیات در مراحل مختلف انجام شد، نام هر یک از مراحل، به ترتیب، عملیات فتح المبین ۱، ۲، ۳ و ۴ گذاشته شد که چهارمین مرحله در محور برغازه انجام شد .

طرح عملیات

نخستین طرح عملیات را واحد طرح و برنامه منطقه ۸ سپاه تهیه کرد، اما بعد از انجام شناساییهای بیشتر روی منطقه، معلوم شد که طرح اولیه ناقص است؛ بنابراین، بعد از شناسایی برادران، قسمتی از طرح تغییر کرد. در کل، طرح عملیات توسط برادران سپاه تهیه شد و پس از گفت وگوهای اولیه در مورد آن، با برادران ارتش نیز در میان گذاشته شد. از این مرحله به بعد نیز، تمامی امور به صورت مشورتی انجام گرفت. ارتش نخست، طرح دو مرحله ای را پیش بینی کرد مبنی بر اینکه در مرحله اول، رادار و علی گره زد تثبیت شود و بعد از آن، حرکت به سمت عین خوش ادامه یابد که این طرح با مخالفت سپاه روبه رو شد و در نهایت، طرح عملیاتی سپاه پاسداران به اجرا در آمد .

وقایع عملیات

وقایع عملیات به سه مرحله تقسیم می شود: در مرحله اول به علت اینکه نخست، عراق وارد جنگ شد و تک را آغاز کرد، به اجبار تصمیم به آغاز عملیات گرفتیم؛ بنابراین، زمانی که توجه نیروهای دشمن به جبهه رقابیه و شوش معطوف شد و در نتیجه، خطوط پدافندی آنها در محور عمومی دهلران از عمق لازم برخوردار نبود، عملیات را آغاز کردیم. عراق با اشتباهی که در تصمیم گیری مرتکب شد، با دست خود موجبات شکستش را فراهم آورد. شاید اگر ما می خواستیم با آسودگی خاطر عمل کنیم، عراق می توانست به خوبی از خود دفاع کند، اما از آنجا که عراق خود را در منطقه لشکر ۱ درگیر کرده بود نتوانست، در مقابل حمله ما به منطقه لشکر ۱۰ واکنش زیادی از خود نشان دهد، حتی نتوانست پاتک شدیدی را انجام دهد .

در مرحله دوم عملیات در دشت عباس انجام شد و پیروزی بزرگی در این منطقه به دست آمد. در این مرحله، عراق قصد محاصره عین خوش را داشت و برادران در خطر بودند، چرا که هر لحظه ممکن بود عین خوش سقوط کند؛ بنابراین، ما به سرعت طرح ریزی عملیات امام زاده عباس را آغاز کردیم و حمله خیلی دیر و نزدیک به صبح

انجام گرفت، اما از قضا، همین حمله ای که خیلی دیر آغاز شد، با هجوم دشمن هم زمان بود. درست زمانی که از جاده دهلران به سمت عین خوش پیش می رفتیم، واحدهای زرهی دشمن نیز به عنوان آخرین اقدامشان در حال پیشروی به موازات ارتفاعات تینه بودند. به نظر من، اگر حمله انجام نمی شد، عین خوش سقوط می کرد. هرچند این مرحله از حمله از نظر برادران خیلی موفقیت آمیز نبود، اما به اعتقاد من، به رغم آنکه در این حمله تعدادی از رزمندگان شهید شدند، اما انجام آن به حل مشکل عین خوش بسیار کمک کرد .

مرحله سوم عملیات در منطقه رادار انجام گرفت. در شب عملیات، همگی مضطرب بودیم؛ زیرا، در جزئیات طرح به منطقه عین خوش توجه چندانی نداشتیم و تنها مسائل کلی آن را در نظر گرفته بودیم .

افزون بر این، در غروب شب عملیات، نیروهایی که حداقل دو کیلومتر پیاده روی کرده بودند، به خط خودی فرستادیم، آنها برای رسیدن به خط دشمن دست کم، باید ده کیلومتر دیگر نیز پیاده روی می کردند. با اضطرابی که در اثر این دو مسئله به وجود آمده بود به لطف خدا نیروها به دشمن زدند، حدود ۴ صبح بود که عملیات با موفقیت انجام شد. هر سه این مراحل لطف خداوند بود. در واقع، مسئله رادار به عملیات پایان داد؛ زیرا با تصرف آن، تمام نیروهای عراقی که در جلو بودند، اسیر شدند، به طوری که گردان گردان خود را به نیروهای اسلام تسلیم می کردند .

ابتکارات و نوآوریها

در مورد مرحله سوم عملیات در منطقه رادار و پیروزی در آن، به دو نکته مهم پی بردیم. یکی اینکه حمله به جناح دشمن بسیار سودمند است و به رغم خطرهایی که دارد به نتایج بسیار مثبتی می انجامد. نکته دوم آنکه اگر به قرارگاههای فرماندهی دشمن بزنیم، دشمن ضعیف تر از آن است که بتواند بدون سیستم فرماندهی مقاومت کند، چرا که بیشتر پاتکهای عراق در منطقه انجام می شد. البته، یکی از این پاتکها در منطقه کوت کاپن با استعداد خیلی کم، در حدود یک یا دو گروهان بود و پاتک اصلی عراق در منطقه عین خوش در محدوده قرارگاه قدس انجام شد .

نتایج عملیات

در این عملیات، به تمامی هدفهای پیش بینی شده دست یافتیم و توانستیم مواضع پدافندی لازم را تصرف کنیم، حتی در منطقه عین خوش، برادران بیشتر از حد تعیین شده پیش رفتند. اهدافی که در منطقه برغازه تأمین شد، بیش از انتظار ما بود .

ما با به خطر انداختن قرارگاههای فرماندهان تیپهای لشکر ۱ توانستیم، با کمترین تلفات، تیپهای این لشکر را به محاصره در آوریم و این به عنوان عامل مهمی در پیروزی ایران در عملیات فتح المبین به حساب می آید . نکته بعدی در زمینه ابتکارات، استفاده از موفقیتهای به دست آمده برای رسیدن به پیروزی بیشتر بود که در این عملیات، بعد از تصرف رادار به خوبی از آن بهره برداری شد. نکته مهم دیگر را باید اهمیت احتیاط دانست؛ نکته ای که به خوبی برای ما روشن شد. از آنجا که در منطقه، تیپهای احتیاط داشتیم، توانستیم طی ده روز، مراحل

مختلف عملیات را اجرا کنیم و در صورت داشتن دو تیپ آماده دیگر نیز، می توانستیم قرارگاه لشکر عراق را هم محاصره کنیم .

پاتکهای عراق

در این عملیات، عراق نتوانست پاتک عمده ای را اجرا کند و بیشتر فعالیت خود را، در منطقه لشکر ۱ متمرکز داد و تصورش بر این بود که به علت تپه ای بودن منطقه شوش، می تواند از پاتکها در این منطقه استفاده کند. اجرای پاتکهای محدود در این منطقه، هرچند به نیروهای ما خسارتهایی را وارد کرد ، اما برای عراق چندان منفعتی به دنبال نداشت. بیش ترین تلفات نیروهای خودی در پاتکهای دشمن، در منطقه قرارگاه فجر بود .

نقاط قوت و ضعف نیروهای خودی

ایمان و اعتقاد نیروهای خودی عمده ترین نقطه قوت ما در جنگ است. درست است که در زمینه سلاح ، تدارکات و مهمات، با مشکل روبه رو هستیم، اما نیروهای مومن و معتقد با کمترین وسایل و امکانات به خوبی و امیدوارانه می جنگند. در مقابل، به رغم آنکه دشمن از آموزش خوبی برخوردار است، زرهی، سلاح و تجهیزات بسیار مناسبی در اختیار دارد؛ از سلاحش به خوبی استفاده می کند، اما به علت نداشتن انگیزه و ایمان به راحتی شکست می خورد و تسلیم می شود .

توکل برادران نقاط قوت دیگر ما بود. در واقع، شاید در عملیات پیشین، تا حدی مغرور شدیم، اما در این عملیات، هرچند روی مسائل نظامی کار می کردیم، ولی این امر تنها انجام وظیفه بود و بیشتر برادران، به لطف خداوند متکی بودند و با نویدهای امام امت مشخص شده بود که لطف خداوند شامل حال رزمندگان اسلام خواهد بود . نقطه قوت دیگر ما هماهنگی مناسب با ارتش بود که در نتیجه آن، توانستیم به خوبی، نیروهایمان را سازمان دهیم و از نیروهای ارتش نیز کمک بگیریم. شاید اگر هم یکی از ما به تنهایی وارد عمل می شد، نقاط ضعف بیشتری داشتیم، اما به رغم مشکلات موجود در این ارتباط، به علت هماهنگی خوبی که با سرهنگ شیرازی و ارتش داشتیم، توانستیم از توان هر دو نیرو به خوبی استفاده کنیم .

اظهار نظر فرماندهان سپاه در جزئیات طرح، یکی دیگر از نقاط قوت ما بود، در حالی که در ارتش این طور نیست و بررسی و عملیات را بر عهده فرماندهان رده بالا می گذارند. برادران سپاه در هر رده ای بر روی جزئیات طرح و عملیات کار می کردند و اطمینان حاصل می کردند که این نیرویی که می فرستند به هدف خودش خواهد رسید . یکی دیگر از نقاط قوت ما این بود که با اتکا به امکانات موجودمان کار کردیم و آن قدر ها به آتش توپخانه و زرهی متکی نبودیم، بلکه بیشتر با تکیه به آرپی . جی و زرهی سپاه عمل کردیم. نکته درخور توجه آنکه در این عملیات، زرهی سپاه به خوبی درخشید .

نقاط قوت و ضعف دشمن

دشمن بسیار خوب منطقه را بررسی کرده و نقاط قابل نفوذ را بسته بود؛ نکته ای که بسیار اهمیت داشت. عراق با اعزام گشتیها نقاطی را که ممکن بود ما از آنها عبور کنیم، بسته بود و این تا حدی مانع از انجام اقدامات ما می شد و مشکل ساز بود .

نقطه قوت دیگر دشمن، حمله به جبهه شوش و از هم پاشیدن سازمان ما و در نتیجه تأخیر در انجام حمله بود که البته با یاری خداوند، سازمان خودش از هم پاشید، هرچند روش درستی را به کار برده بود .

عراق برای انجام عملیات نیروی احتیاط کافی در اختیار نداشت و به علت گستردگی منطقه، تمام نیرویش را در مواضع پدافندی مستقر کرده بود و به جز احتیاطهای محلی، احتیاط درخور توجهی که بتواند با توجه به مسیرهای وصولی سریعاً پاتک بکند و مواضعی را بگیرد، در اختیار نداشت، به ویژه اینکه بیش تر مواضع با استعداد دو تا چهار تیپ آرایش یافته بودند و به طور قطع، بعد از اینکه مناطق آزاد شدند، قطعاً چیزی در همین حد استعداد یا بیشتر لازم بود تا منطقه را پس بگیرد.

نگاهی به عملیات عاشورا در میمک

در میان منابع اختصاصی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، گزارشهایی وجود دارد که راویان مرکز تقریباً هم زمان یا با فاصله اندکی بعد از اجرای عملیاتها نوشته اند. یکی از این گزارشها، گزارش عملیات عاشورا در منطقه میمک است که برادر مجید نداف، راوی و محقق مرکز، که خود در منطقه حضور داشته، در سال ۱۳۶۳، اندکی بعد از عملیات تدوین کرده است. مسئله ای که در تدوین این نوع گزارشها بیشتر مورد توجه بود، انتقال سریع و بی کم و کاست وقایع جنگ و عملیات بود که به رغم ضعف آنها در رعایت قواعد و اصول ادبی تحقیق، در ترسیم و انتقال وقایع جنگ بسیار مؤثر بودند و از اسناد دست اول محسوب می شوند

نگاهی به عملیات عاشورا در میمک

اشاره

در میان منابع اختصاصی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، گزارشهایی وجود دارد که راویان مرکز تقریباً هم زمان یا با فاصله اندکی بعد از اجرای عملیاتها نوشته اند. یکی از این گزارشها، گزارش عملیات عاشورا در منطقه میمک است که برادر مجید نداف، راوی و محقق مرکز، که خود در منطقه حضور داشته، در سال ۱۳۶۳، اندکی بعد از عملیات تدوین کرده است. مسئله ای که در تدوین این نوع گزارشها بیشتر مورد توجه بود، انتقال سریع و بی کم و کاست وقایع جنگ و عملیات بود که به رغم ضعف آنها در رعایت قواعد و اصول ادبی تحقیق، در ترسیم و انتقال وقایع جنگ بسیار مؤثر بودند و از اسناد دست اول محسوب می شوند؛ بنابراین، گزارش مزبور با اندکی اصلاحات و تلخیص برخی از قسمتها در چهارمین شماره نگین ایران درج می شود. باید یادآور شد که در میان افرادی که نام آنها در گزارش آمده، دلاور مردانی، چون شهیدان فرومندی، شجعی و ... در عملیاتهایی بعدی به درجه رفیع شهادت نایل آمده اند؛ با درج این گزارش، ضمن بزرگداشت فداکاریهای آنها، امیدواریم که توانسته باشیم گامی در راستای دستیابی هر چه بیشتر به اهداف و آرمانهای ایشان برداریم .

پس از انجام عملیات خیبر، که به نظر می رسید جبهه ها به رکود دچار شده اند، ضرورت اجرای عملیاتهایی محدود که بتواند روحیه تهاجمی رزمندگان اسلام را زنده نگه دارد، برای بسیاری از مسئولان نظامی روشن شد. آنها با توجه به روحیه نیروها و سازمانهای رزمی سپاه که از نظر عدم تحرک، وضعیت نگران کننده ای پیدا کرده بودند و همچنین، برای تغییر جو سیاسی به نفع جمهوری اسلامی، اجرای چنین عملیاتی را با ویژگی و اهداف خاص در دستور کار قرار دادند. به همین منظور، تعدادی از فرماندهان برای شناسایی مناطقی، مانند میمک و ... و بررسی مناطق عملیات، به نقاط حساس مرزی مأموریت یافتند. در این میان، ظاهراً منطقه میمک از نظر محدودیت زمین و نیاز به نیروی انسانی کمتر و شناسایی کامل تر و از نظر حساسیت و شهرت بیشتر، از دیگر مناطقی که به عنوان

مناطق عملیاتیهای محدود در دستور کار قرار گرفته بودند، مناسب تر بود. اهداف اصلی این عملیاتها در طرح استراتژی جنگ بعد از عملیات خیبر، که از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به امام خمینی [ره] پیشنهاد شد، گنجانده شده بود، اما دلایل و نکات زیر در انتخاب منطقه میمک مورد ملاحظه قرار گرفت :

(۱) صدام در اطراف بصره و حاشیه محورهای استراتژیک جنوب قوای فراوانی را متمرکز کرده و سرمایه گذاری زایدالوصفی را برای غیرقابل نفوذتر کردن خطوط پدافندی اش انجام داده بود. اجرای تک محدود، به ویژه در غرب و جبهه های میانی، دشمن را به پراکندگی و انتقال نیروهایش در سطح مرز وادار می کرد .

(۲) از کوه میمک تا عمق خاک عراق، دشت وسیعی گسترده شده بود که در صورت توفیق رزمندگان اسلام در عقب راندن دشمن، ارتش عراق برای تشکیل خط پدافندی جدید در این منطقه مجبور می شد نیروی انسانی بیشتری را به کار گیرد و فشار درخور توجهی را متحمل شود. بدین ترتیب، با انجام این گونه عملیاتها مشکل تجمع نیروهای دشمن در حاشیه بصره و حصار شدید امنیتی آن تا حدی بر طرف و راهکار و زمینه عملیات بزرگ در محورهای استراتژیک جنوب مساعدتر می شد .

(۳) به طور کلی، مختصات جبهه های غرب برای انجام تک محدود مناسب بود. کوهستانی بودن منطقه غرب به شرط انتخاب صحیح مناطق حساس آن راه وصول به دو هدف مهم، یعنی تجزیه و انهدام غافلگیرانه نیروی دشمن و صرفه جویی در به کارگیری نیروی انسانی را آسان تر می کرد، در صورتی که دشت های پست و وسیع جنوب امکان بهره گیری از اقدامات غافلگیرانه با عملیات محدود را مشکل می نمود، ضمن آنکه استثنای موجود، کمتر مناطقی با ویژگیهای مزبور در مرزهای جنوبی مشاهده می شود .

تاریخچه مختصر میمک

پس از آغاز جنگ تحمیلی و تجاوز گسترده صدام به میهن اسلامی، منطقه میمک نیز همچون دیگر نقاط مرزی به اشغال ارتش بعث در آمد .

در ۱۹ دی ماه سال ۱۳۵۹، طی عملیات موفقیت آمیزی، که در آن، تیپ ۱ لشکر ۸۱ ارتش و برادران سپاه منطقه ۷ متشکل از نیروهای باختران، همدان و ایلام شرکت داشتند، نیروهای دشمن به عقب رانده شدند، اما پس از پانزده روز پاتک مداوم و تلاش برای بازپسگیری منطقه با تحمل تلفات درخور توجهی توانستند، قسمتی از منطقه را مجدداً اشغال کنند. با توجه به اهمیت این منطقه، آنها با سرسختی تمام سعی در تصرف و تأمین هرچه بیشتر این منطقه داشتند، اما با مقاومتی که به ویژه از سوی خلبانانی چون شهید شیروودی و شهید کشوری به عمل آمد، دشمن به سختی و با متحمل شدن تلفات سنگینی توانست تنها به قسمت محدودی از اهداف خود دست یابد .

اهداف نظامی عملیات عاشورا

(۱) انهدام بخشی از قوای دشمن:

به دلیل قابل نفوذ بودن خطوط پدافندی دشمن در این منطقه و زمینه مساعد برای دور زدن آن، میزان انهدام نیرو در حد مطلوبی قابل پیش بینی بود .

(۲) تحمیل خط پدافندی نامناسب به دشمن:

دشمن برای تأمین میمک نیروی محدودی در نظر گرفته بود که در صورت عقب راندن آن به طرف دشت، ناگزیر بود آن را به چند برابر افزایش دهد .

(۳) بازپسگیری زمین:

در اثر این عملیات، قسمتی از خاک میهن اسلامی در منطقه میمک از جمله ارتفاعات مهم تلخاب، گرکنی، فصیل و قسمت فرورفتگی میمک آزاد می شد .

(۴) تأمین میمک:

با عقب راندن دشمن از ارتفاعات به سمت دشت، نیروهای خودی در موضع مسلط قرار می گرفتند و میمک، از هر نظر تأمین می شد .

(۵) تسهیل در ارتباطات:

رفت و آمد از جبهه های جنوب به غرب و برعکس که الزاماً به جای عبور از منطقه میمک، همین راه از مسیر ایلام سومار که طولانی تر است، صورت می گرفت و بدین ترتیب، ارتباط و اتصال جبهه های دو جناح میمک نیز برقرار می شد .

شناسایی

چگونگی شناسایی در عملیات

در آغاز، مأموریت انجام شناسایی به لشکر نصر و تیپ امام رضا (ع)، که در منطقه مهران و میمک در عملیات مسلم بن عقیل حضور فعال داشتند و تقریباً، نسبت به منطقه شناخت و تسلط بیشتری پیدا کرده بودند، واگذار شد. پس از اینکه راهکارهای قدیمی و قبلی بازبینی شد و نیروها به راهکارهای جدید دست یافتند، لشکر نصر برای شناسایی فصیل و گرکنی به سمت راست میمک منتقل شد، تیپ نبی اکرم (ص) جای لشکر نصر را گرفت، تیپ امام رضا (ع) نیز به حد فاصل سمت راست فصیل تا رودخانه تلخاب (ارتفاعات گرکنی و ۳۵۰) مأموریت یافت، تیپ انصارالحسین سمت راست رودخانه تلخاب را عهده دار شد و قرارگاه رمضان مأمور شناسایی جاده ها و عقبه های دشمن از طریق نفوذ و جمع آوری اطلاعات از عمق منطقه شد .

جابه جایی نیروها و تغییر و تحول در محورها و خط حد دفاعی به طولانی شدن زمان شناسایی انجامید. به همین دلیل، دشمن نسبت به منطقه حساس شد و برخی از راهکارها و معابر مهم را مسدود کرد .

به هر حال، پس از پانزده روز فعالیت مستمر شناسایی، که معمولاً در تاریکی شب صورت می گرفت و برادران مجبور بودند مسافت سیزده تا چهارده کیلومتر را طی کنند و از میدانهای مین، موانع و سیم خاردار عبور کنند و گاه دشمن را برای کسب اطلاع دقیق تر دور بزنند، اطلاعات نسبتاً قابل قبولی از دشمن و منطقه به دست آمد. هرچند در دامنه میمک، به علت پراکندگی کار و جابه جایی و ضیق وقت ضعفهایی مشاهده می شد که تا پایان عملیات بر طرف نگردید و برخلاف عملیاتیهای گسترده، که وجود این اشکالات بسیار جبران ناپذیرند، محدودیت

زمین در این عملیات، خطر ناشی از نقائص مزبور را کاهش می داد. در این میان، لشکر نصر از موقعیت و آمادگی بهتری برخوردار بود، برادر محمد فرومندی، فرمانده تیپ حضرت امام صادق (ع) از لشکر نصر، می گوید :

«از زمانی که لشکر نصر مأموریت انهدام این حد (فصیل) را به تیپ ما محول کرد، بچه ها شناسایی را آغاز کردند. به علت شیارهای عمیق و بسیار مناسب که در منطقه وجود داشت و نیروهای دشمن تقریباً به صورت پاسگاهی مستقر بودند، نیروهای شناسایی ما توانستند از لای شیارها، نیروهای دشمن و موانعشان عبور کنند و در عمق دشمن و از نزدیک، عقبه آن را بررسی کنند، به طوری که در بعضی از محورها، نیروهای شناسایی مان کاملاً در کنار جاده های تدارکاتی دشمن قرار گرفتند. این یکی از ویژگیهای بسیار مناسب زمین این منطقه بود که به ما اجازه می داد به عمق دشمن نفوذ کنیم و حتی در روز، از پشت سر، مواضع دشمن و سنگرهای اجتماعی شان را نگاه کنیم. شاید همین امر باعث شد تا ما بهترین راهکارها را انتخاب کنیم . >

جمع بندی شناسایی از وضعیت دشمن

به رغم آگاهی از وقوع عملیات، دشمن فرصت آن را نیافت تا سریعاً موانع و استحکامات دفاعی خود را تقویت و جناحهای ضربه پذیر را مسدود کند، البته، برای جلوگیری از نفوذ و رخنه رزمندگان اسلام اقداماتی، مانند تقویت زرهی و نیروی احتیاط و استقرار دوگردان کماندو و افزایش گشت در منطقه عملیاتی را به عمل آورد، اما فرصت بستن شیارها و توسعه موانع سیم خاردار و میدانهای مین را نیافت و زمانی به فکر اقدام در این زمینه افتاد که نیروهای خودی عملیات را آغاز کرده بودند .

در مجموع، می توان گفت که از میان اهداف نظامی منطقه، از محور فصیل و گرکنی شناسایی نسبتاً خوبی به عمل آمد، اما به دلایل یاد شده، عملیات شناسایی در دو محور میمک و بانی تلخاب به طور کامل انجام نشد .

از نظر تلفات حین شناسایی با توجه به شکل خاص زمین منطقه که دارای موانع و عوارضی طبیعی به صورت شیارهای عمیق و ارتفاعات نسبتاً بلند است و برای اختفا و پوشش نسبتاً مساعد است، حادثه زیان آور و خسارت عمده ای رخ نداد و تلفات جانی و حفاظتی مهمی بر جای نماند. در زیر، به یکی از اتفاقات مهم شناسایی اشاره می شود :

در یکی از شبها، گروهی چهار نفره از تیپ انصار الحسین (ع) به گلم زرد و بانی تلخاب مأموریت یافتند. پس از بازکردن معبر در میدان مین و شناسایی دشمن از روی ارتفاعات، به هنگام برگشتن و در حین عادی کردن و بستن میدان مین دست یکی از برادران در اثر انفجار مین قطع می شود، در این میان، یکی دیگر از برادران که برای جلوگیری از سروصدا و رسیدگی به این برادر مجروح به سمت وی می دود، در اثر عبور از روی مین یکی از پاهایش را از دست می دهد .

برادران دیگر این دو نفر را به پشت جبهه منتقل می کنند، اما خونهای ریخته شده در مسیر دشمن را نسبت به یکی از راهکارها آگاه می کند و عدم انجام عملیات بر روی گلم زرد محرز می شود .

در آغاز، قرار بود عملیات بر روی ارتفاعات سه تپه، گلم زرد، قلالم، بانی تلخاب، گرکنی، فصیل تا یال زیر هلاله برای تصرف پاسگاههای هلاله و کاسه کاف انجام شود. این پاسگاهها در صورت تصرف می توانستند بهترین خط برای نیروهای خودی باشند، اما به دلیل کمبود نیرو مانور محدودتر شد و سرانجام در طرح نهایی مقرر شد که عملیات از سه محور گرکنی بانی تلخاب؛ فصیل و فرورفتگی میمک انجام شود. انجام عملیات در محور گرکنی بانی تلخاب به عهده تیپ امام رضا(ع) ادغامی با لشکر ۸۱ از ارتش گذاشته شد.

مأموریت انجام عملیات در محور فصیل، که به دلیل وجود پیچ خوردگی و ناهمگونی نسبت به دو محور دیگر وسعت بیشتری داشت، از تپه شهدا تا انتهای سمت راست فصیل به عهده تیپ امام صادق(ع) از لشکر نصر محول شد.

اجرای مانور در محور فرورفتگی میمک را تیپ مستقل نبی اکرم(ص) بر عهده گرفت؛ مانوری که در حین عملیات و پس از آن، پیوسته مورد بحث و نقد و بررسی فرماندهان بود و بروز پاره ای اختلاف نظر را در میان آنها موجب شد.

شرح عملیات

وقایع پیش از آغاز درگیری

منطقه عملیاتی عاشورا از نظر جوی و آماده بودن جاده ها و راهها که لازمه نقل و انتقالات عادی و بی دغدغه است، طی سه روز پیش از آغاز عملیات به هیچ وجه رضایت بخش نبود. با اشرافی که دیده بانهای عراق روی جاده ها و راههای اصلی داشتند، رفت و آمد به سختی و با رعایت مسائل امنیتی انجام می شد. زمانی که نیروها باید به سرعت اقدامات پشتیبانی و تدارکاتی که ضرورتاً به تردد زیاد در منطقه نیاز داشت را انجام می دادند، طوفان شدیدی در منطقه آغاز شد، به طوری که دیده بانهای دشمن توانایی مشاهده تحولات داخل منطقه را نداشتند. برادر باقر قالیباف در این زمینه می گوید:

< خداوند در تمامی عملیاتها، به ما کمک کرد، ولی در این عملیات، این موضوع برای همگان آشکار شد. دشمن از سه منطقه کاملاً روی ما دید داشت (از بین تنگه شینو، از یال تپه شهدا و ارتفاعات فصیل)، یعنی درست روی سه گذرگاهی که اجباراً باید از آن عبور کنیم. از صبح ۱۳۶۳/۷/۲۴ طوفان شدیدی در منطقه راه افتاد که طی یکماه حضور ما بی سابقه بود. هیچ کس صد متر جلوتر را نمی دید و در روز، همه ماشین ها چراغهایشان را روشن کرده بودند، اما به دلیل ندیدن یکدیگر، تصادف می کردند. بچه ها پیشنهاد دادند که همان روز به خط بزنیم. خوشبختانه، طوفان که از ساعت ۷ صبح آغاز شده بود، در ساعت ۱۷:۳۰، زمانی که می خواستیم برای عملیات حرکت کنیم، پایان یافت غروب بچه ها در نقطه رهایی شان قرار گرفته بودند، الحمدالله دشمن متوجه چیزی نشد، حتی یک گلوله هم در منطقه شلیک نکرد. لازم بود که نیروها زمان رهایی، وضعیت آرام و راحتی داشته باشند و اذیت نشوند تا در شیارهای صعب العبور جلوی پایشان را ببینند در این زمان، هوا صاف شده بود و نور ستاره ها و ماه شب را روشن کرده بود . >....

دشمن پس از مشاهده تغییراتی در منطقه به قریب الوقوع بودن عملیات پی برد و تا آنجا که زمان اجازه می داد، دیوار دفاعی خود را آماده تر کرد؛ دو گردان کماندویی به اضافه نیروهای احتیاط را به منطقه آورد، بر تعداد تانکهای خود در منطقه افزود و برخی از راهکارهای عملیات را مسدود کرد.

در شب ۱۳۶۳/۷/۲۴، که قرار بود عملیات آغاز شود، دشمن مجدداً تعداد زیادی نیرو را در منطقه فرورفتگی میمک مستقر کرد و نقل و انتقالاتی را انجام داد که نشان دهنده شتابزدگی او در تقویت خط پدافندی اش بود. گفت وگوهای زیر که عراقیها با بلندگو پخش می کردند، بیانگر این مطلب بود که دشمن اخبار مهمی از عملیات و زمان هجوم داشته است: > بیایید، ما منتظر شما هستیم، تسلیم بشوید، بیایید ببریمتان زیارت، بیایید به شما نان و کنسرو بدهیم و...>

برادر حسن اجاقی، فرمانده گردان حنین از تیپ نبی اکرم(ص)، در ارتباط با آخرین وضعیت منطقه قبل از آغاز عملیات به این نکته اشاره کرد در زمان حرکت نیروها به سوی نقطه رهایی، یک نفر از خط پدافندی خودی، تیر هوایی (رسام) شلیک کرد، که به نظرم، نوعی ارسال اطلاعات و اعلان خبر بود. افزون بر این، نکاتی وجود دارد که نشانه اطلاع دشمن و احتمالاً وجود عوامل نفوذی در نیروهای خودی است. در این زمان، دشمن نیروهای گشتی اش را در تمامی محورها افزایش و تعداد کمین بیشتری را بر سر راه رزمندگان قرار داده بود. در شب ۶۳/۷/۲۴، یکی از فرماندهان تیپ نبی اکرم(ص) زمان چک کردن محور، داخل دیدگاه به شهادت رسید و در ساعت ۲۳:۰۰ نیز، از طریق بی سیم کسب اطلاع شد که عراق به نیروهایش آماده باش داده و تأکید کرده است که ساعت ۱:۳۰ بامداد حمله آغاز خواهد شد.

مین گذاری معابر دشمن

پیش از آنکه یگانها به خط بزنند، تعدادی از عناصر تخریبچی تیپ امام رضا(ع) با در اختیار داشتن مینهای ابتکاری همراه با گردانهای عمل کننده حرکت کردند و زمانی که گردانها برای درگیری و اجرای آتش آماده می شدند، در سه یا چهار نقطه در عمق دشمن نفوذ و در اطراف قرارگاههای دشمن مین گذاری کردند. یکی از این گروهها با کمین دشمن درگیر شد و برادری که سازنده مین ها بود، به شهادت رسید. برادر اسماعیل قآنی درباره شرح حال این برادر و چگونگی عملکرد گروه می گوید:

<برادر صبوری سازنده یک نوع از این مینها بودند. ایشان به شغل ساعت سازی اشتغال داشتند و به رغم کم سن بودنشان، (هجده سال) خیلی مبتکر و مخلص بودند. این برای نخستین بار بود که به جبهه می آمدند و با یکی از برادران قدیمی تخریبچی همکاری می کردند. با توجه به عشق و علاقه ای که به کار نشان می دادند، می خواستند، به قول معروف، حاصل زحماتشان را نیز ببینند، افزون بر این، یک نیروی تخریبکار نیز بودند. شب عملیات خیلی اصرار کردند: > به دلیل آنکه مینها را خودم درست کرده ام، اجازه بدهید که خودم هم بروم در کاشتنش شرکت کنم، البته، اینها تیمهای ده تا دوازده نفری بودند که هم سلاح و آر.پی.جی و تیربار داشتند هم تعداد مورد نظر مین را با خود می بردند و در آن منطقه می کاشتند. این گروه موفق به کاشتن مینها می شوند، اما در بازگشت،

با کمین دشمن روبه رو می شوند و از آن میان، تنها ایشان شهید می شوند و پیکرشان نیز در جلو می ماند >...
.

حرکت و درگیری نیروها

در کل، برای نیروهای عمل کننده در این عملیات سه نقطه رهایی در نظر گرفته شده بود :

(۱) زیر ارتفاع میمک به مقصد فرورفتگی آن (محور فجر ۴)؛

(۲) تپه شهدا به مقصد یال میمک (قسمتی از محور فجر ۳)؛ و

(۳) پاسگاه سنگی به قصد ارتفاعات فصیل تنگه بیجار گرکنی و تلخاب (قسمتهایی از محور فجر ۳ و محور فجر یک) .

جاده اصلی میمک مسیری بود که تمامی نیروها باید از قسمت کمی از آن عبور می کردند. در این جاده، بر اثر تردد بیش از اندازه و عرض کم جاده، ترافیک سنگینی ایجاد شده بود که تأخیر مختصری را در عملیات، به ویژه در روند فعالیت نیروها در فرورفتگی میمک موجب شد. در این محور، ضمن حرکت یگانها بر اثر آتش شدید توپخانه و خمپاره دشمن، دو نفر از برادران بلدچی اطلاعات و عملیات تیپ نبی اکرم (ص) شهید و مجروح شدند و دو سه نفر از نیروهای تخریبچی نیز به شدت مجروح شده یا به شهادت رسیدند .

در این حال، گردان حنین پس از جمع آوری مینها، زودتر از گردان خیبر در دویست متری دشمن منتظر ماند تا پس از آمادگی و هماهنگی با گردان خیبر، هم زمان از دو محور به خط دشمن بزند .

در محور پاسگاه سنگی نیز، یگانهای عمل کننده که از شب پیش، با اتوبوس به محل پاسگاه منتقل شده بودند، تقریباً ساعت ۱۹:۰۰ بعدازظهر به سمت اهداف حرکت کردند. گردان جبار نیز که مأموریت تصرف ارتفاعات ۳۸۸ و ۳۳۵ را به عهده داشت، به دلیل کوتاه بودن مسیر، بعد از سه ساعت راه پیمایی زودتر از دو گردان قهار و صبار، در ساعت ۲۳:۳۰ شب به میدان مین رسید و مینهای سر راه خود را یکی پس از دیگری با عناصر تخریبچی خنثی کرد. در پنجاه متری دشمن و پس از گذشت نیم ساعت از زمان اعلام رمز، فرمانده این گردان متوجه قطع ارتباط بی سیم شد تا اینکه سرانجام از سوی یکی از جناحین خود رمز عملیات را دریافت کرد. دو گردان دیگر افزون بر طولانی بودن مسیر (تقریباً پانزده کیلومتر)، به دلیل وجود کمینهای متعدد برسر راهشان با تأخیر به پای کار رسیدند. گردانهای قهار و صبار نیز به رغم سنگین بودن گردان و تعداد نیرو، با دقت و تدبیر کمینها را دور زدند و بدون کوچک ترین صدایی آنها را پشت سر گذاشتند، به طوری که در محور فصیل، نیروها سه مرتبه گشتیهای دشمن را دور زدند و به محض دیدن کمین، گردان را از محل دیگری هدایت کردند و فوراً مسیر حرکت گردان را تغییر دادند، همچنین، از سه گردان تیپ امام رضا (ع)، که در محور فجر ۳ عمل می کنند، شب پیش یک گردان (فلق) در اطراف پاسگاه سنگی و دو گردان دیگر (کوثر و رعد) از پاسگاه سنگی به تنگه بیجار انتقال یافتند و همان جا، در رودخانه تلخاب مستقر شدند. گردانهای کوثر و رعد ظهر روز ۱۳۶۳/۷/۲۵، پس از صرف ناهار، در یک کیلومتری ارتفاع ۴۰۸، به طرف محلی که چادری گشته می شد، حرکت کردند و باقی راه را در تاریکی هوا به سمت اهداف پیمودند. گردان کوثر ساعت ۲:۰۰ نیمه شب خود را به ارتفاع گرکنی پای کار رساند، اما گردان رعد

در پی یافتن راهی برای عبور به سمت بانی تلخاب بود. در ساعت ۴۵:۲۳ گردان رعد در محور بانی تلخاب با صخره های زیادی برخورد کرد. در این میان، برادر احمدی، معاون تیپ امام رضا(ع)، را با کلاه به کمک آنها شتافت، اما پس از عبور از شیار و صخره اول به شیار و صخره های دیگری برخورد کرد و تا ساعت ۳۰:۲ بامداد به راه حل مشخصی دست نیافت و بدین ترتیب، بانی تلخاب از عملیات حذف شد.

گردان فلق نیز را با ساعت مقرر، یعنی ساعت ۰۰:۲۳ شب به پای کار رسید و در انتظار آمادگی گردان کوثر، که سمت راست او عمل می کرد، به سر برد. هرچند تمامی نیروها به طور نسبی، چهار تا پنج ساعت راه را طی کردند، اما گردان کوثر مسافت زیادی را تا ارتفاع گرکنی در پیش داشت، به ویژه اینکه برخلاف شناساییهای قبلی، با میدانها و سیم خاردارهای بیشتری در مسیر خود روبه رو شد. در نتیجه، وقت بیشتری را برای باز کردن میدانهای مین صرف کرد. در ساعت ۳۰:۱ بامداد از طریق بی سیم، فرماندهی کل عملیات به فرمانده تیپ امام رضا(ع) یادآور شد که برای خنثی کردن مینها از سه مسیر معبر باز کنند تا در صورت بروز مشکل، دست کم، یکی از آنها به نتیجه برسد. این محور، تنها برای تضمین امنیت محور گرکنی و در فاصله دو روز مانده به عملیات به تیپ امام رضا (ع) ابلاغ شد و شناسایی قابل قبولی از آن انجام نشده بود. پس از تلاشهای بسیار و بی ثمر یاد شده، این یگان در ساعت ۳۰:۲ بامداد به عقب بازگشت و در شیاری واقع در ارتفاع ۴۰۸ (سمت راست گرکنی) مستقر شد.

شکستن خط و پاک سازی

حدود ساعت ۴۵:۲ بامداد در زیر ارتفاع میمک تیراندازی به سوی دشمن آغاز شد. هنوز مهتاب در نیامده بود و در تاریکی هوا، دسترسی به سنگرها و قرارگاههای دشمن کمی مشکل بود، به طوری که در بعضی از نقاط تعدادی سنگرها از دید رزمندگان پنهان ماند. در سمت چپ فرورفتگی ارتفاع میمک، گردان حنین پس از عبور از میدان مینی، که پیش از این، پاک و آماده شده بود، درست در لحظه ای که می خواهد با فریاد الله اکبر به خط بزند، مجدداً به شش حلقه سیم خاردار حلقوی که قبلاً شناسایی نشده بودند، برخورد می کند. برادر اجاقی در این باره می گوید:

<هنگامی که از میدان مین رد شدیم و دیدیم که باز هم جلوی ما شش حلقه سیم خاردار حلقوی وجود دارد و تخریبچی هم زخمی شده است، برادر محمدی، مسئول گروهان، پایش را زیر سیم خاردارها گذاشت که نیروها رد بشوند، اما بعثیها با تیربار این برادر عزیزمان را نیز به شهادت رساندند . >

سرانجام، این گردان پس از انهدام قسمتی از خط دفاعی و فراری دادن دشمن توانست مقرر تانک دشمن را تصرف کند. حدود ساعت ۰۰:۴ صبح در روشنایی نسبی هوا، گردان حنین بعد از انهدام یکی از سنگرهای تیربار و آر.پی.جی دشمن، تصاحب یک انبار مهمات و به غنیمت گرفتن یک قبضه تفنگ ۱۰۶ و یک دستگاه تانک و به اسارت درآوردن تعدادی از نیروهای عراقی، سرگرم تشکیل خط پدافندی شد، در حالی که تا این زمان تعدادی از مسئولان گردان حنین از جمله معاون گردان (بی سیم چی) تیربارچیها و آر.پی.جی زنها شهید شده بودند.

آن دسته از نیروهای گردان خیبر که توانسته بودند پای کار بروند، در سمت راست محور فرورفتگی میمک، بخشی را پاک سازی کردند، اما نتوانستند مقر گروهان دشمن را به طور کامل تصرف کنند. در نتیجه، فشارهای دشمن به تدریج شدت یافت. هم زمان با طلوع آفتاب بارش باران نیز آغاز شد و نیروها هنوز خود را آماده نکرده بودند که دشمن با هفده تانک به سمت آنها هجوم آورد. نامأنوس بودن نیروها با چنین شرایطی از یک طرف و نداشتن سنگر دفاعی برای مقابله با تانکها از طرف دیگر موجب شد تا عده زیادی از نیروها عقب نشینی کنند. برادر طالبی، فرمانده گردان خیبر، گوشه هایی از این حوادث را این گونه شرح می دهد :

<تا نزدیکی آخرین هدفهای مورد نظر پیش رفتیم. بیست الی سی نفر بیشتر نبودیم. بچه ها داخل موضع خمپاره دشمن نارنجک انداختند و خود من با آر.پی.جی تیربارشان را خاموش کردم. هنوز نیروی پشتیبانی برایمان نیامده بود، اگر آنجا می ماندیم، شهید می شدیم. دیگر چاره ای نبود، جز اینکه عقب نشینی کنیم. در حال برگشتن، یکی دو تا از بچه ها در داخل شیارها روی مین رفتند، بارش شدید باران آغاز شده بود. شانزده، هفده نفر از این تعداد را برای پدافند به نقطه ای فرستادیم که خط را شکسته بودیم تا بتوانیم بچه ها را به آنجا ببریم. یکی از برادران مسئول را که روی مین رفته بود به دوش گرفتیم و بیشتر از یک کیلومتر تا نزدیکی نیزاری آوردیم. آنجا متوقف شدیم تا اوضاع را بررسی کنیم. در این لحظه، سه، چهار نفر از بچه هایی را که جلو فرستاده بودیم، به طرف ما می آمدند. پرسیدیم، چرا برگشتید؟ گفتند: > مواضعی را که صبح گرفته بودیم الان (ساعت ۶ صبح) در دست عراق است و بچه ها هم کشیده اند عقب؛ کسی نیست، از صبح که از شما جدا شدیم، بچه ها چند نفرشان شهید شدند، چند نفر هم از خط عبور کردند، اما به دلیل تسلط دشمن نتوانستیم عبور کنیم . >

برادر حسین اجاقی، فرمانده گردان حنین، نیز می گوید :

<موقع نماز صبح یعنی حدود ۰۴:۰۰ صبح که باران باریدن گرفت، گروهانی از گردان خیبر که قرار بود مقر گروهان بعثیها را هدف قرار دهند، در حال برگشت بود از مسئول گروهانشان پرسیدم، برادر یعقوب چرا برگشتی؟ گفت: ما به میدان مین برخوردیم، تخریبچیهایمان شهید شدند. بچه هایمان روی مین رفتند؛ بنابراین، برگشتیم و حالا عراقیها دارند ما را تعقیب می کنند. گفتم خوب حالا دست کم، کنار ما قرار بگیرد تا خط این جا را پدافند کنیم در این زمان، دیدم که تانکهای عراقی به ما نزدیک می شوند، بیشتر بچه ها از نظر روحی در وضعیت مناسبی نبودند و مرتب تکرار می کردند که > تانکها ما را محاصره می کنند و الان اسیر می شویم ...> گروهانی که از گردان خیبر آمده بود، به عقب بازگشت. ما آخرین گردانی بودیم که خط خودمان را خالی کردیم؛ زیرا هیچ راه دیگری نبود. آخرین پیامی که من به قرارگاه (تیپ نبی اکرم) به برادر کلهر دادم، هیچ گاه یاد من نمی رود: > قاسم، قاسم! کاظمین، گفت: به گوشم. این شاید آخرین پیام ما باشد که می شنوی تانکها ما را محاصره کرده اند یک طرفمان میدان مین است و طرف دیگر هم تانکها و یک طرف هم نیروها، هیچ راهی نداریم، چه تصمیمی داری؟> برای ماندن و جنگیدن به نیرو و مهمات و تجهیزات نیاز داریم. به بازگشت نیز راضی نیستیم؛ زیرا، شهدایمان اینجا هستند.> . اما به دلیل آنکه جاده آماده نبود و برادران قرارگاه هم نمی توانستند ما را تدارک کنند، به اجبار بازگشتیم. بیشتر بچه ها مجروح شده بودند، ما راهی نداشتیم، جز اینکه برگردیم. البته، تعداد نیروهایی که

بازگشتند، تنها یک دسته بود که بیشترشان نیز مجروح بودند، ... ساعت هشت و نه صبح بود که کاملاً عقب نشینی کردیم . >

متأسفانه، در این محور، دشمن پس از مدتی محاصره نیروهای خودی و درگیری نزدیک با آنها رفته رفته تسلط بیشتر یافت و با استفاده از جاده عقبه به راحتی توانست توان خود را تقویت کند، در حالی که این امکان برای رزمندگان خودی وجود نداشت. از سوی دیگر، با روشن شدن هوا تمام مسیرهای منتهی به نیروهای خودی زیر دید مستقیم دشمن قرار گرفت و دیگر امکان پشتیبانی نیروهای محاصره شده به جز از وسط شیار امکان پذیر نبود. برادر ناصح در ساعت ۵:۰۶ صبح عملیات، از طریق تلفن خطاب به فرماندهی عملیات در قرارگاه سلمان اعلام کرد :

<با پیاده هایمان تانکهای دشمن را منهدم کرده ایم، در یک کانال مهماتمان تمام شده، هنوز بالا سقوط نکرده است، امکان مهمات رسانی وجود ندارد. شاید نیمی از ما اگر الان بیاییم موفق شویم، اما اگر بمانیم و دشمن بیاید، دیگر راهی نداریم . >

از بعد تبلیغاتی، میمک از هر نظر برای دشمن اهمیت به سزایی داشت؛ بنابراین، دور از ذهن نبود که حتی تیپ نبی اکرم (ص) نیز فشار بیشتری را متحمل شود .

در محور تپه شهدا به یال میمک هم، حدود ساعت ۱:۰۰ الی ۱:۳۰ بامداد نیروهای تیپ نبی اکرم(ص) به خط دشمن زدند. در سمت چپ تپه فصیل، گردان صبار پس از طی مسافتی طولانی در نزدیکی هدف به چپ و راست گسترش یافت. گروهانی که باید روی یال میمک ارتفاع (۳۴۸) عمل می کرد، به علت خستگی نیروها و نیز پیچیدگی هدف، موفق به صعود بر روی یال نشد. دشمن که از جلو و عقب خطر حضور نیروهای خودی را احساس کرده بود، مقاومت شدیدی از خود نشان می داد. درگیری برای تصرف یال میمک تا صبح ادامه یافت و به محض روشن شدن هوا و بارش باران، نیروهای عمل کننده زیر آتش شدید تیربار دشمن مستقر در بالای ارتفاع ۳۴۸ قرار گرفتند، اما به علت خیس شدن و سرمای هوا، تحرک و کارایی شان کاهش یافت. در این هنگام، به گردان صبار دستور عقب نشینی داده شد، اما در حین عقب آمدن، نیروهای دشمن توانستند عقبه گردان را با دو قبضه تیربار مسدود کنند؛ بنابراین، آنها به ناچار، تا شب بعد داخل شیار در همان جا پنهان شدند .

برادر محمد فرومندی، فرمانده تیپ امام صادق(ع)، در مورد چگونگی عدم الفتح بر روی یال میمک می گوید : <به علت اینکه یال میمک خیلی پیچیده بود، حرکت یگان در داخل آن کند بود. آنها خسته شده بودند و نمی توانستند به یال صعود کنند. شناسایی در این منطقه، خیلی ممکن نبود؛ زیرا، زمانی که از روی میمک نگاه می کردیم، یالها چندان آشکار نبودند، اما هنگامی که از روی بلندی نگاه می کردیم، یالها کاملاً در زیر دید به نظر می رسیدند، اما شکل آنها به صورتی بود که نمی توانستیم پیچ شیارها و رودخانه ها و آرایش دشمن را مرتب ببینیم. نیروهای شناسایی نیز نمی توانستند در عمق مواضع عراق نفوذ کنند. وضعیت زمین و نا آشنایی نیروها با آن، اجازه فعالیت و تحرک را از آنها گرفته بود. موضوع دیگر، مدت زمان اندک بود. از آغاز عملیات تا روشن شدن هوا، زمان کوتاهی وجود داشت. عملیات ساعت ۱:۰۰ بامداد آغاز و بعد از مدتی هوا روشن شد و بدین ترتیب، تیربارهای دشمن، که روی ارتفاعات دامنه میمک مستقر بودند، دیگر به نیروهای ما اجازه فعالیت ندادند . >...

در محور گردان جبار، که در ارتفاعات فصیل عمل می کرد، وضعیت متفاوت بود. دو گروهان از این گردان برای غافلگیر کردن دشمن آرام به سمت سنگرهای دشمن حرکت کردند و یک گروهان دیگر برای استفاده های بعدی محفوظ ماند. در وهله نخست، برادران با ناباوری سنگرهای دشمن را خالی دیدند. در آغاز، تصور می شد دشمن دامی را تدارک دیده و در سنگرهای خود مخفی شده باشد. رزمندگان هر لحظه امکان می دادند که از جناحین و گوشه و کنار هدف حمله قرار گیرند. آنها ضمن بازرسی و تفتیش سنگرها، تا جاده عقبه دشمن پیشروی کردند، گویا پس از آنکه دشمن از صدای پای رزمندگان متوجه حمله شده بود، سراسیمه پایگاههای اول و دوم را تخلیه و با به جا گذاشتن امکانات و وسایل سنگین فرار کرده بود. در خطوط بعدی، هنگامی که سنگرها و انبار مهمات دشمن زیر آتش قرار گرفت، دشمن رفته رفته واکنش نشان داد و در صدد مقاومت و پاسخگویی بر آمد، اما، خوشبختانه این تصمیم زمانی صورت گرفت که نیروهای اسلام عقبه دشمن را به طور کامل مسدود کرده و تپه های ۳۳۵ و ۳۸۸ را به محاصره درآورده بودند .

سرانجام، دو گروهان از دو طرف با یکدیگر الحاق کردند و در عقبه دشمن، دو خط پدافندی پشت به هم به طرف خاک ایران و عراق تشکیل دادند. بدین ترتیب، پاک سازی را از انتهای فصیل به سمت تپه های ۳۳۵ و ۳۳۸ آغاز کردند. بدین ترتیب، چهل تا پنجاه نفر بعثی که در تپه ۳۳۵ راه پشتیبانی و حرکت مهندسی نیروهای خودی را بسته بودند، به ناچار تسلیم و حدود صد نفر، که از پایگاههای جلوتر عقب نشینی و در نوک فصیل تجمع کرده بودند، به اسارت می آمدند. برادر شجیعی درباره چگونگی اسارت این صد نفر می گوید :

<نیمی از افراد یک دسته از نیروهای خودی در همان شب راه را گم کرده بودند. آنها به جای اینکه به سمت ما بیایند، به سمت راستشان پیچیده و در داخل شکاری قرار گرفته بودند که به عقبه دشمن در نوک فصیل منتهی می شد؛ منطقه ای که در محاصره ما بود. آنها بی سیم زدند، گفتند: ووما شما را گم کرده ایم،، گفتم: وو همان جا بایستید و پدافند کنید؛ زیرا، دشمن را طوری محاصره کرده ایم که راه گریز ندارد...، تا اینکه به یکی از برادران گفتم: وو اگر تو می توانی با یک دسته از آنجا حرکت بکنی و از پشت دشمن بالا بیایی، کار اینها یکسره می شود و دیگر ما مشکلی نداریم... ساعت ۷:۰۰ صبح بود این برادر به تنهایی آمد و با آن دسته ای که گم شده بودند، برخورد کرد. با من تماس گرفت که چکار کنم گفتم:وو از همان جا به دشمن حمله کن و من هم از بالا فشار می آورم... گفت: وو گلوله های شما به ما می خورد... گفتم: وو نه هر موقع گفتمی آتش را قطع کن به تیراندازی پایان می دهم... ما از بالا تیراندازی را آغاز کردیم و آنها هم دو تا موشک آرپی. جی زدند. دشمن که خود را از روبه رو و پشت سر در محاصره می دید، در همان نقطه تسلیم شد . >...

ارتباط یک گروهان از لشکر ثارا...، که در این محور، بر روی تپه ۳۳۵ عمل می کرد، مدتی با فرماندهی قطع شد، به طوری که هیچ گونه اطلاعی از آن در دست نبود تا بالاخره، هم زمان با روشن شدن هوا، طی هماهنگی با گردان جبار این گروهان نیز تپه ۳۳۵ را به محاصره درآورد و حدود ساعت ۸:۳۰ صبح به اهداف مورد نظر دست یافت. همچنین، گروه دیگری از بعثیها واقع در تپه ۳۸۸، صبح عملیات مقاومت در خور توجهی را از خود نشان

دادند که این تپه نیز با دخالت کادرهای مسئول لشکر نصر (فرمانده تیپ و گردانها) پاک سازی شد و تعدادی دیگر از افراد دشمن به اسارت در آمدند .

گردان قهار در عقبه فصول به استعداد چهار گروهان که دو گروهان آن عمل کننده بودند، در ساعت ۳۰:۱ بامداد از پشت و از روی جاده عقبه دشمن، پاک سازی را به طرف تپه های ۳۵۰ و ۳۲۵ و کمره فصول (محور گردان جبار) آغاز کرد. تأکید برادر قالیباف، فرمانده عملیات، بر این بود که گردان مزبور چنان پرقدرت به خط دشمن بزند که تصرف آن، بر یال میمک (۳۴۸) نیز اثر بگذارد و یک گروهان از این گردان نیز دست نخورده باقی بماند تا اگر گردان صبار در یال میمک به بن بست رسید، از آن استفاده شود. البته، به دلیل سمجست دشمن در کانالهای این محور، این دو موضوع خودبه خود منتفی شد .

در ساعت ۳:۴۰ بامداد از خط اعلام شد که در محل تانک سوخته (کنار جاده نرسیده به سه راهی هلاله)، الحاق صورت گرفته است، اما به دلیل مقاومت در برخی از کانالهای پراکنده در سطح فصول و عدم امکان اجرای آتش خمپاره به دلیل حضور نیروهای خودی در اطراف و نزدیک کانالهای مزبور، نیروهای مستقر در محل تانک سوخته برای جلوگیری از آسیب دیدن توان یگانها، به عقب فراخوانده شدند، اما بین ساعات ۹:۰۰ الی ۹:۳۰ صبح ارتفاعات فصول، به طور کامل از لوث دشمن بعثی پاک و شمار در خور توجهی اسیر و غنیمت از این محور به دست آمد و از محور عملیاتی فجر ۳ نیز، تنها یال میمک تپه (۳۴۸) ناموفق ماند که تسخیر این هدف هم به شب دوم عملیات موکول شد .

در محور فجر، گردان فلق، که مدتی زیر پای دشمن در حد فاصل گرکنی و فصول در انتظار روشن شدن وضعیت گردان کوثر به سر می برد، پس از آمادگی گردان مزبور، به چپ و راست خود گسترش یافت و ضمن درگیری با تعدادی از سنگرهای عراقی به پاک سازی و انهدام قوای دشمن پرداخت. در ساعت ۴:۰۰ صبح، از طرف فرماندهی عملیات تأکید شد، گردان قهار که در ناحیه چپ گردان فلق روی تپه ۳۵۰ عمل می کرد، با این گردان الحاق کند تا کم کم، زمینه های ایجاد خط دفاعی به هم پیوسته فراهم شود، اما در محور فجر ۳، به طور مشخص محل حساس تری، که عمده قوای دشمن در آن مستقر بود، روی ارتفاع گرکنی قرارداد شد و از نظر ایجاد موانع نیز، کار شده و میداین مین و سیم های خاردار بیشتری در اطراف آن تدارک شده بود. گردان کوثر پس از آغاز حمله، همانند آنچه درمحور فصول اتفاق افتاد، به موانع بیشتری برخورد کرد، اما از دشمن اثری نیافت؛ بنابراین، باردیگر بسیاری از وقت خود را حتی تا نزدیک صبح صرف خنثی کردن میدانهای مین و بازکردن معبر کرد. بالاخره، از دو مسیری که برای باز کردن معبر انتخاب شده بود، یکی زودتر از دیگری به نتیجه رسید. با شلیک چند موشک آر.پی.جی درگیری آغاز شد و نیروها در حدود ساعت ۶:۰۰ صبح به خط دشمن زدند. این درگیری تا سه ساعت ادامه یافت و سرانجام، در ساعت

۹:۰۰ صبح، به کلی مسئله این محور با گرفتن هشت اسیر پایان یافت. البته، هنوز مواضع به دست آمده تثبیت نشده بودند و برادر رحیم صفوی درباره تبلیغات و اعلان عملیات عاشورا از طریق رسانه های جمعی گفت : > تا خط تثبیت نشده هیچ خبری را نمی شود اعلام کرد . >

طرح ریزی و چگونگی ادامه عملیات

در دومین روز و شب عملیات، نیروهای خودی در صدد تحکیم مواضع به دست آمده در ارتفاع فصیل و گرکنی و تدارک تداوم حمله در زیر ارتفاع میمک به سوی فرورفتگی آن (محور فجر چهار) بودند تا ضمن جبران عدم الفتح شب پیش در این محور، زمینه لازم را برای تخلیه عده زیادی از برادران مجروح و شهید و مفقود، که در شیار نی خزر جا مانده بودند، فراهم آورند. تیپ نبی اکرم (ص) به دلیل تحمل تلفات سنگین نخستین شب و فشار زیاد دشمن توانایی ادامه عملیات را نداشت، به همین دلیل، پیشنهاد شد تیپ انصارالحسین (ع) که تا به حال، در احتیاط به سر می برد، این مأموریت را به عهده گیرد، اما تیپ مزبور با عنوان کردن اینکه از منطقه شناسایی ندارد و در صورت اجرای عملیات، ناموفق خواهد بود، انجام آن را به بعد از شناسایی کامل موکول کرد.

تنها مسئله ای که در شب دوم، در این محور اتفاق افتاد، بازگشت برادر طالبی، فرمانده گردان خیبر، به اتفاق چهار نفر دیگر از درون محاصره نیروهای دشمن بود که از صبح روز عملیات تا تاریکی شب، همراه با سیزده تن دیگر پشت نیروهای دشمن داخل نیزارها مخفی شده و از آنجا که سه نفر از این برادران به سختی مجروح شده بودند، و امکان انتقالشان به عقب مشکل بود، برای یافتن راهکار و در صورت رسیدن به پشت خط، برای تهیه طرح حمله به دشمن و سپس، نجات تمامی برادران، محل محاصره را ترک کرده بود و دیگر برادرانی که سالم بودند، داوطلبانه با اراده شخصی خود در کنار مجروحان باقی مانده بودند.

برادر طالبی مشاهدات خود را در این مدت این گونه تشریح می کند: > هوا تاریک شده بود که به پهلوی سنگر اجتماعی دشمن حرکت کردیم. در نزدیکی سنگر، پیکر دو تن از شهدای ما افتاده بود. تعدادی از عراقیها در سنگر اجتماعی خواب بودند. با وجود این که پنج شش نفر بیشتر نبودند، سروصدای زیادی از کانال به گوش می رسید. ما از دست راست کانال از وسط دو تا نگهبان عبور کردیم، روی خط الراس که رسیدیم، دشمن منور زد، اصلاً، یک درصد هم امکان نداشت که ما را نبینند. در پشت بوته ای که وسط تپه بود، نشستیم. ذخیره آلمان هم تمام شده بود. جلوتر رفتیم و میدان مین را به تخریچی نشان دادیم. وی مشغول باز کردن میدان شد و ما نیز به مراقبت از اطراف پرداختیم. چپ و راستمان تیربارها کار می کردند. صدایی از جلو آمد. به آرامی، نزدیک شدم و فردی را دیدم، بلافاصله، اسلحه را پشت سرش گذاشتم، بعد متوجه شدم که از بچه های خودی است. خیلی خوشحال شد. گفت: وومن دیشب اوایل عملیات روی مین رفتیم، وی روی مین والمری رفته و یک پایش را از دست داده بود. وضعیت خیلی نامناسب بود. اگر می خواستیم او را برداریم، نمی توانستیم از کمین عبور کنیم. کمی با او صحبت کردیم و گفتیم همان جا بماند تا ان شاء الله در صورت باز شدن راه به عقب منتقل شود. ما به راه افتادیم. در نقطه آغاز عملیات، برادران زیادی مجروح و عده ای هم در حدود شانزده، هفده نفر شهید شده بودند. شب بازگشتیم. با جاده آشنا نبودیم. به رغم شلیک منور، دوشکا و تیرهای رسام، نقطه رهایی را پیدا کردیم. هنگامی که به بالا رسیدیم، به برادران تیپ اطلاع دادیم که ما از نیزار بیرون آمده ایم، اما بقیه آنجا مانده اند. قرار شد همان شب عملیات منتقل شوند، اما این کار امکان پذیر نبود؛ بنابراین، فردای آن شب انجام شد. >

در محور یال میمک هم، گردان صبار در انجام مأموریت خود ناموفق و در طول روز نیز، در شیارهای اطراف یال میمک (۳۶۸) مخفی مانده بود تا به محض تاریک شدن هوا، در نخستین فرصت، خود را از زیر آتش بار دشمن به

طرف نیروهای خودی بکشاند. ضرورت ادامه عملیات در محور مزبور از این ناشی می شد که نیروهای ما تقریباً در روز اول در روی ارتفاعات پشت فصیل مستقر شده بودند و قسمت کمی از شمال این ارتفاعات تصرف شده بود؛ بنابراین، چنانچه یال میمک تصرف نمی شد و امکان اتصال خاکریز در طول این محور فراهم نمی آمد، مقابله با پاتک دشمن بسیار دشوار می شد.

در حالی که این محور از ساعت ۰۰:۲۳ به بعد، زیر فشار آتش توپخانه دشمن بود و گاهی گلوله های منور در آسمان تاریک و بارانی ظاهر می شد، رزمندگان در ساعت ۰۰:۲ بامداد وارد عمل شدند، اما به دلیل انحراف از مسیر اصلی، به جای حرکت به طرف سینه میمک، به اشتباه، به راست خود، یعنی به سمت نیروهای پدافندی گردان جبار پیچیدند و بدین ترتیب، دو نیروی خودی با یکدیگر درگیر شدند که پس از یک ربع، دو طرف با اطلاع از هویت یکدیگر به درگیری پایان دادند و خوشبختانه با اینکه این اشتباه در داخل منطقه دشمن پدید آمد، اما آنها متوجه موضوع نشدند.

در ساعت ۰۹:۳۰ صبح (۱۳۶۳/۷/۲۷)، دشمن با دو گروهان پیاده و یک گردان مکانیزه در محور گرکنی اقدام به پاتک کرد و فشار شدیدی را به این منطقه وارد آورد. ستون تانک از جاده غربی گرکنی در حالی که نیروهای پیاده آنها را همراهی می کردند، به سمت ارتفاع مزبور پیشروی کرد و بالگردهای توپدار و شناسایی نیز از پشت ارتفاع بانی تلخاب نیروهای مستقر در گرکنی را مورد تهدید قرار می دادند، این در حالی بود که نیروهای خودی در فصیل مشغول ترمیم خاکریزها بودند.

در آغاز، به نظر می رسید که دشمن برای محور فصیل نیز ضد حمله ای را تدارک دیده است، اما ظاهراً، با مستحکم یافتن خطوط دفاعی، از این محور منصرف شد و عمده قوای تهاجمی خود را در گرکنی متمرکز کرد. در ساعات بین ۲۲ شب الی ۱ بامداد بر مکالمات بی سیم فرماندهی عملیات هیجان خاصی حاکم شده بود. گردانهای در خط بسیار سراسیمه درخواستهای مکرر آمبولانس و آتش می کردند. نگرانیها اغلب به دلیل تغییرات تدریجی خط در بعضی از نقاط خاکریزهای به هم اتصال نیافته و در نتیجه، خستگی نیروها بود، اما توپخانه خودی طبق هماهنگی و تطبیق دقیق با دیده بان ها و گردانهای در خط، شرایط را برای دشمن به شدت دشوار کرده بود که افزون بر هلاکت تعدادی از نفرات و انهدام تعدادی از خودروها و تانکهای دشمن، آتشبارهای توپخانه دشمن نیز به میزان درخور توجهی با آتشبارهای خودی صدمه دیدند. به موازات حملات زمینی، هواپیماهای دشمن نیز بر فراز آسمان منطقه چندین بار ظاهر شده و افزون بر بمباران مراکز حساس عملیاتی، مانند مواضع گردان ۳۹۶ توپخانه ارتش، پشت ارتفاعات بانی تلخاب و منطقه سه راهی سرنی، شهرک صالح آباد را نیز هدف حمله قرار دادند که بر اثر آن به عده ای نظامی و غیرنظامی آسیب وارد شد. خوشبختانه با اقدام به موقع پایگاه موشکی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی در ساعت ۰۳:۱۶ بعد از ظهر، سه فروند هواپیمای سوخو مورد اصابت موشک قرار گرفتند و در منطقه شورشیرین عراق و سیاه کوه ایران سقوط کردند. از این لحظه به بعد، هواپیماهای دشمن با احتیاط بیشتر و از ارتفاعات بالاتری به عملیات ادامه دادند. با وجود این، بالگردهای توپدار دشمن توانستند از فاصله پایین و از پشت بانی تلخاب جاده عقبه نیروهای اسلام و تعدادی خودرو را مورد اصابت قرار دهند. دشمن

به رغم آنکه تحت پشتیبانیهای زمینی و هوایی توانست حتی تا نزدیکیهای خاکریز نیروهای خودی پیشروی کند، در پی مقاومت و پایداری رزمندگان اسلام، ضمن تحمل تلفات انسانی و زرهی مجبور شد عقب بنشیند .

از سوی دیگر، دویست دستگاه خودرو که برخی از آنها حامل تانک بودند و با پانزده بالگرد اسکورت می شدند از طرف مندلی به قصد منطقه عملیاتی عاشورا در حرکت بودند. آنها در ساعت ۱۸:۳۰، پس از پایان پاتک، به منطقه رسیدند؛ بنابراین، مقدمات اجرای پاتک، در قسمت هموار دامنه ارتفاع گرگنی فراهم شد. پس از آمادگی و تهیه مقدمات، نیروهای اسلام با استفاده از شنود بی سیم از موضوع اطلاع یافتند و پیش از آغاز پاتک، آتش شدیدی بر روی نقاط حساس دشمن فرود آوردند. در نتیجه، طرح پاتک عراق در شب سوم منتفی شد .

چگونگی ادامه عملیات در شب سوم

در زیر ارتفاع میمک به طرف فرورفتگی آن، تقریباً حدود صد تن شهید، مجروح و مفقود در منطقه عملیات به طور پراکنده باقی مانده بود و نیروها بدون کسب نتیجه به همان خط حد قبلی خود برگشته بودند. با توجه به اینکه سازماندهی تیپ نبی اکرم(ص) به کلی از هم پاشیده و هیجان و روحیه خاصی بر تشکیلات این تیپ حاکم شده بود، در طرح ریزی عملیات شب سوم، این بحث بین فرماندهان مطرح بود که تیپ انصارالحسین برای دستیابی به اهداف مورد نظر پیشین خود با تیپ نبی اکرم(ص) همکاری کند، اما فرماندهی تیپ انصار با عنوان اینکه باید آنجا را شناسایی کند و جاده احداث شود، از این امر سر باز زد. با توجه به گسیختگی دشمن و شناسایی کامل تر و جدیدتری که فرماندهان تیپ نبی اکرم(ص) در جریان عملیات شب پیش کسب کرده بودند، ضرورت تخلیه شهدا و مجروحان جایی برای تردید و ابهام در انجام سریع، قاطع و قوی این عملیات باقی نمی گذاشت؛ بنابراین، به هر شکل ممکن، گروهی مرکب از چهل نفر که تعدادی از فرماندهان گردان تیپ انصار آنها را همراهی می کردند، از طریق راهکارهای پیشین برای کمک به برادران محاصره شده به حرکت در آمدند. در این لحظه، برخلاف شب پیش، توپخانه دشمن به طور پراکنده اجرای آتش کرده و به شلیک گلوله های منور روی میمک مبادرت می کرد. صدای سلاحهای کالیبر کوچک پیوسته به گوش می رسید. گروه پس از آنکه به سختی مسافت کوتاهی را می پیمود، برسر راه به کمینهای جدیدی برمی خورد که عبور از آنها مشکل به نظر می رسید. از طرفی، حجم زیاد آتش خمپاره و تیربارهای دشمن به سمت نیروها احتمال آگاهی دشمن را تقویت می کرد؛ بنابراین، پس از عبور از خط و دستیابی به نیروهای خودی، به دلیل عدم امکان پشتیبانی از گروه، نه تنها مسئله حل نمی شد، بلکه با لو رفتن محل اختفای نیروها و نیز محاصره این گروه، مشکلات جدیدی بر مشکلات قبلی می افزود. بدین ترتیب، گروه اجباراً عقب نشینی کرد و نارساییهای این منطقه همچنان باقی ماند .

بر خلاف دو محور پیشین، در یال میمک عملیات با موفقیت انجام شد. گردان عمل کننده از تیپ امام جواد(ع)، صبح روز دوم از روی یال تپه شهدا (۶۷۰)، یال میمک (۳۴۸) را به خوبی زیر نظر داشت و پس از توجیه کامل زودتر از شب پیش از دو جناح به سوی نیروهای دشمن هجوم برد. این گردان برخلاف شب پیش، هنگامی که از فسیل به سمت هدف حرکت کرد، ضمن هماهنگی با گردان جبار بدون مشکل در خور توجیهی، با وارد آوردن تلفات به دشمن هدف را تسخیر کرد. استعدادی که دشمن برای ۳۴۸ در نظر گرفته بود، در حد یک گروهان

تقویت شده بود، اما وضعیت خاص ارتفاع مزبور و صخره ها و شیارها و نیز کانالهایی که دشمن در نوک ارتفاع کنده بود و موانع طبیعی که حتی به میدان مین نیاز نداشت، تصرف آن را کمی مشکل می کرد .

حدود ساعت ۰۰:۲۲ شب نیروها به خط دشمن زدند. در همان نقطه آغاز درگیری، دویست نفر در حال فرار مشاهده می شوند که به تصور اینکه خودی هستند، هدف قرار نگرفتند، اما به محض اینکه یکی از فرماندهان پس از اعلام ایست! متوجه لهجه عربی شان می شود، آنها را هدف گلوله قرار می دهد. با این همه، پس از روشن شدن هوا، جز تجهیزات انفرادی (کلاه، و بی سیم و اسلحه ...) از کشته های دشمن اثری نبود و در ساعت ۰۰:۲۳، در حین پاک سازی یال برای جلوگیری از درگیری نیروهای خودی با یکدیگر، بر خلاف معمول، این بار به طرف نیروهای خودی گلوله های منور شلیک می کنند تا هر یک از یگانها راهکار خود را تشخیص دهد. در این لحظه، از خط گزارش می رسد که یکی از اتوبوسهای دشمن به آتش کشیده شده است. به نظر می رسد اتوبوس مزبور حامل نیروهایی بوده است که از چنگ برادران گریخته بودند .

در ساعت ۰۰:۲۴ اعلام می شود: > بچه ها دشمن را پاک سازی کرده اند و منتظرند یکدیگر را ببینند و با هم الحاق کنند< . در این میان، نیروها به طور کامل، روی هدف استقرار می یابند و هر یک برای گرفتن اسیر داخل شیارهای اطراف می روند و با گرفتن سی اسیر و تصرف این محل خط پدافندی از گرکنی تا منتهی الیه سمت راست میمک در اختیار نیروهای خودی قرار می گیرد و نیروهای مهندسی موفق می شوند پیش از روشن شدن هوا، خط دفاعی مناسبی را ایجاد کنند .

پاتکهای روز سوم

در حالی که نیروهای اسلام در یال میمک به نبرد خود ادامه می دادند، دشمن نیز هم زمان خود را برای پاتک سنگین تری آماده می کرد، به گونه ای که تصور می شد کمی پیش از روشنایی صبح (در تاریکی) ضد حمله خود را آغاز کند. به همین دلیل، در ساعت ۰۰:۴، به تمامی نیروها در محور گرکنی و فصول ابلاغ شد که تمام شیارهای مقابل خود را زیر آتش بگیرند، به ویژه شیارهایی که دشمن شب گذشته به آنجا گریخته بود. توپخانه خودی نیز در ساعت ۱۵:۵ صبح، هم زمان با ارسال این خبر که دشمن در فاصله هفتصد متری خط خودی آرایش یافته است، آغاز به کار کرد و مواضع دشمن را مورد هدف قرار داد. در نتیجه، به رغم تهدید و فشار فرماندهان عراقی به نیروهای تحت امر خود در ساعت ۰۰:۷ صبح، دشمن مجبور شد، عقب نشینی کند .

در این روز، دشمن بیش از روزهای پیش، منطقه را زیر آتش توپخانه گرفت، به طوری که از ساعت ۰۰:۱۱ صبح به بعد، به ویژه محور فصول را یک لحظه آرام نگذاشت و چنان منطقه را زیر گلوله باران خود گرفت که به تعبیر برادر شجیعی، فرمانده گردان جبار، نیروها برای چند ساعتی در سنگر محبوس بودند .

در ساعت ۰۵:۱۳، وضعیت تیپ امام جواد(ع) در یال میمک بسیار مخاطره انگیز توصیف شد، طبق گزارش دیگری، تاکنون، شش تانک و یک بالگرد دشمن منهدم شده است .

در مرکز فرماندهی عملیات، مطرح شد، به دلیل آنکه تاکنون پس از دو پاتک ناموفق، از رادیو بغداد مارش پیروزی نظامی پخش شده است، به احتمال زیاد، ارتش عراق باز هم نیروی بیشتری را به منطقه وارد خواهد کرد؛ بنابراین

، اعزام نیروی کمکی، به ویژه یگانهای زرهی و ضدزرهی از طرف فرماندهی عملیات درخواست شد، همچنین، با توجه به پیشنهادات تیپ ۲ عراق مبنی بر استفاده از سلاحهای شیمیایی و تأیید و تجویز فرماندهان بالاتر، برادر امین (نماینده قرارگاه خاتم) برای پیش گیری از آثار مخرب آن در زمینه تهیه و استفاده از ماسک ضدگاز تذکراتی را مطرح کرد .

در ساعت ۰۰:۱۴ بعد از ظهر روز ۱۳۶۳/۷/۲۸، دو تیپ ۲ و ۴ و دویست دستگاه تانک عراقی که گفته می شد با پیام شخص صدام مبنی بر اینکه هر سرباز و درجه داری که برود روی ارتفاعات فصیل یک کلت جایزه می گیرد، به طرف فصیل هجوم آوردند و پیام زیر به تیپ ۲، که برای جایگزین شدن تیپ ۴ به منطقه وارد شده بود ، ابلاغ شد :

< آنهایی که عقب نشینی کنند، اعدام می شوند. بجنگید بجنگید تا محاصره شان کنید. با خمپاره و کاتیوشا رویشان کار کنید تا محاصره شوند. یگانی که محاصره کند فرماندهانش به درجه بالاتر ارتقا پیدا می کند> . در حالی که توپخانه دشمن همچنان، به شدت بر روی منطقه اجرای آتش می کرد، انبوه نیروهای پیاده دشمن با پشتیبانی زرهی سعی می کردند به ارتفاعات فصیل و یال میمک نزدیک شوند. نیروهای خودی با مقاومت سرسختانه و با نهایت تلاش و ایثار، تلفات سنگینی را بر دشمن وارد آوردند که به گفته یکی از مسئولان لشکر نصر، تعداد آن بیش از پانصد تا ششصد نفر بود .

در ساعت ۳۵:۱۵ بعد از ظهر، چند فروند بالگرد هوانیروز (کبری) به مدت بیست دقیقه، برفراز آسمان منطقه درگیری حضور می یابند که با توجه به شرایط سخت حاکم بر یگانهای مستقر در خط بر روحیه و تجدید قوای رزمندگان اثر مثبتی می گذارند. البته، در کنار آن، آتش دقیق توپخانه خودی نیز در بالا نگه داشتن روحیه برادران نقش مهمی دارد .

در ساعت ۱۵:۱۶ بعد از ظهر، تعدادی موشک ضد زره برای استفاده از فرصت استثنایی پیش آمده و شکار تانکهای که تا نزدیک خط پیشروی کرده اند، به خط مقدم فرستاده می شوند. بعد از سماجتهای دشمن، برادر امین دستور می دهد: > به نیروهای پشتیبانی اعلام کنید با چراغهای روشن به منطقه نزدیک خط آمده و با چراغهای خاموش منطقه را ترک کنند تا از این طریق در دل دشمن رعب ایجاد شود . >

در شرایطی که فشار پاتک از ناحیه راست فصیل کاهش یافته بود و سنگینی حمله بیشتر به طرف چپ کشیده شده بود و نیروها شدیداً درخواست کمک می کردند، برادر امین به برادر قالیباف می گوید: > به شوشتری (لشکر نصر) بگو به بچه ها روحیه بده و بگوید که اگر تا نیم ساعت دیگر مقاومت کنند قضیه تمام می شود< . کم کم، با تاریک شدن هوا دشمن از تب و تاب می افتد و در همان محوطه، پراکنده می شود. ظاهراً، پس از مدتی، به این نیروها فرمان داده می شود که تا صبح فردا همان جا بمانند تا مجدداً، پاتک را از آنجا ادامه دهند .

شب چهارم، آخرین تلاشها برای نجات محاصره شدگان

در منطقه فرورفتگی میمک (شیار نی خزر) با اینکه هنوز سیزده تن از برادران با امکاناتی، مانند بی سیم، تیربار و سلاحهای انفرادی در میان نیزار و داخل نیروهای دشمن در حالت گرسنگی و تشنگی مخفی مانده بودند و گزارش

فرمانده تیپ حاکی از آن بود که این تیپ قریب ۱۰۲ یا ۱۰۳ نفر مفقودالاثر دارد، ادامه عملیات در این محور همچنان معوق مانده و تصمیم مشخصی گرفته نشده بود. مسئولان تیپ نبی اکرم(ص) در این زمینه بی تابی می کردند و جو عصبی و روانی خاصی بر این تیپ حکمفرما شده بود. هرچند شب پیش، تلاش بی ثمری در این زمینه به عمل آمد، اما با گذشت زمان و از دست دادن فرصت، آنان نسبت به اقدامات عاجل و فوری، ترغیب شدند. در این شب، یکبار دیگر، گروهی به استعداد دوازده نفر به سرپرستی فرمانده گردان خیبر داوطلبانه برای نجات برادران به طرف دشمن حرکت کردند. برادر محمد طالبی ماجرای شب سوم را این گونه توضیح می دهد :

<دوازده نفر شامل، یک برادر امدادگر، یک مخابراتی، چند نفر از برادران اطلاعات عملیات و چند نفر هم از نیروهای داوطلب که از بچه های با تجربه و قدیمی بودند آماده شدند. قبلاً به آنها گفته بودیم که باید ایثار کامل داشته باشند، امکان دارد وسط راه درگیر بشویم. همه توصیه ها را به آنها کردیم و به راه افتادیم. از نقطه رهایی که حرکت کردیم، عراق پرتاب منور را آغاز کرد. پایین تر که رفتیم، متوجه شدیم که تیرباری را روی شیار قرار داده است که می تواند تمام منطقه را هدف قرار دهد. و تا آخر همه جا را می زد. ما توانستیم از تمامی این موانع عبور کنیم ... چند متری جلوتر نرفته بودیم که دشمن چند خمپاره به طرف ما شلیک کرد. خمپاره حدوداً هفت هشت متری ما فرود آمد، همه بچه ها خوابیدند. در همین حال، خمپاره های دیگری نیز شلیک شدند؛ بنابراین، مجبور شدیم بچه ها را عقب تر ببریم تا جای امن تری بخوابند. البته، باز هم چند گلوله و خمپاره به اطرافمان اصابت کرد. زیر منور و خمپاره به حرکت خود ادامه دادیم و جلوتر رفتیم. سر یک سه راهی چپ پیچیدیم. در سر نیزار، دشمن یک تیربار مستقر کرده بود که رویمان آتش گشود، باز هم زیر آتش دویست متری جلو رفتیم. در این نقطه آتش دشمن بسیار شدید شد. تقریباً مطمئن بودیم که دشمن آگاه شده است؛ زیرا، آتشش بسیار دقیق بود. بچه ها را جمع کردیم و نشستیم تا شاید از آتش دشمن در امان باشیم، اما بی فایده بود. یکی از برادران اطلاعات عملیات به سرعت بالای یک شیار رفت و برگشت و گفت: وو چرا ایستاده اید، بیایید بالا ما الان در محاصره قرار می گیریم... با اطلاعاتی که این برادر از منطقه داشت، پشت سرش به راه افتادیم. شیار را که بالا آمدیم، دیدیم برگشته است، پرسیدیم: وو چرا برگشتی؟، گفت: وو بیایید برویم امشب به هیچ وجه نمی شود >....

پاتکهای عراق در روز چهارم

در ادامه پاتک عصر روز گذشته، عراق در محور فصیل از ساعت ۶ صبح روز ۱۳۶۳/۷/۲۹، بار دیگر با افزایش آتش توپخانه فشارهای خود را بر نیروهای مستقر در فصیل تشدید کرد و به انتقال نیروهای کمکی از مندلی به سمت منطقه عملیاتی عاشورا ادامه داد. با توجه به افزایش امکانات و سرمایه گذاری فراوانی که ارتش بعث برای اجرای پاتکها گذاشته بود، یک گردان از تیپ احتیاط انصار الحسین(ع) به خط اعزام شد و از سوی فرماندهان سپاه با پادگان ابوذر (سرپل ذهاب) برای اعزام لشکر حضرت رسول ا...، به ویژه تیپ ذوالفقار و ادوات لشکر به منطقه تماس گرفته شد .

از آغاز پاتک، کم و بیش درخواست یگانهای در خط شامل ارسال آمبولانس، مهمات و آتش، از بی سیم شنیده می شد و در لحظات آخر پاتک، به توپخانه دستور داده شد که آتش خود را فقط متوجه خط نکند، بلکه ضد آتشبار نیز کار کند تا از این طریق، روحیه نیروهای دشمن با زیر آتش قرار گرفتن مراکز مهم در عقبه شان کاهش یابد. سرانجام، پس از سه ساعت تلاش و اصرار برای تصاحب ارتفاعات فصیل، ناموفق بودن این پاتک نیز آشکار و فعالیت‌های دشمن متوقف شد .

پاتک بعدی عراق در ارتفاع گرکنی انجام شد. لحظه ای پس از شکست پاتک دشمن در فصیل، پاتک شدید آن به طرف ارتفاع گرکنی آغاز گردید که با توجه به موارد زیر شدت آن از پاتکهای پیشین بیشتر بود .

(الف) افزایش چشم گیر بمبارانهای هوایی از ساعت ۰۹:۰۰ صبح تا عصر همان روز. هواپیماهای دشمن با آزادی عمل تعجب آوری یگانهای در خط، بنه و قرارگاههای خودی را بمباران می کردند .

(ب) تشدید آتش توپخانه دشمن، که به طور خیره کننده ای منطقه را به لرزه در آورده بود و به قول برادر قآنی: > این آتش شاید از آتش والفجر یک هم بسیار بیشتر بود و برای ما داخل خط نه مهمات و نه سنگر، هیچی باقی نگذاشت . >

(ج) فعالیت زیاد بالگردهای توپدار، که پس از دور زدن گلم زرد از طرف ارتفاع ۴۰۸ پیوسته از پشت و پهلو خطوط پدافندی نیروهای خودی در گرکنی را در معرض تهدید و هدف قرار می دادند. البته، با نصب دو قبضه پدافند ۲۳ بر روی کله قندی (۳۵۰)، در ساعت ۱۲:۳۰ و سقوط یک فروند از آنها، فعالیت بالگردهای مزبور کاهش یافت .

این پاتک پس از مقاومت طولانی و چشم گیر نیروهای خودی و تلفات درخور توجهی که از دو طرف برجای گذاشت، زمانی که هوا در حال تاریک شدن بود، پایان یافت. به نظر می رسد در اردوگاه دشمن، کم کم، این اندیشه قوت گرفت که از راه افزایش پروازهای هوایی و بمبارانهای خوشه ای و غیره ... به تلافی شکستهای پی در پی خود، به نیروهای ما خسارت وارد کند و افراد خود را برای بازپس گیری مناطق متصرفه به کشتن ندهد .

سرانجام محاصره شدگان

پس از گذشت پنج شبانه روز از محاصره برادرانی که در شیاری نی خزر مخفی مانده بودند، همچنان این موضوع ذهن مسئولان تیپ نبی اکرم (ص) را به خود مشغول کرده است، هرچند تاکنون هیچ راه حل و طرحی برای رهایی آنها به نتیجه نرسیده است. آنان از طریق بی سیمی که در اختیار داشتند، پیوسته از زمان وقوع حمله مجدد برای نجات خود و تخلیه شهدا و مجروحان کسب اطلاع می کردند. این برادران از روحیه بسیار بالا و تحسین برانگیزی برخوردار بودند، اما بنا به قولهایی که به آنان داده شده بود، همواره در انتظار کمکهای غذایی و نظامی به سر می بردند و کوچک ترین شواهدی دال بر تصمیم آنها برای تسلیم شدن وجود نداشت. یکی از برادران اطلاعات عملیات منطقه ۷ سابق سپاه، یک پاسدار وظیفه و تعدادی از برادران بسیجی نیز در این جمع حضور داشتند. در این مدت، آنها جنب یک رودخانه فصلی فاقد آب در شیاری به طول ۱۰۰ الی ۱۲۰ متر و عرض سی

تا چهل متر، داخل نیزار انبوهی به ابعاد چهل در سی متر به سر می بردند و یکی از معابر دشمن هشت متر با آنها فاصله داشت که در عین رفت و آمد زیاد، نسبت به محل اختفای آنها دید نداشتند .

در روز اول، برادران با قطع سیم تلفن صحرایی دشمن، روحیه سلحشوری خود را نشان دادند و چه بسا حتی می توانستند با به جا گذاشتن مجروحان و با استفاده از امکانات موجود، به شکستن خط دشمن اقدام کنند. برادر طالبی، فرمانده گردان خیبر، در توصیف حوادث آخرین روز می گوید :

<ساعت ۱۷ بعد از ظهر بود همه در فکر این بودند که چه کار کنیم دیدیم یک نفر همین طوری نیها را این طرف و آن طرف می زند و می آید. ما آماده شدیم؛ زیرا، تصور می کردیم عراقی است، اما هنگامی که جلو آمد، متوجه شدیم از بچه های گردان خودمان است. او یک نارنجک و یک قرآن در دستش بود. نشانیدمش، گفت: وواز صبح دارم تنهایی مقاومت می کنم... گفتیم: وویواش تر صحبت کن آنها می شنوند حالا خدا عنایت کرد که ما را پیدا کردی، اگر بیست متر دیگر رد شده بودی اسیر می شدی... وی گفت: وومی ترسیدم اسیر شوم و زیر شکنجه همه چیز را لو بدهم؛ بنابراین، نارنجک را گرفته بودم که اگر آمدند مرا بگیرند، آن را منفجر کنم دیگر چاره ای نداشتم همه فشنگهایم را از دست داده بودم، از صبح مقاومت کرده بودم از این تپه می روم به آن تپه پشت سرم تیر می زنند، تمام پشتم و این ور و آن ورم را زده اند. تمام مدت، آیه و جعلنا من بین... خواندم و دویدم... > .

افزون بر این، برادران دیگری به طور پراکنده در منطقه عملیاتی وجود داشتند که حال عمومی آنها کمی مساعدتر بود و می کوشیدند تا به هر شکل ممکن، خود را به نیروهای خودی برسانند. برادری به نام سیفی از گردان حنین که صورتش مورد اصابت ترکش قرار گرفته بود، در تاریخ ۱۳۶۳/۷/۲۸ شنبه شب توانست پس از سه روز گرسنگی و تشنگی و گذشتن از میادین مین و آتش شدید تیربار و دوشکای دشمن خود را به نیروهای خودی برساند. این رزمنده هفده سال سن داشت و از اهالی هرسین استان باختران بود. وی پیش از حرکت به سمت خط خودی، با دو نفر دیگر از همراهان خود که مدتی به اتفاق هم در محاصره بودند، به مشورت و تبادل نظر می پردازد، آن دو به قصد تسلیم شدن به طرف دشمن و این برادر به طرف نیروهای خودی حرکت می کند. و پس از عبور از پستهای نگهبانی عراق، چهار دست و پا از میدانهای مین می گذرد. در حالی که از فرط گرسنگی و تشنگی قوه بینایی و شنوایی اش ضعیف شده بود، به راه خود ادامه می دهد. و در نزدیکی یک مقر نظامی، که مشخص نبود به کدام طرف مربوط است به دنبال یک ماشین مخفیانه به داخل راه می یابد. در وهله نخست، به سمت منبع آب می رود و با نان خشکهای اطراف سنگر خود را سیر می کند تا اینکه بالاخره نگهبانان او را می بینند و فرمان ایست می دهند. اینجاست که متوجه می شود در مقر نیروهای ایرانی است .

به هر حال، در چهارمین شب، نیروها نتوانستند اقدام ثمربخشی را انجام دهند. روز یکشنبه ۱۳۶۳/۷/۲۹، محاصره شدگان مجدداً از طریق بی سیم از علت عدم اجرای حمله نجات جويا شدند و گزارش دادند که حال مجروحان به شدت وخیم است، بچه ها سردشان است، تشنه و گرسنه هستند و

فرمانده تیپ نبی اکرم(ص) گفت: > ما دیگر نمی توانیم برای شما کاری بکنیم خودتان هر طور صلاح می دانید اقدام کنید . >

اما آنها کم و بیش با حفظ روحیه، خیال تسلیم شدن به دشمن را در سر راه نمی دادند. در طی این چند روز، آذوقه آنها تمام شده و قوایشان تحلیل رفته بود. اینکه آنها خود به خط دشمن بزنند یا مخفیانه از محاصره رهایی یابند، مستلزم انرژی و توانی جسمی بود. سرانجام، ارسال آذوقه به عنوان آخرین تلاش مورد توجه قرار گرفت. ریختن مقادیری کشمش و پسته داخل پوکه های گلوله توپ ۱۰۵ و پرتاب آن به طرف نیزارها آخرین طرحی بود که به آزمایش گذاشته شد، اما برای آنکه دشمن نسبت به این اقدام حساس نشود، گلوله های جنگی نیز همراه این پوکه ها اطراف نیزارها پرتاب شد. محاصره شدگان نیز با بی سیم گرای گلوله ها را تنظیم و گزارش می کردند. برادران محاصره شده به دلیل خطرناک بودن این طرح با آن موافق نبودند. به هر حال، آنها برای هر اقدامی به غذا و مواد انرژی را نیاز داشتند.

در غروب روز یکشنبه، پس از پرتاب گلوله ها تا مدتی تماس با بی سیم قطع شد؛ بنابراین، مشخص نشد کیفیت پرتاب و محل اصابت گلوله ها چگونه است. از طرفی، مکالمه با بی سیم در آن شرایط خطرات شنود دشمن را در پی داشت، از این بابت، برادران در انتقال گزارش با محدودیتهایی روبه رو بودند. در این هنگام، یکی از گلوله های جنگی به جای فرود در اطراف نیزارها به قسمتی از نیزارها در گوشه ای از محل محاصره اصابت کرد. نیزار به دلیل خشک بودن برای سوختن مستعد بود؛ بنابراین، آتش به دیگر نقاط نیز سرایت کرد. برادران در نقطه مقابل محل آتش قرار گرفتند و به دعا و ذکر متوسل شدند. هر یک از آنها، به نوبه خود از روی استیصال از خدا طلب استمداد کردند. سرانجام، آتش در هفت، هشت متری برادران خاموش شد. بدین ترتیب، نه تنها این طرح نتیجه نداد، بلکه عرصه را برای اقامت بیشتر در این مکان محدودتر کرد.

هم زمان با این حادثه در ساعت ۵:۳۰ عصر یکی از برادران به نام محمدحسن مروتی در حالی که پای چپش ترکش خورده بود، پس از تحمل چهار روز خطر دشمن، گرسنگی و تشنگی در حالی که تقریباً در حال بی هوشی بود، به تنهایی، خود را به نیروهای خودی رساند. وی نیز همچون برادری که روز پیش برگشته بود، روحیه بسیار بالایی داشت و هیچ گونه آثاری از نارضایتی در چهره اش نمایان نبود.

برادران تیپ نبی اکرم (ص)، که از ادامه تلاشهای خود ناامید شده بودند، به کلی، در بن بست قرار گرفتند. از طرفی، تیپ انصارالحسین همچنان با انجام عملیات در منطقه مخالف بود؛ بنابراین، صبح روز پنجم (دوشنبه ۶۳/۷/۳۰)، تصمیم نهایی به خود محاصره شدگان واگذار شد. ساعت ۴:۰۰ صبح پیش از روشن شدن هوا، از پشت بی سیم صدای آهسته ای به گوش رسید: < ما می خواهیم از لانه مان بیرون بیاییم >. آنها با به جا گذاشتن مجروحان، به طرف نیروهای خودی از نیزارها بیرون آمدند. چیزی از آغاز حرکتشان نگذشته بود که در یک شیار از دو طرف به کمین دشمن برخورد کردند. نیروهای دشمن خطاب به آنها گفتند: < بیایید بالا شما را نمی کشیم، می خواهیم شما را زنده دستگیر کنیم >. بدین ترتیب، تمامی برادران همگی زمین گیر شدند. اندکی بعد قرار می شود هرکس با فرار از محاصره دشمن با پرتاب سنگی عبور خود را به بقیه اعلام کند تا بدین ترتیب، یک یک برادران به هم بپیوندند و مجدداً، به صورت جمعی راهی خط خودی شوند. در عمل، پس از عبور چهار نفر و پرتاب سنگ توسط آخرین نفر، از بقیه برادران و پرتاب سنگ خبری نمی شود، این چهار نفر به راه می افتند و با گذشتن از میادین مین و کمین دشمن حدود ساعت ۳۰:۶ صبح به خط پدافندی خودی می رسند.

از سوی دیگر، طی تماس با برادران به جا مانده، معلوم شد که محلشان را تغییر داده و پس از عبور از چند شیار، خود را به زیر تپه ای رسانده اند، آنها گزارش دادند: > زیر تپه هستیم در صورت امکان، حرکت خود را ادامه می دهیم . >

زمانی که به نظر می رسید کارها بر وفق مراد پیش می رود و برادران خود را سالم به خط خودی می رسانند، در ساعت ۳۰:۱۱، گزارش می شود که درگیری شدیدی در مقابلمان در خط پدافندی عراق در جریان است. برادر شاهویسی، یکی از مسئولان طرح و عملیات تیپ نبی اکرم (ص)، جزئیات بیشتری را در این مورد توضیح می دهد :

<صبح به منظور توجیه چند تن از برادران برای شناسایی به منطقه رفتیم. یکی از برادران که با دوربین اطراف را نگاه می کرد، گفت چند نفر در منطقه دیده می شوند، دوربین را گرفتم و با دیدن این افراد متوجه شدم که خودی هستند. آنها به بالای تپه می آمدند و عراقیها نیز به سوی آنها در حرکت بودند. احتمالاً، عراقیها می دانستند که دو سه نفر از رزمندگان اسلحه ندارند؛ زیرا، به سوی آنها آمدند و خواستند بچه ها را جمع کنند. دو سه نفرشان را به جلو و به طرف سنگرهای خودشان هول می دادند. در این زمان، درگیری آغاز شد و عراقیها فرار کردند. بچه ها هم زمین گیر شدند. یک دفعه دیدم دو تا عراقی به روی زمین افتادند، بچه های ما مقاومت می کردند و آنها را می زدند. بعد از چند دقیقه عراقیها به سوی رزمندگان شلیک کردند که در نتیجه آن، دو تن از برادران زخمی و پس از اصابت دومین تیر، شهید شدند. با وجود آنکه پنج روز، هیچ چیز نخورده بودند و توان حرکت نداشتند، باز هم مقاومت می کردند. یکی از این افراد زخمی شد و از روی تپه به پایین غلتید تا پشت یک بوته ای قرار گیرد و از آنجا عراقیها را هدف قرار دهد. به دلیل آنکه عراقیها در سنگر قرار داشتند، مرتب وی را هدف قرار می دادند، اما او همچنان مقاومت می کرد. عراقیها جرئت نمی کردند، به طرف بچه ها بیایند تا اینکه یکی از بچه های دیگر نیز غلتید تا شاید بتواند راه چاره ای پیدا کند. هنگامی که عراقیها قصد داشتند برادران را محاصره کنند، همین برادر (زخمی) چند تا نارنجک در دستش بود که به سوی عراقیها، پرتاب کرد. بعد از نیم ساعت درگیری، چهار نفر از آنها، به علت خونریزی شدید شهید شدند. یک نفر از بچه ها رو به قبله ایستاد و دستهایش را به حالت قنوت بلند کرد، مثل اینکه تنهاست و دشمنی وجود ندارد. بعد از یک دقیقه، دشمن او را نیز به شهادت رساند. سپس، یک نفر عراقی درشت اندام از سنگر بیرون آمد و دست برادری را که به پشت روی زمین دراز کشیده بود و اسلحه ای نداشت، گرفت و روی ریگها کشید. یک دست این بنده خدا در دست آن عراقی و دست دیگرش روی زمین بود. سرش را هم بالا گرفته بود و مرتب فریاد می کشید، مثل اینکه چیزی یا کمکی می خواست. سرباز عراقی وی را از روی یال به پایین و داخل شیار آورد، به طرف سنگر رفت و دو تیر خلاصی به یکی از بچه ها که هنوز زنده بود زد. سپس، به طرف سنگر چرخید و دست بلند کرد و به بقیه عراقیها گفت که بیایید اینجا و اینها را ببرید. دو سه نفر دیگر به کمکش آمدند. داخل سنگر رفت، به قدری درشت اندام بود که جنازه این بندگان خدا را از سنگر پرت کرد بیرون. در این حین، بچه های خودمان در خط پدافندی با خمپاره موضع عراقیها را می زدند، ولی تپه طوری بود که این آتش باری زیاد ثمربخش نبود . >

دستاورد های عملیات

در این عملیات، بیش از پنجاه کیلومتر مربع و بخش مهمی از ارتفاعات منطقه فصیل گرکنی به تصرف رزمندگان اسلام در آمد. جاده مرزی خودی آزاد و جاده بدره مندلی مورد تهدید ایران قرار گرفت .

چهار دستگاه تانک، چهار دستگاه آیف، سه دستگاه جیپ فرماندهی و شش قبضه تفنگ ۱۰۶ میلیمتری، ۲۹ قبضه خمپاره انداز با کالیبرهای مختلف، چهار قبضه تیربار ۱۴/۵ میلیمتری، یک دستگاه کمپرسور و مقادیر زیادی سلاح سبک و مهمات، غنائم این عملیات بودند .

دشمن افزون بر انهدام چند دستگاه تانک و خودرو و آلات نظامی دیگر، ۱۵۰۰ نفر کشته و زخمی و ۱۹۰ نفر اسیر متحمل شد. همچنین، تیپ ۴ پیاده حدود ۸۰ درصد، تیپ دو کماندویی حدود ۶۰ درصد و تیپ زرهی لشکر ۱۲ حدود ۴۰ درصد منهدم شدند. نیروهای خودی نیز تعدادی شهید، ۷۷۳ مجروح و همچنین در حدود نود نفر که غالباً به محور فجر ۴ مربوط بود، مفقود و اسیر داشته اند .

درس هایی از عملیات عاشورا

(۱) در حاشیه فرماندهی عملیات

قرارگاه سلمان به فرماندهی برادران محتاج از سپاه و سرهنگ شهبازی از ارتش به عنوان مرکز اصلی عملیات عاشورا تعیین شده بود و تحت امر این قرارگاه، یک قرارگاه لشکری تشکیل شد که برادر قالیباف از سپاه و سرهنگ اتحادیه از ارتش فرماندهی آن را به عهده گرفتند. عملاً، قرارگاه لشکری کل عملیات را هدایت می کرد و برادر قالیباف به عنوان معاونت عملیات قرارگاه سلمان پیگیر مسائل اصلی عملیات بود. با توجه به اینکه برادر قالیباف فرمانده لشکر نصر نیز بود، به رغم شرکت یگانهای دیگر در جریان هدایت عملیات اغلب، ارتباطات و خط دهی و هماهنگیهای لازم معطوف به این لشکر بوده است. البته، این موضوع از شخصیت برادر قالیباف هم که از ویژگیهای عملیاتی برتری برخوردار بود، ناشی می شد. با این حال، برخی از فرماندهان آن را تجربه خوبی نمی دانستند .

برادر امین، نماینده قرارگاه خاتم در قرارگاه سلمان، در این زمینه می گوید :

< در عملیات خیبر و در تمامی عملیاته های دیگر، برای ما تجربه شده بود که هیچ گاه نباید فرمانده لشکر را به عنوان فرمانده یک قرارگاه انتخاب کنیم؛ زیرا، همیشه فرمانده لشکر به هر ترتیبی که باشد، در نهایت، مسائل لشکرش را عهده دار است و کمتر به یگانهای دیگر رسیدگی می کند . >

از طرف دیگر، طبق دلایل مختلف از جمله عدم آمادگی و اطلاع قبلی، می توان گفت ارتش در هدایت و حتی متن عملیات، نقش مؤثری نداشت و به استثنای یگان زرهی و بعدها توپخانه فعالیت جدی از سوی آن مشاهده نشد، هرچند تعداد زیادی از کادرهای ارتش از رده سرهنگ به پایین در سنگر فرماندهی عملیات حاضر بودند، اما در این میان، فرماندهان سپاه با جدیتی که از خود نشان می دادند، تسلط و کنترل بیشتری در پیشبرد عملیات داشتند و فرماندهان ارتش کمتر در تصمیم گیریها و هدایت عملیات دخالت می کردند. برادر رحیم صفوی با توجه به این نقطه ضعف هر زمان که کنار بی سیم حضور می یافت و درباره چگونگی ادامه عملیات به بحث و گفت و گو

می پرداخت، مصرانه می کوشید تا از فرماندهان ارتش نظر خواهی کند و آنها را در جریان جزئیات عملیات قرار می داد .

(۲) اهمیت منطقه و تبلیغات

منطقه میمک برای عراق اهمیت زیادی داشت. به رغم محدودیت عملیات عاشورا، واکنش شدید دشمن و مداومت پاتکها بیانگر اهمیت این عملیات بود که هرچند به صورتی محدود انجام شد، اما با در نظر گرفتن ملاحظات سیاسی جاری، اهمیت این منطقه و ادعاهای عراق نسبت به آن بازتاب زیادی داشت. عراق پس از اعلان ورود خبرنگاران خارجی به منطقه میمک کوشید تا به هر شکل ممکن، بازتاب این عملیات را خنثی کند. پخش مارش پیروزی نظامی از رادیو بغداد در جریان سومین پاتک دشمن، حتی پیش از آنکه در این عملیات، به موفقیتی جزئی دست یابد، به همین دلیل صورت گرفت. از طرفی دشمن می دانست با همین شکست، باید در دشت وسیع هلاله تحکیم موضع کند و نیروهای بیشتری را برای پدافند در این قسمت اختصاص دهد و این همان چیزی بود که در شرایط ضعف و کمبود نیروی انسانی، برای دشمن بسیار گران تمام می شد. اقدام هم زمان دشمن در تک به پاسگاه زید می توانست در زمینه خروج از انفعال کمکی محسوب شود، ولی انعکاس عملیات عاشورا باعث شد که عراق از این تک، که با واکنش نیروهای خودی موفقیت‌های اولیه اش نیز خنثی شد، نتواند استفاده تبلیغاتی کند .

(۳) توقف پاتکها و عوامل آن

با آغاز و ادامه پاتکهای دشمن، عملیات عاشورا ابعاد تازه ای به خود گرفت، گویی جنگ اصلی از روز دوم عملیات به بعد آغاز شده است. درباره توفیق نیروهای خودی در قبال پاتکهای شدید دشمن افزون بر انگیزه های قوی رزمندگان اسلام می توان به چند عامل اشاره کرد که در زیر ارائه می شود :

الف) توپخانه خودی از نظر دیده بانی خوب و اجرای آتش دقیق از آغاز شروع پاتکها تا به آخر نقش بسیار مهم و تعیین کننده ای چه از نظر آتشی که بر روی افراد پیاده دشمن در خط ریخت و چه از نظر اجرای مؤثر ضد آتشبار، که بر توپخانه دشمن غلبه یافته بود، در خنثی سازی حملات دشمن ایفا کرد .

محدودیت منطقه عملیاتی و امکان دید برتر دیده بانهای خودی از روی تپه شهدا (۶۷۰) که به محض شلیک توپ آتشبارهای دشمن مواضعشان را تشخیص می دادند و همچنین، تطبیق منظمی که از محدود بودن منطقه عملیاتی ناشی می شد، از عوامل موفقیت توپخانه خودی است. انهدام یک آتشبار ۱۲۲ در پشت هلاله به همراه زاغه مهماتش و هدف قرار گرفتن محل توپ ۱۳۰ دشمن از نمونه کارهای ضد آتشبار توپخانه به شمار می رود .

از روز چهارم، دشمن به موقعیت عالی دیده بانهای خودی پی برد و فعالیت توپخانه خود را کاهش داد، برادران نیز مانند روزهای پیش، اقدام به شلیک توپ نمی کردند. به جز فعالیت ضد آتشباری توپخانه خودی علت دیگری که فعالیت توپخانه دشمن را کاهش داد، این بود که دشمن بیشتر ارتفاعات مشرف به منطقه را از دست داده بود؛ بنابراین، دید کاملی روی منطقه نداشت. هرچند کاتیوشای خودی زیر برد خمپاره های آنها بود، اما به دلیل فقدان دید مناسب فقط مختصاتی عمل می کرد و از دیده بانی که عامل مهم تر و دقیق تری است، استفاده نمی کرد .

ب) فعالیت زرهی خودی نیز از جمله عوامل مهم سرکوب پاتکهای دشمن به شمار می رفت، به ویژه روز اول و دوم، که خط از ضربه پذیری زیادی برخوردار بود، تانکهای خودی توانستند فعالیت زرهی دشمن را مختل کنند و مانع مانور آزادانه آنها شوند. مهم تر اینکه حضور فعال آنها در راستای تقویت روحیه نیروهای پیاده (خودی) مؤثر بود.

ج) شیب زمین در خطوط مقدم (بین ما و دشمن) به گونه ای بود که پیشروی نیروهای پیاده دشمن را با مشکل روبه رو می کرد و از نظر اینکه نفس بر بود و مستقیماً، رو به خط پدافندی ما قرار داشت، امکان هلاکت این نیروها را افزایش می داد و این نشانی از ناتوانیهای آشکار دشمن بود که این چنین، بی رویه نیروهایش را در معرض آتش نیروهای خودی قرار می داد.

د) از ویژگیهای منطقه عملیاتی این بود که صبحها آفتاب رو به دشمن می تابید. به همین دلیل، دشمن در صبح که زمان بیشتری برای ادامه پاتک داشت، پاتکهایش را به کندی و به طور سبک انجام می داد، ولی بعد از ظهرها، که آفتاب پشت سرشان و رو به نیروهای خودی قرار می گرفت، به علت آنکه فرصت کمتری تا تاریکی هوا داشتند، موفقیت کمتری به دست می آوردند. این ویژگی (جهت تابش نور خورشید) حتی بر پرواز هواپیماهای دشمن نیز تأثیر می گذاشت.

ه) به دلیل نوع زمین دشت هلاله، که بیشتر رُسی است، به ویژه در مواقع بارانی، تانکهای دشمن، با استفاده از جاده می توانستند از سرعت عمل خود استفاده کنند و در غیر این صورت، ضربه پذیری شان بسیار بالا بود. از طرفی شیارهای اطراف ارتفاعات گرکنی و فصیل بر اثر باران پر از آب شده و نه تنها برای تانک، بلکه برای استفاده افراد پیاده نیز ناممکن یا دشوار می شد. از این نظر، نیروهای خودی در موضع قوی و برتری قرار داشتند.

۴) امنیت هوایی در عملیات

صرف نظر از نخستین روز عملیات، که هوا ابری شد و هواپیماهای عراق نتوانستند عملیات مؤثری را انجام دهند و همچنین، روز دوم که نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران امنیت هوایی مطلوبی در آسمان منطقه ایجاد و سه فروند هواپیمای دشمن را در عین ناباوری خلبانان آن با موشکهای راپیر ساقط کرد، از روز دوم به بعد، نیروی هوایی عراق مراکز و مواضع نیروهای خودی را شدیداً هدف حمله قرار داد. دامنه این تهاجمات و بمبارانها که از ساعت ۳۰:۹ صبح آغاز و تا شامگاه هر روز، ادامه می یافت، تمامی جاده های عقبه، بنه و برخی از مقرها در ابتدای تنگه بیجار بود. این حملات که گاه در یک زمان حتی با هشت فروند جنگنده انجام می شد، در ارتفاع پایین با چرخشها و فرودهای ناگهانی و سپس، اوج گیری سریع آزادانه صورت می گرفت که گویا عراق مانور هوایی خود را به نمایش گذاشته است.

هرچند این تکاپو در روند عملیات تأثیر تعیین کننده ای نداشت و نیروهای اسلام همچنان در مقابله با پاتکها و حفظ ارتباطات (بین خطوط مقدم و عقبه) موفق بودند، اما تلفاتی به دنبال داشت: بمباران صالح آباد که به شهادت هشت غیر نظامی منجر شد. انهدام زاغه مهمات ارتش در جنب رودخانه تلخاب، آسیب رسیدن به اردوگاه و موتوری تیپ نبی اکرم (ص) و انهدام تعدادی از خودروهای بهداری رزمی که ستونی شکل در حرکت بودند، بمباران شدید

جاده عقبه به طرف صالح آباد و از آنجا به ایلام و ... از جمله این تلفات بود. علت فعالیت مستمر هواپیماهای دشمن و عدم برخورد فعال دفاعی با آن ناشی از اتمام موجودی موشکهای راپیر نیروی هوایی نیز قلمداد می شد .

(۵) ضعف و قوت نیروهای خودی

الف (نقاط ضعف

عدم اشراف کامل و هدایت همه جانبه فرماندهی عملیات در رابطه با کل محورهای عملیاتی؛
کمبود وقت و فعالیتهای عجولانه در قبل از عملیات در زمینه های ادغام، شناسایی و ...؛
جابه جایی بیش از حد نیروها و به تبع آن تغییرات حدود عملیاتی، معطلی نیرو و تردد زیاد؛
عدم توجه و هماهنگی کافی و لازم در محور فجر چهار؛
کمبود نیرو و در نتیجه، حذف ارتفاعات گلم زرد بانی تلخاب؛
عدم پیش بینی نیروی انسانی و امکانات تسلیحاتی کافی برای حفظ دستاوردهای عملیات و مقابله با پاتکها؛
عدم پیش بینی قبلی در زمینه تجهیزات ضد زره؛
عدم آموزش مناسب در بعضی از یگانها؛
عدم استفاده به موقع و لازم از یگان احتیاط؛
نامشخص بودن خط حدها و ضعف پدافندی قبل از عملیات؛ و
ضعف تبلیغات؛ شنیده شد که آقای هاشمی رفسنجانی علت عدم تبلیغات مناسب در رابطه با عملیات عاشورا را خدشه دار شدن دیپلماسی جنگ ذکر کرده است .

ب (نقاط قوت

شجاعت و ایستادگی رزمندگان اسلام در برابر پاتکهای دشمن؛
فعالیت مؤثر توپخانه خودی؛
کارآیی نسبتاً خوب نیروهای زرهی خودی؛
ابری بودن آسمان و بارش باران که به عدم پرواز هواپیماهای عراقی در روز اول و عدم تحرک زرهی اش منجر شد
و مهندسی رزمی تا عصر روز اول سریعاً توانست بدون تحمل خطر جدی، خاکریز مناسب و قابل اطمینانی را در
محورهای متصرفه ایجاد کند؛ و
شیارها و گاه گودالهای منطقه و شیب نسبی در دامنه کوه گرکنی و فصیل که در کند کردن ضد حمله دشمن
بسیار مؤثر بود.

تحلیل ارتش عراق از دلایل شکست اش در عملیات فتح المبین

متنی که در پیش رو دارید، تحلیل عملیات ظفرمندانۀ فتح المبین از دیدگاه ارتش عراق است؛ و این امکان وجود دارد که دشمن برای جلوگیری از تأثیر منفی این شکست بر روحیه افراد خود از مطرح کردن تمامی اشتباهاتش خودداری کرده باشد؛ بنابراین، لازم است خوانندگان محترم فصلنامه این موضوع را مد نظر قرار دهند. امید است درج این سند برای آگاهی خوانندگان محترم از دیدگاههای فرماندهان ارتش عراق درباره دلایل شکستهای نظامی شان در برابر نیروهای ایرانی مفید و مؤثر باشد.

تحلیل ارتش عراق از دلایل شکست اش در عملیات فتح المبین

اشاره

متنی که در پیش رو دارید، تحلیل عملیات ظفرمندانۀ فتح المبین از دیدگاه ارتش عراق است؛ و این امکان وجود دارد که دشمن برای جلوگیری از تأثیر منفی این شکست بر روحیه افراد خود از مطرح کردن تمامی اشتباهاتش خودداری کرده باشد؛ بنابراین، لازم است خوانندگان محترم فصلنامه این موضوع را مد نظر قرار دهند. امید است درج این سند برای آگاهی خوانندگان محترم از دیدگاههای فرماندهان ارتش عراق درباره دلایل شکستهای نظامی شان در برابر نیروهای ایرانی مفید و مؤثر باشد.

درسهای آموزنده از نبردهای شوش و دزفول مورخه ۱۳۶۰/۱۲/۲۷ ۱۳۶۱/۱/۹

آرایشهای پدافندی

آرایش پدافندی لشکرها در این منطقه همان خطی است که یگانها در سپتامبر سال ۱۹۸۰ به آن رسیده بودند. این آرایش پدافندی موارد زیر را به دنبال داشت:

(۱) گستردگی زیاد جبهه و جناح لشکرها، به طوری که گستردگی جبهه و جناح لشکر ۱ پیاده مکانیزه حدود هفتاد کیلومتر و عرض جبهه فاصله دو جناح لشکر ۱۰ زرهی حدود نود کیلومتر میان منطقه بیات و چیلان بود؛
(۲) افزایش طول و مسافت خطوط مواصلاتی؛

(۳) تهدید جناحهای هر دو لشکر از طرف نیروهای ایرانی؛ و

(۴) عدم اشغال عوارض مهم و مشرف بر منطقه که در صورت اشغال آنها، اصول پدافندی را بهتر از عوارض دیگر تأمین می کرد.

عدم اشغال عوارض مهم و مشرف بر منطقه بنا به دلایل زیر بوده است:

الف) کمبود نیروها؛ و

(ب) فاصله نسبتاً دور یگانها از عوارض مزبور.

عدم اشغال عوارض مهم و گستردگی جبهه هایی که به عهده لشکرها بود، به موارد زیر منجر شد:

(۱) عدم پیوستگی مواضع پدافندی و افزایش شکاف میان یگانها که متأسفانه، استقرار نیرو و پر کردن این شکافها دیرهنگام و در لحظاتی پیش از حمله انجام گرفت؛

(۲) ایجاد یک موضع پدافندی و استقرار نیروها در آن به صورت یک خط باریک؛

(۳) نداشتن عمق لازم؛

(۴) نداشتن نیروی احتیاط به مقدار کافی؛ و

(۵) امکان دیده بانی بهتر نیروهای ایران نسبت به یگانهای خودی.

وضعیت حاکم بر مواضع پدافندی خودی به نیروهای ایرانی کمک کرد تا پس از شکستن خط، رخنه عمیقی را در مواضع پدافندی ایجاد کنند؛ اقدامی که به رغم دادن عمق و احتیاط کافی به بعضی از محورها در جبهه و جناح موضع پدافندی صورت گرفت، اما تقویت و ترمیم خط پدافندی در محورهای دیگر که تا روز حمله به حد مطلوب نرسیده بودند، پس از رسیدن نیروهای تازه نفس و مأمور کردن آنها به یگانها انجام گرفت.

(ب) میدانهای مین

انواع مختلف میادین مین در متوقف کردن دشمن [نیروهای ایران] و استفاده از انواع سلاحها و اجرای آتش شدید در وارد آوردن حداکثر خسارت به آنها نقش چشم گیری داشت، ولی عوامل زیر به دشمن [نیروهای ایران] کمک کرد تا به سرعت از میادین مین عبور کنند:

(۱) استفاده دشمن از روشهای گوناگون در عبور از میادین مین؛

(۲) عدم کنترل میادین مین از سوی نیروهای گشتی ثابت؛

(۳) عمق اندک و تراکم میدانهای مین؛ و

(۴) مسدود کردن برخی از معابر علامت گذاری شده در میدانهای مین و عدم حفاظت آنها با آتش مستقیم یگانها.

استفاده از روشهای اصولی در مین گذاری، افزایش عمق و تراکم آنها، ایجاد موانع مصنوعی و مین گذاری در عمق مواضع پدافندی مانند ایجاد میدانهای مین ممانعتی، حفاظت میدانهای مین با اجرای آتش و مراقبت از آنها جملگی می توانند به تحقق اهداف پدافندی مناسبی منجر شوند، در غیر این صورت، میدانهای مین بی ارزش شده و دشمن می تواند به آسانی از آنها عبور کند و خود را به خطوط جلویی مواضع پدافندی برساند .

(ج) استتار و اختفا

به طور کلی، مشاهده شد که افسران، درجه داران و سربازان به اجرای اصول استتار و اختفا اهمیت نمی دهند.

هر اندازه یگانها اصول استتار و اختفا را بیشتر رعایت کنند، احتمال کشف و تشخیص مواضع پدافندی و محل استقرار سلاحهای گوناگون کمتر می شود و یگانها می توانند در مواضع خود، به خوبی مقاومت و دشمن مهاجم را از محل قرارگاه و مواضع خود دور و گمراه کنند.

د) مراقبت و دیده بانی

شبکه دیده بانی و مراقبتی میدان نبرد افزون بر بعضی از دستگاههای دیده بانی و مراقبتی که ویژه یگانهای توپخانه و یگانهای مرزی است بر نیروی دیده بان، متکی بود. باید یادآور شد که تعداد این دستگاهها در روز بسیار اندک بود.

وسایل دیده بانی و مراقبت در شب نیز از نظر نوع، تعداد و کارآیی برای انجام این وظیفه در تاریکی شب کافی نبود؛ بنابراین، به منظور روشن کردن صحنه نبرد، فراهم آوردن امکان دید و شناسایی فعالیت‌های دشمن باید از گلوله های منور زیادی استفاده می شد.

ه) ارتباطات

یکی از ویژگیهای نبرد پدافندی تکیه اساسی بر ارتباط با سیمی و نیز استفاده از بی سیم به منزله وسیله ارتباطی یدکی است. به طور کلی، ارتباط با سیمی در این عملیات خوب بود و تا پایان مراحل اولیه حمله دشمن مورد استفاده قرار گرفت، اما با افزایش شدت حمله دشمن و طولانی شدن زمان عملیات، این گونه ارتباطات به علت قطع شدن اغلب سیمهای تلفن در اثر آتش توپخانه، حتی آنهایی که در زیر خاک پنهان شده بود، به تدریج از بین رفتند و در نتیجه، توانایی پاسخگویی به درخواست یگانها و انتقال اطلاعات به کلی ناممکن شد. از طرف دیگر، ارتباط بی سیمی نیز بنا به دلایل زیادی از جمله پارازیت‌های ارسالی دشمن، ضعف کاری بی سیمچیها و آشنا نبودن با نحوه کارکرد دستگاههایی که جدیداً وارد خدمت شده اند، توانایی انتقال اطلاعات و دستورات به طور متناسب و هماهنگ با تغییرات سریع نبرد را نداشتند. همچنین، دشمن از سیم تلفنی برای رسیدن به مواضع قرارگاهها در مراحل اولیه نبرد استفاده کرد و توانست قرارگاههای مزبور را فلج کند.

تدبیر نبرد پدافندی

الف) نیروی احتیاط

گسترش جبهه و ازدیاد فاصله جناحین یگانهای مستقر در منطقه آنها را به گسترش در تمام جبهه مجبور کرد و محدودیت آنها را در داشتن احتیاط قوی ای که بتواند وظایف خود را به طور دقیق و خوب انجام دهد، باعث شد، به طوری که نیروها با استعداد و امکانات خود در هنگام پاتک، توانایی تأثیر در وضعیت متغیر یا انهدام و عقب نشاندن دشمن را از مواضعی که اشغال کرده بود، نداشتند.

نیروی احتیاط، در سازمان نیروی زرهی برای سد کردن رخنه و سلب حرکت از دشمن به کار گرفته می شود. در این عملیات، نیروی احتیاط مأموریت خود را به خوبی انجام داد، ولی لشکرها نتوانستند احتیاط خود را تجدید سازمان کنند تا مجدداً وارد عمل شوند؛ زیرا، به علت کمبود نیرو، مجبور بودند، از نیروی احتیاط استفاده کنند. بعضی از یگانهای سپاه چهارم که مأموریت الحاق با یکدیگر را داشتند، بدون شناسایی منطقه و شناخت قبلی از زمین، اهداف و محل استقرار دشمن وارد عمل شدند؛ بنابراین، اغلب طرحهای گسترش و انجام عملیات الحاق با نقص و عیب همراه بودند.

ب) قرارگاه یدک و فرمانده احتیاط

قرارگاه و فرمانده عملیات، مغز متفکر و کنترل کننده یگانها، پیش، در جریان و بعد از عملیات است؛ بنابراین، ضرورت دارد که برای کاهش اثرات فقدان و از دست رفتن قرارگاه فرماندهی و فرمانده عملیات در حین نبرد که به دستپاچگی و عدم کنترل منجر می شود، قرارگاه یدکی و فرمانده احتیاط پیش از نبرد انتخاب و به آن فرصت داده شود تا در جریان امور قرار گیرد و با تمرین شیوه فرماندهی، بتواند در صورت از بین رفتن قرارگاه اصلی یا کشته شدن فرمانده عملیات به هدایت و کنترل نبرد پرداخته و یگانهای مربوطه را با همان کیفیت قبلی که فرمانده اصلی داشته، هدایت و کنترل کند در این باره مشاهده شده است که چندین گردان پس از قطع ارتباط با قرارگاه مربوطه یا کشته شدن فرمانده آن، تعدادی از نفراتشان اسیر شده یا اینکه از مواضع خود عقب نشینی کرده اند.

ج) پشتیبانی آتش

نیروهای ایرانی در نبردهای گذشته، چه پیش از عملیات و چه در جریان تک، بر اثر آتشیهای پشتیبانی خودی خسارات زیادی را متحمل شدند و این اقدام مانع از تحقق مقاصد آنها در ایجاد رخنه و تأثیر آشکار بر یگانهای خودی گردید؛ بنابراین، دشمن با اعزام گروههای نفوذی در شب، مناطق استقرار توپخانه را شناسایی کردند و در مراحل اولیه عملیات، هدف قرار دادند. این گروهها برای رسیدن به مواضع توپخانه و فلج کردن آنها از میان خطوط و مواضع جلویی عبور می کردند.

به رغم اینکه پیش از این، لشکرها افرادی را برای تأمین محل استقرار توپخانه تعیین کرده بودند، اما به دلیل کافی و مناسب نبودن نیروی مدافع با نیروی مهاجم، دشمن توانست به مواضع توپخانه دست یابد و آن را در زمانی که، یگانهای خط مقدم به آتش پشتیبانی توپخانه شدیداً نیاز داشتند، از کار بیندازد؛ اقدامی که تأثیر آن بر مقاومت نیروها در مواضعشان و عقب نشینی آنها آشکار بود.

د) گزارشهای اطلاعاتی یگانها

فرماندهی و تدبیر نبرد بر دقت و سرعت رساندن اطلاعات به قرارگاه بالاتر متکی است. در صورت ارسال اطلاعات صحیح و دقیق، قرارگاه قادر خواهد بود، اقدامات مناسبی را برای مقابله با وضعیت جدید اتخاذ کند.

در جریان این نبرد، وضعیت یگانها با دقت مطلوبی به قرارگاه بالاتر گزارش نمی شد، در این گزارشها، وضعیت یگانها مبالغه آمیز و مبهم بود و از آنجا که مواضع تمامی یگانها هدف حمله قرار گرفته بود، واحدها اعلام کردند که حجم نیروی دشمن بسیار زیاد است و رخنه در مدت کوتاهی انجام خواهد گرفت؛ موضوعی که باعث شد تا قرارگاه بالاتر در وضعیتی قرار گیرد که نتواند تصمیم قاطعی را اتخاذ کند.

ه) ترک مواضع، فرار و عقب نشینی

هدف از ایجاد مواضع پدافندی، جنگیدن سنگر به سنگر در برابر دشمن و وارد آوردن تلفات و ضایعات به آن می باشد. عقب نشینی بعضی از نیروها از مواضع پدافندی بر مقاومت و ثبات دیگر یگانها تأثیر منفی می گذارد. همان گونه در بعضی از مواضع مشاهده شده است، اگر سربازان در مواضع پدافندی و جلوی آن با دشمن مقابله می کردند، دشمن را شکست می دادند و از تحقق اهدافش جلوگیری می کردند؛ اما متأسفانه بعضی از سربازان، به محض عبور دشمن از میدانهای مین و زمانیکه نیروهای دشمن به مواضع جلویی رسیدند و یا در اثر آتش شدید توپخانه، مواضع خود را ترک کردند. این عمل، نه تنها فرصت خوبی را برای به دست آوردن جای پای مناسب به دشمن داد، بلکه دیگر پرسنل را به ترک مواضع و عقب نشینی غیر قابل کنترل تشویق نمود و شکافی را در مواضع پدافندی ایجاد کرد و دشمن را یاری داد تا در اولین فرصت و با کمترین تلفات مواضع خودی را اشغال کنند؛ بنابراین، با اشغال این مواضع از سوی دشمن وقت کافی برای قرارگاه بالاتر برای وارد عمل کردن احتیاط و تقویت یگان درگیر باقی نماند.

س) پدافند تعرضی

برای ایجاد این احساس که یگانهای پدافندی هر آنکه بخواهند توانایی تعرض را دارند و پدافند یک حالت موقت است، باید پدافند همراه با تعرض انجام شود. این امر از طریق انجام عملیات از پیش طرح ریزی شده مانند دستبرد، اعزام گروههای گشتی و اجرای کمین از سوی عناصر آموزش دیده صورت می گیرد تا نتایج مطلوب و مثبتی که از این عملیات انتظار می رود، به دست آید.

برای تضمین تداوم فعالیت و کارآیی گروههای گشتی و کمین در عمق زمین ممنوعه، فرماندهی و معاونت فرماندهی گروههای گشتی و کمین به افسران محول شده بود، اما با وجود این اقدام، کیفیت عملکرد گروههای مزبور در زمان پیش از وقوع نبرد، از متوسط کمتر بود؛ موضوعی که به عدم

اطلاع نیروهای خودی از نزدیک شدن دشمن به مواضع آنها منجر شد. دلایل ضعف مزبور را می توان نکات زیر عنوان کرد:

(۱) فقدان بعضی از عناصر ورزیده که در اثر نبردهای گذشته از رده خارج شده اند؛

(۲) ضعف آموزش سربازان احتیاط؛

(۳) طولانی بودن مدت زمان استقرار در مواضع؛ و

(۴) تکراری بودن بیش از حد مأموریتها .

ش) عقب نشینی نیروها و فقدان کنترل بر آنها از سوی قرارگاه دشمن با وارد آوردن فشار بر یگانهای جلویی توانست در مواضع خودی رخنه کند. در این حال، بعضی از سربازان ما مواضع خود را ترک و عقب نشینی کردند و برخی دیگر به آنها ملحق شدند. به دلیل اینکه حمله در شب انجام شد، قرارگاه کنترل خود را به ویژه بر رده های گروه، دسته، گروهان، گردان، تیپ و بعضی اوقات، حتی لشکر از دست داد و بعضی از واحدها به طور غیر قابل کنترلی به شکل ستونهای طویل عقب نشینی و بعضی از افراد نیز، سلاحها و تجهیزات خود را رها کردند، در حالی که بعضی دیگر تا آخرین لحظات حیات به مقاومت ادامه دادند.

روحیه

روحیه پیش از نبرد به علت پیروی فرماندهان (تیپ / لشکر) از روش تعرض در حال پدافند و اعزام گروههای گشتی و کمین و انجام عملیات دستبرد، خوب بود، ولی در جریان این عملیات، به دلیل نتایج نامساعد نبردها و افزایش فعالیت نیروهای ایرانی روحیه نیروها تضعیف شد. مهم ترین عواملی که روحیه نیروها را تضعیف کردند، عبارت بودند از:

(۱) روشن نبودن وضعیت؛

(۲) وارد آمدن خسارات جانی و مالی؛ و

(۳) استمرار خستگی نیروها به دلیل چندین روز نبرد بی امان.

در مقابل، عوامل زیر به رغم شدت بیش از حد نبرد روحیه نیروها را افزایش داد:

(۱) تقویت یگانها از سوی تیپها و گردانهای جدید؛

(۲) دیدار مستمر فرماندهان از خطوط نبرد؛

(۳) استمرار و تداوم فعالیت لجستیکی؛ و

(۴) جلوگیری از تحقق اهداف دشمن و وارد آوردن خسارات فراوان به آن.

آموزش

الف) آموزش رزم شبانه

دشمن بدان دلیل از حمله شبانه استفاده می کند که امتیازات گوناگونی را برای آن در پی دارد. از سوی دیگر، ضعف و کمبود آموزش یگانهای خودی در رزم شبانه؛ آشکار نبودن اهداف؛ نداشتن کنترل؛ عدم آگاهی از اوضاع، به ویژه پس از قطع ارتباط با سیم و بی سیم؛ مشکل بودن تقویت نیروها؛ و تخلیه خسارات زمان نبرد را در شب کوتاه می کند. دشمن با ایجاد رخنه و تصرف مواضع جلویی، در مواضع ما به نبرد می پردازد. در نتیجه، یگانهای خودی به اجبار عقب نشینی می کنند و افراد باقی مانده در مواضع به اسارت درمی آیند.

(ب) رزم انفرادی

نبرد اساساً بر استفاده مناسب سرباز از سلاح و زمین متکی است، اما مشاهده شده است که معمولاً سربازان نمی توانند در زمان نزدیک شدن دشمن به میدانهای مین، خود را کنترل کنند. در این زمان، آنها به سوی دشمن که در برد سلاحهایشان نمی باشد، به صورت رگبار آتش می گشایند. بدین ترتیب، مقدار مهمات ذخیره آنها به سرعت کاهش می یابد و در زمان نزدیک شدن دشمن، سرباز یا بدون مهمات در موضع باقی می ماند و به اسارت در می آید یا عقب نشینی می کند.

(ج) طولانی بودن زمان استقرار در مواضع

طولانی بودن زمان حضور نیروها در خط مقدم، تأثیر منفی در روحیه و سطح آموزش یگانها دارد، به طوری که آنها احساس خستگی، بی حوصلگی و بی مبالائی می کنند و نحوه اجرای مأموریتشان تحت تأثیر قرار می گیرد. بر طرف کردن این ضعف مستلزم باز گرداندن گردانها و حتی گروهانها به عقب به منظور آموزش و تجدید سازمان، حتی برای مدت کوتاهی است تا طی این مدت، احساس راحتی کنند. در عمل هم، مشاهده شده است که غالباً، گردانها و تیپهائی که فرصت بازگشت به عقب را پیدا کرده اند و سپس، مسئولیت پدافند از مواضع جلویی به آنها واگذار شده است، در رزم و مقاومت از واحدهائی که چنین فرصتی را به دست نیاورده اند، بهتر عمل کرده اند.

نیروی هوایی، هوانیروز و پدافند هوایی

(الف) نیروی هوایی

نقش نیروی هوایی در حمله به اهداف پشتیبانی نزدیک آشکار نبود، آنها به منظور کوبیدن تجمعات دور دشمن و جداسازی موجهای بعدی آن مورد استفاده قرار می گرفتند و هنگامی که مأموریت کوبیدن تهاجمات دشمن در نزدیکی یگانهای خودی (منطقه درگیری) به آنها داده می شد، بعضی از اوقات، بمبهای خود را در نزدیکی نیروهای خودی می ریختند و این بدان دلیل بود که خلبان توانایی تعیین دقیق مکان و هدف خود را به علت پرواز در ارتفاع بیش از ده کیلومتر ندارد؛ بنابراین، برای پشتیبانی نزدیک هوایی از یگانهای زمینی، پرواز در سطح پایین ضروری است.

(ب) هوانیروز

نقش هوانیروز علیه نیروی پیاده و زرهی دشمن آشکار و مؤثر بود. آنها در بعضی از نبردها با همکاری و هماهنگی یگانهای زمینی، دشمن را به عقب نشینی واداشتند. همچنین، هوانیروز نقش خود را در پوشش دادن یگانها در زمان عقب نشینی از مواضع قدیم به مواضع جدید به خوبی ایفا کرد و به دشمن فرصت نداد تا یگانهای در حال عقب نشینی را تعقیب و به آنها ضربه وارد آورد.

از مهم ترین، ضعفهایی که مشاهده شده است، عدم تأمین ارتباط لازم میان رابط هوانیروز در نیروی زمینی با بالگردها بود، به نحوی که باعث می شد تا خلبانان اهدافی را هدف قرار دهند که مهم نیستند.

ج) پدافند هوایی

این نبرد و نبردهای گذشته اهمیت توپهای ۵۷ م.م خودکشی را برای مقابله با بالگردها و هواپیماهای جنگنده دشمن به اثبات رساند و همچنین، ضرورت تأمین جنگ افزارهای پدافند هوایی برای یگانهای که در حین نبرد زیر امر قرار گرفتند، آشکار شد. یگانهای کمکی به دلیل آنکه به سلاحهای پدافند هوایی محدود در لشکرها اعتماد چندانی نداشتند؛ از آرامش لازم در عملیات برخوردار نبودند.

جیش الشعبی و تیپهای مأموریت‌های ویژه

جیش الشعبی در موارد دفاعی و پدافندی و تیپهای مأموریت‌های ویژه در عملیات تعرضی و پدافندی به کار گرفته شدند که عملکرد هر یک به سطح آموزش پرسنل آنها بستگی داشت. به نظر می آید بهترین روش به کارگیری این نیروها ندادن مسئولیت یا مأموریت مستقل و جداگانه به آنهاست؛ بنابراین، باید آنها را به صورت گروهان یا تیپ مأموریت‌های ویژه بین یگانهای ارتش تقسیم کرد.

لجستیک

توانایی و فعالیت سیستم اداری و تدارکاتی در تمامی شرایط، حتی در وضعیت های بحرانی چشم گیر بود و مهمات و دیگر تدارکات رزمی به طور مداوم به مواضع توپخانه و مواضع خط مقدم می رسید. مهمات زیادی در خط انبار شده بود، ولی ضعف یگانها زمانی ظاهر شد که آنها مهمات را روی زمین رها و عقب نشینی کردند.

در زمینه لجستیک در جریان نبردها، مشکلاتی به شرح زیر رخ داد:

(۱) مشکل تخلیه مجروحان به عقب به دلیل نبود تعداد کافی آمبولانس یا حتی در غیر این صورت، ناتوانی آمبولانس در برابر آتش توپخانه آشکار بود.

(۲) به رغم فعالیت خوب سیستم تعمیر و نگهداری، این سیستم به هنگام عقب نشینی نیروها نتوانست تعداد زیادی از تانکها را تخلیه کند، بلکه تنها موفق شد تعدادی از خودروها و توپها را که به دستگاههای تخلیه سنگینی احتیاج نداشتند، به عقب منتقل کند.

راه حل های زیر ممکن است بتواند مشکلات را با توجه به وضعیت موجود حل کند:

(۱) تهیه طرحی از سوی ستاد بهداری و ستاد مهندسی الکترومکانیک در رده سپاه برای عناصر و وسایل تخلیه و نگهداری؛

(۲) در دسترس داشتن نیروی احتیاط اضافی از سوی دو ستاد مزبور تا بر حسب نیاز نبرد، در منطقه حوزه سپاه به کار گرفته شوند.

اغلب قرارگاهها پرونده ها، دستورات عملیاتی، طرحها و سفارشهای زیادی را با خود همراه داشتند که بر اثر آتش توپخانه دشمن و ایجاد حریق در معرض نابودی قرار گرفته یا پس از عقب نشینی به دست دشمن افتاده اند؛

بنابراین، برای مقابله با این ضعفها باید تمامی اسناد و مدارک را در عقب و در محل های امنی نگهداری کرد و اسناد موجود در قرارگاههای جلویی را در صورتی که امکان انتقال آنها به عقب نباشد، پیش از اسارت، منهدم کرد.

درسهای آموزنده از عملیات تعرضی در رقابیه

الف) تصمیم و اراده برای جنگیدن

به رغم جمع آوری تعداد درخور توجهی از نیروها برای حمله به مواضع دشمن در بعضی از محورهای جلویی لشکر یک مکانیزه یا جناح راست آن، نیروهای خودی نتوانستند به عمق مواضع پدافندی دشمن پیشروی کنند؛ زیرا، بخش اعظم یگانهای مزبور در حال پدافند در مواضع خود به سر می بردند که دستور تک را دریافت کرده بودند، در نتیجه، تحول نیروها از حالت پدافند به آفند، به عدم موفقیت آنها انجامید.

بعضی از یگانهای عمل کننده نتوانستند به عمق هدف خود در مواضع دشمن پیشروی کنند و مقداری ادوات، سلاح و اسیر به دست آورند، ولی اغلب یگانها، روی لجمن دشمن یا جلوی آن متوقف شدند.

ب) اهداف عملیات و علل عدم تحقق آنها

اهداف اصلی عملیات در درجه اول، جلوگیری از تعرض دشمن به سمت لشکر ۱ مکانیزه و لشکر ۱۰ زرهی و در درجه دوم، وارد آوردن خسارات هر چه بیشتر بر آن و سپس، به دست آوردن فرصت لازم برای اصلاح و تعدیل گسترش و آرایش یگانهای لشکر ۱ پیاده مکانیزه در بخشی از جبهه و در سراسر جناح راست آن بود.

دلائل عدم تحقق اهداف عملیات

(۱) اغلب یگانها در نخستین روز عملیات، به اهداف مرحله اول عملیات نرسیدند. این امر موارد زیر را به دنبال داشت:

دشمن از سوی یگانهای عقب توانست یگانهای مقدم خود را تقویت کند و اقدامی را در مورد عقب کشیدن نیروهای خود از جلو لشکر ۱۰ زرهی و جناح چپ آن، که یکی از اهداف مورد نظر ما از اجرای عملیات بود، صورت نداد.

فقدان هماهنگی در حرکت یگانهای خودی، به ویژه اینکه آنها در پشتیبانی جناحها با پیشروی به سمت عمق جبهه دشمن برای اجرای مراحل بعدی عملیات بر یکدیگر متکی بودند.

(۲) ضعف سطح آموزش که در امور زیر مشهود بوده است:

الف) عدم اتخاذ تدابیر لازم در توجیه و راهنمایی افراد و حفظ جهت حرکت از نقطه رهایی از سوی یگانها برای رسیدن به هدف؛

ب) ضعف کنترل و هدایت فرماندهان از رده فرمانده گروه به بالا؛

ج) خستگی نیروها، به ویژه در زمینهای ناهموار؛ و

د) ضعف آموزش عملیاتی، مانند پیشروی برای اخذ تماس، گسترش، عزیمت و تجدید سازمان پس از تصرف هدف.

(۳) عدم اجرای کامل غافلگیری؛ زیرا، تمرکز و نقل و انتقال یگانها در دید دشمن قرار داشت.

نقش قرارگاه تاکتیکی سپاه

قرارگاه تاکتیکی سپاه بر حسب وضعیت نبرد به مناطقی که به حضور در آن مناطق نیاز داشت جابه جایی شد و فرمانده سپاه حتی در شرایط بحرانی تا هر رده ای که فرماندهی عملیات اقتضا می کرد، حضور دائمی داشت. باید یادآور شد در این عملیات، قرارگاه تاکتیکی سپاه فعالیتهای زیر را انجام می داد:

الف) حضور در مناطق پر تحرک برای اطلاع دقیق از وضعیت و صدور دستورها و سفارشهای لازم؛

ب) تسلط و کنترل بر فرار و عقب نشینی یگانها؛

ج) صدور دستورات، سفارش ها و رهنمودها بر حسب وضعیت نبرد؛

د) فرماندهی ستون شرقی، که پاتک منطقه امام زاده عباس به سمت عین خوش را به عهده داشت؛ و

و) دیدارهای مداوم از یگانها در مواضعشان.

جمع بندی از عملیات فتح المبین

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی . مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

چکیده: سند زیر گزارشی تحقیقی از عملکرد قرارگاه قدس در عملیات فتح المبین است که بعد از عملیات، از سوی برادر حسن دانایی فر، یکی از فرماندهان سپاه پاسداران نوشته شده است. در مقدمه این سند، نویسنده انگیزه خود را از این اقدام، ادای دین به شهدا و آموختن درسهایی از این سختیها و جان فشانیها می داند. این گزارش به چند بخش تقسیم می شود که برای جلوگیری از تطویل کلام، مقدمه و برخی از مباحث ابتدای سند حذف و بقیه مطالب که بیشتر جنبه نظامی دارند، با اصلاحاتی جزئی ارائه می شود. در مباحث اعتقادی، امید به پیروزی، بی مفهوم بودن شکست، عمل بر اساس تکلیف الهی و بی معنی بودن مرگ و اعتقاد به شهادت از نظر مسلمانان مطرح شده است که موجب قدرت رزمندگان میشود .

فصلنامه نگین با درج این گونه سندها ضمن بزرگداشت تلاش رزمندگان امیدوار است پلی برای انتقال درسها و تجارب ارزنده آنها به نسلهای آینده باشد .

(۱) رعایت اصول جنگ

الف) اصل هدف

در این قرارگاه، نخستین اصل تلاش برای رسیدن به هدف اعلام شده بود که انهدام نیروهای متجاوز بعثی و آزادسازی مناطق اشغالی را شامل می شد. هدفهای زمینی ای که باید در رده قرارگاه تأمین می شدند، عبارت بودند از :

(۱) عین خوش: مسدود کردن تنها جاده ارتباطی دشمن از چم سری به طرف دزفول .

(۲) ارتفاعات کمرسرخ و یروه: ارتفاعات کمرسرخ بر تمام منطقه دید کافی داشت، ارتفاعات یروه نیز که بلندترین ارتفاع در امتداد ارتفاعات کمرسرخ بود، دید و تیر خوبی در منطقه داشت .

(۳) تنگه ابوغریب: این تنگه خطوط مواصلاتی دشمن [را] قطع یا طولانی؛ راه فرار و یا تقویت نیروی دشمن را در قسمت شمال منطقه سد؛ و اجرای عملیات آینده را تسهیل می کرد.

ب) وحدت فرماندهی

از آنجا که این عملیات به صورت مشترک از سوی برادران ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی انجام می گرفت قرارگاه مرکزی کربلا برای ایجاد هماهنگی کامل، طی دستورالعملی با تأکید بر نقش و اهمیت انسجام فرماندهی و روشن بودن مأموریت اعلام کرد :

<و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا . >

یکی از اصول شاخص هر مبارزه ای داشتن ترکیب سازمانی مشخص، فرماندهی منسجم و مأموریت روشن است. مراتب زیر اعمال فرماندهی در تمامی سلسله مراتب فرماندهی ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران

انقلاب اسلامی را شامل می شود که به حول و قوه خدا و عزم راسخ مؤمنین در اجرای طرح عملیاتی آینده پیروزی را نصیب سپاه اسلام خواهد کرد .

(۱) مسئولیت اجرای طرح مانور کربلا ۲ (فرماندهی و هدایت عملیات) در تمامی قرارگاههای عملیاتی، تا پایان عملیات بر عهده فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سمت معاونت عملیاتی آنها به عهده فرماندهان ارتش جمهوری اسلامی ایران است .

(۲) فرماندهی قرارگاهها در تمام سلسله مراتب، به عهده برادران ارتش جمهوری اسلامی ایران خواهد بود که بر حسن اجرای مانور که فرماندهی آن به عهده برادران سپاهی است قید شده در بند ۱ نظارت خواهند داشت .

(۳) تصمیم گیریهای جدید خارج از موارد طرح ریزی و ابلاغ شده پیشین از طریق قرارگاههای چهارگانه و مرکزی کربلا به عمل خواهند آمد .

(۴) هر چه سریع تر مطابق با مسئولیتهای مزبور در قرارگاه، تیپ زرهی و قرارگاههای چهارگانه، سیستمهای ارتباطی مخابراتی مشترکی ایجاد و روابط با قرارگاه مرکزی کربلا را برقرار و اعلام آمادگی کنید .

(۵) هر گونه نارسایی را در شبکه فرماندهی از سوی رده بالاتر برطرف کنید.

ج) رعایت اصل مانور عملیات

به طور کلی، این عملیات بر اساس طرح مانور تهیه شده صورت گرفت و در محور قرارگاه قدس، مانور به صورت احاطه ای در یکی از جناح های دشمن به اجرا در آمد. دشمن در مدت هجده ماهی که در منطقه استقرار داشت، با استفاده از این فرصت طولانی، مواضع خود را تا اندازه ای مستحکم کرده بود. باشناساییهای دقیقی که از منطقه به عمل آمد، معلوم شد که جناح شمال غربی دشمن در عین خوش قابل نفوذ است و از آن طریق می شود به عقبه دشمن دسترسی پیدا کرد؛ بنابراین، در منطقه عملیات از ناحیه دامداری ۷ در شمال غربی عین خوش یک عملیات احاطه ای اجرا شد .

نیروی احاطه کننده تیپ ۱۴ امام حسین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود که بدون درگیری با مواضع دشمن در غرب رودخانه چرخواب از ارتفاعات ممله به سمت جاده دهلران عین خوش سرازیر شد و از پشت ارتفاعات عین خوش مواضع آن را هدف حمله قرار داد و تصرف کرد. تیپ ۸۴۴ و تیپ ۸۴ خرم آباد و بخشی از تیپ ۴۱ ثارالله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مرکز و در سمت عمومی جاده چاه نفت، نخست، کوه کمرسرخ و سپس، تپه ۲۰۲ را تصرف کردند. تیپ ۲۴ زرهی و تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ و بخشی از تیپ ۴۱ ثارالله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای تأمین تنگه ابوغریب تک کردند، اما عملیات آنها به دلایلی ناموفق ماند .

ح) اصل سادگی

موفقیت در هر عملیاتی به این امر بستگی دارد که زیردستان تا چه اندازه مأموریت های تاکتیکی را درک و اجرا کنند؛ بنابراین، طرحهای عملیاتی و دستورات ابلاغی به یگانها و فرماندهان زیردست باید ساده و روشن باشد و از به کار بردن تاکتیکهای پیچیده و غیر معقول خودداری شود. عملیات قرارگاه قدس با وجود وسعت زیاد منطقه از

سادگی خاصی برخوردار بود و عموم یگانهای اجرایی و کنترل کننده تا پایین ترین رده با توجه به شناسایی دقیقی که قبلاً از منطقه به عمل آمده و تمام معابر شناسایی شده بود، از نحوه اجرای عملیات و وضعیت منطقه آگاهی کامل داشتند.

ه) رعایت اصل غافلگیری

یکی از اصول مهم و اساسی در هر نبردی، غافلگیر کردن طرف مقابل است. هر نیرویی که اصل غافلگیری را کاملاً رعایت نکرده باشد، شکست خورده یا نتوانسته است به اهداف از پیش تعیین شده دست یابد. در عملیات فتح المبین، اصل غافلگیری در منطقه قرارگاه قدس کاملاً رعایت شده بود. یکی از دلایلی که به رعایت این اصل کمک کرد این بود که تمام حرکات و جابه جایی نیروهای رزمنده در پشت ارتفاعات ممله و چاه نفت صورت گرفت و دشمن بر آن دید نداشت. در واقع، دشمن به دلیل اطلاع از عملیات منطقه شوش، به منظور برهم زدن سازمان کل عملیات در منطقه شوش به قرارگاه فجر تک کرد و یک یگان از واحدهایش را برای تقویت نیروهای خود به آنجا برد. البته، شکل منطقه به گونه ای بود که دشمن تصور نمی کرد، ما از این منطقه نیز توانایی انجام عملیاتی را داشته باشیم.

و) اصل تمرکز قوا

اصل تمرکز قوا و انجام عملیات در جبهه ضعیف دشمن یکی از اصولی است که باید در طرح ریزی عملیات رعایت شود. در این عملیات، بر اساس طرح مانور قرارگاه قدس که به صورت احاطه یک طرفه بود، این قرارگاه بیشترین نیرو و قوا را از ضعیف ترین قسمت نیروهای دشمن از ارتفاعات تیشه کن (ممله) به طرف دامداری شماره ۷ و عین خوش وارد عمل کرد؛ اقدامی که باعث شد تا یگانهای دشمن بر روی ارتفاعات کمرسرخ و خط تماس محاصره شوند.

ز) اصل صرفه جویی در قوا

برخلاف اصل تمرکز قوا در یک نقطه، پیش از اجرای عملیات، تعداد نیروها در خط تماس در حداقل ممکن قرار داشت. به طوری که در خط حد قرارگاه که در حدود چهار کیلومتر بود کمتر از سه گردان نیرو حضور داشتند و این باعث شده بود تا یگانهای عمل کننده در عقبه منطقه و دور از برد آتشیهای ایدایی دشمن قرار گیرند؛ موضوعی که دشمن را بیشتر غافلگیر می کرد.

ح) رعایت اصل حفاظت

اصل حفاظت یکی از اصولی بود که در قرارگاه قدس کاملاً رعایت شد. با وجود اینکه غیر از نیروهای رزمنده، افراد غیرنظامی هم در منطقه زیاد بودند، اما اصول حفاظت از اسناد و مدارک، اطلاعات و مخابرات به صورت کامل تقریباً در تمام رده ها عملی شد و ما در اسناد و مدارکی که بعدها از دشمن به دست آوردیم، مدرکی مبنی بر عدم رعایت حفاظت عملیات، به دست نیاوردیم.

ط) اصل آفند

اصل آفند یکی از اصولی بود که نه تنها در قرارگاه عملیاتی قدس، بلکه در کل قرارگاه مرکزی کربلای ۲ به وضوح رعایت و به مورد اجرا گذاشته شد. عملیات چنان به اجرا درآمد که دشمن اصلاً قادر به تصمیم گیری نبود و نمی

دانست چه باید بکند. در بعضی از مواقع، پاتک می کرد و گاهی می دید یگانهایشان بدون دستور عقب نشینی می کنند. در صبح حمله، عناصر دشمن آواره و سرگردان تسلیم رزمندگان اسلام می شدند. به صورتی که دیده می شده یک نفر رزمنده حدود صد نفر عراقی را اسیر کرده بود، آنها توانایی انجام هیچ گونه واکنشی را نداشتند. یک سرگرد عراقی می گفت: > من در شگفتم که نیروهای شما چه زمانی در پشت سر ما قرار گرفتند. و قرارگاه فرماندهی گردان را محاصره کردند، به طوری که ما توانایی انجام هیچ گونه واکنشی را نداشتیم. > (ی) شناسایی دقیق

پیش از اجرای عملیات، از مسیرها، محورها و معابر وصولی خودی به مواضع دشمن و پشت سر آنها و در بعضی از قسمتها تا توپخانه دشمن شناسایی دقیقی به عمل آمد. زمین ذوعارضه و دارای پستی و بلندیهای زیادی بود؛ بنابراین، به کمک عشایر ساکن آنجا از میان شیارها و آبرفتهای منطقه عبور کردیم و شناسایی را انجام دادیم. در اینجا نیز، عامل مهمی که ما را در امر شناسایی کمک کرد، مردمی بودند که پس از تجاوز ارتش عراق به خاک ایران در قسمت‌های اشغالی مانده بودند .

(ک) تک شبانه و بدون اجرای آتش تهیه
اصل غافلگیری یکی از مهم ترین و اساسی ترین اصول موفقیت است؛ بنابراین، در این عملیات، با توجه به محدودیتهایی که از نظر مهمات و دیگر وسائل و تجهیزات با آنها روبه رو بودیم، از تک شبانه به نحو احسن استفاده کردیم، به گونه ای که عراق، نه اجرای آتش توپخانه بر روی یگانهای ایران را داشت و نه از هواپیماها برای بمباران مناطق عملیاتی استفاده کرد. یک افسر عراقی روش تک شبانه ما را این گونه تحلیل کرده بود: > حمله در شب یکی از بهترین روشهایی است که دشمن (منظور نیروهای خودی) اتخاذ کرده است؛ زیرا، هم از بمباران نیروهای هوایی در امان است و هم از دید چشم دیدبانهای ما؛ زمان حمله دشمن (نیروهای خودی) معلوم نیست؛ بنابراین، هر زمان که اطلاعات آنها به حد کافی برسد، به ما حمله می کنند. > (ش) استفاده از فن نفوذ

اجرای نفوذ پیش از تک، یکی از عملیاتیهای مشکل است که طرح ریزی آن باید دقیق باشد و نفرات با دقت کامل توجیه شوند؛ زیرا، حرکت مخفیانه از داخل مواضع دشمن و تجمع گروههای نفوذ کننده پیش از یک عمل قطعی بسیار کند است. در این عملیات، فن نفوذ واقعاً چشم گیر بود. پیش از اینکه تک در شب ۱۳۶۱/۱/۲ انجام شود، بعد از حمله جنون آمیز ارتش عراق به جبهه شوش برای بر هم زدن سازمان ما، در روز ۱۳۶۰/۱۲/۲۹ به قرارگاه قدس دستور داده شد که همان شب، عملیات خود را آغاز کند؛ بنابراین، در این تاریخ، نیروها آمادگی خود را برای اجرای تک اعلام نمودند و نیروهای عمل کننده حرکت و تعداد زیادی از نیروها به داخل مواضع دشمن نفوذ کردند و به نزدیکی هدفهایی که بنا به دستور، باید تصرف کنند، رسیدند که باز هم ساعت ۲۳:۴۰ همان روز دستور صادر شد که نیروهای عمل کننده بازگردند عمل نفوذ به قدری ماهرانه و دقیق انجام شده بود که بلافاصله، تمامی نیروها بدون اینکه توجه دشمن را جلب کنند، به عقب برگشتند .

در شب ۱۳۶۱/۱/۱، روز (ر) پیش از ساعت (س) به محض تاریک شدن هوا، نیروها، حرکت خود را آغاز و به سوی هدفهای از پیش تعیین شده حرکت کردند. یکی از یگانها مسئول انهدام احتیاط محلی یگان در خط بود، یگان دیگری مسئولیت از بین بردن توپخانه دشمن را برعهده داشت. باید یادآور شد که تمامی این دستورات اجرا شد. یگانی که مسئول انهدام توپخانه دشمن بود، در نخستین ساعات تک، اعلام کرد که توپخانه دشمن واقع در ارتفاعات ۲۰۲ در ساعت ۰۰:۴۰ بامداد سقوط کرده است.

(ص) سرعت عمل

سرعت عمل یکی از مسائلی بود که در عملیات فتح المبین دیده می شد. یگانها در کمترین زمان ممکن، خود را برای اجرای حمله آماده کردند، قرارگاه قدس در روز ۱۳۶۰/۱۲/۴ تشکیل شد و در همان روز، یگانهای عمل کننده زیر امر او قرار گرفتند و در شب ۱۳۶۰/۱۲/۲۹، برای انجام تک آماده بودند.

(۲) حمایتهای مردمی

یکی از ویژگیهای جنگ ما وجود پشتیبانیهای مردمی از جنگ است که از ایمان و اعتقاد مردم به حقانیت نیروهای رزمنده اسلام ناشی می شود. مردم ما بر این عقیده اند که باید کفار بعثی را سرنگون کنند؛ بنابراین حمایت نیروهای مردمی و کمکهای آنها از راههای گوناگون اعم از حضور نیروهای بسیجی و رزمنده، اقدامات مهندسی و جاده سازی کمکهای غذایی و وسائل و تجهیزات نظامی در این عملیات، چشم گیر بود. . .

(الف) کمکهای مادی

در جریان عملیات، شاهد بودیم که مردم ایران در زیر سخت ترین و شدیدترین حملات و آتش دشمن، با اهدای انواع کمپوتهای سرد، کنسروها و مواد غذایی به رزمندگان کمک می کردند و البته، خود این موضوع روحیه رزمندگان را افزایش می داد که توصیف ناپذیر است.

(ب) کمک به اجرای عملیات

نیروهای مردمی، به ویژه عشایری که در آن منطقه بودند، کاملاً با رزمندگان اسلام همکاری می کردند کمک آنها در شناسایی معبرها و محورهای عملیات با توجه به کوهستانی بودن منطقه بسیار مؤثر بود. همچنین، به دلیل اجرای عملیات در شب و اینکه نیروهای تک ور توانایی شناسایی و رفتن به مسیرهای تعیین شده را نداشتند و زمین را نمی شناختند، در هر یک از این معبرها و محورها یکی از این نیروهای مردمی به عنوان بلدچی گذاشته شد که در اجرای عملیات نقش مؤثری را ایفا کردند. نیروهای بسیج در حدود شش هزار نفر پیر و نوجوان با تمام وجود در این عملیات شرکت داشتند.

(ج) جاده سازی

جهاد سازندگی نجف آباد و ایلام در اختیار قرارگاه قدس قرار گرفته بود که کارهای جاده سازی، ایجاد خاکریز و احداث سنگر را انجام می دادند. از اقدامات این نیروها می توان به موارد زیر اشاره کرد :

(۱) ایجاد خاکریز از امامزاده عباس به سمت عین خوش به موازات جاده آسفالت به طول شش کیلومتر؛

(۲) ایجاد خاکریز از لزه تا اطراف شیخ قوم در زیر شدیدترین آتش دشمن؛ منطقه ای که شاید رزمنده ای در آنجا وجود نداشت؛

(۳) ایجاد سنگرهای تانک و نفربر برای تیپ ۲ زرهی؛

(۴) ایجاد خاکریز در سمت راست (غرب) قرارگاه قدس از علی نعیر و دامداری شماره ۷ مختصات ۴۰۹۳ تا مختصات (۹۸۴۵)؛

(۴) احداث و تکمیل جاده تیشه کن (ممله) به چاه نفت حدود پانزده کیلومتر و زدن یک پل بر روی رودخانه چرخواب برای تکمیل همین جاده؛

(۵) احداث جاده ای از چاه نفت به طرف لزه در حدود پنج کیلومتر؛ و

(۶) ترمیم و بازسازی جاده ای از دالپری تا تیشه کن که در حدود بیست کیلومتر بود.

(د) ترابری

در هنگام اجرای عملیات، مراکز دولتی و مردمی تعداد زیادی از کامیونهای کمپرسی را در اختیار یگانها قرار دادند. این اقدام در امر ترابری یگانها و همچنین، حمل مهمات و اسیران جنگی نقش به سزایی داشت. من شخصاً شاهد بودم هنگامی که تیپ ۸۴ توانایی حمل مهمات مورد نیاز خود را نداشت، برادران جهاد سازندگی در کمترین زمان ممکن، با کامیونهای کمپرسی مهمات مورد نیاز آنها را حمل کردند.

(ر) تعمیر و نگهداری

گروههایی از تعمیرکاران برادران جهاد سازندگی و دیگر نیروهای مردمی به صورتهای سیار و ثابت اقدام به تعمیر خودروها می کردند. این گروههای سیار با کامیونهای مخصوصی که تمام وسائل تعمیراتی و یدکی مورد نیاز جبهه ها را در اختیار داشتند، وسائل مهندسی و خودروهای چرخدار تا رده های ۳ و ۴ را تعمیر می کردند و گروههایی ثابت در مراکز جهاد سازندگی مستقر بودند و تعمیرات از رده ۴ به بعد را انجام می دادند.

(۳) اوضاع سیاسی، اجتماعی و روانی جامعه

بحث درباره اوضاع سیاسی، اجتماعی و روانی جامعه آن زمان، خود، بحث مفصلی را می طلبد. میزان بسیج یگانهای مردمی از شش هزار نفر به سی هزار نفر در سطح کل قرارگاه کربلا افزایش یافت که خود بیانگر اوضاع سیاسی و اجتماعی مساعد و روحیه بالای مردمی در مملکت بود.

پیش از آغاز عملیاتهایی آزادسازی مناطق اشغالی، خط مشی بنی صدر این بود که نیروهای مردمی و سپاهی و بسیجی به جریان جنگ وارد نشوند. عزل وی، تأثیر مثبتی بر جامعه داشت، به طوری که مردم کاملاً به صحنه آمدند. موضوع دیگری که حضور بیش از پیش مردم را در صحنه باعث شد، قضیه انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و شهادت بیش از ۷۲ تن از یاران عزیز امام امت بود. بعد از آن، جریان انفجار دفتر نخست وزیری بر شدت حضور مردم در صحنه های نبرد افزود. پس از گذشت یکی دو ماه، مسئله حمله و تصرف شهر بستان در حمله طریق القدس مطرح شد. سرهنگ توپخانه علی صیاد شیرازی که نظر بسیار مثبتی نسبت به نیروهای مردمی و انقلابی داشت، فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران را برعهده گرفت. مسئولیت بسیج مردم نیز به سپاه پاسداران محول شد. هدف از انجام این اقدامات آن بود که جنگ هر چه زودتر به کمک مردم با موفقیت

به پایان برسد؛ بنابراین، تمامی این عوامل دست به دست هم دادند و با کمترین تبلیغات موجب شدند تا حضور نیروهای مردمی در جبهه افزایش یابد، به طوری که مردم از تمام شهرستانها، روستاها و آبادی های کشور به طرف جبهه ها سرازیر شدند.

(۴) نقاط ضعف خودی در این عملیات

نیروهای خودی ضعفهایی داشتند که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد :

الف) فقدان نیروی احتیاط

متأسفانه قرارگاه قدس فاقد هر گونه احتیاط بود این موضوع باعث شد تا بعد از اینکه در نخستین شب حمله، مأموریت خود را به خوبی انجام داد، تحت فشارهای دشمن قرار گیرد و نتواند مأموریت خود را به خوبی ادامه دهد.

ب) ندادن گزارش صحیح از سوی یگانها

یکی از مسائل مهمی که نه تنها در عملیات فتح المبین و قرارگاه قدس، بلکه می توان گفت در بسیاری از قرارگاهها و در بیشتر عملیاتهای ما به چشم می خورد، عدم ارسال گزارشهای صحیح از سوی یگانها بود؛ موضوعی که باعث می شد تا فرمانده نتواند تصمیم به موقع و قاطعی را اتخاذ کند .

ج) دلیل تلفات تیپ ۲۴

مسئله ای که باعث شد تا تیپ ۲۴ قرارگاه قدس نتواند مأموریت خود را انجام دهد، این بود که تعداد نیروهای دشمن مستقر در تنگه ابوغریب درست برآورد نشده بودند. در توجیه تیپ ۲۴ گفته شده بود که نیروهای دشمن، تنها یک گردان زرهی است، در حالی که بیش از یک تیپ زرهی نیرو در آنجا مستقر بود که باعث شد بر تیپ ۲۴ تلفات و ضایعات زیادی وارد شود.